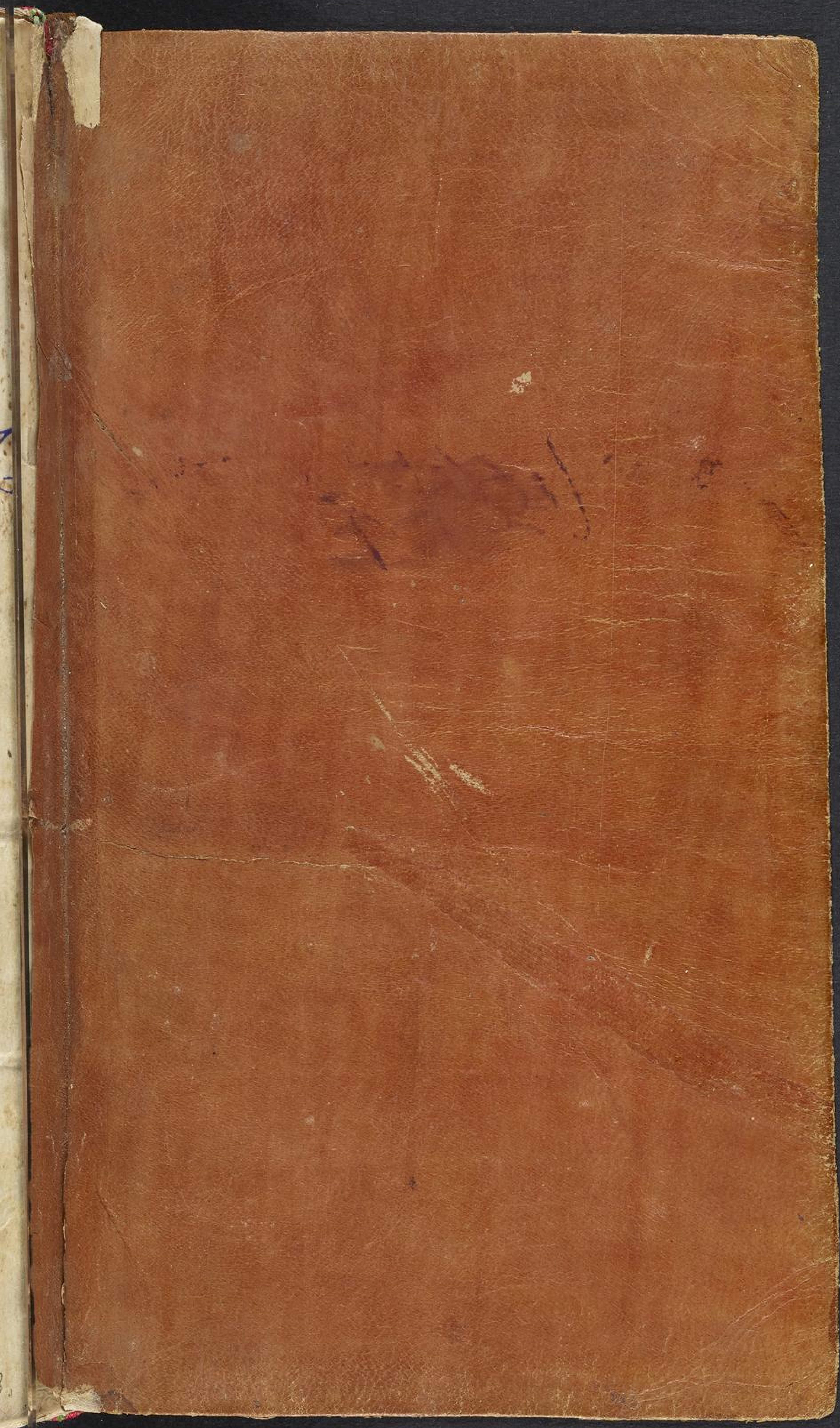




لوایح القمر

تالیف الكاشفی

AB.

رب وفقنی

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله الذی بید حکمته ازمة الاختیار و بقبضة قدرته اعنة الاقدار والصلوة
علی رسوله حبیبه محمد الامین المختار المنعوت باشارة وربک یخلق ما یشاء ویختار
والسلام علی اله الامجاد الاطهار وصحبه الاخیار الابرار ما دار الفلک الدوار وسار
الانجم السیار **و بعد** از ادای ثنای قادری که رجلت عظمته وعلت کلمته که دست
اختیار از تقلد اعمال کارخانه ابداع ومشیت وتصرف در خزانه اسرار قدرت وارادت او کوتاه
هست که یفعل الله ما یشاء ویحکم ما یرید واثار انوار ثوابت وسیارات واطوار ادوار افلاک دایرات
بر صنایع قدرت وبدایع فطرت او گواهان ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب او القی السمع
وهو شهید وارسال صلوات صلوات بر ارواح مطهره ومشاهد منوره سالکان مسالک دین
وناهجان مناهج یقین که مطالع انوار صدایت وطوالع افاق ولایت بودند علی الخصوص ان سیاح
اوج سبحان الذی اسری سیاره برج والنجم اذا هوی قطب سپهر اصطفا حضرت محمد مصطفی
صلی الله علیه واله وسلم وابلاغ نسایم تحیات فایحات وشمایم دعوات زاکیات بروضات ذو ایره ازاهر
حقایق علوم ومشاهیر ممالک اصحاب کالنجوم **چنین گوید** فقیر حقیر حسین بن علی البیهقی
المشتهر بالکاشفی ایده الله باللطف الخفی که چون بمدد دست یاری رفیق توفیق وپای مردی
معاون تحقیق شش رساله که اثار انوار ان احاطه جهات سته نموده در علم نجوم شناخته
و پرداخته بدین ترتیب که از رساله مواهب زحل افتتاح ابواب مداخل این علم شریف بر وجوه
مستفیدان بابهای باهای اعمال واحکام باسهل وجوه میسر گشت واز کتاب مناهج المشتری اثر
حسن حسان خدام ارقام تقویمی بعمل وجدول تسهیل وتدقیق وتحقیقا بر مناظر ظهور وترفت

ورزی

بزور بجلوه جلا نمودار شد وببرکت نسخه سواطع البروج جواهر اصداف اعمال مواليد
رشته انتظام بدست نظام فکرت نظامی هرچه عاصرتر پذيرفت وصحيفه منيفه لوامع
الشمس باشعه اشعار لطايف آثار انوار احکام سنين عالم را بر عالميان چون روز روشن
گردانيد وبيمن دفتر مناهج الزهره مباسم احکام مواليد حالا ومالا بهجتی هرچه کامل تر
گشت وديباچه مناهج عطارد خفايای زوايای ضماير را از تحقيق مسايل طالع تدقيق غوامض
آن انکشافی تمام ووضوحی ملاکلام بخشيده وقت آن آمد که بامداد رساله لوامع القمر
لامعه حقايق اختيارات را نمره دقايق آن با بانک فارسيان مفاخر دانش اندوزی وشهسواران
ميادين حکمت پروری رسد وبدين لامعه جهان افروز سبعه کاشفه که لمعات سبعه سياره
پرتوی از شعاع شموع لوامع اسرار ايشان تواند بود رقم اتمام وسمت اکمال پذيرفت ولی
غايت شبهت ونظر ريبت اين بضاعت مزجات وقتی بدولت قبول خواهد رسيد واين
ذبالة الحقير کاهی پرتو نور علی نور خواهد يافت که بشرف مطالعه خدام آستان سعادت
فرجام آصف ايام دستور الانام ملجاء الامراء شرقا وغربا معاذ الوزراء ورا کسب نقطه
دايرة الايالة منطقة ذروة جلالة مدبر ابواب العدل بالاضافات الفلکية مفرز خوانين
فضل بالاشراقات الملکية مراتب ممالک الخاقانية امين الحضرة السلطانية شعر
عند السلاطين عزيز المطاع ٥ لدی الخواقين مکين امين ٥ شهسوار عرصه رفعت که
در مضمار قدر ٥ ابلق ايام رايض احکام اوست ٥ آصف جم جاه مجد الدين محمد کاشانی
٥ در مقام احترام از زمره خدام اوست ٥ لا زالت بنيان دولته مخلدة الدايم وارکان حشمته
مؤکدة المعالم مشرف گردد وبنظر ارتضا وعين الرضا ملحوظ شود واگر چه عقل دوربين
بيقين ميداند که وخرد رهنما بتحقيق ميشناسد که راه هدا اين تحفه محقر که حکم نقل
التمر الی بحر دارد وغايت مباسطت ونهايت جرأتست وفی الحقيقه اين نسخه غير مستحق
نظر خدام وبندگی که محک علوم ونقاد ارباب فهوم است ندارد فاما رجاء واثق ويقين
صادقست که بعواطف مسکين نوازی وعواطف درويش پروری انظار ميامن آثار مخدوم
اين مختصر ساخته بمحل رضا وموضع قبول رسانند شايد که مصنف تاليف اين مجموعه
باضافات مراضی خواطر فياض واشراقات عاطفت ضمير مقدس از حضيض خمول وادبار
باوج عزت واشتهار سرفتی گردد واز محض الطاف واضحة الاثار وعين العطاف لايحة

الانوار بقسطی اتم اجزل وقسمی اعم واشمل محظی شود شعر مئی انا الکی الذ من امل ۞ انا لم
انل منك ما املت من امل ۞ کرم بگوشه چشمی شکسته وار به بین ۞ فلک سوم به بزرگی ومشتری
بسعادت ۞ ومن الله نیل المطالب والمقاصد ۞ وهو مراد کل طالب وقاصد ۞ ووضع
اساس این رساله بر مقدمه ودو مقاله وخاتمه لایق افتاد وچنانچه در فهرست توضیح
میشود مقدمه ۳ در تعریف اختیار وموضوع ومبادی ان وفواید که بر استعمال ان مرتب میشود
ومشتمل بر سه فصل است فصل اول ۳ در تعریف اختیارات فصل دویم ۴ در موضوع ومبادی
این علم فصل سیم ۴ در فایده اختیارات مقاله اول ۴ در بیان شرایط کلیه اختیارات وانچه
احتراز از ان لازم باشد وانچه اسباب کمال اختیار بود واین مقاله نیز بر سه فصل اشتمال
دارد فصل اول ۴ در شرایط که اختیار بی ان نشاید فصل دویم ۷ در انچه احتراز از ان در هر
اختیار لازم بود فصل سیم ۹ در شرایطی که سبب کمال اختیار بود مقاله ثانیه ۱۳ در تفصیل اختیارات
جزئیه وان صد وپنجاه سه اختیار است که بر ترتیبی لایق ایراد کرده میشود ودر مبدء مقاله
در جدولی مفصل خواهد شد تا هر اختیار که مطلوب باشد بزودی بنظر اطلاع در اید
خاتمه ۵۷ در بیان اختیارات متفرقه مشتمل بر بیست فصل است فصل اول ۵۷ در اختیارات
در اتصال قمر بکواکب فصل دویم ۶۲ در اختیار نزول قمر در بروج حالة السیر واختیارات برج حال
او فصل سیم ۶۵ در اختیارات قمر بحلول او در منازل فصل چهارم ۶۶ در اختیارات منازل در
جدول ابوریحان فصل پنجم ۶۶ در اختیارات منازل مذهب حکما فصل ششم ۶۷ در اختیارات
منازل جهت فتح قلاع فصل هفتم ۶۷ در اختیارات درجات مخصوصه فصل هشتم ۷۲ در اختیارات
درجات بمذهب قصرانی فصل نهم ۷۴ در اختیار نزول کواکب در حد یکدیگر فصل دهم ۷۴
در اختیارات بحلول کواکب در وجوه یکدیگر فصل یازدهم ۷۷ در اختیارات ایام فرس بدو
نوع فصل دوازدهم ۷۹ در اختیارات ایام هفته فصل سیزدهم ۷۹ در اختیارات ایام سکر بلدوره وتحقیق
مواضع ان فصل چهاردهم ۸۰ در اختیارات ساعات بست کواکب غیر افتاب فصل پانزدهم ۸۱ در اختیارات
ساعات بقول ابومعشر فصل شانزدهم ۸۱ در اختیارات مامونی فصل هفدهم ۸۱ در اختیارات
تمغی بمذهب حکماء هند فصل هجدهم ۸۳ در اختیارات کالی هم بمذهب جوکیان فصل نوزدهم ۸۲
در اختیارات رجال الغیب که انرا هند وان جکر جوکنی گویند فصل بیستم ۸۲ در نکات غریبه
ونوادر اختیارات تم وبعد از توضیح فهرست شروع میرود در مقدمه کتاب بعون الله
الملك

الملك الوهاب **مقدمه** در تعریف اختیار و موضوع و مبادی و فواید آن مشتمل بر سه فصل
فصل اول در تعریف اختیار صاحب روضة المنجمین آورده است که اختیار پیدا کردن
وقتی مسعود است جهت مهمی که مناسب آن باشد و نزدیک بدین سخن است آنکه حکیم فاضل
کیا کوشیار گوید اختیار سعادت وقتی مختار بود که آن وقت موافق مطلوب و مقصود
باشد و ممازجت صاحب غرض با خداوند طالع ممازجتی پسندیده و امام علامه فخر الملة
والدین الرازی قدس سره فرموده که اختیار عبارتست از برگزیدن وقتی که آن بهترین وقتها
که یافته شود از آن اوقات که موافق مقصودی بود در آن مدت که آن وقت در وی طلب کنند
و محصل این تعریفات همانست که اختیار طلب وقتی است مسعود مناسب مطلوب و موافق
مقصود و صاحب کفایة التعلیم آورده است که اختیار کردن مزاج آسمانست برای آغاز کار
زمینی تا حکم آن کار بر وفق آن مزاج حاصل آید اگر آن کار در وقت آن مزاج کرده شود و بدین
سبب واجب است که نخست در اسباب کلیه آن کار تامل نماید و از مبادی باز جوید که آن
مهم از جمله ممکناتست یا مستحیلات اگر ممکن باشد آنگاه اختیار کند تا فایده بر آن مرتب گردد
اختیارات باخرائی آورده است که چون از برای کسی اختیار مهمی کنند اگر طالع آنکس معلوم باشد
باید که اول در طالع اصل و انتها و تحویل او نظر کنند که بر آن مهم دلیل است یا نی **مثلاً** شخصی را
اختیار تزویجی میباید اوّلا بباید دید که در طالع او بر تزویج دلیل هست یا نه اگر آن قایم باشد
آنگاه در اختیار آن شروع باید نمود و الا در آن خوض نباید کرد تا محال طلب نکرده باشد
و تضییع اوقات نموده اگر طالع اصل معلوم نباشد طالع مسئله را قایم مقام طالع اصل دارند
بشرایطی که در رساله مناهج عطارد مذکور شده و هم حکیم اسماعیل باخرائی فرموده است که سلطان
معز الدین سنجر ماضی انار الله برهانه منجمان را امر کرد که اختیار سفری کنند و در آن اختیار میان
اهل صناعت منازعتها رفت تا بر یک اختیار اتفاق نمودند و بعد آن اتفاق سلطان را از آن
سفر پشیمانی افتاد و فسخ عزیمت نمود و هم رنج ایشان ضایع شد پس شرط آن بود که از
روی طالع اصل و انتها و تحویل پادشاه بدیدندی تا این سفر وقوع خواهد یافت یا نه تا این رنج
نکشیدندی و در بعضی از کتب اختیار مسطور است که چون حکما در طالع ذوالقرنین هیچ دلالت
ندیدند بر سفر و دلیل نحوستی نیز در طالع بود قریب ۳ سال اجازت ندادند که سفر کند و
اختیار را موقوف داشتند و او نیز چون صورت حال معلوم کرده بود از سخن حکما عدول ننمود

فصل دوم در موضوع و مبادی این علم موضوع هر علمی آن چیزی باشد که در آن علم از عوارض
ذاتی او بحث کنند چنانچه در علم طب از احوال بدن انسان جهت صحت و مرض و موضوع این علم
افلاک و کواکبست از آن روی که از قوت بفعل آرند آنچیزرا که اختیار برای او کرده باشند و مبادی
هر علمی آن باشد که موقوف علیه شروع باشد در مسائل آن علم و مبادی این علم بر آن جمله که امام
آورده است قضایای تجربی بود و قضایای مقبوله نه همین تجربیات و پس چنانچه مذهب جمعی است
چه مقرر است که هرگاه قمر یا صاحب طالع متصل نباشد بکوکب غرض انسان را که هر اینه تا
کما یستانرا متصل کردانند بکوکبی از ثوابت که بر مزاج کوکب الغرض باشد تا مقصود حاصل کردد
و معلومست که بتجربه بمعرفت طبایع ستاره کان ثابته نرسد زیرا که کمترین شرایطی در صحت تجربه است
که یک فعل از یک کوکب در یک درجه بارها ببینند و این وقتی ممکن باشد که عمرها وفا کند که
ثوابت دوره ها بنشسته تمام کنند و مقررست که یک دوره ایشان بقول اصح در بیست و هفت
هزار سال تقریبا تمام شود پس عمر بتجربه احوال ایشان وفا نکند و آنچه از طبایع ستاره کان
ثابته معلومست جز بوحی و الهام بحیطه فهم در نیاید و این از قبیل مقبولاتست پس تحقیق شد
که در مبادی این علم بقضایای مقبوله حاجتست چنانچه بقضایای مجربه **فصل سیم** در فواید
اختیار و ناچار است قبل از مقصود تمهید مقدمه کردن که در ظهور فواید مفید باشد بدانکه
حکیم بطلمیوس در ثمره آورده است که انما ینتفع بالاختیار اذا کانت قوة الوقت زایدة علی
فضل ما بین القوامین تاما اذا کانت مقصرة منه فلیس یظهر اثر الاختیار و ان کان ما یستعمل
فیه مؤدیا الی الاصلاح و خواجه نصیر الدین قدس سره در شرح این کلمه میفرماید که هر طالع
که همه دلایل او مسعود باشد و قوی صاحب آن طالع را نظیری نبود در همه سعادات
و خیرات و هر طالع که همه دلایل او منحوس ضعیف باشد خداوند آن طالع را مانند نبود در شرور و شقاوات
و این هر دو یا غیر موجود باشد یا نادر الوجود پس اکر طالع را دلایل هر دو ضعف بود
و بعد آن تکافو دلایل خیر و شر هر حال که بر آن قرار کیرد آن قوام آن دلایل خوانند و چون
جهت شخصی اختیار کنند آنکس را طالع اصلی باشد و طالع تحویل باد دلایل حاضر در ایامی که اختیار
در آن ایام کنند و هر یک را قوامی باشد پس اکر قوامین یعنی قوام طالع اصل و تحویل در طرف
سعادت متساوی باشند و سعادت اختیار موافق بآن منضم شود انتفاع آنکس باختیار غایت
قوت باشد و اکر قوامین در همین طرف متفاوت باشند و سعادت اختیار از قدر تفاوت

زیاده

زیادت باشد همچنان باشد که اول اما اگر سعادت اختیار مساوی قدر تفاوت باشد از آنچه
اثر سعادت محسوس نشود واگر کمتر از آن شود هم چنین واگر در هر دو صورت استعمال اختیار موجب
صلاح حال باشد چه وجوه آن اختیارها از فایده فی نفس الامر خالی نبود و برین قیاس باید کرد
انجا که یکی قوام در طرفی بود و دیگر قوام در دیگر طرف یا هر دو در طرف نحوست باشند
و حکیم احمد مهندس در شرح این کلمه ایراد کرده که چون دلایل طالع شخصی و قوت اختیار
متفق باشند در صلاح حال صاحب اختیار بیفزاید واگر مختلف باشند و یکدیگر غلبه کنند
وانچه قوی تر بود قوت او ظاهر گردد زیرا که صاحب اختیار بدین ماند و اختیار بدانچه
سود مند که تن را به از اغذیه و ادویه و چنانچه دارو بتن در اید و تن را صحیح یابد صحت
بر وی نگاه دارد واگر صحیح نباشد بدنرا با اعتدال باز ارد واگر تن بر وی غلبه کند اثر وی درین
هیچ پدید نیاید اگر چه اندکی از بیماری شکند همچنین طالع وقت اختیار با طالع اصل مولود
یا برج انتها یا طالع تحویل از سه قسم بیرون نبود یا هر دو سعد باشند یا هر دو نحس یا یکی
سعد و دیگری نحس اگر هر دو سعد باشند هر اینه سعادت عظیم حاصل شود واگر هر دو نحس باشند
بیشک نحوستی بزرگ پدید اید واگر یکی نحس باشد و یکی سعد این نیز بر سه قسم است
یا سعد غالب بود یا نحس یا هر دو متساوی باشند اگر سعد غالب باشد انچه از وی برابر
نحوست باشد دفع ان نحوست بکند وانچه فاضل اید سبب حصول سعادت شود
واگر نحس غالب بود انچه از وی باسباب سعادت متساوی باشد منع ان سعادت بکند و
انچه زیادت بود سبب حصول نحوست گردد واگر هر دو متساوی باشند ان شخص را
نه سعادت حاصل اید نه نحوست وچون این قاعده معلوم گشت ظاهر شد که اختیار نیک
سود مند است زیرا که اگر طالع اصل یا برج انتها یا طالع تحویل نیک باشد و طالع اختیار
که در غایت سعادت بود بدان پیوندد هر اینه سعادت زیادت گردد واگر ان طالعها
بد باشد طالع اختیار که بغایت مسعود بود ان نحوستها را زایل گرداند و باشد که بسبب
مزید سعادت گردد پس اختیار کردن نزدیک عقلا اهم مهمات بود والله اعلم بالصواب

مقاله دویم در بیان شرایط کلیه اختیارات وانچه احتراز ازان لازم باشد وانچه
سبب کمال اختیار بود واین نیز بر سه فصل اشتمال دارد **فصل اول** در شرایط
کلیه که اختیار بی ان نشاید بدانکه شرایط کلیه اختیارات هفت است چنانچه سلطان

الحکام استاد البشر خواجه نصیر الملة والدین الحق محمد طوسی روح الله روحه از این
نسق نظم فرموده **شعر** اختیار هرچه خواهی هفت چیز او جهی ٥ تا بود کارت نکو و بن هم
دان مفترض ٥ حال مه مسعود باید حال بیت و صاحبش ٥ حال طالع صاحبش بیت الغرض
صاحب غرض ٤ و این هفت شرط است که چون وقت مساعدت کند رعایت مجموع لازم باشد
شرط اول صلاح حال قمر و این بر شرایط دیگر مقدم است در جمیع اختیارات انواع آنکه او نزدیک
ترین ستاره کانست بزمین و تاثیر او درین عالم زود و بسیار است از دیگر کواکب اما
آنکه گفتیم که تاثیر او زودتر است درین شبهه نیست که حرکت قمر اسرع از حرکات دیگر
ستاره کانست و حوادث عالم پیوسته متجدد میگردد پس اضافت این حوادث بحرکات
سریعه قمر کردن انسب بود و دیگر آنکه قمر از غایت سرعت حرکت انوار ستاره کان را
بیکدیگر آمیخته گرداند و امتزاج ایشان بسبب حدوث حوادث گردد و نیروی و اما آنکه
گفتیم که تاثیر قمر درین عالم زیادتست از آن نیز در غایت وضوح احتیاج بشرح ندارد مثل
تنک گرفتن میوه‌ها از شعاع او و تاثیرش در کتان و سبب زکام و نزله شدن چون
پرتو او بدماغ رسد بسیار ظاهر است دیگر از تاثیرات او آنست که چون از اجتماع روی
باستقبال نهد اورا در این محل بعضی زاید النور گویند تا رسیدن باستقبال نباتی
با غله که بدروند تا ببرند چون بنهند در وی جانوری بدید آید باندک مدتی و آنرا از یکدیگر
ببرانند و چون ماه از استقبال باز گردد تا باجتماع در این اوقات هر رستنی و غله که بدروند
و ببرند در وی جانوری بدید نیاید و بچندیم بر آن حال بماند و این مجربست دیگر بوقتی
آنکه ماه را با آفتاب اجتماع یا استقبال باشد مصروع را صرع افتد زیادت از اوقات دیگر
و چون این دو وقت در گذرد و بهتر گردد و دیگر روز اجتماع و استقبال آب دریاها
و آب رودها در اضطراب افتد تا آنگاه که ماه از آفتاب برگردد ساکن شود و جزر
و مد دریای محیط از طلوع و غروب قمر ظاهر است و کرة بعد اخری مشاهده کرده آمد
که چون ماه از افق مشرق ظاهر گردد آب دریای محیط بساحل بر آمدن گیرد تا آنکه که قمر
بوسط السماء رسد باز چون از میان آسمان در گذرد آب باز پس شدن گیرد و بتدریج
میرود تا چون قمر با افق مغرب مختفی شود باز بر آمدن گیرد و چون قمر از وتد الارض
در گذرد آب دیگر باز گرد باز پس شود تا چون قمر با افق مشرق رسد باز آن آب

باز اندر

باز آمدن بگیرد دیگر چون قمر از ستاره دیگر بپیوندد که طبعش بر ضد آن ستاره اولین باشد
در هوا تغییر پدید آید و بخارهاء رطب و یابس بجنبش آید و از و باد و باران و آنچه مقتضای
باشد ظاهر گردد پس بچندین دلیل روشن شد که تاثیر قمر در عالم اکثر از تاثیر دیگر کواکب است
لاجرم صلاح حال او در اختیارات اولی باشد و در روضة المنجمین آورده است
که صلاح حال قمر مفردا در هر اختیاری که بود ضرورت است چه دلالت او بر احوال جزئیه
از همه بیشتر و سریع تر است و مراد از لفظ صلاح علی الاطلاق یا حصول سعادت است
یا عدم نحوست اما سعادت قمر از بیست ٢٠ وجه است ا آنکه قمر صاعد باشد و آن
بعد از تجاوز اوست از نقطه راس تا وصول او بنقطه ذنب ب آنکه در برجی
مستقیم الطلوع باشد و آن از سرطان است تا بقوس ج آنکه در وتدی از اوتاد اربعه باشد
الا در طالع و در مقابل اوتاد نیز نیکو باشد و حکیم اسماعیل باخرزی گوید که ماه و زحل و نحس
او نشاید که در اوتاد افتد که کار بفساد انجامد و در اکثر اختیارات در نفس طالع نیز نشاید
و این سخن از غرابتی خالی نیست و اعتماد را نشاید چه اقوال اکثر کما بر خلاف اینست د آنکه
خداوند خانه وی باو ناظر بود چه اگر میان ایشان نظر نباشد دلیل رسوائی و رنج بود در آن
عمل و باتمام نرسد مگر که او را سعدی مدد کند و نظر خداوند خانه وی از وتد باید تا آسان
و تمام تر باشد ه آنکه از سعدی برگشته بود و بسعدی دیگر متصل بود و آنکه در روز تحت
الارض بود و در شب فوق الارض و این را حیز گویند ز آنکه اثنا عشریه موضع او با سعد بود
که آن سعد موافق آن عمل باشد با اثنی عشریه آن سعد باوی بود ح آنکه منتقل باشد از
سعدی بسعدی یعنی از ستاره برگردد و بستاره پیوندد که فلک ستاره متصل الیه بالای فلک ستاره
منصرف عنه باشد الا در هروب و شرب مسهل که این حال بر عکس باید ط آنکه در خانه
سعدی بود یا در شرف وی یا در حد وی ی آنکه شمس بوی ناظر بود بنظر سعد یا آنکه در
درجات مضیئه و نیره باشد یب آنکه سریع السیر بود یعنی سیرش از سیر وسط که آن را است
زیادت باشد یج آنکه زاید النور باشد و زیادتی نور قمر وقتی است که از تربیع اول شمس
درگذشته باشد و بتربیع دوم نرسیده و نقصان نور وقتی است که از تربیع دوم در
گذشته باشد و بتربیع اول نرسیده باشد و بعضی گفته اند قمر از اجتماع تا استقبال زاید
النور است و از استقبال تا اجتماع ناقص النور ید آنکه زاید الحساب بود و آن وقتی است که

در نطاق سیم و چهارم باشد از خارج و در نطاق اول و دوم بود از تدویر و نقصان
حساب وقتی بود که در نطاق سیم و چهارم باشد از تدویر و در نطاق اول و دوم باشد
از خارج یه انکه زاید بود در عدد و آن وقتی باشد که در نطاق اول و دوم باشد هم
از خارج و هم از تدویر و نقصان عدد وقتی بود که در نطاق سیم و چهارم باشد هم از خارج
و هم از تدویر یو بهتر انکه در خانه یا در شرف یا مثلثه یا فرح خود باشد یز مقارن
سعود یا کوکبی مسعود بود یح انکه در شرف شمس باشد یط انکه از نحوست پاک بود
ک انکه متصل باشد بکواکب مؤنثه چه در ان حال وی را قوتی عظیم میباشد چنانچه
اتصال افتاب بکواکب مذکره موجب قوت مراورا اما نحوست قمر از بیست و دو
وجه است ا تحت الشعاع بود یعنی میان وی و افتاب کمتر از دوازده درجه باشد از درجه
سواء ب انکه منخسف بود ج انکه برمقابله افتاب بود د انکه بر تربیع افتاب بود ه انکه
در مقابله و تربیع و مقارنه نحوس باشد و انکه محصور بین النحسین بود ز انکه میان
او و ذنب دوازده درجه باشد یا کمتر و بعضی مطلق عقده تعین کرده اند و ان معمول به نیست
ح انکه در طریقه محترقه باشد ط انکه در هبوط و حد و نحوس باشد ی انکه یا انثا
عشریه نحوس باشد یا در مقابله ان یا انکه در زایل الوتد باشد مگر در سیم که ان فرح او
و از همه بدتر انکه در نهم بود یب انکه بطئ السیر بود یعنی سیرش از سیر وسط کمتر بود یج
انکه وحشی السیر باشد یعنی به برجی در اید و بیرون رود که با هیچ کوکب اتصال نکند و نیز
انکه در برج قوس وحشی باشد جهت انکه قمر از برج های غریب در قوس زیادتی ضعف دارد
چه از هبوط بیرون امده و بوبال میرود اکر در جوزا وحشی بود ضررش کمتر بود چه
خانه غریب جوزا مریخ را مناسب تر است که از شرف بیرون امده و بخانه متوجه شده ید
انکه جنوبی هابط باشد یعنی از نقطه ذنب تجاوز کرده باشد و بنقطه راس نرسیده
بود یه انکه در درجه باشد که وبال اوست یو انکه در ششم یا هشتم یا دوازدهم باشد از
سهم السعادة یز انکه ناقص النور بود یط انکه ناقص الحساب بود ک انکه در درجات یح انکه ناقص العدد بود
مظلمه و قتمه و درجات ابار بود کا انکه خالی السیر بود یعنی در اوایل برج بکوکبی پیوند
و دیگر در ان برج بهیچ کوکبی اتصال نکند کب انکه بعید اتصال باشد یعنی در درجه زاید و یا در
هیچ کوکب را نه بیند و در او اخر ان برج بیند و ان دلیل تعویق و تاخیر و تعطیل کارها باشد

شی طلوع

شرط دویم صلاح حال ان چیست که قمر در اوست وان از سه وجه باشد ا باید
که سعدی دران موضع بود باید وناظر ب باید که خداوند انخانه ناظر بود بماه واکر نحس بود باید که
از اوتاد ناظر بود ج باید که از نحوس ونظر نحوس سلیم باشد شرط سیم صلاح حال
صاحب ان خانه که قمر در وست وان نیز از سه وجه باشد ا باید که در موضع نیک
حال بود وسعود بوی ناظر ونحوس ازوی ساقط که کفته که چون قمر محمود باشد وصاحب
خانه اش مذموم اول انکار پسندیده بود واخرش نیکو نبود ب باید که بقوتهای
ذاتی چون بودن در خانه یا شرف یا مثلثه یا حد یا وجه یا هر دیعی که سایر باشد یا اوج یا سعود
در شمال یا استقامت وسرعت سیر وزیادتی ان ارسته باشد وبقوتهای عرضی چون
بودن در اوتاد ومایل وفرح وحیز ومانند ان مزین باشد ج باید که قمر بوی ناظر بود
واین اصل تمامست در رهم علیها شرط چهارم صلاح حال طالع وان از هشت وجه است
ا شایستکی او مر غرض را چنانکه کارهای ثابت را بروج ثابته وکارهای منقلب را بروج منقلب
وانچه میان دو بین باشد وکارهائی را که بنوبت کنند بروج ذوجسدین ب باید که طبع
موافق عمل مقصود باشد چنانچه کارهای را که تعلق باتش دارد بروج اتشی واعمال ابی را بروج
ابی وقس علی هذا ج انکه مراعات زمان نیز کرده شود چنانچه کاری که در روز خواهند
کرد بروج نهاری اختیار کنند وکارهای لیلی را بروج لیلی واز برجهای دوازده کانه اول نهاریست
ودویم لیلی وکفته برجهای ناری کارهای روز را نیکو است وبرجهای ابی کارهای شب را د
انکه مراعات طبقات خلایق کنند چنانچه کارهای ملوک را برجهای ملوک وعلی هذا القیاس
نیست دیکر مردمان ودیکر کارهایی که تعلق بمردان دارد بروج مذکر اختیار کنند
واناث را بروج مؤنثه وصفات بروج از مذکری وتانیث ونهاری ولیلی وطبایع وجهات هر یک
شرح مستوفی در رساله مواهب زحل مستوفی شده وانجا تحقیق توان نمود ه انکه طالع
از برجهای مستقیم الطلوع باشد تا ان کار بر مراد باتمام رسد و انکه سعود را در طالع
حظی عظیم تمام باشد چنانکه طالع بیت یا شرف یا حد ایشان باشد ونظر سعود دلیل بر کمال
ان کار باشد واکر هم سعود ناظر باشند وهم نحوس دلیل توسط بود ح انکه اوتاد
بسعود اراسته باشد ونحوس ازان ساقط ودر غایت این معنی بعد از طالع اولی بعاشر
باشد پس سابع ورابع مکرد راموره سلطان که اول بعاشر نکرند پس بطالع وسابع ورابع

ز انکه سعود بر او ناظر باشند ونحوس ازو ساقط که نظر
نحوس بطالع دلیل سعود ان باشد ۶

شرط پنجم صلاح حال صاحب طالع وان از پنج وجه است ا انکه ناظر بود بطالع و هیچ وجه
ساقط نشاید چه اهل این صنعت متفق‌اند بر انکه طالع اختیار بمنزله بدنست و خداوندش
بمثابه روح پس باید که روح ببدن متصل باشد تا اسم حیات اطلاق توان کرد و ازین جهت
که طالع را بیت الحیوة خوانند و بطلمیوس گفته است هران ستاره که ناظر نباشد بخانه خود هم
چنان باشد که کسی از منزل خود دور مانده بود و اورا بمحافظت خانه قیام کردن متعسر بلکه
متعذر بود پس باید که صاحب طالع ناظر باشد بطالع بهر نظر که باشد و اگر نحس بود باید که بنظر
مودت بطالع نگرد چه نظر نحوس از تثلیث و تسدیس بود و نظر سعود از مقابله و تربیع بد نباشد
ب انکه سعود بوی ناظر باشند ج انکه سهم السعادة مقارن وی باشد د انکه بقمر ناظر بود
اما اگر نحس باشد باید که نظر او بقمر از اوتاد طالع نبود ه انکه قوی حال باشد بقوت ذاتی
یا عرضی شرط ششم صلاح حال کوکب غرض است یعنی ستاره که تعلق بمطلوب داشته باشد مثلا
کارهای سلطانی را آفتاب و شغل دهقنت را زحل و تجارت را عطارد و باقی برین قیاس و آن
از شش وجه است ا انکه ناظر بود بطالع اما اگر نحس بود باید که از مقابله و تربیع ناظر
نبود ب انکه ناظر باشد بخانه حاجت چنانچه آفتاب بعاشر و عطارد بتاسع ج انکه ناظر باشد بصاحب
طالع که در وضع او رد است که نظر خداوند حاجت که آن کوکب الغرض گویند بخداوند
طالع بهتر باشد از نظر او بطالع و حکیم ماشاء الله مصری برین رفته است د انکه قوی حال بود
و در حظوظ خویش باشد ه انکه از نحوست و ضعف سلیم بود و باید که ممازجه محمود
میان خداوند خانه حاجت و خداوند طالع اصل صاحب اختیار و خداوند طالع اختیار که دلیل
حسن عاقبت باشد شرط هفتم صلاح بیت الغرض یعنی خانه که تعلق بهمان مطلوب
داشته باشد چنانچه چهارم دهقنت را و نهم سفرها و دهم اعمال و اشغال را و مانند آن و آن
از سه وجه است ا انکه در خانه حاجت سعد قوی حال بود یا ناظر باشد بدو ب باید که خانه
حاجت در اصل طالع مولود مسعود بوده باشد و قوی حال ج باید که خانه حاجت از طالع
اصل صاحب اختیار ساقط نباشد و در صلاح حال کوکب الغرض و بیت الغرض و خداوند
او استقصا باید نمود که حکما گفته‌اند چون خانه غرض و خداوند او تباه باشد صلاحیت
دیگر دلیلها هیچ سود ندارد و فایده ندهد والله اعلم فصل دوم در آنچه احتراز
از آن لازم باشد بدانکه چیزها که در اختیارات از آن اجتناب باید نمود و آن محذورات

٣٩

کلیه کویند چنانچه شرایط فصل سابق از مسئله و ثلاث کلیه کویند و آن سی و هشت چیز است
ا حذر باید کرد از انکه ماه در طالع باشد خاصه در شب الا در ربیع و شرف که چون ماه
مسعود بود و در طالع باشد این معنی روا داشته اند و حکیم فایق یعقوب بن اسحق
کندی هیچ وجه جایز ندارد بودن قمر در طالع و کوید قمر مضادتی دارد با طالع و بعضی
حکما کفته اند چون ماه در غایت رطوبت و قابلیت قبول اثر دارد بسرعت لاجرم اثر سعادت
و نحوست زود در وی پدید اید پس قمر که در طالع باشد تغییرهای عظیم در مزاج اکثر
ظاهر کرد و بعضی کویند بودن قمر در طالع جایز است چه او در طالع طبیعت زهره دارد
و زهره در طالع مذموم نیست و ابو معشر در اختیار سفر خاصه قمر در طالع جایز ندارد
و در بودن شمس در طالع نیز خلافست اکثر منجمان روا داشته اند بودن شمس را در
طالع و بعضی جایز ندارند و حق انست که بودن هیچ نیر در طالع اختیار مناسب نیست و این
رباعی که نتیجه خواطر یکی از فضلاست بدین اشارتی میکند، شعر از قول حکیمان بجهان
دستوراست ؛ نیر که بود بطالع اندر ضرر است ؛ انکار جهان از ان چنین با خطر است
؛ کاندر برج طالع هر روزه خور است ؛ ب حذر باید کرد از انکه ماه از طالع ساقط
باشد ج حذر باید کرد از مقارنت ماه با مریخ در اول روز د حذر باید کرد از انکه
قمر مقارن زحل بود در اخر ماه یا اخر روز ه حذر باید کرد از انکه ماه را با خداوند خانه او
نظر عداوت باشد چه ان دلیل مضادت و خصومت بود در انکار و در کارها ناسهل
باشد و حذر باید کرد از انکه ذنب در طالع باشد یا در خانه حاجت یا با نفاق یا با ماه
یا با کوکب الغرض ز حذر باید کرد از انکه خداوند طالع یا ستاره حاجت راجع باشد یا
محترق یا محصور بین النحسین یا مجاسد کبد یا مغرب ح حذر باید کرد از انکه نحوس
در اوتاد باشند خاصه در طالع و اکر چه ستاره حاجت باشد که نحوست وتد صاحب اختیار
انست رسد از مطلوب باز دارد ط حذر باید کرد از انکه خداوند خانه قمر از وی ساقط باشد
و منحوس بود که دلالت بر فساد اختیار کند و صلاح حال قمر در این باب سودمند نباشد
ی حذر باید کرد از انکه نحوست قمر بهر وجه که باشد یا حذر باید کرد از انکه صاحب
بیت الغرض در اوتاد باشد اکر نحس بود اما باید که بطالع ناظر باشد از عاشر یا تاسع
یا ثالث یا خامس مکر وقتی که طلب شر و فتنه کنند ۲ یب حذر باید کرد از انکه خداوند طالع

یج: حذر باید کرد از انکه [illegible]

اگر نحس بود از وتد بطالع نگرد که آن دلیل فساد اختیار بود و صاحب اسرار النجوم آورده است
که نظر صاحب طالع که نحس بود بطالع از غیر وتد باید و سقوطش از طالع به هیچ وجه نشاید
ید حذر باید کرد از آنکه طالع یکی از درجات آبار باشد یا صاحب طالع نیز در یکی از این
درجات آبار بود یه حذر باید کرد از روزهاء شوریده و آن بوقت راجع شدن ستارگان
باشد یا هبوط یا احتراق ایشان یا روزی که در وی تغییر کلی باشد چون بلاء عظیم یا خوفی
یا بیماری و مانند آن یو حذر باید کرد از آنکه طالع برجی باشد از بروج معوج الطلوع خصوصا
در مهمات ملکی آن کار بر سنن استقامت نرود یز حذر باید کرد از آنکه قمر در برجی
معوج باشد مگر که از نظر سعود حظی تمام داشته باشد و زاید النور بود چه اگر ناظر
نحوس باشد رنج مضاعف گردد و کار دراز باشد و ضجر و کلفت و مشقت روی نماید
یح حذر باید کرد از ایام نحسه و آن هفت روز است قبل از کسوف و هفت روز بعد
از و سه روز پیش از خسوف و سه روز بعد از و یط حذر باید کرد از ساعات بست
آفتاب که منسوب است با اهل بابل و حکیم اسماعیل باخرزی در اختیارات خود ساعات بست را ساعات
محترقه گوید و آورده است که استادان صناعت اتفاق کرده اند که آغاز هیچ کار نتوان نهاد
از مهمات ملکی در این ساعات محترقه و حکیم ابو معشر را در این باب مبالغه تمام است و میگوید
که هر کاری آغاز کنند از کارها بوقتی که در این ساعات چون بر تخت نشستن وری و بحرب اوردن
و علم بر بستن و در دستگاه وزارت نشستن و غیر آن جز پشیمانی بار نیاورد و چند است
روی نماید و بهتر چیزی اختیار کننده را آنست که حال این ساعات را بتحقیق بداند تا نا شناخته
کاری آغاز ننهد که عاقبت بوخامت انجامد و کیفیت استخراج این ساعات و احوال آن در رساله من
المسمی ببسیطی کامل سمت ثبت یافت ک حذر باید کرد از آنکه ماه از کوکب علوی منصرف باشد
و بکوکب سفلی متصل که آن دلیل زیان آمدن مطلوب باشد و انصراف او از کوکبی صاعد
و اتصال او بکوکبی هابط همین حکم دارد و اگر از کوکبی برگردد که در وتد باشد و بکوکبی پیوندد
که از طالع ساقط باشد همین معنی دست دهد و اگر این صورت در اختیار صعب باشد روا بود
چه دلیل قوت شاخص و ضعف خصم او باشد کا حذر باید کرد از آنکه طالع اختیار
ششم و هشتم و دوازدهم طالع اصل صاحب اختیار باشد که آن سبب بیماری و خوف غلبه
اعدا باشد و در طالع تحویل و انتهاات همین حکم است و اگر طالع اصل معلوم نباشد طالع مسئله

بدل

بدل آن بکار دارند کب حذر باید کرد از نحوست طالع اجتماع مقدم که حکما گفته اند چون
طالع اجتماع مقدم تباه باشد و نحوس بر آن مستولی باشد پرهیز باید کرد از کارها که دوام
آن مطلوب باشد کج حذر باید کرد از فاشیشات که در آن ساعات که قمر بدان درجات
میرسد بغایت نحس و مذموم و ناشایسته است و فاشیشات را کی بحران باشد و عرب
و عرب فاشیشات گویند و آن هشت فاشیش باشد فاشیش اول از اجتماع در بعد دوازده
درجه است و فاشیش ثانی در چهل و پنجم و ثالث نودم و رابع صد و سی و پنجم و خامس صد و
هشتادم و آن نقطه استقبالست و فاشیش اول از استقبال در قرب چهل و پنجم درجه است
و دویم نودم و سیم صد و سی و پنجم و چهارم صد و شصت و هشتم و پنجم صد و هشتادم
که بنقطه اجتماع باز رسد و تفصیل فاشیشات و کیفیت استنباط آن از رساله میامن المشتری
موضح گردد کد حذر باید کرد از ایام ناقصه و آن از اول روز بیست و هفتم ماه عربی بود
تا نیمه روز چهاردهم از ماه دیگر و بعد از آن تا تمام پانزدهم روز ایام زیادت بود پس از ابتدای
روز دوازدهم تا نیمه روز نوزدهم ایام نقصان بود و بعد از آن تا آخر روز بیست و ششم
ایام زیاده بود که حذر باید کرد از ایام مکروهه و آن اسباع ماه عربی بود که نهم
و شانزدهم و بیست و هفتم است کو حذر باید کرد از ایام مذمومه و آن اسباع ماه
عربی باشد و آن روزها بحران ماه بود چون هفتم و چهاردهم و بیست و یکم و بیست و هشتم
و بابلیان در این چهار روز اختیار روا ندارند کز حذر باید کرد از ایام منحوسه ماههای
پارسی و آن هفت روز است که از برای همه کارها بد است و چهار روز دیگر است که هر روز
کار معین ممنوع است و خواجه نصیر الملة والدین آن را در رساله نظم کشیده اند و هو هذا
بقول جعفر صادق خلاصه سادات :: ز ماه پارسیان هفت روز منحوس است :: نخست روز
سیم و پنجم پس از آن :: چو روز سیزدهم روز شانزدهم شوم است :: دگر ز عشر سیم بیست
و یک چو بیست و چهار :: چو بیست و پنج که ایام نحس مرقوم است :: بجز عبادت کاری مکن
در این ایام :: اگر چه نیک و بد همه روزی مقسوم است :: بماند بیست و سه روز خجسته
نهاد :: که در عموم نتایج بخیر مختوم است :: ولیک چهارم و هشتم سفر مکن زنهار :: که خوف
هلاک در این هر دو روز محتوم است :: بروز پانزدهم پیش پادشاه مرو :: اگر چه سنگ دلش
بر تو نرم چون موم است :: گرفتن در این روز ناپسند آمد :: که ره مخوف و هوا خلاص مسموم است ::

مکن دو وارده هم با کسی مناظره :. که در خصومت این روز صلح معدوم ست :. از روزهای
شوم همین چهار اند :. در این حوائج وتسلك نحس منظوم ست :. کح حذر باید کرد در وقت
انصراف ماه از محاق از شهادت مریخ و اتصال بد و خاصه از مقارنه یا از تربیع کط حذر باید کرد
در وقت استقبال از شهادت زحل و اتصال او بقمر که آن دلالت کند بر غایت تباهی
ل حذر باید کرد از نحوست قران یعنی چون اجتماع در بجز قران علویین واقع شود
تا اجتماع دیگر و گفته اند تا وقت استقبال از جمله ابتداءات حذر باید کرد و اگر ضرورت
باشد قوت آن اختیارات از نحوس باید جست اما اگر قران سعدین در آن جزو بوده
باشد نحوس مستولی باشد آن نحوس اثر زایل شود و آن ماه کار ها را شایسته باشد
لا حذر باید کرد از آنکه خداوند طالع یا کوکب الغرض یا صاحب بیت الحاجة یا خداوند خانه
قمر غربی باشند عاقبت آن کار وخیم بود لب حذر باید کرد از آنکه قمر در مقابله زحل
بود یا در تربیع مریخ یا در تثلیث مشتری بد حال یا در سدس زهره بد حال از بهر آنکه
در وضع بروج این کواکب را با قمر همین نظر است پس بوقت اختیار نشاید که چون آن
کوکب نحوس بود قمر را با او همان نظر باشد که نحوست مضاعف کرد و بعضی نظر
سعدین را در این محل جایز داشته اند و حکیم سنجری این قول را پسندیده و حق اینست
که چون در اصل وضع قمر را با سعدین همین نظر است و در اختیار نیز همین نظر بود
و سعدین چون قوی حال باشند در سعادت بیفزاید و اگر بد حال باشند هنوز از سعادت
چیزی باقی ماند لج حذر باید کرد از انصراف ماه از نحوس مگر در وقت فرار که آن
بهتر باشد لد حذر باید کرد از اتصال ماه بنحوس مگر که آن نحس قوی حال باشد و او را
شهادتی باشد نزدیک ماه چنانچه خداوند خانه وی بود که آنگاه دلیل حصول مراد
باشد اما پس از خصومت وی رضاء خداوند حاجت له حذر باید کرد از نحوست
اجتماع در طریقه محترقه یعنی چون جزو اجتماع از نوزدهم درجه میزان باشد تا سه درجه
عقرب در آن ماه از ابتداء کارها اجتناب باید کرد که آن بلای بزرگ آرد لو
حذر باید کرد از ابتداء امور چون اجتماع در اول روز یا اول سال بوده باشد با شهادت
مریخ لز حذر باید کرد از شهادت سهم زحل و سهم مریخ و نظر خداوند ایشان بسهم خاص
و خداوندان اینست آنچه در باب اختیارات از و حذر کردن لازم است فصل سهم

لو حذر باید کرد از افتتاح اعمال چون استقبال در اخر روز یا در اخر سال بوده باشد با شهادت زحل

در آنچه سبب کمال اختیارات باشد و آن هفده نوع است **نوع اول** آنچه تعلق بابتدا
ات وانتهاات امور دارد در این باب اصل تمام ملاحظه حال اجتماع واستقبال مقدم است
باحوال قمر وانچنان بود که جزو مقدم در طالع اختیار از سه حال بیرون نباشد یا در
اوتاد باشد یا در مایل یا در زایل اما چون جزو مقدم در یکی از اوتاد باشد حال از آن نخست
که قمر در آن اجتماع یا استقبال با سعدی بوده است یا با نحسی یا فارغ بوده از اتصال سعد
ونحس اگر با سعدی بوده باشد وبعد از انصراف با سعدی دیگر پیوسته دلیل خوبی کار بود
هم در ابتدا وهم در انتها اگر بنحسی پیوسته باشد دلیل خوبی ابتدا وتباهی انتها بود واگر با
نحسی بوده باشد وچون از و برگشته بود وبسعدی متصل شده باشد دلیل تباهی ابتدا
وخوبی انتها بود واگر هم بنحسی پیوسته بود دلیل تباهی کار باشد هم در ابتدا وهم در انتها
اما اگر جزو مقدم در یکی از بیوت مایل الاوتاد بود اقسام چهارگانه مذکوره فیما نه باشد
اگر در زایل الوتد بود اقسام اربعه ضعیف باشد الا در جانب شر زیرا که اگر سعادت هر چند
بدحال تر باشد نحوست ایشان بیشتر بود واگر قمر بعد از اتصال فارغ بوده باشد وجزو در
وتد بود دلیل توسط کار باشد مایل به نیکوئی واگر در مایل الوتد بود کار بدرجه توسط
باشد واگر جزو در زایل بود اندکی بضعف مایل باشد وگفته اند که طالع وصاحبش وسهم
سعادت وخداوند ساعت وآن ستاره که قمر بدو میپیوندد دلیل ابتداء کار هستند وبرج
چهارم وصاحبش واثنی عشریه ماه وخداوند خانه قمر وخانه چهارم از درجه قمر وصاحب
سهم السعاده دلیل انتهاء کارها بود پس اگر خوبی ابتدا وانتها خواهند ملاحظه این دلایل
بکنند وایشانرا مسعود سازند ودر مواضع نیکو بنهند ودر کتاب سر النجوم آورده است که در
اختیارات از اصلاح ارباب عواقب غافل نباید بود از برای آنکه اعمال تمام نگردد الا بعواقب
وصاحب سر الاسرار آورده است که صلاح حال دلایل بی صلاح دلایل عاقبت سبب تلف
صاحب اختیار بود ودر جامع مذکور است که حکما متفق اند وآنکه ماه دلیل ابتدا است
وخداوند خانه او دلیل عاقبت پس ابتدای کارها حال ماه با صاحب بیت او یکی از چهار قسم تواند
بود اول آنکه قمر در وتدی بود از اوتاد طالع وخداوند خانه اش بوی ناظر باشد واین دلیل خوبی
ابتدا وانتها بود ودوم آنکه قمر در وتدی باشد اما صاحب بیت از وی ساقط باشد واین دلیل
خوبی ابتدا وتباهی انتها بود سیم آنکه قمر در وتد نبود اما خداوند خانه بوی ناظر باشد واین

دلیل ثانی ابتدا و خوبی انتها بود و چهارم آنکه نه قمر در وبال بود و نه خداوند خانهٔ وی
ناظر باشد و این دلیل ثانی ابتدا و انتها باشد نوع دویم آنچه تعلق باحوال دلایل طالع اختیار
دارد بباید دانست که دلیل طالع کوکبی باشد که مستولی بود بر طالع و شهادات او بیشتر باشد و در
برهان الکفایه آورده است که دلایل طالع نه اند بر ترتیب اول صاحب طالع پس صاحب شرف
پس صاحب مثلثهٔ اولی پس صاحب وجه پس صاحب نه بهری پس صاحب اثنی عشریه طالع پس کوکبی
که درجه طالع بوی متصل باشد پس کوکبی که در طالع بود ازین جمله هر کدام که شهادات بیشتر باشد
وی دلیل بود و اولا و عاشر و سابع و رابع و سایر بیوت بدین دستور پیدا توان کرد و این دلایل را
بهر وجهی که مقتضای مقام باشد از ضعف و قوت رعایت باید نمود نوع سیم آنچه تعلق
بملاحظه طالع اصل دارد با طالع اختیار حکما گفته اند اگر ممکن بود طالع اختیار باید که طالع اصل
باشد یا عاشر اصل بشرطی که از نحوس پاک بود و بسعود مقترن و اگر میسر نشود حادی عشر اصل را
طالع اختیار باید کرد و طالع تحویل را بدل طالع اصل بکار توان داشت و بروج انتها نیز توان اگر
ششم و هشتم و دوازدهم اصلی نباشد و پاک باشد از نحوس و بعضی خامس و تاسع و ثالث
طوالع مثلثه را روا داشته اند که طالع اختیار بود و گفته اند بباید نگریست تا کوکبی که دال
یکی از طوالع ثلثه است سعد است یا نحس اگر ستاره سعد بود باید که در یکی از اوتاد طالع اختیار
باشد یا در مایل و بهتر آن بود که فوق الارض باشد مسعود قوی حال و سالم از نحوس و اگر
ستاره نحس بود در مایل باید کرد چه اگر در وتد افتد حاجت معوق بماند و در زایل هم
نشاید و گفته اند باید که میان طالع اختیار و طالع صاحب اختیار ممازجتی محمود و مناظره
مسعود باشد و اگر در طالع تحویل همین معنی دست دهد موجب زیادتی سعادت گردد
نوع چهارم آنچه تعلق بدلایل حاجت دارد بدانکه دلیل حاجت کوکبی بود که در خانهٔ حاجت
باشد یا او را دران خانه حظی باشد و گفته اند که دلیل حاجت قمر است و سهم الحاجة و صاحب
ساعات اختیار و کوکبی که دلالت بران کار دارد چون شمس بر امور سلطانی و زحل
بر کارهای دهقانی و اصح قول آنست که بزرگترین دلیل خداوند بیت حاجت بود پس صاحب
شرف او پس صاحب خداوند او پس صاحب سهم حاجت پس قمر پس سهم الحاجت پس کوکبی
که در بیت الحاجت بود پس کوکبی که به بیت الحاجة ناظر باشد پس صاحب ساعت پس کوکبی
که بالطبع دلیل آن کار است و چون این دلایل مسعود باشند و در مواضع نیکو افتند آن

حاجت بر وفق مطلوب مهیا کردد وکفته اند خداوند بیت صاحب از طوالع ثلثه و از طالع اختیار
باید کرد بر وجهی که طالع اصل بوده باشد نکند که حاجت تمام نشود بی رنج وکفته اند اکر ذو جسدین
کنند که طالع تحویل بود حاجت تمام کردد اما کم نفع باشد و در برج انتها باشد در نفع و دوام میانه
جامع شامل او بر وه است که اکر طالع اصل دلیل فساد حاجت باشد باید که عنایت با صلاح خانه حاجت
از اختیار مصروف دارد وخداوند آن را قوی حال کردانی وکفته اند که در طالع اختیار مراعات
اصلاح کوکبی باید کرد که در طالع اصل دلالت کند بحصول آن حاجت که اختیار بجهت آن است
واین از جمله ارکان اختیارات است مثلا یکی را طالع سنبله است وصاحب طالع وصاحب
شرف عطارد وخانه هفتم حوت وصاحبش مشتری وخداوند شرفش زهره ومشتری در طالع
وعطارد از قوس که چهارم طالع است بطالع ناظر این طالع دلالت میکند بر وقوع تزویج
پس اختیار تزویج بعد از صاحب طالع اصلاح مشتری باید کرد که صاحب سابع است و تمام حق
محمود میان مشتری وعطارد نکاه باید داشت وعطارد باید که مشتری مقبول بود واصلاح
زهره نیز درین باب از مهمات است که کار تزویج منسوب بدوست وباقی برین قیاس

نوع پنجم انچه تعلق بمقصود اختیار کننده دارد باید که هر اختیاری که بکند غرض ومقصود
اختیار کننده ملاحظه کند تا اختیار نیکو اید مثلا در اختیار عقد نکاح چند صورت متصور است
شاید که این عقد بران غرض میبندد که هرکز زفاف دست ندهد وشاید که خواهد
زفاف بزودی فراهم نیاید وبر واست که میخواهد که زفاف زود باشد و ممکنست که غرض
ازین نکاح فرزند باشد وشاید خواهد که فرزند درمیان نبود ومانند این پس باید که
تفحص غرض او کند تا اختیار ملایم مقصود وی بود ودیکر چنانچه جماعتی مختلف الاغراض
روی بسفر دارند وهر یکی را دران سفر مقصدی ومقصودی دیکر است پس اکر همه را یک وقت
اختیار کنند ان اختیار مناسب اغراض ایشان نیفتد **نوع ششم** انچه تعلق بسهام دارد
بدانکه اعتبار احوال سهام از ارکان کمال اختیارات است حکما کفته اند بهترین اختیاری
انست که سهم السعاده بماه ناظر باشد وخداوند سهم سعادت قوی حال بود وان سهم که منسوب است
بان حاجت که مطلوب اختیار کننده است مسعود باشد ورعایت حال سهم الغیب وخداوند او
نیز باید کرد از ملاحظه سهم المشتری وسهم الزهره وخداوندان ایشان غافل نباید بود وکفته اند
اکر خداوند سهم السعاده ساقط باشد از طالع هیچ مضرتی حاصل نشود چون سهم السعاده

بماه ناظر باشد واگر صاحب سهم السعاده را از طالع اصل یا طالع تحویل در طالع اختیار
یا در یکی از اوتاد نهند بغایت ستوده باشد اما بشرطی که آن کوکب سعد یا مسعود
بود اما اگر نحس یا منحوس باشد در مایلی نهادن اولی بود. نوع هفتم انچه تعلق
بقرانات وادوار وانتهاآت وتحویلات دارد باید که چون خواهد بجلوس وندان دورها
وانتهاآت که شهادات ایشان در اختیار اثری تمام است و باید که هر کوکبی را که بوقت
قران اصغر قوی بوده بوجه باشد در اختیار نیز قوی حال باشد در موضع محمود و
کوکبی که در تحویل سال قوی حال بوده باشد اینجا نیز همچنان باید غلام زحل گوید صاحب
تحویل را نصیبی به در طالع اختیار واگر طالع سال را خانه حاجت سازند زودتر مقصود
حاصل گردد نوع هشتم انچه تعلق باجتماع واستقبال دارد بدانکه اجتماعات واستقبالات را
در اختیارات اثر بسیار است تا حدی که گفته اند آن برج که اجتماع یا استقبال در وی
افتد بمثابه طالع باشد وخانه دوم بجای بیت المال وهم برین قیاس بیوت دیگر را اعتبار
باید کرد پس چون خواهی که بعد از اجتماع یا استقبال اختیار کاری کنند جهد کن تا جای
قمر یا طالع وقت برجی باشد لایق آن کار چنانچه اگر برای بنا اختیاری کرده شود باید
که موضع قمر یا طالع وقت خانه چهارم باشد از برج اجتماع یا استقبال مقدم وبلکه
برین قیاس وگفته اند باید که ادلهٔ فلکی در وقت اختیار موافق باشند با ادلهٔ فلکی
در وقت اجتماع یا استقبال چه آن دلالت کند بر کمال آن کار و باید که سعدی که
در اختیارات رعایت میکنند سعدی باشد که در وقت اجتماع یا استقبال مقدم
مستولی بوده باشد واگر چنانچه آن سعد خداوند حدی باشد که اجتماع یا استقبال
در وی واقع بوده باشد بهتر بود ودر جامع شاهی آورده است که بهترین اجتماعها
آن باشد که با شهادت سعود بود خصوصاً زهره وخوبترین استقبال آن بود که با
شهادت سعدها بود بتخصیص مشتری چه این وضع دلالت کند بر صلاح حال کارها
در انتها وگفته اند بهتر آنست که اجتماع یا استقبال در برجی بوده باشد که طالع صاحب
اختیار بود ودر اختیارات باید که خداوند حد اجتماع یا استقبال در موضع نیکو
باشد از طالع وبطالع ناظر وباید که خداوند جزو مقدم در وتدها طالع اختیار باشد
یا در خانه وشرف خود یا در حد ودر سعود که آن دلالت بر خوبی آن کار کند احمد عبد

الجليل

الجلیل سنجری گوید هرگاه نیرین مجتمع باشند در درجه شرف شمس تا دیگر اجتماعات در تمام
اختیارات سعادت عظیمه روی نماید اما بشرطی که چون قمر از آفتاب منصرف شود و بسه درجه
نور رسد ابتدا کنند **نوع نهم** آنچه تعلق باسابیع دارد در جامع شاهی آمده است که
هفته اول از ماه موافقست مر کارهائی را که براستی و عدالت کنند هفته دوم مناسب
خصومت و مباحثه و مناظره را هفته سیم شایسته شهرها و بکارهای سوار قیام نمودن هفته
چهارم لایق بود مر کارهای پوشیده و پنهانی را پس در هر هفته که اختیاری لایق باشد باید کرد
و بعضی این معنی را از ضعف خالی ندیده اند **نوع دهم** آنچه تعلق باوقات از فصول و ازمان
باید که در اختیار هر کاری ملاحظه اوقات بکنند چنانچه مثلا اختیار فصد و مسهل بوقت
غلبه حرارت و برودت نشاید و ایام باحوران خون نباید گرفتن و بیست روز قبل از طلوع شعرای
یمانی و بیست روز بعد از آن مسهل نباید خوردن و برین قیاس بر رعایت این نوع دقیقه نامرعی
نباید گذاشت مگر که این مهمات ضروری باشد و بی آن صحت متصور نبود که اختیار در این اوقات
جهت دفع ضرر جایز باشد **نوع یازدهم** آنچه تعلق بساعات دارد بدانکه ساعات در اختیار امری
تمامست پس باید که ملاحظه آن کرده شود چنانچه کارهای خیر را ساعات مشتری اختیار کنند
و اعمال سلطانی را ساعت آفتاب و علی هذا القیاس و رعایت ساعاتی که بعد از ساعات نسبت انتساب
بود باید نمود و آن چنانست که بعد از ساعات نسبت دوازده ساعت دیگر نصیب زهره است
و آن شایسته بود مهمات زهره را و بعد از آن دوازده ساعت دیگر نصیب عطارد است
و پسندیده است کارهای عطارد را و هم حال باقی کواکب و اختیار ساعات ملاحظه در خواست
سی اصل نخواهد یافت **نوع دوازدهم** آنچه تعلق ببروج دارد ملاحظه کیفیات بروج
مدخل تمام است در اختیار از برای آنکه کاری که میکنند اگر از آن قبیل است که بزودی سپری
خواهد شد چون بیع و شری و سفر و مانند آن بروج منقلبه باید اختیار کردن جهت
موضع قمر و جهت طالع وقت و از بروج منقلب قوی تر جدی است پس سرطان و میزان باعتدال
نزدیک تر است و تابع آنهم حمل است و اگر کاری بود که باید ~~[illegible]~~ شاید چون بنا
نهادن و آنچه در آن ثبات مطلوبست قمر در بروج ثابته باید و اسد از همه ثابت تر باشد و دلو
پس تر و ثور خوشحال تر و شایسته تر و عقرب سبک تر و اگر کاری است که بین بین باشد
چون شرکت و مانند آن قمر در بروج مجسده باید و حکما گفته اند چون بوقت اختیار

قمر

در بروج منقلب بود زود فساد در آن کار که مطلوبست بدید آید خصوصاً چون نحسی نظر
نظر افکند و چون بضرورت قمر در یکی از این بروج منقلب بود با آنکه زود فساد نکند امید خیر
در وی بیشتر بود و چون قمر در بروج مجسده باشد در میان کار نوعی از ملون بدید آید و
آخر الامر بهمان باز رود که بوده باشد و گفته اند کارهای عظیم را بوجهی که کواکب علوی باید و کار
حقیر را بوجهی که کواکب سفلی و در کارهای سلاطین بروج ملوک بکار باید داشت و بروجهای
ملوک مثلثه ناریست و ضد آن مثلثه آبی باشد و گفته اند مهم بزرگ را بروج امری باید یعنی
مستقیمه و کارهای خورد را بروج مطیعه شاید یعنی معوجه نوع سیزدهم آنچه تعلق بحدود
دارد و حدود را در باب اختیار اعتباری عظیم است پس باید که درجه طالع و مواضع نیرین و کوکب
الغرض حدود مسعود باشد و ارباب حدود موافق انکار باشند و خداوندان حدود بیکدیگر
و نیرین ناظر بنظر سعد تا آن مهم بموجب دلخواه باتمام رسد نوع چهاردهم آنچه تعلق به
نیرین دارد چون مدار علیه اختیارات قمر است و بعد از آن شمس پس موضع ایشان از طالع
نیکو باید و باید که در حد و درجه سعود باشند و بیکدیگر ناظر بودن و دیگر حالات ایشان گفته شده است
نوع پانزدهم آنچه تعلق بثوابت دارد باید که در اختیارات مدد خواستن از کواکب ثابته
فرو نگذارد از بهر آنکه چون کوکب الغرض مسعود نباشد و بصلاح آوردن وی متعذر بود
می شاید که درجه یکی از کواکب ثابته که بر مزاج سعد بود بر درجه طالع یا عاشر یا آنجا که خواهند
نهند تا آن غرض زودتر باتمام رسد و مراد درجه طلوع اوست آنکه در طالع بود و درجه ممر او
آنکه در عاشر افتد و درجه غروب آنکه در سابع باشد نه درجه تقویم او و این درجات را
در هر تاریخی بتقویم کرده در زیجات مسطور است استخراج باید کرد و در اتصال قمر و سهام
حاجات بیکی از ثوابت که در قدر اول و ثانی باشند و بودن ایشان در وتد عاشر یا سایر اوتاد
خاصیت عجیب و فایده عظیم است احمد بن عبد الجلیل گوید چون اجتماع واقع شود در جزوی
و یکی از آن کواکب ثابته که در قدر عظیم اول باشند بآنجا بود تا دیگر اجتماع هر اختیار که مناسب
طبیعت آن کوکب باشد در غایت قوت و کمال بود نوع شانزدهم آنچه تعلق بنحوس
دارد باید که بنحسها هرگاه خواهند در وقت احتیاج چنانچه خواجه نصیر الحق والدین شرح
ثمره بطلمیوس می آورد در این کلمه دوازدهم کما استخدم النحوس فی الاختیارات واستعملها
فی المواضع الذی یلیق بها کما یستعمل الطبیب الحاذق من المسمومات فی الدواء المقدار النافع

بگوید

میگوید که اطبا اوراد و بیع مولده محذورات بکار دارند در دفع ایلام را و وجهی با مقارنهٔ چیزی
که دفع محذورات کند و اگر چه محذورات را از سموم شمرند هم چنین منجم باید که در اختیارات
نحوس را بکار دارد در مواضعی که بان لایق بود مانند خانه دوازدهم در دفع اعدا و هفتم
در دفع خصومت و اوتاد از دلیل مطلوب و خانه مطلوب دور دارند و از اوتاد ساقط
گردانند تا در حصول مقصود خلل نیفتد **نوع هفدهم** آنچه تعلق باصلاح دلایل دارد
و ان از ارکان معظم اختیار است چه شاید که تاخیر میسر نشود تا توقفی کرده دلایل بصلاح اید پس
حکما این را چاره کرده اند و گفته که چون یکی از سعدین در طالع یا وسط السماء باشند دفع
فساد دلایل بکنند و این سخن نزد حکیم عمر فرخان طبری پسندیده نیست و گوید این نوع اختیار
در کارها درست باشد که در وی طلب ثبات و دوام نکنند چه در چند روز معدودات
این اختیار باطل گردد اما ان کارها که دوام وی مطلوب باشد تمام نگردد الا وقتی که تمام
آن نحوسها پاک گردد دوروتیوس میگوید که چون تاخیر اختیار ممکن نبود تا وقت صلاح
ماه را از طالع ساقط کنند و سعدی در طالع بنهند و ازین نکته غافل نباید بود که چون قمر را
نیکو حال نتوان کرد او را از طالع و سایر اوتاد و از صاحب طالع و خانه و صاحب خانه وی نیز ساقط
باید کرد و اگر جمله کی میسر نشود باید که دهم و یازدهم ساقط باشد و ماشاءالله که یکی از معتمدان
این فن است میگوید که چون در طالع اختیار بعضی از دلایل را باصلاح نتوان آورد باید که
هر دو نیّر را بیکدیگر نظری باشد که آن دلیل است بر کمال قوت آن اختیار خصوصا که قمر را تسدیس
باشد ابو علی خیاط گوید که چون اصلاح قمر متعذر بود و نحوست او دفع پذیر نباشد
نحسی نیکو حال را خداوند طالع باید کرد و در طالع باید نهاد حق است که اگر قمر بد حال
باشد بطالع و صاحبش ناظر باید و اگر بد حال است ساقط و نظر نیرین بیکدیگر و بصاحب
طالع بمودت مصلح قوی است و بودن سهم السعاده در موضع مطلوب بغایت نیکوست
و بودن سعد در طالع یا بیت الحاجه اصلاح همه فسادها بکند و این فقیر در اختیارات
مهمات کامل ملاحظه کرده که چون سعدی در طالع بوده با وجود بسیاری از دلایل مفسده نتایج
نیکو داده و مضرتی ظاهر بران مرتب نبوده این بود آنچه سبب کمال اختیار باشد و از
جمله که در فصول ثلثه ازین مقاله ذکر کرده شد هر کس را که خواطر قوی و طبع راست باشد
استنباط اختیارات چیزی تواند نمود چه هر چه در اختیارات جزئیه گفته میشود و فرع

این اصولست صاحب کفایة التعلیم گوید که مرجع اختیارات جزئیه دلایل کلیه است وبدین
سبب که هرکس دلایل کلیه را بشرط نگاه دارد از دلایل جزئیه مستغنی گردد اما چون اوقات
بعضی باستخراج این دلایل واستنباط این مسایل وفا نمیکند لاجرم در مقاله ثانیه حسابات
بعضی از جزئیات که احتیاج بدان بیشتر است اورده میشود بر ترتیب بیوت طالع منقول
از کتب افاضل چون کتاب المعانی ورسالة الاتصالات واختیارات المتعلمین وجامع
شاهی ومجمل الاصول وکفایة التعلیم وروضة المنجمین واختیارات علائیه وکتاب
النکت وشرح ثمره نصیری وشرح کاتب واختیارات امام محیی الدین مغربی واختیارات
ناصری وتحفة الملوک واختیارات طبری وغیر ان از رسایل متفرقه والله ولی التوفیق
وهو بتحقیق رجاء الغالبین حقیق **مقاله ثانی** در اختیارات جزئیه که
بر ترتیب لایق ایراد کرده میشود ودر جدول نهاده امده تا باز یافتن بطالبان
اسان باشد بعون الله تعالی توفیق وهو هذا

کبوتر بنامه بری فرستادن	لز	وام دادن مدیون	یط	انشای وابتدای کارها	ا
فرزند بمکتب دادن	لح	فروختن غلها	ک	بگرمابه رفتن	ب
ابتدای پیشه اموختن	لط	نگاه داشتن انچه بخورند	کا	موی سر باز کردن	ج
نقل وتحویل کردن	م	وقت خوردنیها	کب	نوره بکار داشتن ویکیکی	د
اخراج موذیان باشتو باد	ما	عمل محبت وعزیمت دوستی	کج	ناخن چیدن	ه
بنیاد افکندن وبنا نهادن	مب	عمل علاقه وعزیمت دشمنی	کد	جولب باز کردن	و
بنای شهرها وحصارها	مج	تعوید نوشتن	که	اهن باندام بردن	ز
ویران کردن بناها	مد	عقد اللسانی کردن	کو	کشتی ساختن وخریدن	ح
خریدن باغ وبستان وضیاع زرع	مه	گریختن وپنهان شدن	کز	کشتی در اب افکندن	ط
خریدن انچه مسکن را شاید	مو	پوشیده کردن کارها	کح	روی کشتی بر جهت مقصد کردن	ی
کندن کاریز وچاه وجوی وحوض	مز	پیدا کردن کارها	کط	صناعت زر وسیم	یا
اب راندن در جویها	مح	زیارت احباب واخوان	ل	صنعت اکسیر	یب
درخت نشاندن	مط	تعلیم فقه واموختن دینی	لا	خریدن چیزها	یج

فرزندان

ن	فروختن چیزها	ع	تعلیم ادب و دبیری	ن	تخم افکندن
نا	شرکت کردن	عا	تعلیم رود و اغانی	نا	تخم نرهای نوبه کو کردن
نب	مال بتجارت فرستادن	عب	تعلیم سیاحت	نب	باجاره دادن زمینها
نج	وام خواستن از کسی	عج	نامه نوشتن	نج	دفینه نهادن
ند	وام دادن بکسی	عد	رسول فرستادن	ند	دفینه بیرون آوردن
نه	ودیعت نهادن و امانت سپردن	عه	چوگان زدن	صه	غرغره و قی کردن
نو	ناودان و آب و چاه ساختن	عو	طیب و عطر آمیختن	صو	داروی که علت قی بیاورد
نز	وقت مباشرت	عز	هدیه فرستادن	صز	داروی که گوش شنوا و حکما شدن
نح	طلب فرزند کردن	عح	خضاب و رنگ کردن	صح	علاج درد سفیدی چشم
نط	بیرون آوردن طفل مرده از رحم	عط	ابتدای علاج	صط	دستکاری چشم با آهن
س	شیر دادن کودک	ف	علاج اعضا	ق	حقنه کردن
سا	فرزند بدایه دادن	فا	علاج اجناس امراض	قا	داغ نهادن
سب	از شیر باز گرفتن کودک	فب	علاج بیماریهای مزمن	قب	فصد کردن و دندان کندن
سج	کودک بگهواره نهادن	فج	علاج پشت و پای از وجع و غیره از مفاصل	قج	حجامت کردن
سد	نو بریدن و پوشیدن و زرنگار کردن	فد	داروی مسهل خوردن	قد	خون بهای برداشتن
سه	بمهمانی رفتن	فه	داروی که سودا آورد	قه	ختنه کردن
سو	نرد باختن	فو	داروی که صفرا آورد	قو	چهارپای خصی کردن
سز	شطرنج باختن	فز	داروی که بلغم آورد	قز	بنده خریدن
سح	چهارپای خریدن جهت سواری	فح	داروی که اسهال عظیم کند	قح	بنده فروختن
سط	چهارپای خریدن جهت بار کشیدن	فط	داروی که کار مینا کند	قط	بنده آزاد کردن
ع	تماشا کردن بر خشکی	ص	داروی که اخلاط کم آورد	قی	نکاح کردن
عا	تماشا کردن بر اسب	صا	داروی که علت از سر و سینه برد	قیا	زفاف کردن
عب	تماشا کردن در آب	صب	حب خوردن	قیب	قباله و جز آن نوشتن
عج	شراب ریختن	صج	مطبوخ خوردن	قیج	بجنگ رفتن

عد	شراب خوردن	صد	جوارش خوردن	قید	تاختن و شبخون بردن
قیه	صلاح خرید و ساختن	قکح	استفتاح خراج و جهات	قما	حاجت خاستن از ملوک و اکابر
قیو	ویران کردن حصارها	قکط	طلب عمل کردن	قمب	دوستی کردن و عهد و موودت بستن
قیز	فرستادن لشکرها	قل	ولی عهد ساختن	قمج	بیرون شدن بصید
قیح	طلب دزدیده و گم شده و گریخته	قلا	رفتن بعمل	قمد	صید مرغان
قیط	مناظره و مباحثه کردن	قلب	دیدن ملوک و اکابر	قمه	صید بهایم و سباع
قک	وصیت نهادن و وصیت نامه نوشتن	قلج	عرض کردن نامه و فتح بر سلطان	قمو	صید کردن دریاها
قکا	سفر کردن بر خشکی	قلد	باردادن و عرض لشکر	قمز	مرغان شکاری خریدن و آموختن
قکب	سفر کردن در آب	قله	بحکومت و امارت نشستن	قمح	خریدن سگ و یوزه کردن و تعلیم
قکج	کشتی در آب روان کردن	قلو	نظر کردن بر کارها	قمط	کمر بستن و سبب تاختن
قکد	در شهر شدن	قلز	سلطان رفع کردن قصه و خصومت	قن	اسب ریاضت دادن
قکه	بیعت و قبول ولایت بخت	قلح	محاسبه و کلا	قنا	طرح عداوت و نزاع افکندن
قکو	لوا بستن	قلط	ابتدای اعمال و اشغال دیوانی	قنب	بند کردن و تجسس انداختن
قکز	لوا گشادن	قم	اوقات دعا کردن	قنج	طلب صلح کردن

اول افتتاح و ابتداء کارها مثل وطات و پنج است ا باید که طالع و جانب ماه مستقیم الطلوع باشند تا کارها آسان بر آید ب باید قمر متصاعد باشد ج باید که صاحب طالع بطالع ناظر باشد تا آن شغل زود با تمام رسد د باید که سعدی در طالع یا در خانه حاجت باشد ه باید که خداوند حاجت در وتد باشد و مسعود بود تا آن کار زود بر آید و نیک بود محذورات وی چهار است ا نشاید که نحسی در طالع یا در یکی از اوتاد بود ب نباید که صاحب طالع راجع بود و منحوس و محترق ج چون صاحب حاجت ساقط نحس باشد روا نبود که در وتد افتد که آن حال دلالت بر تاخیر و تعویق مهم کند د حذر باید کرد از آنکه ذنب در طالع باشد یا در خانه حاجت یا در مجاسده نیرین که آن بغایت ناپسندیده باشد والله اعلم دویم بکرمابه رفتن مثل وطات وی ده است ا باید که قمر در برج آبی باشد یا آتشی خصوصا حمل و عقرب و صاحب

سرالسعه بر

السرایر در بروج بادی نیز روا داشته است و حکیم شه مردان الجلیل اورده است که قمر
در خانهای مریخ باشد شاید که بغایت پسندیده است اما بشرطی که بزحل متصل نبود ب
بهتر انست که اگر قمر در سرطان نیست بیکی از سعدین نگرد بنظر مودت که ان دلیل زیادت اتحاد و تشفی
باشد ج باید که قمر در سهم طالع وقت بود د باید که اگر قمر در حوت بود بزهره پیوندد تا کام
مطلب بکلی حاصل اید ه باید که طالع وقت یکی از بروج ابی یا آتشی باشد و واگر ماه در عقرب
بود باید که متصل باشد بمریخ بنظر مودت و مریخ نیز در یکی از اوتاد باشد که ان دلیل زیادتی
جماع بود ز باید که سعدین در اوتاد باشند ح باید که صاحب طالع و قمر از نحوستها پاک
باشد ط باید که سعدی بطالع ناظر باشد ی در سر السرایر امده که باید قمر در دوازدهم فتها
باشد و بعضی گفته‌اند افتاب در ثانی یا ثانی عشر طالع باید و محذورات وی پنج است ا [illegible]
که قمر مقارن عطارد یا زحل بود و یا خوری گفته است که اتصال قمر بزحل و بزهره در وانبود
چه اتصال او بزین دو کوکب در بعض اشیاء مکروه هست و از اتصال دیگر کواکب کم نبود
و سبب منع اتصال بزهره با انکه کوکب زینت و لطافت معلوم نیست مگر انکه اتصال موجب
غلبه رطوبت باشد و غلبه رطوبت موجب سستی اعصاب و ان موجب ضعف و ملال بود
ب نشاید که قمر در بروج خاکی و بادی باشد و گفته‌اند در خانهای زهره و زحل نشاید ج اگر
ماه در بروج منقلب بود نشاید که عطارد در طالع باشد که بی مراد بود بیرون اید د نشاید
که ماه متصل بود بزحل و زحل در وبال باشد که ان دلتنگی و سامت بود ه حذر باید کرد از انکه
قمر با ذنب متصل بود خصوصا از قوس که در گرمابه نشسته شود و حرارت پدید اید و گفته
اند اگر این اتصال بمریخ باشد دلالت بر غلبه حرارت و صفرا کند سهم موی بازکردن
مثل و طالع وی پنج است ا باید که قمر در بروج مجسده باشد الا السنبله و محمد ایوب در میزان
و دلو روا داشته و حکیم کوشیار گوید در بروج هوایی باید ب باید که قمر متصل بود بمشتری که ان
موید رستگاری بود ج باید که قمر و صاحب طالع هر دو مسعود باشند د بهتر انکه قمر بزهره
پیوندد باتصال محمود تا خرمی اقرابه و در هیات صفا پدید اید و موی نکو اید اما بشرطی
که قمر از میزان یا دلو بزهره نگرد ه باید که ماه با خداوند طالع از صاحب هشتم یا از بروج هشتم
ساقط باشند و محذورات وی چهار است ا نباید که ماه در برج منقلبه باشد خاصه جدی زیرا که موی
دیر براید و دیگر بروید و در بروج ثابت نیز نشاید و در میزان نیز دو قولست ب اتصال ماه

زحل یا را نبود که سبب ملال گردد ج نشاید که قمر با یکی از نحسین در طالع وقت باشد خصوصا
که مریخ زیان رساند د حذر کنید از اتصال قمر با مریخ که آن دلالت بر نزاع و خصومت کند
در آن حال چهارم نوره بکار داشتن و پاکیزگی تن مشروطات وی نه است ا باید که قمر
در تحت الشعاع باشد از آفتاب منصرف شده و اگر منصرف نشده باشد باید که بسعدی متصل
بود تا آن موی دیر بر آید و شادی افزاید ب باید که قمر در برج آبی بود و محمد ایوب در برجهای
در برجهای ارضی جایز داشته است و صاحب اسرار النجوم گوید قمر در بیوت عطارد و مشتری
نشاید ج باید که ماه متصل باشد بستارگان هابط یا محترق یا راجع تا موی دیر بروید و کم ترآید
د باید که خداوند طالع منحدر بود از وسط السماء بوتد الارض ه بهتر آنکه قمر در عقرب باشد
مریخ ناظر و از زحل ساقط و باید که قمر بسعدین ناظر باشد ز باید که سعدین در اوتاد طالع باشند
تا زیان نرسد ح اگر قمر در تحت الشعاع نبود باید که از آفتاب ساقط بود تا نوره بدن را نسوزد
ط باید که قمر ناقص الضوء باشد تا موی کم روید و محذورات وی آنست که قمر با آفتاب بنگرد و قمر
در برجهای کثیر الشعر باشد چون حمل و ثور و اسد و جدی پنجم ناخن چیدن مشروطات
وی نه است ا باید که ماه در خانهای زهره یا مریخ یا خانه شمس یا خانه خود بود و از این جمله ثور
و عقرب و سرطان بهتر است ب باید که طالع وقت یکی از بروج ثابته باشد الا دلو و از جمله
سرطان نیز جایز است ج اگر ماه زاید باشد در نور یا در حساب د باید که قمر متصل باشد
بستاره مشتری که آن ستاره در حساب زاید بود ه باید که صاحب طالع مسعود و نیکو حال باشد
و بطالع ناظر که آن دلیل سلامت و غنیمت باشد و محذورات وی چهار است ا حذر کنند از آنکه
ماه در جوزا بود بجهت ناخن دست یا در حوت باشد بجهت ناخن پای و آنکه این دو برج
نیز نشاید بجهت آنست که دست منسوبست ببرج جوزا و پای بحوت و بودن قمر در برجی
که منسوب بعضوی باشد مانع است مر رسانیدن آهن را بدان عضو چنانچه بعد از این بیاید
و در این اختیار بودن قمر در میزان و دلو نیز مکروهست ب نشاید که مریخ مقارن قمر باشد
یا در طالع بود که خطر بریدن گوشت از ناخن بود ج حذر کنند از مقارنه ماه بزحل خصوصا
در برج هوائی که امکان مخاطره بود و زحل در طالع وقت همین حال دارد د روا نباشد که
ماه بستاره راجع پیوندد خاصه چون در هبوط بود که دلیل است بر آنکه ناخن بد
آید ششم موی لب باز کردن مشروطات وی همان مشروطات ناخن چیدنست و آنچه

حذر

خاصه است انست که باید قمر متصل باشد بعطارد یا مشتری یا زهره و در یکی از خانهای ایشان
باشد و محذورات دیگر همانست الا انکه در این اختیار قمر در جوزا و حوت شاید و در حمل
جایز نبود **هفتم** آهن باندام بردن مشروطات وی پنج است ا باید که ماه در برجی باشد
که منسوب بدان عضو نبود که آهن بدو برند و علت در این همانست که خواجه در ثمره آورده
است که چون قمر در برجی باشد رطوبات بدن متوجه بدان عضو گردد که منسوب بدان
برج باشد و غلبه رطوبات اقتضاء تعفن مواد کند پس جراحت رسانیدن با حصول
رطوبات افزون و استعداد تعفن موذی بضرر باشد و در رساله مواهب مفصل مبین شده
که سر منسوب بحمل و گردن بثور و همچنین سر منسوب بطالع و گردن بثانی تا اخر و گوشها
گویند که اگر سعد قوی حال در ان برج باشد یا قمر آهن بدو بردن روا باشد ب باید که ماه
ناقص النور باشد و از نحوس سلیم بود ج باید که ماه متصل باشد بمشتری و مشتری فوق الارض
بود الا در دو از زهره و در اختیارات طبری آمده است که زهره درین معنی بهتر از مشتری باشد
خاصه وقتی که زهره بطی السیر باشد د باید که ماه با آفتاب ناظر بود و نور از وی قبول کند
که ان دلیل بزودی صحت باشد ه باید که یکی از سعدین در طالع وقت باشد و محذورات
وی سه چیز است ا نشاید که ماه مقارن آفتاب باشد ب نباید که قمر بتربیع و مقابله مریخ
بود که گوشت از اندام بپرد و از جراحت ضرر رسد و گفته اند نظر موافق مریخ ضرر نکند ج
حذر کند از انکه قمر با زحل بود که دلالت بر بطؤ التیام آن جراحت و سبب عجز صاحبش
کند و نیکو نبود **هشتم** کشتی ساختن و خریدن مشروطات وی هفت است ا باید که هر دو
سعد در وتد باشند و اگر یکی در عاشر بود و یکی در رابع بهتر بود ب سعدین با ماه ناظر
باشند ج باید که ماه زاید النور والعدد باشد د باید که ماه در حد و در سعود بود ه
باید که صاحب طالع مسعود باشد و زاید النور و سریع السیر و در وتد بود و صاحب
چهارم نیز باید قوی حال و مسعود باشد ز باید که آفتاب در مثلثه یکی از سعدین باشد و
محذورات وی پنج است ا نشاید که مریخ بقمر ناظر بود خصوصا از وتد که ان دلیل شکستن کار باشد
و اگر در این حال ماه در برج آبی بود دلیل هلاکت کشتی باشد از غرق و اگر در برج خاکی
بود دلیل شکستن کشتی باشد ب نباید که ماه در دلو باشد بمقابله آفتاب یا مریخ یا
بتربیع ایشان که دلیل وخامت عاقبت بود ج حذر باید کرد از بودن مریخ در وسط السماء

که دلیل صاحب کشتی است با حادی عشر که دلیل مال اوست و این معنی هم در تیر عمل کشتی هم
در وقت آب افکندن غافل نباید بود که تیر دلیل تسلط دزدانست بر کشتی و بودن مریخ
در غیر این مکان مضرت رساند ج نشاید که کواکب ثابته که بر مزاج مریخ اند چون قلب العقرب
و رأس الغول و دبران و منکب الاسد مقارن باشند با طالع و حادی عشر و عاشر که آن دلیل
سوختن کشتی باشد با آنچه در وی است ه نشاید که مریخ در یکی از اوتاد نیرین باشد که آن
دلیل تباه شدن کشتی بود نهم کشتی در آب افکندن بدانکه ماه و طالع هر دو دلیل اند
بر کشتی و خداوند طالع دلالت کند بر راکب کشتی و گفته اند حمل دلیل است بر صدر کشتی
و ثور بر جایگاه نشستن در کشتی و جوزا بر کنارهای آن و سرطان بر هر دو پهلوی آن و اسد
بر وجه او و سنبله شکم او که در آب است و میزان جانب او و عقرب چوبهای او و قوس بادبان
او و جدی سینه او و دلو خانه او و حوت دنبال او پس از این جمله آنچه خواهی مسعود کن هم
و صاحب آن خانه و سعود و چون این معنی مفهوم شد بدانکه مشروطات عزیمت او
چهار است ا باید که هر دو سعد ناظر باشند بطالع ب باید که نیرین متصل باشند بسعود
ج باید که ماه با عطارد باشد و عطارد نیک حال بود د باید که قمر در اول حمل باشد یا در
وسط ثور یا آخر جوزا یا در سرطان یا در وسط سنبله یا در اول میزان یا در میانه عقرب
یا آخر جدی یا در دلو و کواکب سعد نیز ناظر باشد محذورات نیز چهار است ا نشاید که نحوس
در اوتاد طالع باشند خصوصا در وسط السماء که دلیل در ماندن یا غرق شدن باشد
و در اوتاد نیرین نیز نشاید ب نشاید که ماه در قوس و حوت باشد ج حذر کنند از
بودن مریخ در عاشر و حادی عشر که آن دلیل تلف مال باشد که در کشتی بود د نشاید
که طالع حدود نحوس باشد که خطر کلی رسد دهم در کشتی بطرف مقصد کردن
مشروطات او چهار است ا باید که ماه و طالع بروج ثابته باشند و مسعود ب باید که
نیرین پاک باشند از نحوس ج باید که زهره و مشتری در اوتاد باشند خاصه در طالع
و عاشر د ملاحظه ساعت کوکب سعد کردن اولی باشد که آن دلیل سلامتی سکان کشتی
بود و محذورات اضداد ایشان باشد و دیگر آنکه نشاید که مریخ در وسط السماء
و بیت الوجا باشد یازدهم صناعت زراعت مشروطات او پنج است ا باید که ماه
در برج ثابت بود ب باید که قمر با آفتاب یا مریخ ناظر باشند بمودت ج باید که صاحب طالع و صاحب ساعت با
باید

یو باید که قمر بیکی از سعدین متصل بود بهر اتصال که باشد یه باید که قمر در برج مجسد
باشد و بهتر انکه مستقیم الطلوع بود و محذورات وی انست که نشاید قمر بهبوط ابی باشد
دوازدهم صنعت اکسیر مشی و طالت وی پانزده است ا باید که اوتاد اربعه از نحوس
خالی باشند ب باید که جای ماه برج ذو جسدین باشد ج باید که طالع نیز یکی از بروج مجسده
بود د باید که صاحب طالع و عاشر با حادی عشر بود ه باید که ماه با آفتاب و مشتری ناظر بود
بنظر مودت و باید که طالع اجتماع و استقبال مقدم مسعود بوده باشد ز باید که صاحب
طالع جزو مقدم مسعود باشد ح باید که طالع و جای ماه برج انثی بود ط باید که طالع وقت
وتد باشد از طالع جزو مقدم ی باید که قمر از سعدی منصرف شده باشد و بسعدی متصل بود
یا باید که عطارد مسعود و قوی حال باشد یب باید که خداوند خانه نیرین مسعود باشد یج
باید که قمر در برج مستقیم الطلوع باشد ید باید در اعمال نقره صلاح حال شمس را رعایت
کند و در اعمال فضه صلاح حال قمر را یه باید که در هر عملی اتصال قمر با کوکبی که مناسب است
در لون ملاحظه کند چنانچه اگر عمل در چیزها ابیض اللون میکند چون رصاص و سفیداب
و مانند ان باید که قمر بزهره پیوندد و اگر عمل در چیزها زرد و سرخ میکند چون شنجرف
و مرداسنج باید که قمر با آفتاب متصل بود از تثلیث باشد پس و اگر عمل بر چیزهای سیاه
میکند چون آهن و اسرب اتصال قمر بزحل باید تا نیک اید و اگر عمل در چیزهای ملون کند
باید که قمر بعطارد پیوندد تا موافق بود و اگر عمل برای بهاء و تضعیف میکند قمر با مریخ متصل
کند بنظر مودت بشرطی که مریخ قوی حال بود و محذورات وی هشت است ا نشاید که عطارد منحوس
بود ب پرهیزد از انکه طالع برج معوج الطلوع باشد ج حذر کند از انکه طالع حد نحوس بود
د روا نبود که صاحب طالع در مقابله و مقارنه نحسین باشد یا با ذنب مجاسد بود ه
پرهیزد از انکه نحسی در طالع باشد و ذنب نیز نشاید و نشاید که خداوند طالع بنحوس ناظر باشد
بنظر دشمنی ز نشاید که نیرین از طالع وقت ساقط باشد ح نشاید که این عمل در ساعات
بست کند که مهم زیان اوره و با تمام بیشتر ان باشد که با تمام نرسد سیزدهم خریدن
چیزها درین باب علی الاجمال باید دانست که ماه از ان وقت که از اجتماع باز گردد تا تربیع
اول دلیل بود بر عدل و انصاف در معاملت و از تربیع اول تا مقابله دلیل بود بر حصول
مطلوب بایع و از مقابله تا تربیع ثانی دلالت کند بر نیکوئی حال مشتری و از تربیع ثانی تا مقارنه

تنگ باشد خریدن چیزهای پنهان و گفته اند قمر دلیل مبیع است و کوکبی که قمر از منصرف
شده باشد دلیل بایع و کوکبی که قمر بدو متصل بود دلیل مشتری و اگر قمر در این وقت اتصال
و انصرافی نداشته باشد مطالع و خداوندش نگرند که هردو دلیل اند بر فروشنده و طالع
و صاحبش بر خرنده و وسط السماء بر ثمن و وتد الارض بر مبیع از هر جنس که باشد پس
در خریدن و فروختن مجملا ملاحظه این دلائل باید کرد و هر چه از این جمله نحس بود مسعود
باید ساخت اما در خریدن علی التفصیل هشت شرط است ا باید که ماه در بروج مستقیمه
بود که خرنده را فایده بسیار رسد ب باید که قمر زاید النور و العدد بود ج باید که سهم السعادة
در خانه مشتری بود متصل بسعود و اگر در وتد افتد بهتر باشد و خرنده را بیش از فروشنده
نفع بود د باید که ماه بسعود متصل باشد تا در آنچه میخرد سود کند ه باید که دوم
و صاحبش نیکو حال باشند و باید که مریخ از عطارد ساقط باشد ز باید که ملاحظه
کالای خریدن بکنند اگر برده باشد موضع قمر و طالع برج انسی کنند و اگر ستور بود بهایمی
و اگر ضیاع و عقار بود برج ارضی و باقی بر این قیاس و هر یک علی حده در باب گفته خواهد شد
ح باید که کوکب ساعت مسعود باشد و محذورات وی چهار است ا نشاید که ماه در
بروج معوجه باشد که خرنده را زیان افتد ب نباید که قمر مجاسد ذنب باشد که عاقبت
بوخامت انجامد ج حذر کنند از آنکه قمر ناقص النور و العدد بود و متصل بنحوس که
خسران عظیم افتد د روا نبود که قمر بمریخ پیوندد که مریخ در بیع و شری دلیل خصومت
و مشقت و عاقبت بنزاع انجامد **چهارم** در فروختن چیزها مشروطات وی ده است
ا باید که ماه از سعدی منصرف باشد و بسعدی متصل و در جامع شاهی گوید که قمر از سعدی
منصرف و بنحسی ناظر نافع و فروشنده را بهتر بود ب باید که قمر در شرف یا مثلثه خود بود ج باید
که جای قمر و طالع برج معوجه باشد تا فروشنده را نفع رسد د باید که ماه ناقص النور و العدد
باشد تا جانب بایع راجح بود ه باید آن دو کوکب که قمر از یکی منصرف است و بدیگری متصل
بدوستی بهم پیوندد تا میان بایع و مشتری موافقت افتد و رضای جانبین بحاصل آید
و باید که ثانی و صاحبش مسعود و قوی حال باشند ز باید که سهم السعادة ناظر بود بسعود
و ساقط از نحوس ح باید که صاحب طالع در وتد باشد خالی از نحوس و بکوکبی راجع
متصل بود ط باید که عطارد سریع السیر بود و مسعود باشد ی باید که قمر با عطارد

بشد

باشد ومحذورات وی سه است ا نشاید که طالع وموضع قمر برج مستقیم باشد که فرو نشینند
زیان رسد ب نباید که عطارد تحت الشعاع یا هابط السیر باشد ج حذر کن از آنکه قمر
از سعدی باز گردد و بنحسی پیوندد بقول اصح پانزدهم شرکت کردن مشروطات
وی هشت است ا باید که اوتاد اربعه نیکو باشد بجهت آنکه طالع دلیل انکس باشد که ابتدا
کند بانبازی وانکس پس جستن باشد وانکه مالش بیشتر باشد وهفتم دلیل دیگر انباز بود دهم دلیل
انچه میان ایشان خواهد بود واندازه سود چهارم دلیل عاقبت کار پس این چهار خانه را
مسعود باید کرد وخداوندان ایشان را در خانها قوی باید نهاد ب باید که طالع وجای
ماه برج ذو جسدین باشد چه آن دلیل بود بر امانت واعتماد وثبات شرکت وبعضی از
حکما اسد وجدی را نیز روا داشته اند وحکیم سنجری در جامع شاهی آورده است که در وقت
شرکت کردن اگر قمر در حمل باشد زود جدائی افتد خصوصا که نحسی ناظر بود ودر ثور
عاقبت کار بد بود وفایده حاصل نشود ودر جوزا دلیل دوستی وامانت باشد ودر سرطان
دلیل دزدی وغدر وخیانت بود ودر اسد نیکوئی منفعت باشد ودر سنبله سود بسیار
رسد وبرضای یکدیگر از هم جدا شوند ودر میزان زود کار هردو تباهی انجامد ودر عقرب
دلیل جنگ وناخوشی بود ودر قوس دلیل منفعت است اما با خصومت مبدل شود
ودر جدی هردو ازیکدیگر شاد شوند واگر سعدی ناظر بود بهتر باشد ودر دلو زیان رسد
ودر حوت هردو راستی ورزند ونظر سعود در دلایل خیر بیفزاید وان دلایل شر نقصان
کند ونظر نحوس در دلایل شر بیفزاید واز دلایل خیر نقصان کند ج بهترین نظرها
درین باب آنست که سعود با قمر باشند یا در طالع یا ناظر باشند از مثلثه بطالع یا بماه
که دلیل نیکوئی منفعت وشادی باشد د اگر خداوند خانه ماه ناظر باشد بماه بنظر مودت دلیل
کند که ایشان بوقت مفارقت از یکدیگر راضی باشند ودران شرکت سعی کنند ونظر
صاحب طالع بطالع همین حکم دارد ه بهتر آنکه صاحب طالع در طالع باشد تا فایده یابند
وعند الضروره ناظر بطالع باید و باید که طالع وثانی وهفتم مسعود باشند خاصه عشر ثانی
ز باید که قمر زاید النور والعدد باشد تا هردو شریک را فایده رسد ح سهم السعاده در
درجه دوم باید ناظر با سعدی ومحذورات اضداد ایشان باشد یا چهار چیز یکی آنکه باید که نحوس
در اوتاد باشند ب حذر کند از آنکه خداوند خانه قمر یا ماه از مقابله وتربیع نظر کرده یا ساقط باشد

از یکدیگر دلیل خصومت و منازعت باشد در وقت مفارقت ج پرهیز از انکه قمر و صاحب
طالع با زحل بود که ان دلیل دروغ و خیانت باشد د روا نبود که خداوند طالع بمریخ پیوندد
خصوصاً از نظر عداوت که ان دلالت کند بر نزاع و خصومت و نظر نحسین بطالع دلیل افتراق
و کذب و نزاع باشد شانزدهم مال بتجارت فرستادن شروطات وی پنج است ا باید که
ماه و عطارد هر دو مسعود باشند ب باید که ماه بعطارد متصل بود ج باید که بیت المال
و بیت الرجا و خداوند هر دو نیکو حال باشند د باید که قمر در جوزا یا سنبله یا قوس یا
سرطان باشد ه باید که قمر در خانه امید بود ساقط از مریخ تا مراد تمام یابد و محذورات
اضداد اینها باشد هفدهم وام خواستن شروطات وی ده است ا حکما گفته اند
اصل الباب درین اختیار انست که قمر را بسعود نظری باشد بجهت انکه طالع دلیل وام
ستاننده باشد و سابع وام دهنده و قمر و عطارد دلیل نفس وام پس چون قمر را بسعود
اتصالی بود در ان وام سهولتی باشد ب حال عطارد هم چنین ملاحظه باید کرد که بسعود متصل
بود و از نحوس ساقط ج باید که ماه در قوس یا اسد یا دلو یا حوت باشد د باید که طالع
یکی ازین برجها باشد ه باید که ماه ناقص النور والحساب بود و باید که ماه متصل بود بطالع
مسعود و از نحوس بری باشد ز باید که صاحب طالع و صاحب سابع متشاکل یکدیگر باشند
و از نحوس پاک بوند ح اگر قمر با عطارد بود و عطارد دور از مریخ ان وام بزودی گذارده
شود ط بهتر ان بود که عطارد در طالع باشد و سعدی بدو ناظر و نحسین از و ساقط
خداوند هفتم با او یا خداوند خانه او قوی حال تا ان کار باسانی تمام کرده و درین حال
قمر نیز در طالع روا داشته اند ی اگر خواهد ستده پنهان ماند باید که ماه تحت الشعاع
بود منصرف از افتاب و متصل بسعدی محذورات وی هفت است ا نشاید که ماه بمریخ ناظر
باشد خصوصاً از تربیع ب نباید که قمر در مقابله زحل و افتاب بود ج حذر کن از انکه ماه مقارن
زحل باشد و این از همه بدتر است د نشاید که عطارد بزحل نگرد که در ادای ان وام تعویق
و تاخیر افتد ه روا نبود که عطارد بمریخ پیوندد که دلیل خصومت باشد و نشاید
که قمر چون از محاق بیرون اید بمریخ پیوندد که ان دلیل انکار اشدن وام و درازی زبان
مردم افتادن بود ز پرهیز از ساعت زحل و افتاب که بغایت ناپسندیده باشد
هیجدهم وام دادن بکسی شروطات وی دو چیز است ا باید که ماه بمشتری ناظر
باشد که

باشد که آن دلیل شادی وی بود باز یافتن وام ست ب باید که عطارد نیز یکی از سعدین پیوند
تا آن وام بخوشدلی باز رسد و محذورات وی هشت ا نشاید که قمر در طریقه محترقه باشد
که آن موضع مظلم گویند ب نشاید که ماه عدیم العرض باشد ج حذر کن از آنکه قمر جنوبی
هابط باشد د روا نبود که ماه در اول درجهای جوزا و اسد و قوس بود ه نشاید که طالع
یکی ازین درجات مذکوره بود و حذر کن از نحوست قمر و عطارد و صاحب ایشان یا زحل
که آن دلیل مبطل باشد ز نباید که ماه و عطارد به مریخ پیوندد که آن دلیل مصیبت باشد ح
پرهیز دار از ساعت آفتاب و مریخ که در آن هیچ خیر نبود **نوزدهم** نگاه داشتن مال و پنهان ساختن
از مدیون مشروطات وی چهار است ا باید که خانه دوم و صاحبش بصلاح باشد ب باید که مشتری
قوی حال بود که او بالطبع دلیل مالست ج باید که دلیلها در برجهای ثابت باشند و طالع
نیز برج ثابت باشد د باید که مشتری و ماه و سهم السعاده و سهم المال و طالع از نحوست پاک
باشند خاصه از مریخ و محذورات وی اضداد اینها باشد **بیستم** فروختن غلامها
مشروطات وی شش است ا باید که ماه زاید السیر باشد ب باید که موضع قمر برج زاید بود
ج باید که طالع نیز برج معوج باشد د باید که طالع نیز یکی ازین بروج بود ه باید که عاشره
و خداوندش از نحوست دور باشند و باید که قمر با عطارد متصل و سریع السیر بود سالم — باید عطارد صح
از نحوستها و محذورات اضداد اینها باشد **بیست و یکم** نگاه داشتن آنچه بجویند
وی هشت است ا باید که مشتری در یکی از بروج معوجه باشد ب باید که قمر مقارن عطارد
بود و هر دو ناقص السیر باشند ج باید که خداوند وسط السماء دور باشد از نحوس د
باید که عطارد نیز از نحوس خالی و سلیم بود ه باید ماه در یکی از دو ربع مؤنث باشد و
باید که صاحب طالع ناقص باشد در سیر ز باید که ماه و طالع از نظر زحل پاک باشند ح باید
که طالع از نحوس بری بود و محذورات اضداد اینها بود و دیگر آنکه نشاید که قمر در برج
مستقیم باشد و زاید بود در حساب که هرچه ذخیره کند ظاهر شود و بران اطلاع یابند
بیست و دوم وقت خوردنیها مشروطات وی پانزده است ا باید که سعدی در طالع وقت
باشد تا غذا موافق آید و هرچه خورد زیان ندارد ب خداوند نجم در طالع باید خصوصا
که کوکبی سعد بود ج اگر قمر در نجم طالع مسعود بود موافق تر آید د اگر مشتری در نجم
باشد غذا نیکو هضم شود و تن را باعتدال دارد ه اگر قمر در حمل و جدی باشد متصل

بنفس باشد خصوصا در حمل کوشت کوسفند خوردن نیکو باشد کسی را که از همه چیز پرهیز
میکند و اگر قمر در سنبله باشد متصل بکوکبی سعد خصوصا زهره همه نوع میوها و تره‌ها
خوردن موافق باشد و زیان ندارد ز اگر قمر در جوزا و میزان و دلو باشد متصل
بعطارد کوشت مرغ خوردن مناسب باشد ح چون قمر در ثور باشد باتصال زهره
کوشت گاو خوردن ضرر ندارد ط چون قمر در میزان و دلو باشد و از زحل مقبول خوردن
شیر و ماهیرا موافق بود ی اگر قمر در حوت باشد متصل بمشتری خوردن ماهی تازه و شوربا
مناسب بود یا اگر قمر متصل باشد با فتاب یا بمریخ خوردن انچه ناگوارا بود زیان ندارد
و زود بگدازد و محذورات که نه است ا نشاید که در طالع وقت نحسی باشد که غذا موافق
نیفتد ب حذر از انکه خداوند خامس نحس بوده باشد یا منحوس که موجب ملال کردد
ج نباید که قمر در پنجم طالع منحوس بود که البته موزه ذوذنب کیرد د چون قمر در سنبله
باشد منحوس و بمریخ یا زحل متصل انچه خورد زیان دارد از امعا و دشوار کذرد ه اگر قمر
متصل باشد بزحل بهر اتصال که بود کوشت نمک سود و قدید خوردن مضرت رساند
و اگر قمر بتربیع زحل یا مقابله او باشد کوشت وحوش و انواع صید ها خوردن زیان
دارد خصوصا که قمر در اسد باشد ز اگر قمر در قوس باشد و منحوس و طالع هم قوس
بود و مریخ در دهم طالع باشد خوردن کوشت شکارها بسیار زیان دارد و انواع علتها
از وی پدید اید و شاید که بسستی تمام ادا ح اگر قمر در اسد بود متصل بمریخ هر طعامی که
بطبع کرم باشد زیان دارد و معده را تباه کند ط اگر قمر در حمل بود متصل بمریخ و
طعامهای کرم خورد درس و مغز حرارت پدید اید و یبوست و اگر متصل بزحل باشد
برودت و یبوست مضرت رسد و اگر قمر در حوت باشد این علل در پایها پدید اید و تن
بر وجه دلیل سایر اعضاست و فی الجمله درین ابواب ملاحظه سعادت و نحوست قمر را
کرد در اتصال بسعد و نحس و نیکو تامل باید نمود تا ضرری نرسد انشاء الله تعالی فصل بیست
و سیم عمل محبت و فرحت دوستی مشروطات که چهار است ا باید که طالع برج جسدین
باشد ب باید که این کار در ساعت زهره کنند خاصه در روز ش ج باید که زهره خالی
باشد از نحوستها د باید که زهره ناظر بود بطالع و بقمر ه باید که زهره خداوند
طالع باشد و باید که زهره متصل بود بعطارد ز اصلاح حال عطارد را رعایت

باید کرد

باید کرد که در همه عملها ممدوح و مفادیست ح اگر عمل برای ذکور کنند طالع و خداوندش مذکر
باید و بجهت اناث مؤنث ط چون عزیمت خواهد کرد برای کاری بنگرد تا ان کار از کدام ستاره
حاصل شود و بکدام عضو تعلق دارد پس بوهم ان ستاره را بران عضو مسلط باید کرد تا
مقصود حاصل گردد و هرچند وهم قوی‌تر بود کار زودتر براید و این سخن اگرچه زیادت
در علم نجوم و اختیارات مدخل ندارد اما چون کار بر اختیارات خود او رود الله بنا
بر طبیعت ایشان ذکر کرده میشود ی دلیل انکس که عزیمت در حق وی خواهد کرد شخص باید
تا اگر ستاره مذکر بود ان کار در ساعت ستاره مؤنث کنند و اگر مؤنث بود در ساعت
ستاره مذکر کنند که زودتر فایده دهد یا باید که دلیل عزیمت کننده قوی‌تر باشد از دلیل
انکس که عزیمت برای اوست تا کار بر مراد بود یب باید که قمر در اول سرطان باشد یا در اول ثور
یا میانه سنبله و صاحب سر السرایر گوید بهترین همه انست که قمر در منزل نثره باشد یج
باید که قمر در حد و در زهره بود از بروج منقلبه تا عمل بزودی فایده رساند و تخلف نکند و کم
توقف نکند ید باید که افتاب مع راس باشد و ابومعشر گوید که قمر با ذنب باید در این
نوع از عملها و این سخن از غرایب خالی نیست و محذورات وی چهار است ا نشاید که این
عمل در ساعات و ایام زحل و مریخ کنند ب نباید که نحسین بر زهره و قمر نگرند ج نشاید
که زحل و مریخ در اوتاد باشند د حذر کنند تا انکه نحسین بر مواضع سعدین مستولی باشند
بیست و چهارم عمل عداوت و عزیمت دشمنی مشروطات وی دوازده چیز است ا باید که طالع
برج منقلب باشد ب باید که ماه نیز در برج منقلب بود و یکی از جمله منقلبات تر بود ج باید
که یکی از نحسین بماه ناظر بود و نظر زحل اولی بود د این کار در ساعات زحل باید کرد خصوصا
در روز شنبه ه باید که زحل در وسط السما باشد و قوی حال بود و باید که نیرین بر حال نظر
باشند ز باید که نیرین از یکدیگر ساقط باشند و بعضی مقابله جایز داشته اند ح باید
که طالع وقت حد زحل باشد ط رعایت بروج باید کرد در تذکیر و تانیث چنانچه در عمل
محبت سبق ذکر یافت ی صاحب سر السرایر گوید در اعمال بغض باید که قمر با راس باشد
یا اگر عمل تفرقه و تخریب میکند رعایت احوال مریخ کند چنانچه در زحل شرح داده شد
یب تسلیط باید کرد ستاره عمل را بر عضوی یا خلطی که متعلق بدوست بوهم در مبحث
سابقا مذکور شد مثلا مریخ را بر خون گمارد و قمر را بر بلغم و قس علی هذا و این عمل

خاصه حکمای هند است و محذورات وی دو چیز است ا حذر باید کرد از ساعات زحل
و عطارد در وقت عمل ب نشاید که قمر ناظر باشد بیکی از سفلیین بنظر عداوت بیست و
پنجم تعویذ نوشتن مشروطات وی شش است ا باید که اصلاح حال قمر و عطارد کنند
ب باید که قمر بطالع ناظر باشد ج باید که عطارد صالح الحال و قوی و مسعود باشد د آنکه
که زهره قوی حال بود و مقبول و متصل ه باید که طالع یکی از بروج مستقیمه باشد و باید
که صاحب طالع محصور بین السعدین باشد و اگر با ایشان بود و مشتری متصل باتصال محمود
نیکو بود و محذورات وی آنست که نشاید عطارد منحوس باشد و قمر و زهره ضعیف حال
و از بیکدیگر ساقط بیست و ششم عقد اللسان کردن مشروطات وی چهار است ا
باید که طالع برج مستقیم الطلوع باشد ب باید که سعدین بطالع ناظر باشند یا بصاحب
طالع ج باید که عطارد بمشتری پیوندد بنظر مودت د باید که کواکب سعد در اوتاد باشند
و محذورات وی سه است ا نشاید که طالع برج معوج الطلوع باشد ب حذر کنند از آنکه
قمر ضعیف الحال بود ج بپرهیزند از آنکه سعدین از طالع ساقط باشند بیست و هفتم
گنجی و پنهان شده مشروطات وی چهار است ا باید که ماه از اجتماع باز گشته بود و هنوز
تحت الشعاع باشد و اگر چنین نباشد فوق الارض نباید متصل بستاره که تحت الارض باشد
ب باید که خداوند طالع و رب بیت قمر تحت الشعاع باشند یا متصل بکوکبی که تحت الارض بود
ج بهتر آنست که نیرین و خداوند طالع در وتد الارض باشند د باید که قمر از نحسی منصرف
بود و بسعدی متصل که کار مراد ساخته شود و محذورات وی دو چیز است ا نشاید که نیرین
بطالع یا صاحب طالع بنظر عداوت ناظر باشند ب نباید که نیرین یا صاحب طالع یا خداوند
خانه قمر بر وسط السما باشند که آن دلیل ظاهر شدن باشد بیست و هشتم پوشیده
کردن کارها مشروطات وی چهار است ا باید که ماه تحت الشعاع باشد ب باید که خداوند
طالع نیز تحت الشعاع باشد ج باید که نیرین از طالع ساقط باشند د باید که نیرین از
یکدیگر ساقط باشند ه باید که نیرین تحت الارض باشند و بهتر آنکه تمامی کواکب مخصوص
کواکب الغرض تحت الارض باشد ز باید که مریخ از طالع ساقط باشد ح باید که ماه متصل
باشد بخداوند خانه خود یا بصاحب رابع ط باید که صاحب طالع از وسط السماء ساقط
باشد ی باید که ماه متصل باشد بعطارد یا باید که عطارد تحت الشعاع باشد یب

باید که

باید که خداوند چهارم ساقط بود از خداوند خانه و از صاحب طالع تا آنکه پوشیده
ماند ه اگر خواهد که هرگز آشکارا نشود باید که قمر روی باجتماع نهاده بود و در ربع
طالع بود ح اگر خواهد که بعد از مدتی آشکارا شود باید که قمر از اجتماع منصرف بود و صاحب
طالع فوق الارض متصل بسعد تحت الارض و محذورات وی اضداد اینها بود بیست و نهم
پیدا کردن کار نهانی مشروطات وی هفت است ا باید که ماه در یکی از بروج منقلبه باشد ب باید
که نیرین بیکدیگر ناظر باشند از مودت ج باید که طالع وقت مسعود باشد د باید نیرین بطالع
ناظر باشند بمودت چه نظر دلیل بود بر ظهور و شهرت و سقوط دلالت کند بر خمول
و اختفا ه بهتر آنکه آفتاب ناظر بود بصاحب طالع از تثلیث و باید که یکی از نیرین در
وسط السما باشند ز باید که اکثر کواکب فوق الارض باشند خصوصا ستاره غرض
و محذورات وی اضداد اینها باشد سی ام زیارت احباب و اخوان مشروطات
وی هفت است ا باید که ماه نیکو حال باشد ب باید که برج سهم مسعود باشد ج باید که خداوند
سهم در وتد باشد یا در مایلی د بهتر آنکه برج سهم خانه سعدی باشد ه باید که خداوند طالع
پیوسته باشد بصاحب سهم بنظر مودت و باید که ماه و زهره متصل باشند که آن دلیل بر شادی
و خرمی کند و دوستی زیادت شود ز اگر برادران از وی مهتر اند زحل را بصلاح آورد و اگر
کهتر اند عطارد را و اگر بدیدن خواهران رود زهره را و همچنین طبقات را ملاحظه باید
کرد و کوکب آن طبقه را بصلاح آورد و محذورات وی آنست که نشاید که خداوند سهم از
طالع ساقط باشد یا از خانه خود یا از قمر که آن دلیل است بر غیبت بودن فرق سی
و یکم تعلیم فقه و امور دینی مشروطات وی چهار است ا باید که سهم و صاحبش مسعود
بود ب باید که طالع یکی از دو خانه مشتری بود ج باید که زهره کوکب ملت است نیکو حال
بود در سهم یا ناظر بسهم د باید که مشتری و نیرین قوی حال باشند و در مطلق امور خفی
باید که عطارد مسعود و نیک حال باشد تا در آموختن سعی کند و در علوم دقیق
النظر بود و محذورات وی آنست که نشاید نحسین در اوتاد باشند خاصه در طالع
سی و دوم تعلیم و دبیری مشروطات وی یازده است ا باید که نیکو حال و مسعود
عطارد را ملاحظه کند ب باید که قمر در برج انسی باشد و بهتر خانهای عطارد
خصوصا سنبله ج باید که قمر بعطارد متصل بود د باید که عطارد مستقیم السیر باشد

در بروج مستقیمه ه باید که عطارد بمشتری پیوند د بمقارنه یا تثلیث باشد پس و
باید که مشتری در یکی از اوتاد طالع باشد ز باید که عطارد در طالع باشد که فرح اوست
یا در یکی از اوتاد ح باید که طالع برج انسی باشد و بعضی گفته‌اند سنبله بود چه حظ عطارد
در او بیشتر است ط باید که خداوند طالع در برجی انسی باشد ناظر بطالع که آن دلیل کمال
حدس باشد ی باید که عطارد در برج انسی باشد والا در خانه و شرف خود بود بهتر باشد
تا اگر قصد نظر و تبحر دارد در علم چنان باید که دلایل علم که مشتری و عطارد است بیکدیگر
ناظر باشند و بخانهای یکدیگر بنظر مودت و محذورات وی دراست ا آنکه نشاید که مریخ
در طالع بود که خواننده دشمن آن علم شود ب نباید که زحل در طالع بود که هر چه بخواند
فراموش کند و بعضی گفته‌اند ناچار است از نظر زحل بطالع نظری پسندیده که آن دلیل
فکر قوی است و حکیم باخرزی آورده است که یکی شیخ الرئیس را گفت ترا عطارد در طالع
نیک حال افتاده است تا منصب تو در این علم بدین درجه رسید شیخ انکار عظیم کرد
و گفت اگر عطارد چنین ضعیف تواند بود مرا مشتری در خانه علم افتاد و زحل بر تثلیث او
تا مشتری برسد او اصابت داشت و زحل بوکد بتحقیق سی و سیم تعلیم رود و اعانی طالع
می‌ستر چیز است ا باید که طالع یکی از بروج هوائی بود ب باید که ماه متصل باشد بعطارد
یا بهر یا از یکی منصرف باشد و بدیگری متصل یا در خانه یکی بود و بدیگری متصل ج بهتر
آن باشد که سفلیین و مه در یک وتد باشند تا آنچه خواهد زود بیاموزد و محذورات
خلاف اینها بود سی و چهارم تعلیم سباحت مشروطات وی نه است یعقوب نصرانی گوید که
چون ماه جوزا یا سرطان یا سنبله یا قوس یا حوت باشد که این بروج آشنا کننده را مانند
پر و بال است چه دلالت بر مواضع کنند از بدن که مناسبت باین صنعت دارند مثلاً که این صنعت
بدو راست آمد منسوب بجوزا باشد و سرطان بچند وجه مناسب است یکی آنکه برج آبیست
دوم آنکه منقلب است سیم بجهت سرعت سیر حبش و سنبله بجهت آنکه خانه عطارد است
و عطارد دلیل صنعتها و ناف آدمی که واسطه تن است منسوب بدوست و قوس نیز دلیل
حرکت است و هر دو ران را که درین باب رکن اعظم‌اند منسوب بدو و حوت هم برج آبیست
و هر دو قدم که دفع آب بدیشان کنند نسبت بدو دارند ب باید که طالع نیز یکی از بروج
مذکوره باشد ج باید که ماه از نحوس و عقدتین دور باشد د باید که صاحب طالع نیز از

نحوس

نحوست سالم بود ه باید که قمر بعطارد ناظر بود و عطارد از رجعت و احتراق دور و
باید که عطارد در وسط السماء باشد و بعضی بجای عطارد قمر را گفته اند د باید که سعود در طالع
باشند یا در اوتاد طالع یا در اوتاد قمر ح باید که قمر بسعدین متصل باشد بمودت ط سنجری
گوید وقت تعلیم سیاحت از رسیدن آفتاب بود بپانزده درجه جوزا تا رسیدن او بپانزده
درجه سنبله و اگر ماه در طالع وقت بود یا کی نباشد و احتیاط از اضداد این مشروطات
باید نمود سی و نهم نامه نوشتن مشروطات آن بیست و دو است ا کوشیار گوید طالع
برجی منقلب بود محمد ایوب گوید طالع باید برجی باشد که عطارد را در آن نصیبی بود ب
باید که قمر نیز در یکی از بروج منقلبه بود ج باید که عطارد را در طالع یا غایت حظی بود و اگر آن
میسر نشود باید که ماه یا رب بیت قمر در حظی از حظوظ عطارد باشند د باید که عطارد
در حظ خویش باشد و اگر در سنبله بود بهتر چه دلالت کند بر یافتن مراد و رسیدن بمقصود
ه باید که طالع و صاحبش از نحوس سالم باشند و باید که خداوند طالع در وسط السماء بود
یا روی بوسط السماء دارد یا متصل بود بصاحب وسط السماء ز باید که عطارد مشرقی بود و مستقیم
و در اوتاد باشد و مقبول از خداوند خانه خود ح باید که ماه با عطارد مسعود بود یا متصل
بدو ع محمد ایوب گوید در این اختیارات بهتر بود که قمر از آفتاب بری گردد و بعطارد پیوندد
یا از عطارد منصرف شود با آفتاب متصل گردد که بسیار فایده رسد ط اگر نامه بر حاجتی
می نویسند باید که ماه متصل بود بدان ستاره که مدبر آنکس باشد که مکتوب الیه است
و مقبول بودن از آن ستاره چنانچه سلاطین را باید که ماه با آفتاب متصل باشد و نامه
قضات را بمشتری و باقی بر این قیاس ی باید که کوکب دلیل از رجعت و احتراق و سایر مناحس دور باشد
یا اولی آن باشد که ابتداء نامه نوشتن وقتی کنند که ماه در حد اسعد و در حد عطارد باشد
یب باید که ماه زاید النور و الحساب باشد یج باید که قمر صاعد بود و شمالی تا منفعت بخوبی
رسد ید باید که اوتاد از نحوس پاک باشند و سعود بدیشان ناظر خصوصا بطالع یه باید
که قمر در بروج مستقیمه باشد یو باید که قمر سریع السیر بود تا نامه زود برسد یز بهتر
آنکه خداوند طالع سعد بود و در عاشر ناظر بسعد دیگر یح باید که خداوند سابع
طالع ناظر باشد بمودت یط باید که این عمل ها در ساعت زهره و مشتری کنند بشرطی که ایشان
در طالع نهند یا در وسط السماء ک باید که طالع حد اسعد و مسعود بود و حد عطارد

نیکو باشد کا باید که قمر و عطارد هریک در وتدی باشند یا در مایلی اکثر این شروط
کتابت و تعلیم و محاسبه را بغایت پسندیده است و محذورات وی پنج است ا نشاید که
عطارد راجع باشد یا تحت الشعاع یا منحوس که آن دلیل ندامت و ملامت بود در آن کار ب
نشاید که در یکی از اوتاد نحسی باشد که آن دلیل توقف و تعویق بود ج حذر کند از شکست
زحل و مریخ که کار بر مراد نبود د نشاید که قمر تحت الشعاع باشد که آن نامه بمکتوب الیه نرسد
ه و بعضی گفته اند که نشاید ماه در خانهٔ مشتری باشد و سر این سخن نیز ظاهر نیست
سی ششم رسول فرستادن در این اختیار دو حال نگاه باید داشت یکی حال رسول
و میزان را اختیار سفر است و بجای او ذکر کرده خواهد شد و دوم حال مرسل و رسول
و مرسل الیه اما مرسل دلیل وی طالع است و صاحبش و آن کوکب که قمر از وی بازگشته بود و دلیل
رسول پنجم طالع است و خداوندش و قمر و عطارد و دلیل مرسل الیه هفتم است و صاحبش
و آن کوکب که قمر بدو میپیوندد و آن کوکب که مدبر انکس است و شرط کلی آنست که دلیل
فرستنده رسول قوی باشد اما مشروطات جزئیه وی یازده است ا باید که قمر متصل باشد
بکوکبی که مرسل الیه با او مناسبتی دارد مشتری قضاة را و علما را و زحل مشایخ و دهاقین را و بخ
بر این قیاس و نظر قمر بدان کوکب بمودت باید از خانه یا شرف خود بود ب باید که قمر و آن
کوکب که تعلق بمرسل الیه دارد هر دو مانع سعود باشند و از نحوس سالم ج باید که قمر
در یکی از حمل و جوزا و سرطان و سنبله باشد که بسیار پسندیده بود و در ثور و اسد و
و میزان و قوس و دلو میانه بود و در باقی بد باشد د باید که طالع وقت برج آبی باشد
ه باید که موضع قمر برجی مستقیم الطلوع باشد و باید که قمر متصل باشد بزهره ز باید
که قمر در حساب و نور زاید بود ح باید که اوتاد طالع از نحوس پاک باشند ط باید که
طالع و ماه و عطارد از مناحس سالم باشند ی باید که عطارد در وسط السماء باشد
مسعود و قوی حال یا باید که صاحب طالع بر صاحب سابع مستعلی باشد یعنی در دهم وی
دهم وی باشد و محذورات وی دو چیز است ا نشاید که قمر در عقرب و جدی باشد خصوصا
باتصال نحسین ب نشاید که قمر در وبال و هبوط باشد یا در موضعی که ضعیف حال بود
سی و هفتم کبوتر پرانیدن و فرستادن مشروطات وی چهار است ا باید که قمر سریع السیر
باشد تا آن کبوتر از جوارح بسلامت ماند ب باید که طالع وقت برج آبی باشد ج

باید که

باید که قمر در برج آبی بود متصل بزهره تا هر جا باب رسد ج باید که طالع برج مستقیم الطلوع
بود تا کبوتر راه کم نکند و محذورات وی چهار است ا نشاید که قمر بکوکبی محترق متصل باشد
که کبوتر را خطر بود ب نباید که قمر بعطارد پیوندد که عطارد کوکبی بسیار آفتست ج حذر کنند
از اتصال قمر بمریخ خصوصا که مریخ در برج هوائی بود که کبوتر را از مرغان شکاری آفت
رسد د پرهیز از پیوستن قمر بزحل که کبوتر راه کم کند که از تشنگی هلاک شود **سی و هشتم**
فرزند بمکتب دادن مشروطات وی دوازده است ا باید که طالع وقت برج انسی باشد
خصوصا خانهای عطارد ب باید که طالع و صاحبش بری باشند از نحوس ج باید که خداوند
طالع متصل باشد بستاره در وسط السماء یا حادی عشر د باید که ماه مقبول بود از عطارد
ه باید که خداوند خانه عطارد بعطارد ناظر باشد و باید که صاحب بیت قمر بخداوند خانه
عطارد پیوندد ز باید که خداوند خانه ماه بماه ناظر باشد تا کار تعلیم باسانی از پیش رود
ح باید که ماه و عطارد هر دو از تحسین ساقط باشند ط باید که قمر زاید النور باشد تا زود
چیزی اموزد ی باید که عطارد مستقیم و مشرقی و صاعد بود یا بهتر آنست که صاحب طالع در
خانه‌اش باشد و سعود بوی ناظر یب باید که قمر مقارن عطارد بود یا متصل بوی و اگر سعد
بدیشان ناظر باشد بسیار زیبا بود و فرزند در مکتب آرام گیرد و همت بر آموختن مصروف
دارد و محذورات وی هفت است ا نشاید که ماه بزحل و مریخ ناظر باشد ب نباید که ماه
در مقابله و تربیع آفتاب بود ج روا نبود که قمر در ششم و دوازدهم طالع افتد د حذر کنند
از آنکه عطارد از ماه و طالع و صاحب طالع ساقط بود ه نشاید که عطارد در هبوط باشد
یا راجع بود که از تعلیم بگریزد و هیچ نخواند و حذر کنند از آنکه عطارد تحت الشعاع باشد
که فرزند از مکتب نفور کند ز بپرهیزد از آنکه قمر در وبال باشد یا محترق و ناقص النور
که این همه دلالت کند بر آنکه فرزند بدشواری چیزی آموزد و دایم از مکتب گریزان باشد **سی
و نهم** استاد پیشه آموختن مشروطات وی سه چیز است ا باید که ماه در خانهای عطارد
بود و در حمل و حوت جایز است ب باید که طالع نیز یکی از این بروج مذکوره باشد ج باید
که صاحب طالع نیکو حال باشد و ناظر بطالع و حذر کنند از آنکه قمر در خانهای زحل و مریخ
و عقرب و قوس باشد خصوصا در نیمه آخر قوس که هیچ نیاموزد **چهلم**
نقل و تحویل کردن بدانکه اکثر منجمان فرق میکنند در اختیار میان سفر و میان نقل کردن

از موضعی بموضعی و از ملکی بملکی و بعضی این را منکرند و میگویند هرگاه میان سفر و میان انتقال
از ملکی بملکی فرق باشد پس پادشاه را که حرکتی افتد اختیار سفر نباید کرد بلکه اختیار
نقل و تحویل باید کرد چه حرکت او همه در ملک او باشد و بهر تقدیری مشروطات وی
شانزده است ا باید که قمر در ثور و اسد و دلو و حوت باشد که بغایت پسندیده است
و در باقی بروج جسده میانه بود ب باید که قمر و خداوند خانه او بسعود پیوندند ج باید که
قمر در سهم شابلله د باید که قمر زاید النور و العدد باشد ه باید که صاحب ثانی از نحوس دور بود
و مقبول از خداوند خانه خود و باید که قمر بخداوند خانه خود متصل باشد بعوض که آن
سبب کمال اختیار بود ز باید که طالع و سابع و صاحبان ایشان از نحوس پاک باشند ح
باید که ثانی و ثامن و خداوندان ایشان نیز مسعود باشند و از نظر نحوس بری ط باید که صاحب
ثانی در طالع باشد یا در وسط السماء یا در بیت الرجاء آن معنی در آن کار غایت بود
ی بهتر آنکه سعود در سابع باشند که آن دلیل یافتن مراد بها باشد یا باید که رابع بری
باشد خصوصا ثور و اسد که آن دلالت بر نظافت و نزاهت امکان کند یب باید که صاحب
طالع در برجی ثابت باشد یج باید که سعدی بطالع پیوند نظر کند یا بصاحب طالع ناظر باشد
ید باید که یکی از سعدین در رابع بود و اگر زهره در رابع بود و مشتری در عاشر غایت کار
باشد یه باید که آفتاب از نحوس پاک بود و در مکانی نیکو افتاده باشد از طالع یو باید
کوکبی که ماه بدو پیوندد شمالی باشد صاعد و زاید در نور و عدد و محذورات وی بیست
ا نشاید که قمر در حمل و سرطان و میزان و عقرب و جدی باشد ب نشاید که نحسی بطالع
یا صاحب طالع یا صاحب ثانی نظر عداوت کند ج روا نبود که نحسی در چهارم باشد
یا بچهارم ناظر که آن دلیل رنج و ملال بود د حذر کند از آنکه در ثانی نحسی باشد
که بیم تلف اموال بود ه بپرهیزد از نحوست طالع و صاحبش و قمر در رابع زحل
و آفتاب که در نحوست این دلایل خطرهای عظیم باشد چهل و یکم اخراج موذیان باشد
و مشروطات وی پنج است ا باید که قمر در خانه زهره و عطارد باشد و در برجی حمل
نیز جایز است ب باید که طالع یکی از این بروج باشد ج باید که سعدین هر دو بقمر متصل
باشند د بهتر آنکه یکی از سعدین در طالع بوده ه باید که خداوند طالع ناظر باشد بطالع
و بسعدین و محذورات وی سه چیز است ا نشاید که قمر در خانهای نحسین باشد و در

عقرب

عقرب و دلو نیز ممنوع است ب نباید که طالع یکی از این بروج بود ج روا نبود که نحسی
در طالع وقت باشد چهل و یکم بنیاد افکندن و بنا نهادن درین اختیار مشروط بشی
به سه چیز است ا ملاحظه حال زحل است و درین باب صاحب کفایت التعلیم فصلی
مشبع می آورد و حاصلش آنست که چون بنای خانه نهی چنان سازد که خداوند چهارم
زحل افتد و وی صاعد باشد در فلک اوج و مستعلی در هیئت طالع و کثیر العرض در
شمال و ناظر با آفتاب و مشتری تا آن خانه بزرگ و بلند و با شکوه آید و اگر در برجی دراز
مطالع باشد بلند آید و اگر در برج کوتاه مطالع باشد پست آید و برج دراز مطالع
از اول سرطانست تا آخر قوس و زایدة النور المطالع نیز گویند ب باید که ماه در برجی
خاکی بود و قصرانی گفته است که در بروج مجسده باید و بهترین سنبله است و محمد ایوب
گوید باید که در برجی ثابت باشد و بهترین اسد است و ثور هم نیک است و حکیم غزنوی
گوید بهترین برجها برای بنا دلو است و میزان برای ارتفاع نیکست اما منقلب بدست ج
باید که ماه زاید النور باشد یا زاید الحساب یا هر دو د باید که قمر صاعد باشد در شمال
و اگر با این حال سریع السیر بود نهایت کار باشد ه باید که قمر متصل بود بکوکبی سعد که آن
کوکب قریب العهد باشد بتشریق و اگر آن سعد خداوند خانه قمر باشد و مقبول او
اولی بود بشرطی که در وتد باشد یا مایل الوتد و باید که زحل بر وتد تحت الارض بود
و بشب فوق الارض ز باید که ماه روی بشرف نهاده باشد از هبوط ح باید که قمر در
برجهای زاید المطالع بود که آن دلالت بر نیکوئی بنا و اتمام کند ط باید که آغاز بنا از هفتم
ماه بود تا چهاردهم که وقت کمال ازدیاد نور است ی باید که قمر متصل بود بسعود از تثلیث
یا تسدیس یا مقارن ایشان بود یا باید که سهم السعادة در یکی از اوتاد بود مسعود
بسعدی و مقبول از خداوند خانه خویش بنظر مودت و اگر در چهارم باشد از بنا
مبارک و میمون بود یب باید که وتد الارض را چندانکه تواند اصلاح کند که صلاح
خانه چهارم که دلیل مسکن است یکی از شرایط کلیه گرفته اند پس باید که از نحوس
دور باشد و بسعود مزین یج باید که خداوند رابع و طالع و قمر و صاحب بیت قمر معاون
یکدیگر باشند بنوعی از انواع قبول ید باید که قمر بمشتری پیوندد و مشتری در وسط
السماء باشد یا در یازدهم تا آن بنا بخیر و خوبی کرده شود یه باید که زحل بی خطر و خلل باشد

در رابع و زهره و قمر با او یا بمودت بد و ناظر که در ان خانه اب روان حاصل اید خاصه که اشتغال
قمر باشد چه اگر زحل مستعلی بود اب ایستاده بعید اید یو باید که زهره در چهارم باشد
بقرات عطارد تا بنا نزه باشد و بتماشا دیر اراسته کرده یز انگاه که زحل را در چهارم ثبوت
کرده باید او را قوی حال کرده و متصل کرده بطالع و رابع و خداوند ان که هشتم تا ان بنا استوار
و پایدار بود یح باید که خداوند طالع در برج ارضی باشد و شرقی بود و دور از نحوس یط باید
که طالع یکی از بروج ارضی باشد و تسعی نیز جایز داشته اند ک باید که خداوند رابع نیز همچنین بود
که خداوند رابع را گفتیم کا باید که قمر نیز از عقده جوزهر دور گذشته بود پیشتر از سه
و بمشتری متصل بود کب باید که خداوند خانه ماه ناظر باشد بماه از تربیع که ان دلیل بقا بود و در
مقابله این خاصیت نیست کج اگر قمر در ثور باشد و زهره قوی حال بنا بر خداوندش
مبارک اید کد گفته اند بهترین شروط انست که ذنب در درجه دهم طالع افتد و سهم این
سخن بتحقیق معلوم نیست مگر انکه راس در ششم دلیل صحت و سلامتست که باید
از ثوابت ستاره کانی که بر مزاج مشتری و زحل باشد در یکی از اوتاد باشند یا با ماه
سهم السعادة کو باید که خداوند جزو اجتماع یا استقبال مقدم در وتدی افتد یا در مایلی
و مشرق و مسعود بود کز باید که سعود سعدین یا یکی از ایشان در وتد الارض باشند یکی
در عاشر و دیگری در رابع پسندیده باشد و دلالت کند بر دوام سرور و بسیاری نعمت
کح باید که خداوند طالع بطالع ناظر بود و در تحت الشعاع نبود و پاک باشد از نحوس
کط پسندیده تر انست که در بناها باید که طالع وقت یکی از بروج ثابته کنند و برج جسد
نشاید که طالع باشد مگر قوس که چون طالع قوس باشد ان بنا تمام شود و بعضی گفته اند
حوت نیز جایز است که خانه مشتریست و در برج منقلبه اصلا نشاید ل اگر قصر
که بنا بلند بود باید که اتصال دلیل بکوکبی فوق الارض اختیار کنند و غایت ان بود
بسمت راس نزدیکتر بود و باید که ان کوکب صاعد بود در افلاک و در عرض و دیگر
و دلیل هم صاعد و مسعود بود و اگر بنا پست خواهند اتصال قمر بکوکبی تحت الارض
اختیار کنند هابط و دلیل هم هابط باید که در جنوب و محذورات که شانزده چیز است
ا اجتناب کنند از مریخ چه اکابر گفته اند باید که مریخ را هیچ حصه نباشد در بنیاد بنا
کان و دلالت کند بر تباهی کارها و بر افتادن خانها پس نشاید که قمر و خداوند خانه او

وسم

وسهم السعاده منحوس باشد بد و واگر اتفاق افتد که او را نظری باشد بطالع یا بیکی از نحسها
باید که نه هم فوحال باشد و بد و مضل زیرا که میان زهره و مریخ ضدیتست و نظر هم
بد و تدارک نظر کند ب نشاید که میان زهره و زحل اتصال باشد ج نشاید که قمر با زحل
و با ذنب باشد که بسیار نکوهیده بود د نشاید که زحل بد حال و منحوس در رابع بود
یا طالع که آن دلیل کاهلی و دلیل رنج و مصیبت و خرابی و تیرگی و غم باشد ه نشاید که خداوند
خانه قمر ساقط بود از قمر یا خداوند طالع از طالع که دلیل تمام ناشدن بنا باشد و نشاید
که خداوند طالع یا صاحب بیت قمر تحت الشعاع بود یا منحوس که آن دلیل فوت صاحب آن بنا
باشد پیش از تمام ز نشاید که ماه ناقص النور و الحساب بود ح نشاید که مریخ بوید ناظر
بود یا در ربع بود خصوصا طالع و رابع که آن دلالت کند بر سوختن بنا و واقع شدن
جنگها در آن موضع و در آمدن دزد و فتنها و خون ریختن ط اگر شمس و خداوند چهارم
هر دو تحت الارض باشند یا یکی از نیرین منکسف بود یا هر دو در درجه مظلمه باشند یا صاحب
رابع محترق بود آن بنا تاریک و دلگیر و بی هوا آید ی نشاید که صاحب طالع منحدر بود
یا در ربع باشد که آن خانه اکره ادای دین نرهضه شود یا و در جامع شاهی آورده است
نشاید که قمر و مشتری بهم پیوندند بهر اتصال که باشد و این سخن بسیار نادر افتاده و سر
آن مفهوم نیست یب بدترین حالها آن بود که ماه جنوبی هابط باشد و گفته اند که
اگر مابین المیزان و الجدی بود یج نشاید که صاحب طالع و خداوند خانه قمر راجع و محترق
باشند که هیچ کس در آن بنا آرام نگیرد ید نشاید که صاحب ثامن بطالع و خداوندش ناظر
باشد که آن دلیل آفت و محنتها بود یه نباید که خداوند هشتم سلطان بقعه نیز متصل بود و اگر چه سعد
باشد چه درین حالت بالعرض نحس شود که آن خانه مرگ و خرابیست یو و در خداوند سادس
نیز همین رعایت باید کرد که بطالع و صاحب طالع و قمر ناظر نبود چهارم در بناء شهرها
و حصارها شرایطی که در باب بنا نهادن شهرها گفته اند سد انجا ملاحظه باید کرد و
آنچه خاصه این بابست چند امر دیگر است ا بطلمیوس گوید چون خواهند که در موضعی
شهری بنا کنند بباید نگریست تا آن زمین از کدام اقلیم است و دلیل آن اقلیم کدام کوکبست
و او سعد است یا نحس و کدام برج حصه اوست هر کوکب که باشد باید که در آغاز بنا
مشتری مقارن زحل نبود یا نشه یا در وتد باشد و اگر مشتری کوکب دلیل باشد باید که

یکی از ثوابت باشد که بامزاج وی باشد ب باید که ماه را بصلاح آورد و بمشتری و زهره
ناظر سازد و یعقوب نصر بن مسکویه که در این اختیار اصلاح حال قمر از اصلاح صاحب
طالع موخرتر است ج باید که ماه بر تثلیث طالع افتد که آن دلالت بر نیکوئی حال کند د
باید که طالع یکی از خانهای مشتری باشد ه باید که خداوند ساعت بنا سعد و قوی حال باشد
و باید که خداوند طالع کوکبی مسعود و قوی حال بود و اگر خداوند خداوند ساعت بود بهتر
باشد ز باید که ستاره دلیل آن شهر در شرف یا فرح بود ح باید که آفتاب در برج ناظر
المطالع باشد ط باید که آفتاب در حد سعدی بود ی باید که سهم السعاده و خداوندش در
برجی سعد باشند یا باید که قمر با سهم السعاده بود یا بصاحبش ناظر باشد که آن سبب
نعمت باشد در آن شهر و نیکوئی کار ساکنان آن شهر یب باید که سهم الفواید و صاحبش
نیکو حال بوند که چون سهم السعاده تباه بود در این کار سهم الفواید بجای او بکار توان
داشت یج باید که حال زهره و مشتری بصلاح آرند که آن دلالت کند بر دیر ماندن شهر
و آبادانی آن و بسیاری مردم در آن و کثرت خیرات و صلاح کار متوطنان آن شهر و معاون
قوت مشتری ید باید که اثنا عشریه ماه در موضعی مسعود باشد و قوی بود بنظر سعود
یه باید که اثنا عشریه والی آن شهر نیز مسعود باشد و قوی بود بنظر سعود یو حکیم بطلمیوس
گوید که در بنای شهرها باید ثوابتی که بر مزاج زهره و مشتری باشند در اوتاد افتند که
ثبات و بقاء آن شهر بسیار سالها و حال پسندیده و عدم تغییر آن حال حاصل شود
از جهت سعادت مزاجها و بطوء حرکات و در بنای سرایها که آن ثبات و بقا ممکن نباشد
کواکب متحیره که بطبع سعد باشند بکار دارند یز باید که در بنای حصنها از ثوابت زحل
با ممسک الاعنه یا کوکبی که بر مزاج علویین باشند بر حاق درجه طالع افتند یا غاشیه
یا درجه سهم السعاده تا نیکو و پایدار بود یح بهتر است که در طالع این بناها طالع
اسد گیرند که برج ملوکست و ثبات او زیاده از عقرب و دلواست و دیگر بروج ثابته نیز
شاید اما بنظر مشتری باید تا نیکو آید و محذورات وی همان محذورات باب سابق است
و آنچه خاص این اختیار باشد هشت چیز است ا حذر کند از آنکه نشاید که طالع
برجی باشد که مریخ را در وی حظ بسیار بود ب حذر کند از آنکه خداوند ساعت بنا راجع
یا محترق باشد ج روا نبود که ماه بمریخ پیوندد که دلالت بر قلت خیر و تباهی مال مردم
از شهر

از شهر کند ز نشاید که ماه از زحل بد حال پیوندد که سبب آفت و رنج ساکنان آن بلد بوده
نشاید که مریخ بسهم السعاده و خداوند آن متصل بود که آن دلیل جدال و فساد حال متوطنان
آن شهر و کمی نعمت بود و نشاید که زحل با سهم السعاده بود که در آن شهر خرابی اندک باشد
و دشمن بهم و فتنه قصد آن ولایت کند د اگر زحل و مریخ هر دو با سهم السعاده باشند یا با
صاحبش یا با صاحب طالع یا با خداوند خانه یعنی کوکبی که دلیل آن شهر باشد پیوسته در آن شهر
جنگ و شغب بود ح طبری گوید جهد کن تا مریخ را ساقط کنی از نیرین و از طالع در ابتدای بنا
شهرها و اگر میسر نشود باید که مشتری را قوی کنی که قوت مشتری دفع آن خلل بکند فصل چهارم
ویران کردن بناها مشروطات که چهارده است ا باید که قمر هابط باشد در جنوب ب
باید که ماه منصرف باشد از نحوس و بسعود متصل و اولی آنکه از سعد منفصل باشد بخداوند
خانه خویش بود تا آسانتر بود ویران کردن و اگر از تربیع یا مقابله نگذرد دشوارتر باشد
ج باید که طالع برجهای هوائی یا آتشی باشد د باید که ماه و خداوند طالع در یکی از بیوت هوائی
و ناری باشند ه بهتر آنکه طالع برج زائد المطالع باشد و پسندیده تر آنکه خداوند طالع
مغربی بود و ناقص در سیر و متصل باشد بستاره ناقص السیر که هابط بود ز باید که ماه مشرقی
باشد و ناقص هم در نور و هم در حرکت ح باید که از ثوابت آنهائی که بر مزاج نحسین اند چون
منکب الاسد و مانند او در حاق درجه طالع یا عاشر یا از اوتاد دیگر باشند یا با ماه
و در این باب از شعری شامی که بر مزاج مریخ و عطارد است خاصیتی عجیب دیده اند ط باید که نحس
زایل بود از طالع و متصل بود بکوکبی که زایل بود از طالع ی باید که اگر ماه فوق الارض باشد
دفع تدبیر خود بستاره کند که تحت الارض باشد و اگر تحت الارض باشد دفع تدبیر خود
بستاره کند که فوق الارض بود و هر کوکبی که بکوکب دیگر پیوندد گویند تدبیر خود بوی
داد خصوصا که بخداوند خانه پیوندد که او را در آن خانه حظی باشد چون شرف و حد و مثلثه
و وجه و مانند آن یا باید که ابتدای این عمل از بیست سیوم ماه باشد تا آنکه وقت کمال انتقاص
نور است چه روشنائی او کمتر و نیم جرم او باشد یب اگر خواهد که بنا باز کرده شود
باید که ماه بخداوند خانه خود یا با آفتاب ناظر باشد اگر از ایشان ساقط بود هرگز آبادان
نشود یج طبری آورده است که اگر طالع اسد باشد و قمر در عقرب بود و از آفتاب ساقط
ممکن بود که هرگز آن جا آبادان نشود الا ما شاء الله ید باید که زحل در اوتاد باشد ساقط

از زیر شعاع و ضعیف و منحوس بود و محذورات آن سه است ا نشاید که ماه بستاره راجع
پیوندد ب نشاید که خداوند طالع راجع یا محترق بود ج نشاید که صاحب ثامن در طالع یا
که در آن کننده را بد افتد **چهل و پنجم** خریدن باغ و بستان و ضیاع جهت زرع
و شروط آن هفده است ا باید که ماه در بروج ارضی باشد ب باید که اوتاد ثابت باشند و بسعود
ناظر و اگر سعود را در آن حظی باشد اولی بود و اگر خداوند برج و شرف باشند بهتر ج باید
که نحوس از طالع ساقط باشند و اگر مریخ در ششم باشد و زحل در دوازدهم موافق تر و عکس
نیز باکی نبود د باید که قمر متصل باشد بسعود ه باید که زحل ناظر بود بسعود بعضی از
خوشحالی زحل احتراز کنند و در آن محقق نیستند چه اگر زحل مشتری ناظر بود دلیل آبا
دانی زیادتی زحل باشد و باید که قمر در اول ماه بتثلیث زحل باشد پس اولی باشد
ز باید که زحل در یکی از حظوظ خود باشد ح باید که قمر و زحل از مریخ ساقط باشند
ط باید که نحوس قوی حال باشند در وتد یا مایل و مسعود بنظر سعود ی باید که رابع و
خداوندش مسعود باشند و در اصلاح رابع باید کوشید بدو وجه یکی آنکه خانه عاقبت
دوم آنکه ضیاع و عقار تعلق بدو دارد و گفته‌اند در این اختیار اصلاح هر چهار وتد
ضرورست زیرا که طالع دلیل زمین است و عاشر دلیل محل و رابع دلیل بزرگان و ساکنان
دلیل زراعت و صلاح حال آن پس هر چهار وتد باید که صالح باشد والبس لسکندرانی گوید
طالع و خداوند او دلیل زمین است و عمارات آن و مشتری و ستاره که ماه از او برگشته است
دلیل خریدار و وسط السماء دلیل درختها که در وی بود سابع دلیل بایع که از وی خرند و رابع
و صاحبش دلیل عاملان و مزارعان و آنکه ماه بدو پیوسته است دلیل عاقبت پس هر دلیل
که قوی‌تر بود حال مدلول او نیکوتر بود و بعکس العکس یا باید که ماه در حساب زاید
بود و اگر در شرف خود باشد یا در وسط السماء و خداوند طالع بدو نگرد بهتر باشد یب
باید که ماه و خداوند خانه اش خالی باشند از نحوس یج باید که طالع برج خاکی باشد و اگر
ثابت بود اولی ید باید که سهم السعاده و خداوندش مسعود باشند ناظر به یکدیگر
یه باید که خداوند اثنی عشریه قمر را بسعود نظر باشد یو باید که صاحب ثانی نیز از نظر سعود
محظوظ باشد یز باید که سهم الضیاع در موضعی نیکو افتد و قوی حال باشد و محذورات
چهار است ا نشاید که نحسی در ثانی دهم یا چهارم باشد ب نشاید که وتد الارض برج

[illegible]

پا کوکبی اثنی انجا بود که ضیاع از برج آبی خالی نبود ج باید که خانه چهارم برج آبی بود
وزحل در وی یا از وی ناظر بود که آن سبب تباهی زرع بود د باید که وسط السماء
برج آبی باشد و مریخ در وی یا از وی ناظر بود که دلیل فساد میوه‌ها باشد **چهل و ششم**
خریدن انچه مسکن را شاید مشروطات وی هفت است ا باید که وتد الارض و تعلق
بمواضع مسکون دارد برجی ثابت باشد ب باید که سعود در اوتاد باشند خصوصا در
رابع ج باید که خداوندان اوتاد مشرقی باشند و زاید در سیر و صاعد در شمال که این دلیل
انتظام کار و دوام و ثبات باشد و در این مسکن شادمانی روی نماید د باید که ماه بسعود
پیوسته بود و زاید بود در حساب و صاعد در شمال ه باید که طالع و خداوندش مسعود
باشند و باید که صاحب طالع بقمر ناظر بود ز باید که نحس بود بیک نکرند و خداوند
وی دو است ا نشاید که چهارم مریخ منحوس بود که بیم آفتی عظیم بود چون خرابی و سوختن
و در آمدن دزد و حرب و فتنه و امثال آن ب نشاید که رابع و زحل منحوس کرده که سبب
تباهی و فساد آن جای بود و زلزله و خسف مانند آن **چهل و هفتم** کندن کاریز
و چاه و جوی و حوض مشروطات وی دوازده است ا باید که ماه تحت الارض بود در جانب
یا در سدس ثالث و اگر فوق الارض بود باید که در حادی عشر باشد ب باید که سعدی بماه
ناظر باشد از برج ثابت و اولی آنکه مشتری از وسط السماء بود و نکرد و اگر مشتری میسر نشود
بجای وی زهره پسندیده بود باخرین گویند اگر اتصال قمر بمشتری میسر نشود باید که مشتری
در عاشر افتد که بودن مشتری در عاشر دلالت بر دوام آبادانی کاریز و جوی کند
و اگر این نیز میسر نشود زهره را در عاشر نهادن نیکو باشد ج باید که زحل مشرقی بود
و مستقیم السیر د باید که ماه و زحل ناظر باشد از تثلیث یا تسدیس تا نیک آید ه باید
که ماه در بروج آبی بود و در اسد و دلو نیز روا داشته‌اند چه نیمه اول اسد و تمام دلو
از بروج امطارند و باید که زحل در یازدهم باشد از طالع و سعدی قوی با وی بود و دیگر
گویند که اگر ماه بنزدیک آفتاب باشد و ناظر بود بسعود بسیار پسندیده بود ح باید که
خداوند چهارم در موضع نیکو مسعود و قوی حال بود ط باید که ماه زاید النور باشد
تا زودتر آب رسد ی باید که طالع وقت برجی خاکی یا آبی بود و جدی و حوت بدانچه
کار شایسته‌تر اند یا باید که نحسین بر بلای زمین باشند و بطالع ناظر از تثلیث یا

شد پس باید که یکی سعد بدین نشان ناظر بود بنظر مودت ب باید که صاحب بیت قمر در برج
ثابت باشد بعد از ناظر و در برج ثابت در ذو جسدین هم روا بود و محذورات وی چهار است
ا نشاید که ماه مقارن مریخ باشد یا مقابل او که دلیل تباهی بود و گفته اند که نشاید که
قمر یا مریخ اتصال باشد بهیچ نوع ب نباید که یکی از دو نحوس در وسط السماء افتد که بیم
ویران شدن جوی و انباشتن چاه باشد ج نشاید که خداوند طالع بنظر نحس بود یا راجع
یا هابط یا تحت الشعاع باشد که سبب اختلال افتد و گفته اند که بودن او در مقارنه نحس
بیم ویرانی باشد یا آنکه بنا حق از دست او بیرون رود د نشاید که نحسی تحت الارض
باشند خصوصا در وتد رابع که نکوهیده بود و خرابی آرد چهل و هشتم باب راندن
جوی ها مسروطات وی همان مسروطات کاریز کندن است و آنچه خاصه این اختیار است
است که قمر میان طالع و دهم یا میان چهارم و هفتم باشد که هر یک از ان ربع بدست
را که قمر تحت الارض باشد باید که متصل بود بستاره سعد که فوق الارض بود و قمر
و آن ستاره هر دو در برج ارضی یا مائی باشند که بسیار پسندیده بود آن آب جوی
روان بماند و محذورات وی همان محذورات باب سابق است و آنچه خاصه وی
بود است که صده کن از بودن قمر در بروج ربع صده و ان میان چهارم و طالع
و میان دهم و هفتم چه این معنی دلالت کند بر آنکه آب از ان جوی باز ایستد و بی نفع
باشد چهل و نهم در رفع نشاندن مسروطات وی بیست است ا باید که ماه در
ای بود یا خاکی ب کوشش کند که طالع و خانه ماه برج ذو جسدین باید و بهترین نصف
اما حکیم سنجری گفته که در برج ثابت باید و بهترین برجی از ثوابت ثور است الکاه دلو
ج صاحب کفایه گوید ماه در برج دوازدهم طالع باید تا آن درخت انتفاع تمام یابد
از برج ثابت باید تا ثباتی داشته باشد و طالع نیز برجی ثابت در آن مطالع باید د باید
ماه در طالع باشد تا درخت زود ثمر آید ه باید که ماه متصل باشد بسعدی که آن سعد
در طالع یا عاشر یا در شرف بود تا درخت نیکو ببالد و ثمر او بهتر باشد و باید که خداوند
وند طالع مشتری و صاعد باشد که دلیل زود رستن است و زود بار کشیدن و این
وقت باشد که بطالع ناظر بود که اگر ناظر نبود فایده ندهد و اگر مشتری نباشد پس زهره بود
ز باید که زحل قوی حال باشد و در وتد یا مایل و او را در طالع یا در آن موضع که با سر آنه

حفظ بود

خطی بود ز بهتر انست که طالع یا خانه ماه برجی باشد که دلیل ان درخت بود و تربیت
مواهب زحل در منسوبات بروج سبق ذکر یافت ط اگر ماه در برجی ثابت باشد تا
که خداوند خانه او بد و ناظر باشد از برج ابی تا در ان درخت خلل بدید نیاید ی باید که
ماه و طالع بنظرها سعود اراسته باشند یا باید که ماه ناظر باشد بزحل از تثلیث
یا تسدیس یب باید که زحل در خانه یا شرف یا برج خود بود یج باید که مالک تدبیر قمر
سعد باشد در برج هوائی و ناظر باشد بطالع ید باید که رابع و عاشر هر دو مسعود
باشند یه باید که قمر زاید النور والحساب باشد و دور از شعاع تا درخت خشک
نشود یو باید که خداوند خانه ماه بماه ناظر بود تا صاحب ان درخت از ان نفع گیرد
و همچنین بود چون صاحب طالع بطالع نگرد یز باید که مشتری ناظر باشد بزحل بنظر مودت
از خانه خود یا از شرف یا از موضعی که او را در ان حظی باشد یح اگر قمر در ثور بود و
بسعدی نظر دارد از تثلیث یا تسدیس از میوه ان درخت نفع تمام رسد یط اگر قمر در
برج بادی باشد و بسعدی ناظر درخت زود بر اید و بهتر بیالد و میوه بیشتر دهد
ک اگر درختی بکارد که بقای ان مطلوبست چون خرما و جوز و مانند ان اولی انست
که در بروج ثابته بود خاصه ثور و دلو و طالع نیز یکی ازین بروج بود و صاحبش و
صاحب بیتش نیکو حال و اگر درختی بنشانند که بار ندارد چون سرو و چنار و مانند ان
باید که قمر در جدی باشد تا نیک اید و محذورات نیز هفت چیز است ا نشاید که زحل
متصل باشد بکوکبی هابط که بیم تباهی درخت و فساد حال صاحبش باشد ب نباید که
ماه متصل باشد بمریخ یا بافتاب بتخصیص از برج ناری که ان دلیل خشک شدن درخت
بود از بی ابی ج نشاید که خداوند خانه ماه منحوس بود بنظر یکی از نحوس که صاحب
ان درخت از میوه اش نخورد و ممکن که انرا نیز نرسد د نباید که صاحب طالع غربی یا محترق
باشد که ان درخت دیر بشاخ زند ه نشاید که خداوند خانه ماه محترق باشد که تا ابتدا
درخت را خللی رسد و حذر کند از نحوست و سقوط صاحب طالع از طالع که صاحب
ان ان درخت برنخورد ز حذر کند از نظر مریخ بطالع بهر وجه که باشد که سببی
ناپسندیده بود پنجاهم تخم افگندن بباید دانست که حبوب ثور راست و تخم افگندن
سنبله را و درو دین جدی را و در بوس کوبید کشتن جدی راست و درخت نشاندن

تخم را پس بصلاح آورد نه هر یک از اینها از شرایط کلیه باشد اما مشترط جزویه
ده است ا باید که طالع برج دو جسدین باشد و خاکی بهتر بود ب باید که خداوند طالع
در برجی منقلب بود ج باید که صاحب طالع بری باشد از نحوس و ناظر بود بطالع و بخانه
خانه خویش د باید که ماه در برجی منقلب باشد خصوصا سرطان و در جدی نیز نیکو بود
ه باید که ماه زاید بود در عدد و حساب و باید که قمر از تحت الشعاع دور بود و از
مناحس سلیم باشد ز باید که رابع و خداوند وی مسعود باشند ح باید که صاحب طالع زاید النور
باشد و ناظر بطالع ط اگر با مهم یعنی کار باید که قمر در حوت باشد متصل بزهره
تا بر اداو برآید و در اختیار چیزی که رنگ و بوی دهد چون زعفران و معصفر همین معنی
رعایت باید کرد ی اگر قمر در برج بادی باشد و بکوکبی سعد متصل اگر قمر در برج
بادی باشد و بکوکبی سعد متصل رستنیها برآید اما بالیدنش متوسط بود و اگر در برج آبی
آبی بود زود برآید و بهتر ببالد محذورات وی چهار چیز است ا نشاید که قمر ناقص النور
باشد که از تخم تباه شود با مریخ کوید در این اختیار اگر قمر را بوجهی نقصان باشد هیچ
چیز از آن تخم بصلاح نیاید و منفعتی بخداوند کشت نرسد ب نباید که نحوس را بصاحب
طالع نظری باشد که از زرع را آفت رسد ج نباید که قمر بزحل متصل بود بنظر عداوت
که هرچه بکارند دیر بروید و نشو و نما اندک پذیرد د نشاید که قمر بمریخ نگرد بهر نظر که
باشد که از کشت از بی آبی تباه شود پنجاه و یکم تخم نر کو کردن ا باید که ماه در
بروج کثیر التولد باشد و از مثلثه آبی و جدیست و بزعم بعضی میزان نیز بسبب قرب
ب باید که طالع نیز یکی از این بروج باشد ج باید که صاحب طالع نیکوحال باشد و بطالع ناظر
د باید که سعد در رابع باشد یا در خامس ه باید که صاحب خامس را با صاحب طالع اتصال
قبول بود و اگر بخداوند چهارم نیز بنظر مودت نگرد غایت کار باشد و محذورات وی دو
ا نشاید که نحسین در طالع باشند یا در وتدی خصوصا در وتد الارض ب نباید که قمر محترق تحت
الشعاع باشد و طریقه محترقه نیز بداست پنجاه و دوم باجارت دادن مستغلات
وی هشت است ا باید که طالع مسعود باشد چه او دلیل موجر است و ماه دلیل مستغلات
مستاجر و وسط السماء دلیل اجارت و چهارم دلیل عاقبت پس اگر طالع قوی باشد
اجارت دهنده را نفع تمام باشد و اگر طالع منحوس باشد پشیمانی بار آرد و سرانجام کار بد

مشروط آنست که ... است

[illegible]

انکار کند ب باید که قمر نیک حال باشد و در بروج ارضی بود با اجارت ستاننده منفع کرد
ج باید که ماه منصرف بود از سعدی و متصل بسعدی که از هر دو بیکدیگر ناظر باشند و نظر
مودت اولی تر باشد د باید که ماه بخداوند خانه خود ناظر بود ه باید که خداوند خانه مال
از مناحس دور باشد و باید که اوتاد بسعود مزین باشند خصوصاً وسط السماء
تا استجارت با نفع و محبوب باشد و کار بر مراد رود و مستاجر عذر نیارد و در اداء بدل
اجارت عذر نیاورد ز باید که خداوند طالع ممازج با مقارن صاحب سابع باشد و سعدی بدین شکل
ناظر بود ح اگر رابع قوی حال باشد و خداوندش نیکو حال و بطالع ناظر از اجارت مبارک
آید و محذورات اضداد اینها بود پنجاه و سیم در دفینه نهادن شرطهات و هفت است
ا باید که قمر تحت الشعاع باشد تا از پنهان بماند ب باید که طالع و خداوندش هر دو مسعود باشند
ج باید که قمر بخداوند طالع ناظر بود بمودت د باید که خداوند عاشر و سابع هر دو ساقط باشند
از نحوس ه باید که صاحب ثانی قوی حال باشد و مسعود و متصل بخداوند طالع باتصال
محمود تا آن مال ضایع نشود و باید که قمر در بروج منقلبه باشد و اگر بر تثلیث زحل
بود نیکو بود ز باید که خداوند بیت المال صحیح بود و اگر در وتد الارض بود بهتر باشد
و محذورات دو است ا نباید که قمر و خداوند خانه او و خداوند طالع و ثانی منحوس باشند
ب نباید که قمر در عقرب و قوس بود که بسبب بد نباشد پنجاه و چهارم در دفینه بیرون
آوردن شروطات سه چیز است ا باید که قمر و صاحب طالع متصل باشند بدلیل
دفین باتصال قبول ب باید که صاحب ساعت نیز بدلیل دفین پیوسته بود بمودت ج
باید که سعدین در اوتاد باشند و محذورات بودن نحسین است در اوتاد که موجب [illegible]
بود یا مانعی پدید آرد پنجاه و پنجم در ودیعت نهادن و امانت سپردن و شروطات
دو است ا باید که قمر یکی از سعدین یا عطارد مسعود و متصل باشد ب در تحقیق اوست
که قمر در بروج منقلب باید و در [illegible] جایز است و محذورات خلاف اینها بود
و دیگر احتراز باید کرد از ضعف مشتری که او دلیل امانت است و چون نیک حال
نبود در آن باب قصوری واقع شود پنجاه و ششم ناودان و آب راهه ساختن و کاریز
و شرایط چهار است ا باید که قمر در بروج آبی باشد ب باید که طالع نیز از بروج آبی باشد ج
باید که سعدین بطالع ناظر باشند د باید که در ناودان و آب راهه بجانب شمالی و مشرقی

باشد واین نکته در باب نجوم چندان مدخلی ندارد اما اکابر در کتب اختیارات برای
موجب ذکر کرده اند کویا بتجربه معلوم فرموده اند که چون چنین باشد خیر و برکت در آن
موضع پدید آید و تحذیرات آنست که نشاید روی ناودان و آب راهه بجانب جنوب و مغرب
بود که تباه و ناپسند باشد **پنجاه و هفتم** وقت مباشرت مشروطات آن هفت است
ا باید که قمر در حمل و میزان و اسد و جدی باشد که آن دلیل بود بر زیادتی نشاط و بقاء
قوت ب جهد باید کرد تا قمر متصل بود بزهره که آن دلیل است بر خرمی و زیادتی شهوت
ج باید که ماه ناظر بود بمریخ بنظر دوستی که آن دلیل بود بر قوت تمام د بهتر آنکه قمر از مریخ
منصرف بود و بزهره متصل و برعکس نیز نشاید ه اگر قمر با آفتاب متصل بود دلیل بود بر دیگر
باره رغبت کردن و محبت و کثرت لذت و اگر خواهد که فرزند پدید نیاید باید که قمر در برج
عقیم باشد که آن جوزا و اسد و سنبله است و طالع نیز برج عقیم باید و قمر از سعدین
ساقط ز اگر قمر در حوت باشد لذت زیادت بود خصوصا با نظر مشتری نیکو حال و در برج
بادی نیز همین خاصیت دهد اما در برج آتشی نزال لذت و نشاط و خرمی بیفزاید و تحذیرات
آن دو چیز است ا نشاید که قمر بزحل متصل باشد که آن دلالت کند بر سستی و انقطاع ب
نباید که زحل در سابع باشد که آن دلیل تباهی و خلل بود **پنجاه و هشتم** طلب فرزند کردن مشروطات
آن چهارده است ا باید که قمر در برج کثیر الولد بود چون سرطان و عقرب و حوت ب باید
طالع و وقت نیز از این بروج بود ج باید که قمر بمریخ ناظر بود بمودت د بهتر آنکه قمر از سعد دور
باشد و بسعدی متصل بود ه باید که سعدی در طالع یا وسط السما یا بیت الرجا بود بمودت و
باید که قمر زاید النور بود و صاحب خانه اش بوی ناظر ز صاحب برهان الکفایه کوید بهتر
آنست که آفتاب در جوزا یا در سرطان بود ح اگر فرزند نرینه خواهد باید که قمر در برجی
بود در مثلثه الشمس و خداوند طالع و صاحب بیت قمر و خداوند خامس در
بروج یا ارباع مذکره باشد و اگر انثی خواهد این دلایل در بروج یا ارباع مؤنثه
باید ط باید که در طلب مذکر و ساعات معوجه ماضیه اندر روز یا شب فرد باشند
و در طلب مؤنث عدد آن ساعات زوج بود ی طلب ذکور باید که در ربع اول روز
بود که شمس زاید است و در این وقت نطفه بهتر کیرد و طلب اناث باید که در ربع آخر
شب باشد یا در طلب بنین خداوند ساعت کوکبی مذکر باید در برج مذکر و در طلب بنات

بعکس

وعکس ب باید که خداوند خامس مشرق باشد ونیکو حال ج باید که طالع برج مستقیم الطلوع باشد
د باید که قمر از احتراق دور بود ومحذورات وی چهار چیز است ۱ نشاید که قمر در درجات
محترقه باشد ۲ نباید که خداوند ساعت در طالع وخامس بود ۳ پرهیز دارند از رجعت واحتراق
ونحوست صاحب خامس ۴ حذر کنند از فساد حال زهره که دلیل نیکوئی حال فرزند باشد
پنجاه ونهم اخراج طفل مهد از رحم مشروطات وی پنجست ۱ باید که ماه ناقص النور باشد
۲ باید که قمر بزهره ومشتری ناظر باشد بنظر مودت وبرج نیز چنان داشته اند ۳ بهتر آن باشد که
قمر صنوبری هابط باشد ۴ باید که خداوند طالع وقمر در بروج مؤنثه مستقیم الطلوع ۵ باید
که طالع نیز یکی از این بروج باشد وسعد بوی ناظر ومحذورات وی اضداد مشروطات مذکوره است
شصتم شیر دادن بکودک مشروطات وی چهار است ۱ باید که ماه از نحوس بری بود ۲ باید
که زهره مستقیم السیر بود ۳ باید که قمر بسعود خصوصا بزهره متصل باشد ۴ باید که زهره
در فلک خویش صاعد بود ومحذورات وی رجعت واحتراق زهره است شصت ویکم فرزند
بدایه سپردن مشروطات وی شش است ۱ باید که طالع وقت جوزا باشد یا سنبله یا اوایل
قوس ۲ باید که طالع وصاحبش مسعود باشند که آن دلیل احسن تربیت بود ۳ باید که
از مناحس پاک باشد که آن دلالت بر قبول غذا ونشو ونمای طفل کند ۴ باید که قمر بصاحب
خانه متصل بود ۵ باید که نیرین بیکدیگر ناظر باشند تا مولود تربیت تمام یابد و ۶ باید
که قمر محصور بین السعدین باشد تا دایه را بر وی شفقت بود ومحذورات وی پنج است ۱
نشاید که یکی از نیرین منحوس باشد خصوصا بزحل که قمر ثامن یا رابع باشد که کودک را
خطر باشد ۲ نشاید که زحل در دوم بود که عده او را شیر نبرد ۳ حذر کنند از آنکه قمر
محصور بین النحسین باشد که طفل تربیت تمام نیابد ودایه بر وی مهربان نبود ۴ ورابع
که زهره ومشتری از طالع ساقط باشند که دایه را بیم بود ۵ نباید که صاحب رابع وعاشر بد
حال باشند واز طالع یا از صاحب طالع ساقط که دایه وکودک را هر دو بد بود شصت ودوم
از شیر باز کردن کودک مشروطات وی پنج است ۱ باید که ماه دور باشد از شعاع آفتاب
بهفتاد درجه وبعضی بیست درجه گفته اند ۲ باید که ماه متصل باشد بخداوند خانه خویش
وبخداوند طالع ودر کتاب تحفة الملوک آورده است که در این اختیار باید که قمر خداوند
خانه خود را نبیند مگر که خداوند خانه وی آفتاب باشد که نظر ایشان بیکدیگر پسندیده بود

ز باید که خداوند خانه ماه یا صاحب طالع در بروج ارضی باشد ونیک حال بود ح باید که طالع
یکی از دو خانه مشتری بود ه باید که ماه در برج آبی مسعود بسعود باشد ومحذورات که اشد
اینها است ودیگر آنکه نشاید که طالع خانه زهره بود که آن دلالت کند بر آنکه مادر آن فرزند
بجز آن فرزند دیگر از شیر باز نکند فصل سیم کودک بگهواره نهادن شرایط که
پنج است ا باید که ماه در بروج مسعود باشد وبعضی گفته اند در حمل وثور وسرطان و میزان
نیک است ودر جوزا وسنبله ودلو میانه ودر باقی بد ب باید که ماه محصور بین السعدین شهد
ج باید که طالع واوتاد از نظر نحوس پاک باشند د باید که ماه در وتد یا مایل باشد ه باید که مشتری
بر طالع یکی از سعدین باشد واگر هر دو سعد بهم ناظر باشند اولی بود ومحذورات که دو
چیز است ا نشاید که خداوند سادس وثامن وثانی عشر بطالع ناظر باشند یا در یکی از اوتاد
بوند ب نشاید که ماه وخداوند طالع را بصاحب ثامن وسادس وثانی عشر نظر بود که آن موجب
رنج طفل گردد وممکن که بمخاطره کشد فصل چهارم نو بریدن ونو پوشیدن ودرش
کردن بدانکه در آن اختیار چاره نیست از احتیاط تمام کردن چه نو بریدن وپوشیدن را
اثری عظیم است وعلی الاطلاق درین باب باید که زهره نیکو حال باشد که کوکب زینت است
وخوشحالی او بسیار نیکو بود ونشاید که ماه در اسد باشد که بسیار بد بود وانچه معول
منجمان گفته اند که ثابت تر برجها اسد است وچون ماه در اسد باشد جامه نو اپوشند
که بسیار بصاحبش نماند سخنی تمام نیست ازین آنکه بسیار بمشاهده رسیده است که
کسی نادانسته جامه نو پوشیده وماه در اسد بوده چون بر آن وقوف یافت فی الحال بیرون
کرده ودیگر نپوشیده واگر درین حال وقوف نیافت بسی نپاید که بوجه شنیع آن جامه از تن
بر کنند پس اسد را خاصیتی دیگر است درین معنی بیرون از سکون ثبات وخواجه نصیر الحق
والدین قدس سره در شرح کلمات بطلیموس در تفسیر کلمه کالملابس جدد ومکروه عملها
واستعمالها والقمر فی الاسد واغلظها اذا کان منحوسا او علی مقابلة الشمس ایراد کرده
از عمل قطع جامه نو است وبعضی خیاطت ونسج نیز مکروه داشته اند واولی آنست که ابتدا
خیاطت نکنند ونه آغاز نسج اما استمرار در عمل باشد باختیار وچون ثبات در جامها مذ
موم است واستبدال محمود پس در ابتدای عمل وآغاز استعمال یعنی پوشیدن وبیان زینت کردن
ماه در بروج ثابته نشاید وثابت تر از اسد است چه بست الراس نزدیک است ومطالع

و بلاد

در بلاد شمالی بسیار و صورت اسد دال باشد بر توحش و تسلط او و بعد از ان اسد عقرب
تابیر باشد و درین باب مذموم ترچه هبوط قمر است و خانه مریخ و بعد از ان دلو که خانه
زحل است و زحل دلیل ثانی و ثبات باشد و از همه کمتر ثور باشد که خانه زهره است
و شرف قمر و کاتب طولون حکیم احمد بن یوسف المهندس المصری در شرح همین کلمه فرموده
است که بروج ثابته مکروه است در ساختن و بریدن و پوشیدن جامه و اسد از همه بدتر
زیرا که او قهر کند هر چه مجاور او بود و دراز دستی غالب در هر چه نزدیک او باشد پس
معلوم شد که منع اسد نه برای شکل ثبات است و پس گفته اند طبع اسد آتشی است گرم و خشک
و طبع جامه زهره و سبب سرد و تر و نرم پس طبع اسد ضد طبع جامه بود و نگذارد تا نشو و نما
یابد در رو و از سبب طبع آتشی سوخته شود و از سبب طبع دریده گردد و هیچ تا ان جامه
دارد دلش مقبوض و در مانده بود از انکه اسد دلیل دل و سینه است و حکیم اسماعیل
با هزیری آورده است که در صد و ده دیدم که مصری بیکی از نزدیکان خود را قبائی بخشید و
یکی را کلاهی و یکی را موزه و هر سه روز پوشیدند که ماه در اسد بود و در ان روز
انصراف زحل در اسد و ماه در رخاف ان هر سه را تحذیر کردند که در ان روز بغایت منحوس است
ان در کس که کلاه و موزه داشتند بدیشان بخشیدند و انکس که قبا داشت ان روز قبا
بیرون کرد پس از ان بروزی چند بپوشید پس انکس که کلاه پوشیده بود چهل و پنج روز
بیمار شد بیماری که مخوف بود و عاقبت از ان مرض صحت یافت و انکس که موزه پوشیده
بود سی و نه روز بیمار شد و باز صحت یافت و انکس که قبا پوشیده بود هفتاد روز
بیماری کشید و او را از ان بهمدان بردند یکدو روز در همدان صحت یافت و در ان حال
خطائی کرد که سبب نکس شد و سیم روز هلاک شد و ظن چنانی افتاد که ان مرض
انکس بدان سبب افتاد که او دیگر باره مراجعت کرد و جامه را پوشید و غرض از حکایت
انست که مراجعت بان لباس نیز بدتر از حال اولست و بزعم بعضی از حکما اعتماد در بریدن
و پوشیدن جامه بر منازل قمر است و در بعضی منازل که از بریدن و پوشیدن منع کرده
اند و در کتب نجوم ثبت نموده اند در ان باب خطا کمتر می افتد و ما اختیارات منازل را
بعد از این بتفصیل مذکور خواهیم کرد انشاء الله تعالی و اهل هند حکم جامه پوشیدن
و بریدن را با فکندن بر ساعتها کنند و بدان ایمائی خواهد رفت و انچه حکما از

در این باب شرط کرده اند هفده چیز است ا باید که قمر در برج منقلب باشد خصوصا حمل
و سرطان و میزان و در جدی مکروه داشته اند و در ذو جسدین نیز شاید بتخصیص در حوت
که بغایت پسندیده باشد ب باید که خداوند ساعت ناقص السیر باشد و منحوس در حوت ج باید
که ماه زاید النور و الحساب باشد د باید که قابل تدبیر ماه ساقط و ضعیف بود ه باید که قمر
متصل باشد بزهره و اگر اتصال موافق باشد اولی بود و باید که بریدن و پوشیدن در ساعات
مسعود اتفاق افتد اگر ان ساعت مشتری بود جامه پاک بماند و در ساعت زهره بشادی
گذرد و در ساعت عطارد مسعود نیز نیکو باشد اما اگر ان ساعت نحسی بود باید که سعدی در طالع
بود تا موجب شرف و بزرگی گردد و اگر ساعت قمر بود باید که قمر بسعدی متصل بود تا بخیر
داشته اند و اگر بنحسی متصل بود نشاید ز باید که سعدی در طالع قوی بود اگر زهره باشد بهتر
اگر ماه در عاشر بود بهتر باشد و ازان جامه بها و جمال بیفزاید ط باید که ماه بدان سعد که در
طالع است مسعود باشد که ان اختیار در تعاقب خوب بود ی باید که زهره قوی حال باشد
یا خواجه در نیکی او بر ده است که در این اختیار طالع وقت و بازدهم باید که مسعود باشته
باید که ماه بخداوند خانه خویش ناظر بود یب باید که خداوند خانه ماه قوی حال بود و از نحوس
و بسعود ناظر یج باید که طالع سرطان بود یا اول میزان و قمر نیز در این دو موضع بهتر بود
اخر دلو و اول ثور نیز روا داشته اند چنانچه حکیم بلخی گوید که انچه نص کرده اند که قمر
منقلب باید و موضعی چند است در برج منقلب که چون ماه در یکی باشد جامه پوشیدن
نامحمود بود و ماه در اول ثور که برج ثابت است جامه پوشیدن را بغایت ستوده است و
هم چنان در برج حوت سراسر هیچ مضرتی نیست یه باید که ماه بکوکبی متصل شود که صاحب طالع از نحوس
و اگر کوکبی منصرف شود که بصاحب طالع مسعود بود در موضعی نیکو و ناظر بطالع و مسعود
احتراز و کجب داشته اند هشت چیز است ا نباید که ماه در بروج ثابته باشد و بتاه زین هم است
چنانچه سبق ذکر یافت ب نشاید که قمر مقارن نحوس باشد در مقابله و تربیع ایشان بود که ان دلیل
ناپسند باشد و در استعمال ان جامه از مقتضای طبیعت ان نحس خصوصا که قمر در برج ثابت
حذر کند از مقابله و مقارنه که ان بلا لت کند بر انکه ان جامه باریخ و ملال کهنه شود و نامرادی
بود از جهت ملوک و سلطان د بپرهیزد از ساعت زحل که زود چرکن شود تا ان جامه بود عمکین
و دژم باشد ه حذر کنه از ساعت مریخ که جامه زود دریده گردد و از سباع بدان خلل رسد

ورد وانبود که شد در طریقه محرقه باشد ازینها لکه درکی غوثی مئوثر است ب بطلمیوس گوید حد
کن از پوشیدن و فتی که در برج اثنی بود واین سخن غریبست ج مدد کند اثانکه ماه ضابط باشد و ضعیف
حال که قصور تمام بدید اید ششم بحث در معانی دفتر مشروطات و هشتم است ا باید که ماه
متصل باشد بیکی از سعدین خاصه بنظر مودت ب باید که قمر بعطارد ناظر باشد تا در مجلس سخن از ادب
وحکمت وشعر ولطایف گذرد وفنون تنها از هر نوع بپیش اید ج اگر قمر بزهره متصل باشد با وجود اتصال
عطارد دران مجلس با قومی دانا و تازه روی و لهو ناک وسرود گوی و نشاط انگیز ملاقات کند د واگر
قمر با وجود نظر عطارد بمشتری پیوندد دران محفل با فقها و ادبا و با اصحاب دیانت و ارباب ورع مصاحبت
نماید ه باید که عطارد خوشحال بود متصل بمشتری تا کار بمراد رود و واگر عطارد مسعود بود
ناظر باشد دران ضیافت نشاط وفرح باشد وهیچ غائله بدید نیاید ز باید که قمر در برج دو جسدین
باشد تا امتزاج نیکو دست دهد ح باید که ثوابت انهائی که مزاج زهره و عطار دارند در یکی از اوتاد
باشند یا با سهم السعادة و صاحبش یا با ماه وان ستارکان سماکین اند ونسر واقع وردف و مانند آن
تا در نشاط بیفزاید و کام بحاصل اید و محذورات ک چهار چیز است ا نشاید که ماه با عطارد یا مریخ
متصل باشد خصوصا بنظر عداوت که دران مجلس جنگ جویان و مخالفان بدید ایند و طعامها نا
سازکار پیش ارند و بدان دعوت رفتن جایز نبود ب روا نبود که قمر با عطارد بزحل اتصال کند که
دران جمع با قومی دون و حقیر ملاقات کند و سخنان موحش و دلگیر شنود و موجب ساکت گردد
ج نشاید که یکی از دو نحس در وتد بود که مجلس به بمراد کم بود د خاصه از انکه طالع وقت عقرب
باشد که در مجلس مخالفت بدید اید و عیش منقص گردد ششم بحث در باختن بدانکه
عطارد دلیل بازیهاست پس قضی الله علیه الحبش تخصیصا له کرده بهر حال باید که در عاشر
حال او بکنند و طالع و صاحبش دلیل ابتدا کننده بود و سابع و صاحبش دلیل حریف و مقام
دلیل کسر ایست و مشتری و اثبات دلیل مهتری پس هر کدام ازین دلایل که مسعود و قوی باشند صاحب
ان دلیل ببرد و هر کدام ضعیف و منحوس باشد صاحبش بماند و در کتاب التعلیم مبادرت که یکی
از موتر سرمس انست که میگوید از ده درجه ثور تا ده درجه اسد شرقیست و از ده درجه
اسد تا ده درجه عقرب جنوبی و از ده درجه عقرب تا ده درجه دلو غربی و از ده درجه دلو
تا ده درجه ثور شمالی چون مریخ در یکی ازین ربعها باشد اهل ان ربع در حرب غالب ایند و اگر
انکه مریخ با ایشان باشد اگر قمر در ربع غربی باشد غالب اید پس از ملاحظه این حال کیفیت

در این باب غافل نباید بود اما مشتری و لطائف دیگر بسیست و دو است ا باید که در طالع سعد باشد
تا کار بمراد رود ب باید که صاحب طالع در عاشر بود تا آغاز کننده ببرد ج باید که در سابع نحسی بود
تا آغاز کننده غالب شود د اگر ماه متصل باشد بسعدی آغاز کننده غالب گردد و اگر متصل با نحسی
آنکه اول بازد مغلوب شود ه اگر خواهد که هر دو حریف برابر بازند خداوند سابع و طالع هر دو را
در وسط السما نهند و اگر ماه و عطارد هر دو نیکو حال باشند حریفان هر دو راست بازند
و دغائی نکنند ز فضرانی گوید در آنجانب باید نشستن که قمر در برج آنجانب باشد از شمال و جنوب
و اگر چنان اتفاق افتد که در جانب موضع قمر نشینند بحسب دلالت این موضع بر جهات اربعه
ماه در برج حمل بود و حمل دلیل مشرقست در جانب مشرق نشینند و باقی برین قیاس هم نیکو بود ح
بباید دانست که مشرق با شمال بود و مغرب معاون جنوب پس در نشستن ملاحظه کنند این
جهات را تا غالب آید ط باید که مریخ در آنجانب باشد که مصاف بود بجهة آغاز کننده تا غلبه کند
ی اگر صاحب طالع نحس کند صاحب سابع را غلبه در جانب آغاز کننده بود یا اگر صاحب طالع و سابع
مقارن باشند در حیث الرجا و مشتری در طالع بود نرد باختن ایشان بمراد باشد و بمراد بود نرد
یب اگر خداوند طالع و سابع در عاشر باشند و زهره در طالع هر دو حریف بخرمی و نشاط بازند
و چون فارغ شوند خوشدل و خرم باشند یج اگر طالع برج ذو جسدین باشد و خداوند طالع نیز
در برج مجسد باشد هر دو لعبها راست کنند و دغا نبازند ید باید که قمر در بروج منقلب نباشد
الا در جنگ و در جوی این موافق است یه باید که قمر متصل باشد بزهره یا عطارد یا مریخ یا شمس
نیک آید یو باید که طالع برج زاید المطالع باشد و اگر سنبله کنند بشرطی که عطارد در او ناظر
بهتر بود یز باید که قمر زاید النور و العدد باشد یح اگر خواهد که بازی دیر کشد طالع برج
کند چه اگر منقلب بود بازی زود کند یط اگر قمر متصل باشد بزهره و عطارد مسعود
از مشتری در طالع بود آغاز کننده ببرد ک اگر ماه از عطارد منصرف باشد و بصاحب طالع متصل
دلیل کند بحضور کسی که آغاز کننده را تعلیم دهد و اگر بعد از انصراف از عطارد بصاحب
سابع متصل شود دلالت کند بحضور کسی که با آغاز کننده خصومت کند و حریف او را تعلیم
او را تعلیم دهد کا اگر طالع یکی از بروج مجسده باشد و قمر خالی السیر هیچکدام بر یکدیگر غالب
نشود کب اعظم شرایط درین باب آنست که عطارد مسعود باشد و بطالع و صاحبش ناظر و اتصال
یا مشتری بود متصل بانظار محمود و محذورات هفت است ا آنست باید که خداوند طالع و خداوند
سابع

ساعی بیکدیگر ناظر باشند از مقابله که آن دلیل خصومت بود ب نباید که صاحب ساعی صاعد بود
در جنوب بلکه باید هابط بود در شمال ج نشاید که چون صاحب طالع و ساعی در وسط السما
و عطارد در طالع بود که میان ایشان مباحثه بسیار رود د نشاید که در همین حال مریخ در
طالع بود که دروغ بسیار گویند و از خود علامت کنند ه نشاید که در همین حال مذکور زحل
در طالع بود که هیچ نبرند و منزجر شوند و مراد برنخیزند و در آنچه که قمر در اسد
و قوس و حمل باشد متصل بزحل ز حذر کنند از آنکه قمر در طالع باشد که هر که آغاز کند او
ببرند سمت هفتم شطرنج باختن شرایطی که در باب نرد گفته شد در شطرنج نیز باید رعایت
باشد و آنچه خاصه شطرنج باشد دو چیز است ا باید که قمر از عطارد منصرف بود و متصل
بمریخ از بهر آنکه عطارد نشاط دهنده لعبست و مریخ پذیرنده لعب ب باید که زحل بسعود قوی
حال باشد و بطالع و صاحب طالع ناظر بود و آفتاب با مشتری بود ناظر صاحب برهان الکفایه
گوید شطرنج زحل راست و نرد عطارد را هر که شطرنج بازد نیک حالی زحل را باید طلبید و
هر که نرد بازد نیک حالی عطارد و بهر تقدیر ماه مسعود باید و چون این شرایط بجای
آورده شود آنکه آغاز کننده بود ببرد و محذورات که همان محذورات باب نشاید سمت هشتم در
چهارپا خریدن جهت سواری مشروطات که دو چیز است ا اگر ستور ریاضت نایافته مجرد باشد
که طالع و جای ماه برج منقلب باشد اما در نفوس گوید جای ماه و طالع حمل باید یا ثور یا یکی از
بروج مجسده و بقول کوشیار قمر در اسد نیز شاید و اگر این ریاضت نایافته باشد طالع
و موضع قمر همین اسد باید و باجوری گوید در این اختیار قمر منقلب باید متصل بسعد
و اگر طالع برج ذو جسدین کنند بهتر باشد و چهارپا زود تن ریاضت پذیرد و بهاییش زیاد
شود ب باید که ماه متصل باشد بکوکبی مستقیم السیر و بهتر آنکه کوکب سعد باشد شرقی
و صاعد تا در بها و نیکویی ستور بیفزاید ج باید که اوتاد از نحوس خالی باشد و بسعود مزین
د باید که سادس و صاحبش سلیم باشند از مناحس ه باید که صاحب ششم با صاحب طالع و طالع
نیز با او موافق باشند و اگر صاحب طالع در حمل باشد بسیار نیکو بود ز صاحب سراج
گوید در این اختیار قمر در طالع وقت روا باشد ح باید که قمر ببیند پس با تثلیث زهره شاید
ط باید که قمر متصل بود بمشتری یا مریخ تا تمام قوت نیکو آید ی طبری در باب اسب خریدن خصوصا
فصلی آورده است اگر چه حقیقت بعضی از نکات مال معلوم نیست تا ما جهت تبرک ایراد

کرده میشود وآن فصل مشتملست بر دو نوع نوع اول با عیان اسنان اسبان و نوع ثانی با عیان
الوان ایشان اما نوع اول اگر اسب دو ساله خرد باید که قمر در عاشر باشد و هفتم مسعود بود
واگر سه ساله خرد باید که قمر در وسط السما بود و طالع مسعود باشد واگر چهار ساله خرد
باید که قمر میان وتد سابع و رابع باشد و مسعود بود واگر پنجساله خرد باید که قمر در وتد الارض
و وتد طالع باشد اما نوع دوم اگر اسب سیاه خرد باید که زحل در طالع نبود و قمر بزحل متصل نباشد
تا اگر هیچ نرسد واگر اسب تیره باشد باید که مشتری در طالع بود و قمر بدو متصل بود تا بدان
اسب شاد و خرم شود واگر اسب اشقر یا گلگون باشد باید که مریخ در طالع وقت نبود و قمر
از و ساقط باشد تا زیان نرسد واگر کمیت بود باید که آفتاب در طالع وقت بود یا قمر متصل
بافتاب تا بدان اسب شاد گردد واگر اسب خنگ باشد یا جرمه باید که زهره در طالع وقت باشد یا
با قمر بدو متصل بود تا آن اسب فربه گردد و نیک صورت شود اما برنج کشیدن قادر و توانا
نبود واگر اسب ابلق باشد باید که عطارد در طالع وقت باشد و قمر بدو متصل بود تا بدان
دیماه رسد و محذورات نه چیزاست ا نباید که ماه بکوکبی مقیم متصل باشد که آن حیوان
بر دل خداوند گران و ناخوش آید ب نشاید که قمر بزحل متصل و ناظر باشد که شوم و لئیم بود و ملال
آرد بر خداوندش ج حذر کند از مقابلۀ قمر و مریخ که آن دلیل تلف چهارپا بود د نشاید که
جای ماه در طالع برج سبعی باشد ه بپرهیزد از آنکه قمر بکوکبی راجع پیوندد که آن چهارپا از علف
ببرید آید و گفته اند اگر کوکب صاعد باشد در تن ستوه نقصان پدید آید اما در بها وی
چیزی بیفزاید و نشاید که قمر بکوکبی هابط پیوندد که آن چهارپا را نقصان رسد و گفته اند
اگر کوکب هابط مستقیم باشد در تن ستوه بیفزاید اما در بها وی نقصانی پدید بخداوندش
ز اگر قمر در اسد یا حوت باشد و مریخ در وسط السما بود دلالت کند که آن اسب
بگیرد یا لگد زند و شود و از وی رنج رسد ح نشاید که قمر در برج منقلب باشد و نحس
بود از مریخ که آن چهارپا سرکش و تند و تیز باشد ط و اینبود که وقت خریدن مریخ
در هفتم طالع باشد که صاحبش را نکبتی رسد شصت و یکم چهارپا خریدن جهت حمل یا
نتاج مشروطات وی دو چیزاست ا اگر چهارپایان بارکش باشند چون شتر و خر باید که طالع
وقت و جای قمر نیمۀ آخرین قوس باشد واگر چهارپایان بجهت نتاج باشند چون گاو
و گوسفند طالع و جای قمر همین کفتیم شاید و در نیمۀ آخر اسد نیز بیرون کرده اند ب اگر کوکب

که ان

که آن چهار پای بهیمت زیادت کند باید که طالع برج ذو جسدین کنند و قمر را بستارگان سعد متصل
سازند و محذورات وی آنست که نشاید که قمر منحوس بود ناظر بزحل که خلل عظیم او را بر نیخ
نیز نشاید هفتادم تماشا کردن بر خشکی مشروطات وی هفت است ا باید که ماه در برجی
جسدی باشد ب باید که ماه متصل باشد بسعدی و بهتر آنکه زهره باشد زیرا که موافق تماشا
و طرب است و تا باز آمدن انکس شادمان باشد و هیچ غم بوی نرسد ج باید که قمر از سعدی منصرف شده با[شد]
و بهتر آنکه آن سعد در طالع بود تا کار بمراد باشد د اگر ماه در برج دوم باشد و زهره را بیند در بین
زهکاه کسانی باشند که بدیدار ایشان شادمانی کرده ه اگر ماه در عاشر باشد محصور بین السعدین
در آن زهکات شادی بسیار دست دهد و از برای تماشای بستانها باید که ماه در برج خاکی باشد یا
زهره و طالع و وقت نیز یکی از این برجها باید ب از برای تماشای آن مواضع که بر آب بود باید در محلها که
آب بسیار باشد باید که قمر در برج آبی بود و زهره متصل باشد و محذورات این اختیار دو است
ا نشاید که ماه با مریخ باشد خصوصا از مقابله و تربیع که آن دلیل ملالت و اندوه باشد ب نباید که
قمر بزحل پیوندد که آن دلالت بر مشغول دلی و حجت بود هفتاد یکم تماشا کردن بر اسب مشروطات
وی هشت است ا باید که طالع برج ارضی بود ب باید که وتد رابع وی از اربعه قوایم باشد چون حمل و ثور
و اسد و جدی ج باید که یکی از سعدین در طالع باشد و یکی در عاشر د اگر ماه از زهره منصرف باشد و
خالی السیر بود بهترین وقتی باشد تماشا را و آن زهکات بغایت موافق بود ه اگر خواهد که دور
رود باید که طالع برج منقلب باشد از بهر آنکه دلیل رفتن و حرکت برج منقلب است و اگر خواهد نزدیک
رود باید که طالع برج ثابت کند و عقرب هر چند برج ثابت است نشاید و باید که قمر در چهارم طالع
یا در نهم یا هفتم بود مسعود باشد تا تماشا بمراد کرده شود ز باید که مشتری نیک حال باشد در طالع
یا عاشر بود یا عطارد در یکی این دو وتد بود که دلالت بر شادی و کامرانی کند ح باید وتد رابع
نیز مسعود بود تا در آن مقام که محل تماشاست فایده بیند و محذورات وی سه چیز است ا نشاید که ماه
در اول عقرب باشد که هبوط قمر و حد تحس است ب حذر کند از آنکه در موسم باران طالع
یکی از بروج آبی کند و قمر و زهره در عاشر که البته از باران ضرر رسد و ملال انجامد ج حذر کند
از نحوست طالع و سقوط صاحب اوتاد که عیش منغص گردد هفتاد دوم تماشا کردن در آب
محبوب کویه نزهت و تماشا در آب میسر نشود جز در زورقها و کشتیها پس کما اختیار کشتی
در آب افکندن و روان کردن تا ملاحظه نمایند و آنچه خاصه این اختیار است از مشتری و ...

نخ است ا باید که طالع وقت برج آبی باشد ب باید که زهره در طالع بود یا در نهم یا در دهم یا یازدهم
تا آن کار با نشاط و طرب بود و نیکو براید ج اگر ماه متصل بود بزهره و زهره در برج ذوجسدین
دلالت کند بر آنکه در مهتاب کسانی را بیند که بدیدار ایشان شاد شود و اگر زهره بمشتری متصل
شود یا قمر بمشتری پیوندد همین حکم دارد د باید که ماه در سیم یا پنجم یا یازدهم بود ه اگر خواهد که در
تماشا بر بماند طالع برج ثابت خاکی کند یا آبی و ماه را در وسط السما نهند تا در آن مقام بسیار
بماند و بادهای خوش و موافق آید و اگر خواهد که از آن تماشا زود باز آید طالع برج منقلب
آبی یا خاکی و سعد در وی و ماه در فرح خود یا زهره و مشتری تا معاونت بسعادت و فرح بود و آنچه
محذور است اضداد مشروطات باشد هفتاد و سیوم شراب ریختن مشروطات وی شش است ا باید که
قمر در برج آبی باشد الا عقرب ب باید که قمر بزهره متصل باشد تا آن شراب طرب فزاینده بود
ج اگر قمر بعد از اتصال زهره با آفتاب پیوندد بنظر مودت بسیار کس از آن محظوظ شوند د اگر
اتصال بعطارد مسعود بود آن شراب بخرمی و طرب خورده شود با حریفان موافق ه اگر شراب
برای معالجت کنند باید که ماه در برج هوائی بود متصل بعطارد تا از آن فایده بینند و بهتر است
که ماه بمشتری ناظر بود تا از آن منفعت عظیم رسد و محذورات وی دو چیز است ا نشاید که قمر بزحل متصل
باشد بنظر عداوت که آن شراب غم فزاینده باشد و دلگیری و خمار آورنده و اگر نظر مقبول بود آن شراب
دیر خورده شود ب و نیکو نبود که قمر بمریخ نگرد بنظر ناپسندیده که آن دلیل شکستن خم و شیشه و
کشتن شراب باشد هفتاد و چهارم شراب خوردن مشروطات وی نه چیز است ا باید که ماه در
زهره بود یا در حوت ب باید که مشتری در طالع بود یا در خانه دیگر ج اگر ماه در میان دهم و هفتم طالع باشد
یا میان چهارم و طالع در آن وقت شراب کهن خوردن سود دارد و در آن در برج دیگر شراب
سازگار و شایسته بود و زیان ندارد د اگر نبیذ خورند باید که ماه با آفتاب متصل باشد بمودت
ه اگر شراب نارنگی و سکری خورند باید که ماه بمشتری متصل بود بنظر محمود و اگر شراب انگوری خورند باید
که ماه بزهره پیوندد و باتصال پسندیده ز اگر شرابی خورند که از حبوبات کرده باشند چون گندم
و برنج و ارزن و مانند آن باید که قمر در برج خاکی باشد متصل بکوکبی سعد تا موافق آید
ح خوردن شراب را بهتر آنست که قمر بزهره متصل باشد از تثلیث یا تسدیس و درین شرط باید که
قمر مشرقی بود و زهره مغربی ط اگر خواهد که بر شراب خوردن همه کس سبقت برد باید که
در آن ربع نشیند که قمر در وی است اگر میان طالع و عاشر باشد در جانب مشرقی و سما و میان

چهارم

چهارم و طالع در طرف شرقی جنوبی و محذورات وی دو چیز است ا ماه در برج خاکی و متصل بزحل
شراب انگوری خوردن را زیان دارد چه طبیعت را از صوب اعتدال بسوی برودت و یبوست کشد
ب ماه در برج آتشی و متصل بمریخ شراب انگبین خوردن مضرت رساند فصل هفتاد و پنجم چوگان زدن
مشروطات وی پانزده است ا باید که ماه در برج منقلب باشد ب باید که ماه متصل باشد بسعود
یا بمریخ از نظر موافق خصوصا تثلیث ج باید که طالع بیرون رفتن برای چوگان زدن برج منقلب باشد
و طبری گوید درجات طالع باید که از اول آن برج باشد تا ده درجه از بهر آنکه هر برجی که منقلب است
وجه اول برجها انقلاب بیشتر باشد و بهترین برجها جهت این اختیار حمل و میزان است از بهر آنکه
هر دو برجها اعتدالیند تا چوگان زدن و نشاط کردن و اسب تاختن بر مراد بود و دبیری د باید که
خداوند طالع بسعود متصل باشد ه باید که خداوند طالع فوق الارض باشد خصوصا عاشر و
حادی عشر و باید که صاحب طالع از احتراق و نحوس پاک بود ز اگر خواهد که غالب شود گوی
بدان جانب باید زدن که ماه در آن جانب بود و روی بدان جهت باید کرد و قیاس ارباع فلک
در اختیار نرد باختن گذشت و با خوی گوید کتف از آن جانب باید کرد بجهت آنکه در نرد و شطرنج
باختن در ربعی نشینند که قمر در آن ربع است و غالب میایند و در نشستن و روی با خصم کردن
پشت بقمر کنند اینجا نیز همچنان باید کرد ح باید که مریخ قوی حال باشد و در عقرب بود زیرا که او
دلیل قوت اسبانست ط باید که عطارد مسعود بود تا الجهاد اسبها و نیکو توان نمود و
کارها سبک توان کرد ی باید که صاحب طالع دهم در طالع باشد یا با او متصل بسعود و بری از نحوس
یا بهتر آن بود که تا صاحب طالع محصور بین السعدین باشد تا آن کار نیکو آید و
محذورات وی پنج است ا نشاید که ماه در برج ثابت باشد که آن دلیل گرانی و کاهلی بود و دیر رو
و جستن و ... چه آن دلالت بر افتادن و مرکب کند ب نباید که ماه بزحل
باشد بهیچ نوع از انواع اتصال که آن دلیل بطوء حرکت باشد ج روا نبود که ماه با خداوند طالع
متصل باشد بستاره هابطه که آن دلیل افتادن از اسب باشد د محمد ایوب گوید کواکب سعد
در وتد نشاید که آن کار را موافق نبود و مرا سر این سخن بیقین معلوم نیست ه محمد ... گوید
گوید باید که زحل در وتد نباشد خاصه سابع که تباهی و خلل در ... فصل هفتاد و ششم طبیب کردن
اینجا مشروطات وی شش است ا باید که طالع حمل یا قوس باشد ب باید که زهره در طالع بود
تا آن طبیب نیکو آید ج باید که قمر در مثلثه ... باشد و در توه نیز چنین است د باید که

قمر در عاشر بود متصل بزهره تا بسیار فایده دهد و بویش لطیف و نافع بود و اگر قمر در
طالع بود متصل بزهره همین خاصیت دارد ه اگر آن طیب بدست بکار دارند بهتر آنکه قمر در جوزا
بود بعطارد متصل و اگر آن طیب از بهر بخور باشد باید که قمر مقابله مریخ و آفتاب بود تا
بخور را آتش بخوش باشد و محذورات وی آنست که بپرهیزد از بودن زحل در طالع
که آن طیب زیان آید و بویش متغیر گردد هفتاد و نهم هدیه فرستادن مشروطات وی هفتست
ا باید که قمر در وقت هدیه فرستادن در هفتم باشد مسعود تا آن هدیه مقبول افتد
ب باید که خداوند خاص بیت در سابع باشد مقبول از جهت سابع تا آن هدیه بنزدیک تمام
شود و اگر خداوند خانه هفتم در بیت بود و قمر در هفتم آن هدیه در محل قبول افتد و نامه
تمام بدهد ج اگر قمر از چهارم بخداوند سابع نکند بنظر مودت و خداوند سابع قمر را قابل بود مثل
آن هدیه نیک باشد و مرادش برآید د اگر خواهد تا بیاید از آن منفعتی تو باز رسد باید که طالع
برج ذو جسدین کند خصوصا جوزا ه حکماء هند گفته اند هدیه که نزد پادشاهان فرستادن
آنکه باید که خداوند ساعت یکی از سعدین باشد یا آفتاب تا مقبول و پسندیده بود و
اگر قمر در هفتم طالع بود و بخداوند طالع و بخداوند بیت نکرد آن هدیه بجوش دیار فهد و میل
هیچ ملالی نباشد ز اگر قمر در طالع آن وقت باشد که هدیه میفرستد و از خداوند طالع منصرف
بود و خالی السیر باشد یا بخداوند دوم پیوندد و سبیل کند که بر سر آن هدیه چیزی دیگر
زیادت کنند و بیرکه باز فرستند و اگر بعد بزهره پیوندد نیکو بود و با فایده باشد و محذورات
آنست که نشاید که خداوند هفتم راجع باشد و نه ساقط یا قمر در وسط السماء متصل بصاحب
طالع که آن هدیه پذیرفته نشود و خلل و وحشت پدید آید هشتادم خضاب و رنگ کردن
مشروطات وی دو است ا باید که قمر در جوزا و حوت باشد ب باید که ماه بزهره متصل
و حذر باید کرد از آنکه ماه در سرطان و عقرب بود که ناپسندیده باشد و در برجی دیگر
متوسط بود هشتاد و یکم ابتداء علاج مشروطات وی هشت است ا باید که سعدی
در طالع بود تا مقصود حاصل گردد و ذکر طبیب نیکو ظاهر شود ب باید که سعدی در عاشر
باشد تا بیمار فرمان برد و تخبیط نکند ج باید که هفتم و صاحبش مسعود باشند یا مسعود
از آنسه تا بیمار زود علاج پذیرد د اگر طالع بیت صالح الحال باشد یا سعدی آنجا بود علاج
نیک کار آید و عاقبت هم طبیب و هم بیمار بمراد رسند ه اگر قمر از سعدی منصرف بود و بسعدی

متصل بیمار

متصل بیمار و طبیب از یکدیگر راضی باشند د باید که طالع از بروج منقلب بود ه باید که خدا
وند طالع بسعدین متصل باشد ح باید که ماه در بروج منقلبه باشد تا علت زود زایل
کردد و محذورات آن ده است ا نشاید که نحسی در طالع باشد که آن علاج خطا رود و بیماری آن
ظاهر کردد ب نشاید که نحسی در عاشر بود که بیمار تخلیط کند و فرمان نبرد و کار بر طبیب دشوار
کردد ج حذر کند از بودن نحسی در هفتم که بیمار از آن علت بعلت دیگر رود د بپرهیزد از
آنکه نحسی در رابع بود که بیمار را خطر هلاک باشد ه نباید که قمر منحوس بود یا متصل بمنحوس
که طبیب و بیمار از یکدیگر متضجر شوند و روا نبود که طالع وقت منحوس بود خصوصاً بصاحب
ثامن که بیمار را مخاطره باشد ز حذر از آنکه صاحب طالع در هشتم باشد یا صاحب هشتم در
طالع که بیمار را آفت رسد ح ماه در طالع وقت دارو دادن نشاید که علت و ورم بدید آید
و کفته در هیچ وتدی نشاید ط بپرهیزد از آنکه خداوند طالع محترق باشد یا نحسین بدو ناظر
ی احتراز باید از بودن صاحب طالع در ششم یا صاحب ششم در طالع که آن دلالت بود بر زیا
دتی مرض کند هشتاد علاج اعضا مشروطات وی شش است ا هرگاه عضوی را علاج خواهد
باید کرد بداند که آن عضو از منسوبات کدام برجست باید که ماه در آن برج باشد مسعود
و قوی حال دور از نحوس این اختیار حکیم سنجری و امام باخرزیست و بعضی کفته اند که ماه در آن
برج نشاید و این قول خالی از صحتی نیست پس اولی آنکه اگر در آن برج باشد البته مسعود بود
ب اگر علاج بهمه بالا خواهد کرد از قی و آنچه ازین بود تا قی باید که قمر میان وتد السماء
و وتد الارض بود که آن را ناحیت علیا خوانند اگر علاج بهمه زیرین خواهد کرد باید که قمر
در ناحیت سفلی باشد ج اگر مقصود از معالجه نقصان جزویست از بدن با ستفراغ خلطی
باید که ماه ناقص النور باشد اگر علاج از بهر زیادتی باشد مانند فربهی باید که قمر زاید النور
بود د شرط اعظم درین باب آنست که در طالع وقت سعدی باشد تا نفعی حاصل آید ه
باید که قمر زاید العدد باشد تا آن کار آسان تر آید و باید که هفتم و صاحبش را مسعود سازد
و از صاحب طالع نصیبی کیرد تا معالجه بطریق احسن وجود کیرد و محذورات اضداد
مشروطات بود هشتاد و یکم علاج اجناس امراض مشروطات وی پنج است ا نباید دید
که آن علت از مدلولات کدام کوکبست اگر مریخ دلیل آن بیماری باشد در آن وقت علاج
باید کرد که مشتری در وتد باشد و اگر زحل دلیل بود آفتاب را در وتد یا مثلثه باید کرد

واگر عطارد دلیل بود زهره در وتد باید واگر قمر دلیل بود باید که ماه در مقابله خداوند
برج بود که ماه در وی بوده باشد در وقت استعلاج ب باید که ماه از نحوس خالی باشد ج باید که
قمر بسعود متصل بود یا بعطارد مسعود وایمن باشد د باید که سعدی در طالع بود
وسعدی در رابع ه باید که ششم وصاحبش را بصلاح آورد ومحذورات وی پنج است ا نباید که
ماه در هبوط باشد یا در وبال یا طریقه محترقه که کار بر مراد نرود ب نباید که قمر در مقابله
خداوند ششم یا هشتم باشد ج روا نبود که ماه با آفتاب مقارن بود یا در مقابله یا در تربیع او
باشد د حذر کند از آنکه میان قمر واوج او کمتر از دوازده درجه باشد ه اگر نحسی دلیل مرض
باشد نشاید که در وقت معالجه در وتد باشد هشتاد و دویم علاج بیماریهای قدیم مشروطات
وی سه است ا باید که ماه در نوبه بود ومتصل بها او نباشد ب باید که قمر از نحوس پاک بود ج
باید که سعدین در اوتاد ماه باشند تا مرض معاودت نکند واحتراز باید کرد از اتصال ماه بزحل
که آن دلیل وسبب درازی مرض است هشتاد و سیم علاج درد پا از وجع مفاصل وغیر
آن مشروطات وی پنج است ا باید که طالع جدی باشد یا دلو یا حوت ب باید که قمر در یکی از این
بروج باشد ج باید که نحوس از غیر ساقط باشد د باید که ماه متصل بسعود باشد ه اگر این
علاج بمسهل خواهد کرد باید که مریخ بنظر تسدیس یا تثلیث بقمر نگرد تا بقوت حرارت او
دارو باطراف رسد وفایده دهد ومحذورات وی خلاف مشروطات باشد هشتاد و چهارم
داروی مسهل خوردن خوردن مسهل را علی الاطلاق شرطی چند است وباز هر مسهل را
بنسبت بعضی کار از مواد شود مثل دفع صفرا یا سودا ومانند آن شرطی چند خاصه
هر یک در جای خود مذکور میگردد واما شرایط مسهل خوردن مطلقا سیزده است ا
باید که طالع وقت برج آبی باشد ب باید که قمر در بروج آبی بود خاصه عقرب وحکیم بطلمیوس
واتباع او باین قول متفق اند وخواجه در شرح ثمره او نه است که بودن قمر در بروج آبی
اقتضای حصول رطوبات کند در ابدان حیوانات وبا حصول رطوبات داروی مسهل را امکان زیادت
نتواند بود وسیلان اخلاط بود واسانی میسر گردد وبعضی گفته اند در بروج جنوبی تا
براست الاجدی وجمع در میزان روا داشته اند که آن بروج اسافل است ج باید که ماه ناقص النور
والحساب باشد د باید که قمر بطیء السیر بود ه باید که ماه منصرف بود از سعدی ومتصل بسعدی
دیگر و باید که دوری ماه از ذنب بیش از سیزده درجه باشد ز باید که عرض ماه جنوبی بود

باید

ج باید که ماه هابط بود در جنوب تا خلط فرود آید د باید که قمر فوق الارض بود و متصل
باشد بستارهٔ تحت الارض که آن ستاره در رابع نبود خواجه در نکته آورده که باید قمر
متصل باشد بکوکبی سفلی چون زهره و عطارد و آن کوکب اگر تحت الارض باشد بهتر بود تا
دارو متوجه باسافل بدن شود یا اگر مسهل بجهت علاج اندام فرود نباید که سعد در
برج باشد که آن دلیل است بر آن عضو یا بنظر دوستی نبود و نکرده بهتر آنست که قمر در حمل
زهره بود ز باید که صاحب طالع بکوکب تحت الارض یا بکواکب سفلی متصل باشد که نیک است
ستوده بود و محذورات وی هست ا نشاید که قمر در اسد بود که بغایت تباه باشد و در
سنبله و میزان نیز نیکو نیست ب نشاید که قمر با زحل اتصال بود که دارو کارگر نباید و نشاید
که علتهای دیگر تولد کند ج نباید که قمر بمریخ پیوندد از نظر عداوت که در ستانی بعید
دوره بد باید وارسند پس و تثلیث جایز است تا دارو نیک کارگر بود و هرچند ماه
بمریخ نزدیکتر بود عمل دارو بیشتر باشد و هرچند دورتر بود کمتر و در زحل بخلاف اینست
د نشاید که ماه و مشتری مقارن باشند که اثر دارو ضعیف بود برای آنکه قمر بنوع قوت طبیعی باشد
و چون با مشتری باشد طبیعت قوت تمام یابد پس از قوت غریب بسهولت منفعل نگردد و
زهره این فعل نکند چه طبع او ترقیق اخلاط و ترطیب آن باشد ه نشاید که قمر با آفتاب یا ناظر
بود بنظر عداوت که زیان دارد و حرارت و یبوست زیادة شود و نشاید که قمر بکوکب راجع
متصل بود یا بکوکبی که در وسط السما باشد که دارو قصد اعالی کند و قی برآید ز حذر
کنه از اتصال قمر با صاحب طالع بکوکبی که در عاشر بود که دارو کار نکند و بفوق میل کند
ح نشاید که صاحب طالع منحوس و محترق بود ط حذر کند از آنکه نحسی در اوتاد قمر باشد
و اگر ضرورت شود نظر قمر بنحسی باید که نظر مودت بود ی ابو معشر گوید که نشاید که ماه کثیر
السعادة بود و نیز نشاید که کثیر النحوسة بود از آنکه قمر دلیل طبیعت است و اگر طبیعت قوی بود
مسهل نیکو کار نکند و اگر ضعیف باشد زیان دارد هشتاد و هشتم داروئی که سود
آرد مشروطات وی سه است ا باید که طالع برجی از بروج آبی بود ب باید که جای ماه نیز برج
آبی باشد ج باید که قمر بسعدی متصل باشد و گفته‌اند بمشتری بهتر بود و محذورات وی دو
چیز است ا نشاید که جای ماه و طالع و وتد برج خاکی بود که خاک و طبیعت سوداست
و قوت دارو باز دارد ب نشاید که قمر بزحل متصل باشد هشتاد و نهم داروئی که قی

اورد مشروطات وی سه چیز است ا باید که طالع یکی از بروج هوائی بود ب باید که قمر نیز در برج باد
باشد ج باید که قمر بسعدی متصل بود و گفته اند زهره نیکوتر است و محذورات وی دو است ا باید که
طالع و خانه ماه برج آتشی بود ب حذر کند از آنکه قمر بمریخ یا آفتاب متصل باشد هشتاد و هفتم
داروئی که بلغم آورد مشروطات وی سه چیز است ا باید که طالع برج آبی باشد ب باید که جای ماه
یکی از بروج آبی بود ج باید که قمر متصل بود با آفتاب با اتصال مودت و محذورات وی سه است ا نشاید
که قمر در طالع بود یا در یکی از اوتاد که بسیار نکوهیده باشد ب نشاید که خانه ماه و طالع برج
آبی بود ج روا نبود که قمر بزهره پیوندد که زیان باشد هشتاد و هشتم داروئی که اسهال
عظیم آورد مشروطات وی سه چیز است ا باید که قمر متصل باشد بکوکبی که از تحت الشعاع بیرون
خواهد آمدن ب باید که ماه بستاره پیوندد که در آن وقت مستقیم شده باشد غایت تعاقب
انجامد ج باید که قمر متصل بزهره باشد خصوصاً که اتصال محمود و محذورات وی دو است ا نشاید
که ماه متصل بود بزحل ب نشاید که قمر بستاره راجع یا رونده تحت الشعاع پیوندد هشتاد و نهم
داروئی که کار ریانه کند مشروطات وی سه است ا باید که ماه در بروج جهار و جسدین باشد
ب باید که قمر بتربیع سعدین باشد یا بتربیع عطارد مسعود ج باید که قمر عشری ناظر بود خصوصاً
بنظر مودت و محذورات وی دو است ا نشاید که جای ماه و طالع برج ثابت باشد ب نشاید که قمر در طالع
بود که از خوردن دارو فایده نیابد نودم داروئی که اخلاط کم آورد مشروطات وی سه چیز است ا باید که
قمر در بروج جهار ثابت بود ب باید که طالع وقت نیز از بروج ثابته باشد ج باید که سعود در اوتاد باشند
و الا طالع بکوکبی سعد بینه که بد بتر بود و حذر باید کردن از آنکه قمر در یکی از اوتاد باشد که خوردن او
دشوار بود و منفعت نرسد نود و یکم داروئی که علت از سر و چشم ببرد مشروطات وی چهار است
ا باید که ماه در حمل یا ثور یا جوزا باشد ب باید که قمر ناقص النور باشد ج باید که ماه بطی السیر باشد
د باید که میان ماه و ذنب کم از سیزده درجه نبود و محذورات وی نیز چهار است ا نشاید که قمر
در دلو و حوت باشد ب نشاید که ماه سریع السیر بود ج روا نبود که قمر از اجتماع نیرین بیرون و
باستقبال نهاده بود د حذر کند از بودن قمر با ذنب نود و دوم حب خوردن مشروطات
وی دو چیز است ا باید که قمر در بروج منقلبه باشد ب باید که وقت طالع نیز برج منقلب باشد و
حذر کند از آنکه جای ماه و طالع برج ثابت بود نود و سیم مطبوخ خوردن مشروطات وی سه است
ا باید که طالع و خانه ماه برج آبی باشد ب باید که ماه بزهره متصل بود ج باید که طالع و جای ماه

اربعه

از برج منقلب بود و محذورات وی هم سه است ا نشاید که طالع و جای ماه برج خاکی و آتشی باشد
ب حذر کند از اتصال ماه با آفتاب یا یکی از نحسین ج طالع و خانه ماه برج ثابت کردن بغایت نیکو
بود نوع چهارم جوارش خوردن مشروطات وی دو است ا باید که قمر در خانه مشتری باشد ب
باید که مشتری با آفتاب متصل بود با اتصال محمود تا نفع آن پدید آید و محذورات وی هم دو است ا اتصال
که قمر در خانه عطارد بود ب حذر کند از آنکه قمر با زهره و عطارد متصل باشد نوع پنجم غرغره
کردن مشروطات هشت است ا باید که ماه در حمل باشد از دوازده درجه تا بیست درجه
و بعضی در تمام حمل و ثور جایز داشته اند بجهت آنکه این دو برج معطی اند و از ناحیه سعود
و علما که او را نصف صاعد گویند ب باید که طالع یکی از بروج صاعده باشد ج باید که قمر ناقص
النور بود د باید که قمر متصل باشد بعطارد مسعود یا یکی از سعود ه باید که ماه هابط باشد
و متصل بود بکوکبی صاعد فوق الارض که مسعود بود و اتصال قمر بکواکب علوی نیز نپسندیده
است و باید که سعدی در طالع بود ز صاحب طالع قوی حال بود ناظر بطالع ح بطلیموس گوید
که علاج سر و غرغره را قمر در مثلثه آتشی باید اما بشرط که مسعود باشد بزهره و محذورات
وی سه است ا نشاید که قمر متصل بود بمریخ یا با آفتاب از تربیع خاصه چون در حمل باشد که در آن
حالت حرارت از حد اعتدال در گذرد ب نشاید که ماه بستاره راجع پیوندد مگر آن کوکب
سعد باشد ج حذر کند از بودن قمر در محاق که بس ناپسندیده بود نوع ششم داروئی
که علت نفی بیاورد مشروطات وی دو است ا باید که قمر در حمل و ثور و جوزا باشد ب باید که
ماه بزهره متصل بود که سبب عافیت و صحت باشد و محذورات وی هم دو است ا نشاید که قمر
در بروج اسافل باشد که آفت پدید آید و آن از میزان است تا حوت ب حذر کند از آنکه قمر
بمریخ متصل باشد که ملال و ندامت کشد نوع هفتم دارو در گوش و بینی چکانیدن
مشروطات وی سه است ا باید که قمر در سرطان باشد یا اسد یا سنبله ب باید که طالع یکی از این
بروج باشد ج باید که قمر متصل باشد بسعود و امثال آن باید که دو اتصال قمر بکوکبی راجع
نوع هشتم علاج سفیدی و ورم چشم مشروطات وی شش است ا باید که قمر در نور و حساب
زاید بود ب باید که جای ماه برج ثابت بود که یکی بروج مجسد یا منقلب بود دیگر باره بدست
کار حاجت آید ج باید که قمر بشمس ناظر بود بمودت د باید که درجه طالع و نیرین پاک باشد
از کواکب سحابی ه باید که نیرین که عینی اند بغایت قوی حال باشند و باید که قمر از نقل رخ

پاک باشد اما زحل چون در بیوت بود سهل باشد بشرطی که ماه بسعدی ناظر باشد و محذورات اضداد اینها
بود **نوع دویم** دستکاری کردن چشمها و مشروطات وی هشت است ا باید که قمر زاید النور والحساب
باشد ب باید که نحسین از طالع ساقط باشند ج باید که صاحب طالع مسعود باشد د باید که قمر متصل باشد
بسعدین خصوصاً مشتری و اگر یکی ازین دو سعد که قمر بوی متصل است در عاشر یا حادی عشر باشد
و یکی در طالع غایت کار باشد ه بهتر آنست که قمر ناظر باشد بشمس و مقبول بود از وجه آن دلیل
سلامت و نور بهتر شدن باشد و باید که قمر فوق الارض باشد ز باید که قمر از نحوس پاک باشد
خصوصاً مریخ که آن دلالت بر بستن و بیع کند ح باید که مشتری از نحوس ساقط باشد و فوق
الارض بود و اگر میسر نشود در موضع قوی باید که در از طالع و محذورات وی سه چیز است ا نشاید که قمر
بنحسین پیوندد یا در اجتماع بود ب حذر کند از سقوط صاحب طالع از طالع و بیوت وی ج بپرهیزد از آنکه
قمر در برجی باشد که چشم بدان منسوب بود و حکما متفق اند بر انکار آهن با اندامی بردن که قمر در
برج باشد که بدان اندام منسوبست نشاید ازبهر آنکه چون قمر در برج عضوی بود رطوبات بدان
متوجه بدان عضو باشد و اقتضای تعفن مواد کند پس جراحت رسانیدن یا حصول رطوبات افزون
واستعداد تعفن موادی بغیر باشد **صنف دوم** حقنه کردن مشروطات وی سه است ا باید که قمر در
میزان یا عقرب باشد ب باید که طالع برجی بود از بروج اسافل ج بهتر آنست که ماه زاید النور باشد
متصل بسعود و محذورات وی دو است ا بپرهیزد از اتصال قمر بمریخ که آن سحج شکم آرد ب
حذر کند از پیوستن ماه بزحل که آن دارو را از عمل وی باز دارد و منفعت نرسد **صنف دیگر**
داغ نهادن مشروطات وی پنج است ا باید که قمر در بروج آتشی باشد ب باید که طالع نیز یکی از
بروج بود ج باید که قمر بمریخ یا با آفتاب متصل باشد باتصال محمود د باید که صاحب طالع بطالع ناظر
بود ه باید که خداوند خانه ماه بماه متصل باشد و محذورات وی دو است ا نشاید که قمر در
بروج آبی باشد ب حذر کند از آنکه ماه در آن برج باشد که منسوب بود بدان عضو که داغ بر آن
خواهد نهاد و گفته اند اگر سعدی در آن موضع با ماه باشد تجاوز بود **صنف دیگر** فصد کردن
و دندان کندن مشروطات وی شش است ا باید که ماه در بروج ثابته باشد تا افضای خطا
نکند و گفته اند که در ثور بهیچ وجه روا نبود ب باید که ماه زاید النور والحساب باشد مگر
خواهد که خون اندکی بیاید که در آن وقت قمر ناقص النور باید و بطیء السیر ج باید که قمر در
بروج مذکر باشد د باید که طالع وقت بروج هوائی باشد تا خون صافی بیرون آید ه باید که

ماه محمود

ماه بسعود متصل باشد خصوصا بزهره تا خون فاسد از تن بیرون رود وان کار آسان
وسبک بود ٥ باید که سنبله در طالع وقت باشد واولی ان باشد که ان سعد مشتری بود
ومحذورات رگ زدن چنین است ا نشاید که خانه ماه برج منقلب باشد وذوجسدین نیز نبود
خاصه جوزا وحوت وهر برجی که منسوبست بدان اندام که فصد میکنند ان نیز نشاید ب
نباید که خانه ماه وطالع برجهای ارضی بود که برودت ویبوست دفع شود وحرارت بماند واگر برج
آبی بود برودت ورطوبت دفع شود وحرارت بماند وان هردو مطلوب نیست اما اگر برج آتشی
باشد حرارت ویبوست دفع شود واگر برج هوائی بود هم حرارت مندفع گردد وان هردو
مطلوبست ج از وقت اجتماع تا دوازده ساعت ابتدا نشاید چه ان ساعت محترقه است
که حکما ان ساعت نیست گویند ودر ان باب مبالغه عظیم کرده اند واز فصد خصوصا منع
کرده اند د حذر باید کرد از زمان استقبال که ان نیز ناپسندیده بود ه نشاید که یکی از نحسین
در طالع وقت باشد که ان دلیل جراحت باشد و نشاید که ماه با زحل بود که بیم بدبیمای
سودا باشد وگفته اند نظر زحل خصوصا از تثلیث در اول ماه زیان ندارد واگر ماه قوی حال
وحکیم کوشیار گوید نظر زحل هیچ وجه جایز نیست چه ان فصد نخواهد باشد ز نشاید که قمر با
مریخ باشد که دلیل تباه شدن ان عضو بود وگویند سبب مزید صفرا گردد وبعضی نظر مریخ
از تثلیث وتسدیس جایز دارند ونیز چه مقابله ومقارنه وتربیع او باعث دلیل خطا شدن
وتعویق التیام جراحتست واگر ان اتصال از برج ذوجسدین باشد دلیل بود بر انکه
دوبار بایستی مبضع فرو باید برد وشاید که خون نیز بنیاید ح حذر باید کرد از انکه زحل
یا مریخ در تاسع طالع باشند ط وانبود که زحل یا مریخ در هشتم یا دوم نیز نباشند که ان
نحوست وقت بود مر خون برداشتن را ی نشاید که قمر خالی السیر باشد که هیچ فایده نباید

صدوسیم حجامت کردن مشروطات وی پنج است ا باید که خانه ماه وطالع از برج هوائی بود
تا خون فاسد برود وصاف بماند ونفع ظاهر شود ب باید که ماه بمشتری متصل باشد ج باید که ماه
زاید النور والحساب بود قمرانی گوید که ناقص النور والحساب باید وحکیم با خوذ نیز بر
قول قمرانی رفته وبهر تقدیر باید که ماه از نحوس دور باشد د باید که خداوند خانه
ماه بسعد نظر موده باشد ه اگر خواهد که خون بیشتر بردارد باید که قمر در برج مذکور بود
بنظر موده مریخ وگفته اند چون قمر در برج ارضی باشد یا در حوت نشاید که بمریخ ناظر بود

ومحذورات وی هم پنج است ا نشاید که ماه در بروج خاکی بود خصوصا ثور که سودا بدید
اید واستخوان بقول بعضی نشاید ودر برج ابی نیز جایز نیست که خوف فالج ولقوه باشد
ب نشاید که در ثانی نیز وبا در ثامن ایشان نحسی باشد که نباید ارد ج نشاید که ماه در تحت
الشعاع بود د روا نبود که نحسی در طالع باشد ه حذر کند از انکه قمر بعطارد وزحل پیوندد هم
چون خواهد که خون از انک بردارد فصل چهارم خون بسیار برداشتن بعد از محافظت شرایط
فصد مشروطات خاصه وی سه چیز است ا باید که قمر در برج الشمس باشد ب باید که ماه بزهره پیوندد یا
پسندیده ج محذورات همانست که در باب سابق گفته شد ودیگر باید که قمر در دوم طالع
بود وزحل با مریخ در هشتم ناظر بهم که بسیار بد باشد فصل پنجم ختنه کردن مشروطات
وی هفت است ا باید که ماه مستعلی باشد بزهره ب باید که قمر متصل بود بیکی از سعدین ج باید
که خداوند خانه قمر ثابتا باشد د باید که قمر در برجهای سما بود ه باید که ماه زاید النور باشد در
کوشیاد گوید ناقص باید و باید که خداوند طالع هم عالی باشد ز باید که خانه ماه وطالع برجهای
هوائی بود ومحذورات وی سه چیز است ا باید که حذر کند از بودن ماه در عقرب خاصه چون
مریخ بوی ناظر بود از انا رو گفته اند چون نظر نبود باشد وماه ناقص النور بود چندان بد نباشد
ب بپرهیزد از نظر ماه بزحل بهر وجه که باشد ج حذر کند از بودن قمر ومریخ در اوتاد طالع
فصل ششم چهارپا خریدن کردن مشروطات وی چهار است ا باید که قمر بیکی از سعود پیوندد
خصوصا مشتری ب باید که صاحب خانه ماه بقمر ناظر بود ج باید که ماه در بروج هوائی باشد
واگر طالع نیز چنین باشد اولی بود د باید که قمر بزهره مستعلی بود ومحذورات وی دو است ا نشاید
که ماه در عقرب بود خصوصا با اتصال مریخ ب حذر کند از نظر قمر بنحسین بهر وجه که باشد
فصل هفتم بنده خریدن مشروطات وی شش وقته است ا باید که ماه در برجهای هوائی
وارضی باشد الا جدی وحکیم عمر فرخان گوید در همه برجها شاید الا حمل وعقرب وحکم بهتر
انست که قمر در برجی بود که بر صورت مردم باشد وان جوزا وسنبله ودلو ونصف اول
قوس بود وبعضی در حوت روا داشته اند ودر این باب ذوربتوس را قولی مشبع است
وان انست که اگر جای ماه وطالع بوقت خریدن بنده برج حمل باشد بنده پلید وخاین ودزد بود
واگر ثور بود نصیحت کی وامین وفرمان بردار ورنج کش وموافق خاجه باشد وجوزا نیز شایسته
مگر نصف اخر وسرطان روا نبود که بنده کردن کسی کند واسد شاید که نیکو نفس تما

باید ها

۷ باید که قمر ناظر بود مریخ بنظر دوستی ۹۶

باید اما بسیار خوار باشد و از درد دام عنا نالان بود و اگر سنبله بود مهربان و کارکننده باشد
و چون میزان باشد امین و راست گوی و دانا بود و عقرب نشاید که سخن چین و ضعیف دل
و خاین باشد و اگر قوس بود جلد و قوی باشد اما گردنکش بود و اگر جدی بود دروغ گوی و بدخو
باشد و چون دلو بود کارکننده و با صلاح باشد و اگر حوت بود بداندیش باشد و اگر سعدی
در وی پیدا بود خیر و سعادت زیادت گرداند و از نحوست نقصان کند و اگر نحسی بود در وی نحوست
بیفزاید و از سعادت کم کند ب باید که طالع وی مستقیم الطلوع باشد و برج هفتم که برج نزاع است
طالع نوبه باشد پس جوزا پس سنبله پس میزان ج باید که خداوند طالع و طالع سالم بود از
نحوس د اگر قمر و صاحب بیت قمر نیز بدین حال باشند یعنی از نحوس بسلامت باشند پس منافع
وی از اختیار مضاعف گردد ه باید که صاحب سادس را با صاحب طالع امتزاجی محمود باشد تا
میان بنده و خداوند کار اتفاق باشد و باید که قمر و خداوند طالع در اوتاد باشند یا در
مایل ز باید که اوتاد طالع قایم باشند از آنکه نحوس مبرا و با انوار سعود مقرون ح باید که صاحب
طالع در برج انسی باشد و قمر بدو پیوسته ط باید که سهم العبید قوی حال باشد و صاحبش
بخداوند طالع ناظر بود ی اگر این مملوک بجهت آن میخرند تا او را پیشه آموزند باید که صاحب عاشر
اتصال محمود باشد بخداوند سادس یا اگر بنده که میخرد در دست او صنعتی بود باید که طالع
و خانه ماه نیمه آخر جوزا باشد یب اگر آن بنده خاص بجهت خدمت کردن خود میخرد باید قمر مقبول
بود از عطارد یج اگر خداوند طالع در وسط السما باشد پسندیده بود و مولی و بنده از هم
راضی باشند ید اگر خداوند سادس در طالع بود و قمر بصاحب طالع متصل آن بنده اطاعت
و فرمان برداری تمام حاصل آید یه اگر خواهد که بنده ثابت قدم بود باید که قمر در نیمه اول میزان
بود متصل بسعدی که در وتد بود یو باید که بهر حال سادس و صاحبش سالم باشند از
نحوس و محذورات وی چهار است ا نشاید که جای قمر و طالع خانهای مریخ باشد ب حذر کند
از آنکه قمر با نحسین باشد تحت الارض و در برج منقلب که غلام گریزپا بود ج نشاید که قمر
از نحسی منصرف باشد که غلام گریزنده و بی ثبات بود و اگر بنحسی متصل باشد بدخو باشد د
حذر کند از آنکه ذنب در ششم یا هشتم افتد یا با خداوند ششم یا با سهم العبید که بنده دون
همت و خسیس و ناکس باشد و از وی ضرر بمالک او رسد **صد و هشتم** بنده فروختن در
اختیار طالع هرچه باشد شاید اما باید که قمر خالی السیر باشد تا فایده رسد و اگر سعدی

در طالع وقت باشد بسیار مناسب بود و خریده و فروشنده نفع یابند **صد و نهم** بنده
آزاد کردن بباید دانست که آفتاب و کوکبی که قمر ازو منصرف باشد و طالع وقت دلیل خدا
وند است و هر کوکبی که قمر بدو متصل بود و سابع دلیل بنده تا شهر لیل بر سبب آزادی و رابع
دلیل بر عاقبت آزادی پس ازین جمله آنچه قوی حال و با سعود باید چنان سازند چه این از
شرایط کلیه است اما شروطات جزئیه هشت است ا باید که ماه زاید النور و العدد باشد
چه ازدیاد نور نزد رستی زیادتی عدد حال باید ب باید که ماه در بروج ثابته باشد ج باید
قمر بسعدی شرقی متصل بود چه اگر مغربی بود از پس آزادی پیوسته پنهان شود و ضعف بر وی
غلبه کند د باید که طالع و خداوندش از نحوس پاک باشند ه باید که نیرین بیکدیگر
ناظر باشند از تثلیث یا تسدیس و هر دو از نحوس سالم که آن دلالت کند بر موافقت
بنده و دوستی بنده با خداوند و باید که آفتاب و وسط السماء هر دو پاک باشند از مناحس تا
خداوند را نفع رسد ز باید که ماه در برج ثابت باشد از نحسی منصرف و بسعدی متصل
که دلالت بر خیر و منفعت کند ح باید که قمر و صاحب طالع دفع تدبیر سعود کنند یا سعود
دفع تدبیر بصاحب طالع کنند و محذورات چهار است ا حذر کند از مقابله نیرین
که آن دلیل خصومت بود میان بنده و خداوند و نظر تربیع میانه باشد ب نشاید که ماه منحوس
بود و در سابع که بازبنده کی افتد ج حذر کند از آنکه قمر در محاق باشد د بپرهیزد از
آنکه ماه از سعود منصرف باشد و بنحوس متصل که بنده را کار زیان انجامد که او را بنده
بغمی از آزادی باشد **صد و دهم** نکاح کردن این باب از جمله مهمات است باید که تامل و احتیاط
در هیچ وجه فرو نگذارد و تهاون و تغافل روا ندارند چه هر خللی که در این اختیارات افتد
همه عمر خداوند اختیار را منغص دارد و اثر آن تا اللهم باعقاب و اولاد او رسد پس شرط
آنست که درین باب اهتمام تمام مرعی باشد و بعد از محافظت شرایط کلیه آنچه از جزئیات
ملاحظه باید نمود بیست و نه شرطست ا باید که طالع و سایر اوتاد سالم باشند از
نحوس ب باید که قمر بزهره مسعود باشد ج باید که زهره در برج مذکر باشد و مشتری
در برج مونث مرد را در آن تزویج بهتر از زن باشد و بعکس بالعکس ه باید که زهره
بخداوند خانه خود متصل باشد اگر سعدی بود و از وی منصرف اگر نحسی بود و باید که ماه
و زهره و مشتری هر سه در یک مثلثه باشند و بهتر آنکه در مثلثه آبی باشند ز باید که

د باید که زهره ناظر باشد بطالع و بخداوند طالع

دیعن

در شرف زهره بود یا در خانهای یا در فرح وی تا ان اهم بخیر باید ح باید که قمر مقارن مشتری بود
یا تثلیث و تسدیس وی که ان دلالت بر کثرت خیر کند ط باید که قمر مقارن عطارد و مسعود
باشد یا متصل بوی که ان دلالت بر بسیاری فرزندان کند ی باید که افتاب و طالع و خداوند وی و ستاره
که قمر از وی منصرفست سلیم باشند از مناحس که این همه دلیل کار مرد است یا باید که ماه و زهره و صاحبش
و صاحبش و ان ستاره که قمر بوی متصل است پاک باشند از نحوس که این همه دلیل کار زن است یب باید
که عاشر و خداوندش نیز نیکو باشند که ان دلیل معاش ایشان باشد و باید که بیج حال وسط السماء
از سعدی خالی نباشد تا به نیکوئی معیشت کنند یج باید که رابع و صاحبش را بصلاح اورد و سعدی
در وی بود که ان دلالت بر عاقبت کار ایشان کند ید باید که از صلاح خداوند خانه ماه غافل نشود
که ان نیز دلیل انجام کار مناکحت است یه باید که ماه در برجی ثابت باشد و بهترین ثور و اسد است
خاصه ازانکه در همه ثور نا پیست و در اختیارات طبری اورده است که اگر قمر در اسد باشد
همه چیز نانیکو باشد الا انست که شوهر بر مال زن مشفق بود و زن را بر مال شوهر شفقت
نباشد و هر یکی در اتلاف و اهلاک مال یکدیگر کوشند و حکیم کوشیار گوید در اختیارات عقد
برج منقلب باید و در زفاف برج ثابت و بعضی از برای عقد و نکاح بودن ماه در سرطان جایز ندانند
و گویند در وی هیچ خیر نیست اما ابو معشر اورده است که اگر بوقت نکاح بستن عزیمت ان
کنند که زفاف بعد از مدتی باشد برج ثابت باید و اگر زفاف نزدیک خواهد بود لا محاله برج
منقلب باید و در جامع شاهی اورده است که در نکاح کردن بودن ماه در حمل تباه است و
ثور بهتر است چه اول و اخر دلیل فساد مال زن باشد و نیمه اول از جوزا نیکو نیست و نیمه اخر
روا بود و تمام سرطان بد است و اسد نیکست اما زن و شوهر را در اتلاف مال کوشند و سنبله
زن شوی دیده را پسندیده بود اما زن بکر را بد بود و میزان نکاح را نیکست اما زفاف را نشاید
و اول عقرب نیکست و اخر او نشایسته است چه دلالت بر مفارقت و عدم ثبات صحبت کند و قوس میانه
بود و گفته اند بعوض عقرب و سپرا نیکست و اول و میانه جدی بد است و اخر او روا بود و دلو نیز
نیز شهوت نیکو بود و حوت نیکست اما زن سلیط و فحش گوینده باشد یو باید که از ثوابت
انچه بر مزاج زهره و زحل اند چون شعاع و سرفه و ظهر الاسد در یکی از اوتاد باشند یا با نما
و سهم السعاده یز باید که میان صاحب طالع و صاحب سابع ممازجتی محمود باشد یح اگر سعدی
در هفتم باشد بهتر بود و کار بمراد رود یط باید که دوم و هشتم و خداوند ایشان چندانکه

تواند اصلاح کند که یکی بیت المال ناکح است و دیگر بیت المال منکوحه ك اگر غرض از این نکاح

طلب فرزندست باید که خامس و خداوند او را نیز اصلاح کنند و البته صاحب پنجم را بطالع ناظر

سازد و صاحب طالع را در پنجم نهد و اگر در این حال قمر در سهم بود غایت کار باشد و اگر در ... کنی

فرزند رغبتی صادق است عطارد را مقارن صاحب خامس باید ساخت و باید که هر دو مسعود

باشند و در برجی از بروج کثیر الولد ناظر بصاحب طالع كا باید که قمر زاید باشد در عدد و نور

كب بهتر آنکه طالع وقت برج اثنی باشد و ثابت و گفته‌اند منقلب باید و این قول صادق است در ...

نقد بید از نحوس پاک باید و بسعود قرین تا آن کار در غایت نیکو بود و میان ایشان بغض و کینه

نبود و از خداوند یکدیگر باشند كج باید که قمر زاید باشد در حساب که آن دلالت بر مزید ... کند

کند كد باید که ساعت نکاح ساعت سعد بود و خداوندش قوی حال كه باید که راس در خانه پنجم

که آن دلالت بر بسیاری فرزند کند با تمهیدات و شادمانی كو باید که سهم التزویج و سهم الولد و سهم المال

و سهم السعادة در اوتاد باشند یا در مایلی مقبول از خداوند خانه خویش كز باید که قمر از زحل ...

نکرد که آن دلالت بود بر آنکه ... کند كح حکیم محیی الدین مغربی گفته است که اگر در وقت تزویج

عطارد بسعود ناظر باشد بهتر بود چه آن حال دلالت کند بر آنکه زود فرزند بد باید كط

باید که مشتری بصاحب سابع ناظر بود که دلیل سعادت و عفت و صیانت شد و اگر نظر زهره با این

حال پیوست دهد غایت کار باشد و محذورات وی دوازده است ا نشاید که زهره بنحوس ناظر باشد

و فی الجمله از فساد حال زهره که کوکب خاصیت احتراز باید نمود ب نشاید که ماه از زحل بنحوس

نگرد خصوصاً بنظر تربیع که آن دلیل نفرت و خصومت بود و گفته‌اند اگر از مقابله نگرد از

تربیع منحوس تر بود و اگر نظر تثلیث و تسدیس بود هر دو را با هم ساختگی باشد اما رنج و بیماری

بر کی بدیشان رسد و گفته‌اند اگر اتصال قمر بنحوس از مقارنه باشد دلالت کند بر هلاک

یکی از زوجین خصوصاً اگر ... طالع یا عاشر بود ج نشاید که قمر در نیمه اول جوزا و نیمه آخر عقرب

و میانه جدی و تمام دلو باشد و نه در سنبله مگر زن دوشیزه را که امکان هلاکت مرد باشد د

نشاید که قمر در ثانی عشر افتد از طالع یا در سادس و ثامن که بیم باشد ه حذر کند از بودن

قمر در طالع و عاشر که عاقبت انکار بفضیحت انجامد و نشاید که نحسی در طالع بود و اگر ...

در طالع بود با مجاسد ... طالع بد باشد و میان ایشان دشمنی خیزد ز نشاید که ...

بنحوس متصل بود خصوصاً بنظر عداوت که میان زوجین نزاع قایم بود ح حذر کنند از

بودن

بودن قمر با ذنب که کار بمراد نرود ط نشاید که قمر به مه ود نحوس بود ی نشاید که قمر بدرجهٔ
اجتماع یا استقبال نزدیک بود یا نشاید که ماه مقارنهٔ زهره باشد که دلیل تباهی حال زن بود و درین
سخن محل تامل است یب نشاید که عکس در پنجم بود که دلیل اندکی فرزند بود و بودن ذنب در
پنجم بد باشد صد و یازدهم زفاف کردن مشروطات وی پنجست ا باید که ماه در برج
ثابت باشد الا دلو و در عقرب نیز منع کرده اند اما اسد در غایت نیکو نیست و میانهٔ ثور آن
اول و آخر نیک است و در جوزا و سنبله نیز روا بود ب باید که زهره نیک و بطالع ناظر بود ج باید که
برج دهم بسیار فرزند بود تا زن زود آبستن گردد د باید که زهره قوی حال باشد و مریخ ناظر
بود ه باید که عطارد مقارن صاحب خامس باشد و هر دو مسعود باشند در یکی از بروج بسیار
فرزند بخداوند طالع ناظر باشند تا سبب بسیاری فرزند گردد و محذورات وی سه چیز است ا نشاید
که قمر در برج منقلب باشد ب حذر کنند از بودن قمر در ثامن و سادس و ثانی عشر ج نیز
از آنکه قمر بدرجهٔ اجتماع یا استقبال نزدیک باشد صد و دوازدهم قبالهٔ زن و جز آن
نوشتن مشروطات وی آنست که قمر بسعدی پیوندد از میزان و اگر آن سعد زهره بود بهتر باشد
و سعدی نیز در طالع باید و نشاید که قمر در ششم و هشتم باشد و با ذنب و زحل بود صد و
سیزدهم بجنگ رفتن خاصه ملوک بدین باب زیادت از ابواب دیگر است و هیچ احتیاطی
از اختیار حرب فاضلتر نیست چه اگر درین باب خطائی واقع شود سبب استیصال ملت
و دولت است و علی الاجمال قبل از شروع درین باب بباید دانست که طالع دلیل آنکس است که
بجنگ خواهد رفت و دوم خانهٔ یاران و اعوان اوست و هفتم دلیل دشمن است و هم دلیل
انصار او و چون کسی این مسئله را مستحضر باشد و در این اختیار تامل کند داند که قوی
باید ساخت و مسعود چنان سازد و آنکه ضعیف و بدحال باید کرد آنرا چنان کند کار بمراد
رود پس درین اختیار احتیاط اتم و اکمل باید کرد و شرایط تمام بجای آورد و از محذورات بکلی
احتراز باید کرد اما مشروطات وی چهل و سه است ا باید که طالع یکی از خانهای ستارگان علوی
باشد و بهتر خانهٔ مریخ است بدو وجه یکی آنکه نظر این بیوت بیوت زهره بود و چندانکه مریخ
در باب حرب قوتست زهره را در آن باب ضعفست پس در اختیار کردن این خانها قوت خداوند
اختیار است و ضعف خصم او وجه دوم آنست که مریخ کوکب حربست پس در اختیار حرب
هرچه بدو نسبت دارد اولی بود ب باید که اگر طالع خانهٔ مریخ باشد مریخ بطالع ناظر بود از تثلیث

باشد پس ح باید که خداوند طالع در طالع یا وسط السماء یا حادی عشر باشد و اگر نتوانند در رابع یا
سابع مقبول و گفته اند در رابع و سابع نشاید و این قول بصواب اقربست ز گفته اند که ماه در برج
ای بسیار نیکوست و گوشیار گوید ماه در برج منقلب باید و خداوند طالع در برج ثابت یا ذو جسدین
و محمد ایوب گوید که ماه در سرطان باید بتثلیث مریخ و مشتری ناظر که بسیار نیکو بود ه باید که خداوند طالع مستقیم
و مستعلی باشد بر صاحب سابع و باید که خداوند هفتم در طالع یا در ثانی عشر و نامقبول باشد
و اگر متصل بود بکوکبی ساقط بهتر بود ز باید که خداوند طالع در برجها مستقیم الطلوع باشد ح
باید که صاحب طالع بخداوند عاشر متصل بود ط باید که خداوند هشتم در ثانی بود ی باید که نیرین
بطالع ناظر باشند که دلیل نور کشت در این اختیار و اگر نظر هر دو نیست دلیل ظفر باشد یا باید که
خداوند صاحب طالع شرقی باشد و بطالع ناظر بنظر پسندیده مودت که آن دلالت بر نشاط و
خوشدلی سپاه کند و دلیل یاران انکس باشد که ابتدای کار زار کند یب باید ستاره که ماه از وی
منصرف است در انوقت قوی حال باشد در وتد و مستقیم السیر بود که آن معین طالع است یج باید که
ستاره که ماه بدو متصلست ضعیف حال بود و در زایل الوتد که آن معین سابعست ید باید که
ماه منصرف باشد از ستاره علوی و متصل باشد بستاره سفلی یه باید که قمر ناظر باشد بطالع
که دلالت او اقوی بود از دلالت خداوند طالع و دیگر دلایل شیء و بند یو باید مریخ در وتد باشد
و اگر در عاشر بود حرب قوی کرد و غرض حاصل اید یز باید که طالع از سعد خالی نبود یا صاحب طالع
از سعد خالی نبود یا صاحب طالع با سعود بود یح باید که ثانی که خانه اعوان و انصار است خداوند
مسعود و قوی حال باشد یط چاره نبود از انکه بصلاح ارند کواکب حربی را و آن مریخ است و عطارد
و ماه و خداوند خانه وی پس باید که همه قوی و نیکو حال باشند ک باید که سهم السعادة و خداوندش
در طالع باشند یا ثانی کا باید که صاحب طالع فوق الارض باشد کب باید که خداوند طالع مستعلی باشد بر
زحل و ناظر بود بدو کج باید که صاحب ثانی مسعود باشد مریخ ازو مقبول بود که آن دلالت
بر نصرت اعوان کند کد باید که از ثوابت که بمزاج مشتری و مریخ اند چون معصم الحنان و شعری
یمانی و قلب الاسد و سماک رامح و نسر طایر آنچه توانند در یکی از اوتاد کنند با مقارنه ماه یا با
سهم السعادة که دلیل فتح و نصرت بود که باید که سهم الظفر در طالع باشد یا در ثانی یا در عاشر
یا در بیت الرجا نیکو اید کو باید که مریخ بخداوند عاشر ناظر باشد بتثلیث یا تسدیس کز باید که
صاحب وسط السما مسعود باشد و از نحوس سالم بود که آن دلالت بر ظفر لشکر است حرب کند

[illegible]

کح اگر خداوند سابع بخداوند ثانی متصل بود دلیل تباهی حال دشمنان باشد کط باید که نظر سعدی
در طالع باشد وصاحب سر السراء کوید بودن زهره در طالع اولی که او غایت شر مریخ که
کوکب حربست بکند ل باید که صاحب طالع در برج ثابت بود ودر شرف خود قوی حال و شرقی
لا باید که صاحب سابع تحت الارض باشد ودر برجی منقلب ودر هبوط ضعیف حال و
مغرب وراجع واگر کواکب سفلیه بود بهتر باشد لب باید که خداوند سابع مضغوط بین النحسین
باشد که نزدیک بعقده ذنب بود دلالت بر ضعف خصم کند لج باید که از ملاحظه ارباع
غافل نبود چنانچه در باب نوبه یافتن کفتیم که از ده درجه ثور تا ده درجه اسد مخمسة
وازده اسد تا ده عقرب جنوبی وازده عقرب تا ده دلو غربی وازده دلو تا ده ثور شمالی و
امام ابو الحامد غزنوی این معنی را که از هرمس میدانند و میکوید چون مریخ در ربعی
باشد از این ربعها اهل ان ربع در حرب غالب اید برای انکه مریخ ایشانرا معاونت کند
چنانکه اگر در تربیع مقابله باشد او غالب اید وابو نصر مظفر که از علما احکامست و از
جمله شجاعان حرب میکوید من این حکم را در بسیار حرب بیازمودم همه راست امد لد باید که
طالع انکس که بحرب میرود اگر برج منقلب باشد خداوند او در برج ثابت بود یا ذو جسدین
ناظر بود تا ظفر بر جانب وی باشد له باید که اثنی عشریه قمر قوی حال بود و مسعود که ان دلیل
عافیت است لو بطلیموس کوید اگر قمر در سرطان باشد و تثلیث مریخ باشد هر که جنک
اغاز کند ظفر او را باشد وطبری کوید اگر قمر در جوزا و سرطان و قوس باشد نیکوست
بشرطی که منحوس نباشد واگر بسعدی ناظر بود نشانه ظفر است لز اگر خداوند طالع
سابع بیکدیکر ناظر باشند بمودت دلیل صلح بود لح اگر خواهند که هر دو خصم بیکدیکر
نرسند باید که ان ستاره که ماه از وی منصرف است از طالع ساقط باشد و از ان کوکب نحس
که ماه بوی متصل است وخداوند طالع وسابع از یکدیکر ساقط باشند لط اگر عطارد تحت السعادة
بود هر دو خصم با یکدیکر صلح سازند م اگر عطارد بتربیع سعود باشد هر دو در قوت
برابر باشند ما اگر خواهد که بدشمن غدر کند جنک بو فتح کند که ماه در تثلیث مریخ باشد
ودر وتد نباشد و مشتری بتربیع ماه بود و یا در مقابله او مب اگر عطارد بمریخ پیوندد
و مریخ بسعدی متصل بود ولایت خصم بدست اید مج اگر خداوند ثامن بخداوند ثانی نحوی
بود دلیل قوت صاحب احتیال است وضعف لشکر دشمن و مغدور شدن نوزده است ا

نشاید که خداوند طالع در ثامن وسابع باشد ب نشاید که خداوند سابع متصل بود بستاره که در
وتد باشد ج حذر کند از آنکه خداوند طالع ساقط باشد از طالع د بپرهیزد از اتصال صاحب طالع
بکوکبی ساقط ه نشاید که خداوند طالع محترق باشد و نشاید که صاحب سابع متصل باشد بخداوند
رابع که آن دلیل قوت خصم بود بی آنکه رابع انکس عاشر خصم او ست ز نشاید که خداوند طالع متصل
باشد بصاحب ثامن یا بکوکبی در ثامن بود که مخاطره باشد ح نشاید که خداوند ثانی در سابع
وثامن باشد که نشانه ضعف لشکر بود و برگشتن و بجانب خصم میل کردن ط حذر کند از آنکه ماه
وخداوند خانه او ضعیف حال باشند که نتایج وخلل او بود ی حذر باید کرد از اثنی عشریه ماه که
او دلیل عاقبت باشد یا نشاید که زحل در خانه خداوند طالع باشد یا با خداوند طالع که آن دلیل
هزیمت بود یب نشاید که صاحب طالع بخانه صاحب سابع در آید وصاحب سابع در خانه خویش
باشد متصل بخداوند طالع که آن نیز دلالت بر فرار کند یج نشاید که دلیل مطلوب بالای دلیل
طالب [illegible] که آن دلیل ظفر خصم باشد ید نشاید که ماه در ثور وسنبله وجدی و حوت
باشد خصوصا ناظر بمریخ وزحل بنظر ناپسندیده که عاقبت بوخامت انجامد وافغان کننده
مغلوب گردد یه نشاید که صاحب عاشر را بخداوند سابع نظری پسندیده باشد که خصم غالب
گردد یو نشاید که مریخ ناظر باشد بعطارد که آن دلیل اسیر شدن سپاه سالار بود یز نشاید
که سابع وثامن وخداوند ایشان نیکو حال باشند که دلیل قوت خصم وغلبه اعوان او باشد
یح حذر کند از آنکه سهم السعادة در هفتم و هشتم افتد که دلالت بر غلبه دوشمن کند
یط نشاید که کواکب حرب تباه باشند که سبب تباهی تعبیه لشکر باشد و این جمله که ذکر کرده
شد در تمامی حربها باید که ملاحظه کنند و در باب جنگ حصارها و قلعها حکما آنکه عجب
استخراج کرده اند و منازل قمر را قسمت کرده بعضی داخل و بعضی را خارج نام نهاده اند و بنای
حرب قلاع بر آن مینهند و بعد از این بتفصیل مذکور خواهد گشت صد و چهاردهم
تاختن وشبیخون بردن شرایطی که در باب حرب گفته شد اینجا رعایت از لوازم باشد و
شرایط خاصه این عمل سه چیز است ا باید که قمر در بروج منقلبه بود ب باید که ماه سریع السیر
باشد متصل بستاره که تحت الشعاع باشد ج باید که ستاره در درجه هفتم طالع باشد تا مراد
حاصل گردد و محذورات دیگر آنست که نشاید که نحسی بهمه ناظر باشند بهر نظر که باشد
وسایر محذورات که در باب حرب گذشت اینجا نیز ملاحظه باید فرمود صد و پانزدهم

سلاح خریدن و ساختن مشروطات وی دو است ا باید که مریخ در خانهٔ اشرف یا مثلثهٔ یا حد
یا وجه خویش بود ب باید که قمر با مریخ باشد در اوائل ماهها و اگر در مثلثهٔ مریخ باشد بهتر
بود و حذر باید کرد از نحوست مریخ و ضعف وی صد و شانزدهم ویران کردن حصارها
آنچه در باب ویران کردن بناها ذکر کرده شد انجام می باید داشت و مشروطات خاصهٔ وی
سه چیز است ا در روضة المنجمین آورده است که در این اختیار زحل در دلو یا میزان بود و
مشتری در وسط السما ب باید که قمر منحوس باشد خصوصا بزحل ج باید که زحل در غایت ضعف
باشد چه اگر زحل قوی حال باشد ممکن که باز آن حصار آبادان شود و گفته اند چون در
افراشتن بناها و ساختن حصارها قوت زحل مطلوبست هر آینه در خرابی ضعف او را باید
طلبید و او را قوی حال نباید ساخت تا آن محل ویران بماند صد و هفدهم فرستادن
لشکرها مشروطات وی همان مشروطات حربست و آنچه مخصوص این اختیار است پنج چیز است
ا باید که طالع برج منقلب باشد ب باید که خداوند طالع در زایل الاوتاد باشد ج باید که خداوند
سابع در زایل الوتد بود د باید که آفتاب منحوس و ضعیف حال باشد و این شرط عجیب است
و سر این نکته بتحقیق نپیوسته ه باید که قمر مسعود و قوی بود و مجد [illegible] است که خدا
وند طالع در سابع نباشد صد و هجدهم طلب دزد و گریخته و گم شده کردن مشروطات
وی پانزده است ا باید که قمر در حمل بود متصل بمریخ یا در حد باشد ناظر بزحل ب باید که قمر
بخداوند طالع ناظر بود بنظر عداوت ج باید که قمر بخداوند سابع نگرد د باید که خداوند سابع منحوس
باشد ه باید که مریخ مقیم باشد و قمر بدو متصل که آن دلیل گرفتاری گریخته بود و اگر بجای
مریخ زحل باشد ممکن که گریخته محبوس گردد و باید که سهم السعادة ناظر باشد بهر سه
که آن دلالت کند بر یافتن ز باید که نیرین از یکدیگر ساقط نباشند و از طالع هم تا مطلوب
بدست آید ح باید که شخصی در سابع باشد تا گریخته ظفر یابد ط باید که صاحب سابع راجع باشد
تا گریخته باز گردد ی اگر ماه نیز تربیع یا مقابله یا مقارنه نحوس کند خاصه بزحل گریخته زود
یافته شود یا اگر طلب دزد و گم شده میکنند ماه را بسعود مسعود باید کرد تا دزد
بدست آید یب بهتر آنست که خداوند خانه ماه قابل تدبیر ماه باشد در وسط السما تا
آنچه مطلوبست بیابد یج باید که یکی از نیرین در طالع باشد و اگر ماه در طالع بود متصل بآفتاب
و آفتاب در وسط السما بهتر بود ید باید که ملاحظه ارباع کنند و در روز طلب کردن

ماه در هر برجی که باشد در آن جهت طلب کند و ذکر آن تمام بجای خود در باب حرب گذشت ح
اگر قمر تحت الشعاع بیرون آمده باشد و بنحسی پیوندد و از نحس برج با مقابله طلب کردن آن نیکو ناشسته
تعذر دارد و شرایط آن سه است ا نشاید که قمر تحت الارض بود خاصه در وتد الارض که یافتن متعذر
بود ب نشاید که ستاره را که قابل تدبیر ما هست در چهارم بود که آن دلیل بود بر پوشیده ماندن
حال گریخته و گمشده ج احتراز باید کرد از سقوط نیرین از طالع و از یکدیگر که آن نیز دلیل
تعویق باشد نیز الحمد بیابند تا در وقت گم شدن چیزی اگر گریختن کسی قمر زاید النور بود یا ناقص النور
و در برج منقلب بود یا ثابت و اگر ناقص باشد امکان یافتن دارد خصوصاً که در برج ثابت باشد
و اگر زاید بود مشکل توان یافت خصوصاً که در برج منقلب بود و گفته اند بر هر تقدیر اگر برج
ذو جسدین باشد ممکن گریخته باز آید صید و نوزدهم مناظره و مباحثه کردن شرایط
وی نه است ا باید که قمر در بروج مجسده باشد و گفته اند در قوس روا نبود ب باید که قمر بیکی از
سعدین متصل باشد ج باید که صاحب طالع بطالع ناظر باشد از وتد و قوی حال بود د باید که کوکب
علوی منصرف شده باشد که آن کوکب مستقیم السیر و شرقی باشد در وتد مقبول و اورا در آن اضافه
شهادتی بود ه باید که قمر بکوکبی متصل باشد که آن کوکب ضعیف بود در برج منقلب و در زایل الوتد
باشد و در مباحثه علمی باید که قمر ناظر باشد بعطارد مسعود ز ابو معشر میگوید که در علمی که بین
اثنین بود چون مجادله و مباحثه و منازعت و غیر آن باید که خداوند عاشر یا مایل بجانب خداوند
اختیار بود نه برج سابع و خداوندش ناظر صاحب اختیار را باشد ح باید که عطارد مسعود
باشد و در طالع بود یا در وتد بر بود بصاحب طالع ط باید که صاحب سابع متصل باشد بکوکبی
ساقط که اورا قبول نکند یا بکوکبی که رد بی احتراق دارد و محذورات وی سه است ا نشاید که صاحب
سابع خوش حال باشد و خداوند طالع بد و متصل ب حذر کند از نحوست و ضعف عطارد ج باید که
قمر از کوکبی ضعیف برگردد و بکوکبی قوی پیوندد صید و بیستم و صیت نوشتن و وصیت نامه
مشروطات وی هفت است ا باید که قمر زاید باشد در نور و ناقص بود در حساب ب باید که ماه
متصل باشد خاصه بمشتری ج باید که قمر شمالی صاعد بود د قطبی گوید در حال وصیت طالع
ثابت باید و قمر و خداوند طالع باید که در برج ثابت باشند تا آن وصیت تغیر نپذیرد ه باید که
قمر بطی السیر باشد و متصل بود بکوکبی بطی السیر که آن نیز دلالت بر عدم تغیر وصیت کند و
باید که اوتاد از نحوس خالی باشند و مشتری و زهره در وتد بوند و قمر با ایشان تا آن وصیت

دو یا

بود و ممکن که بیمار از بیماری برهد ٤ باید که صاحب طالع زاید باشد در سیر و مسعود و متصل بسعود
که این دلیل خیر بود و تحذیرات و شش است ١ نشاید که قمر در برج منقلب بود که ثبات
پذیرد ٢ نباید که طالع برج منقلب باشد که تبدیل بو صحت راه یابد ٣ نشاید که قمر تحت الشعاع
بود که بیماری را خطر باشد ٤ حذر کند از اتصال قمر بکوکبی که در تحت الشعاع بود مگر آن کوکب زاید
در نکی نکند ورود به برجی دیگر تحویل کند ٥ نشاید که قمر مقارن مریخ باشد یا در تربیع و مقابله
او که بیماری را خطر باشد ٦ حذر کند از آنکه مریخ در طالع باشد یا در وتد که بیماری را بیم بود و در صحت
نقصان نیابد و اگر بجای مریخ زحل باشد بیماری را بیم بود اما صحت بجای آورده شود فصل بیست و
یکم سفر کردن بخشکی این باب از مهم ترین ابواب است در اختیارات و حاجت بدین بسیار
می باشد پس در این اختیار سعی بلیغ کردن و اهتمام تمام بجای آوردن اولی باشد چه اگر طالع
وقت منحوس بود و خداوند طالع نیز منحوس باشد دلیل مرگ مسافر بود و اگر قمر در رجعت
محترق باشد بیم قطعیت و بودن یکی از نحسین در طالع خطر فوت و مانند این و در بعضی
از کتب اختیار مسطور است که روزی محتشمی از شهری بیرون شد و قوت سفر مصمم کرد و
اختیار وقت نظر نمود چون وقت تر یکی از خانه او بصحبت جمعی از حکما که اختیار کردندی در آمد و رسید
که امروز سفر کردن را چگونه است حکیمان نظر کردند طالع نحسین بود و مریخ نیز با حسن داشت
گفتند امروز سفر نیکو نیست سایل فریاد برکشید که فلانی برفت حکیمان پرسیدند که چه وقت
بود گفت بامداد نگاه کردند روز سه شنبه بود بامداد که آن شخص رفته بود ساعت
مریخ بود و قمر در طالع وقت بوده و خداوند ثانی مریخ بود و او نزدیک با حراق چون نیک
نگاه کردند ده درجه از طالع وقت گذشته بود که مریخ بعین احتراق رسیده بود سایل را گفتند
که اگر فریاد کنی و اگر نکنی که از امروز تا سیم روز خبر کشتن او برسد سایل دلتنگ از پیش
ایشان برخاست و با آنکه شنید روزی بدست از کسان خویش که از عقب آن شخص فرستاد
تا او را باز گرداند چون روز سیم شد خبر کشتن آن محتشم و آنکه بر عقب او رفته بود برسید
و مثل این روایات بسیار است حاصل سخن آنکه در باب اختیار سفر احتیاط مضبوط او واجب
و لازم است و قبل از شروع در بیان شرط بباید دانست که طالع دلیل مسافر است و ابتدای
سفر و نهم دلیل سفر و هفتم دلیل مقصد و دهم دلیل قوام مقصد و چهارم دلیل
رجوع از سفر و قمر و عطارد کوکب سفر و مریخ دلیل قطع طریق در سفر خشکی و زحل

دلیل همین حال در سفر ده بار بس بر حال این دلایل تأمل باید فرمود آنچه قوی حال و مسعود
باید چنان ساخت تا کار بمراد رود و این ملاحظه از جمله کلیات است اما شرایط جزئیه که در این باب
بجا آوردن چهل است ا باید که قمر در برج ارضی باشد و اولی آنکه منقلب باشد تا سفر در آن
نشود و دیر نماند ب باید که طالع وقت سفر و اوتاد آن طالع از نحوس خالی باشند تا مسافر
زود بمقصد رسد و آغاز سفر وقت حرکت باشد از مسکن که اول مفارقت است ج باید
که سعد در یکی از اوتاد باشد که دلالت بر منفعت کثرت خیر کند اگر در طالع بود در ابتدای
سفر فایده رسد و اگر در عاشر بود در میانه سفر و اگر در سابع بود فایده هم در مقام او
بدو رسد بعد از رجوع و اگر در چهارم باشد بوقت معاودت که روی بمنزل آرد خیر روی
نماید و در اختیارات محیی الدین مغربی آورده است که اگر در وقت سفر سعد در طالع باشد
کفایت بود و دیگر همه نقصانها بکند د باید که صاحب طالع از نظر نحسین ساقط باشد که
نحوست صاحب طالع مسافر را مخاطره عظیم است چنانچه در اختیارات بحری آورده است که
چون در وقت سفر طالع نحس باشد اگر صاحب طالع مسعود باشد دلالت بر صحت بدن کند
و چون طالع سعد باشد و صاحب طالع منحوس دلیل بر کثرت مفاجات بود ه باید که سابع
دلیل مقصد است بسعد آراسته بود و باید که صاحب سابع قوی حال باشد و از نحوست پاک
ز باید که خداوند نهم که بیت سفر است سعد بود و بهتر آنکه از سعد در طالع باشد و از نحس
سلیم ح بهتر است که ماه در برج نهم طالع باشد و بطلیموس گوید چون قمر در نجم ثالث باشد رنج مسافر
کم بود و طالب او روا باشد و راه باسانی از پیش برود و متاع بسیار به دست آید ط باید که
نحوس از ماه ساقط باشند و از طالع هم و سنجری در کتاب معانی آورده است که در اختیار
سفر نظر نحوس بطالع سهل تر است از نظر ایشان بقمر ی باید که ماه بمشتری یا بآفتاب متصل بود
یا باید که قابل تدبیر ماه قوی حال بود و در طالع یا وسط السما یا بیت الرجا باشد که آن دلیل است
و حصول خیرها بسبب این سفر یب باید که در اختیار سفر ملوک اصلاح خانه دوم و خداوند آن
بکنند که از جمله ضروریات است و در بیت عاشر و صاحبش نیز لازم بود یج باید که ماه بخداوند
خود ناظر باشد ید باید که خداوند طالع در وتد بود بسعود آراسته و از نحوس دور یه باید که
خداوند ماه در وتد باشد از مناحس سالم یو اگر آفتاب در برج سعود بود یا در مقابله ایشان
دلالت کند بر آنکه زود از آن سفر باز گردد یز اگر طالع مسافر نحوس است باید که صاحب طالع

النحوس

از نحوس پاک باشد و سالخذاه و نیز همچنین یح باید که طالع وقت سفر هم طالع اصل باشد
یا سابع یا رابع و طالع تحویل و انتهاجی طالع اصل بکار توانند داشت یط باید که قمر در پانزدهم یا پنجم یا سیم
طالع اصلی باشد و اگر در دهم و نهم بود باید که قوی حال باشد و اختیار صاحب رای آنست که
در طالع اصل بهتر بود اگر طالع اصل معلوم نبود باید که ضمیر کند از بهر سفر و بطالع مسئله
و آن طالع را عوض طالع اصل بکار دارند ک باید که قمر زاید النور و متصل بسعدی باشد در خانه سعدی
کا اگر زاید العدد بود خوبتر باشد چه زیادتی عدد دلالت کند بر زود رسیدن بمقصود و در باز
و شاد کام کند باز آید کب باید که عطارد که کوکب سفر است در حد خویش باشد متصل بسعدی
که آن آسان سفر بود کج اگر سفر تجارت است باید که دوم از طالع نیکو حال باشد و صاحب دوم قوی
ناظر از تثلیث خواه فوق الارض و خواه تحت الارض و گفته اند خداوند دوم فوق الارض اولی
گو هم در دوازدهم افتد روا بود کد باید که اتصال محمود باشد میان صاحب تاسع و خداوند
طالع تا آنچه مطلوب است در آن سفر بخوبی برآید که در اختیار سفر سه طریق باید که در اصلاح
السنه بواجبی بکوشد و کوکبی که در قران صغری مسعود باشد در طالع اختیار مهمات
او نیز بگیرند کو باید که عطارد مسعود بطالع ناظر باشد بنظر پسندیده تا مهمات بر موجب
دلخواه ساخته گردد کز باید که کوکبی که قمر بدو پیوندد مسعود باشد با مقارنه سعود تا
تمام باید کح باید که در اصلاح بیت غرض و کوکب غرض غایت جهد بتقدیم رسانند و اصلا در
اختیار سفر بلکه در همه ابواب اختیارات کوشش داشتن غرض است و چون اصلاح کوکب
و خانه حاجت کرده باشد مقصود فوت نشود کط اگر قمر منحوس است باید که او را از طالع
ساقط سازند تا زیانی نرسد ل چون ماه از طالع ساقط افتد باید که خداوند طالع یا خداوند
زانه ماه در اوتاد باشند لا باید که عطارد با ماه بود با مقارنه مشتری یا ناظر بود از تثلیث
که آن دلیل آسانی کارها بود و اگر نظر تربیع باشد دلیل زود مراجعت باشد لب بهتر آنست که
طالع و هفتم و نهم و هشتم و خداوند هر چهار از غدا و مریخ سالم باشند لج باید که مریخ در
باشد و قوی حال و سعد بین بد و ناظر تا ضرر کم کند لد باید که در اصلاح سهم السفر و خداوند
بغایت سعی نماید له اگر طالع موضعی که از آنجا سفر میکنند معلوم است باید که سعدی در آن برج
تابان سیر بدان موضع در وقت کامرانی باشد لو باید که نیرین بیکدیگر و بطالع ناظر باشند لز اگر
سفر بجهت عملی و منصبی است باید که خداوند عاشر از طالع ساقط نباشد و در بن نکته احتیاط

فرمودن از لوازم است لح باید که خداوند طالع از تحت الشعاع دور بود لط باید که صاحب بیت
قمر مشتری بود و از احتراق دور م رعایت آن کند که مسافرها روی بکدام طایفه مرجوم است
اینه باید که قمر ابتدا از کوکب که از جماعت از منسوبات و سند متصل سازد یا اتصال نپسندید
محذورات که بیست و چهار است ا نشاید که خداوند طالع از طالع ساقط باشد ب نشاید
که ماه در برج آبی بود خاصه عقرب با آنچه گویند شاید که وقتی دست دهد که جلد کواکب مجموع
و بد حال باشند و مریخ قوی و نیکو حال بود پس در چنین وقتی چون ضرورت افتد که اختیار
باید کرد که قمر در عقرب از برج دیگر بهتر باشد ج حذر کند از نحوست ماه که او را با سفر
خصوصیتی عجیب است د نشاید که بیوت سواقط و زوایل از طالع اصل اختیار کند که نقصان کلی
تن غاید ه حذر کند از بودن ماه در تحت الشعاع که خلل او را و نشاید که قمر در ثانی عشر
یا سادس افتد ز نشاید که عطارد محترق یا راجع بود ح نشاید که عطارد مسعود در ششم
یا دوازدهم افتد ط نشاید که نیرین مقارنه نحوس باشند یا در تربیع و مقابله ایشان خصوصا
آفتاب که آن دلالت کند بر هر ملالت در آن سفر و مسافر را مرض و حبس و خصومت دو نماید
و امکان موت بود و از آن سفر او را مراجعت دست ندهد تا سعد بر آن درجه نرسد
که آن نحس بوده باشد ی نشاید که ماه در اوایل ماه متصل بمریخ باشد که آن دلیل افتادست
انعزالات یا آزار اعوان پادشاه یا از آتش یا نشاید که ماه در اواخر ماه متصل بود بزحل که آن
دلالت کند بر موانع و آفات و نزدیک یونانیان محاذیت هر با زحل جایز است یب حذر کند
از بودن ماه در رابع که آن دلیل دشواری راه و دوری مسافت باشد یج نشاید که آفتاب
در طالع بود که بیم مخاطره بود و بودن نیرین در طالع دلیل هلاک مسافر باشد و در راه رنج
سخت بوی رسد ید نشاید که نیرین از طالع ساقط باشند که دلیل در آن سفر یا موت مسافر است
یه حذر کند از بودن قمر در طریقه محترقه که آن دلالت بر قطع و عدم معاودت کند یو
احتراز کند از مقابله نیرین با طالع که آن دلیل رنج بود یز نشاید که صاحب ثانی تحت
الارض بود خصوصا در رابع و خامس و سادس بعضی بر آنند که اگر صالح الحال باشد تحت
الارض جایز باشد یح نشاید که قمر تحت الارض بود سیما در رابع چه در ثالث و خامس روا
داشته اند یط نشاید که خداوند طالع با خداوند خانه قمر مقیم باشند که عاقبت کار رسته
و خیم بود ک نشاید که در ابتدای حرکت یکی از نحوس در خانه افتد که پیش از خانه قمر بود که آن

مستقیما

مسافرتها خیزد کا نشاید که یکی از نحوس در وتدی از اوتاد طالع بود که مسافر بمقصد نرسد
کب طریق گوید نشاید که نحوس در قوس بود که آن موجب تعویق کارها و مهمات مسافر
بود کج حذر کند از ضعف و شامی حال مریخ تا کارها نیکو از پیش برود و قطع نبود کد حذر کند از
نحوست هشتم و خداوندش چنانچه در کتاب ثمره آورده است که احذر نحوست الثامن و
صاحبه للخارج والثانی وصاحبه للداخل مراد از خارج مسافر است و از داخل کسی که دخول بمسکن
کند و چون سابع مسافرتها دلیل مقصد است و ثامن ثانی اوست دلیل ما یحتاج و فواید او باشد
در سفر و طالع دلیل داخل بلد است و ثانی دلیل مال و غذا و منافع او در مسکن پس بدین سبب
از نحوست این دو خانه در بین دو اختیار حذر باید کرد و نیز بعضی از افاضل فرموده اند
که از ایام هفته هر روزی حذر باید کرد سفر کردن از جانبی از جوانب اربعه عالم و برین نوع
نظم کرده اند ابیات خالی از فواید نیست شعر سوی مشرق دوشنبه شنبه :: نروی ای برادر من
آنچه در مغرب اوی کینه :: روز یکشنبه است آدینه :: روز سه شنبه چهارشنبه فال :: نروی
سوی شمال :: پنجشنبه چه خوش بود یار دشمن :: رخت خود جانب جنوب مبر صد و
بیست و دوم سفر کردن دریا مشروطات که وجه چیز است ا باید که ماه در برجهای آبی بود
آبی رطب و در عقرب مکروه است بسبب ضعف ماه و دیگر بسبب مریخ که صاحب او
چه دشمن است مر ساکنان کشتی را و محمد ایوب گوید در برجهای خاکی روا بود و در نیتوتیت آن
بردن قمر در عقرب جیحون سیاهد و میگوید بودن ماه در حمل دلیل صلاح کار و نیکو رفتن
کشتی بود و در ثور از ضرر خالی نبود و در جوزا پس از هشت درجه دلیل سلامت باشد
و در سرطان نفع بیند و از موج ایمن باشد و در اسد اگر نظر نحسی نبود ضرر کمتر رسد و در
سنبله روا بود رحمت و در میزان چون از ده درجه گذشت سفر بحر روا نشاید و در
عقرب اضطراب اولی و در قوس از موج تباه کننده کشتی را ضرر رسد و در جدی پس از ده درجه
اگر نبود و با این همه احتیاط بصواب نزدیکتر باشد و در دلو از رنج و تعویق خالی نبود
و در حوت بی ضرر باشد و فی الجمله بنظر سعود ضرر کم میشود و بنظر نحوس خلل می آید ب
باید که طالع و ساعت اوتاد مسعود بود ج باید که طالع وقت برج آبی بود و اگر بسعدین قرین
بود بهتر باشد ه باید که خداوند عاشر در برج آبی بود و مسعود باشد و اگر خداوند طالع
در برج آبی بود یا سعدی در غایت کمال باشد ز باید که زحل در فرع بود و قوی حال باشد

این که موضع ذکر از نحوس خالی باشد

تا اثر نرسد ح باید که قمر فوق الارض باشد و زهره بد و ناظر تا از موج ایمن بود ط باید که نیرین و عطارد
مسعود بطالع ناظر باشند که آن نیز دلیل سلامتی بود ی باید که سعد در طالع بود تا آن سفر
بمراد رود و در عاشر نیز نیکو باشد و محذورات وی سیزده است ا نباید که ماه بزحل پیوندد خاصه
از زیرا اما اگر در موضع قوی حال باشد متصل بسعود غایله زحل کم کند ب نشاید که در طالع
ستاره مقیم بود که کشتی دیر رود ج نشاید که ماه متصل باشد بستاره مقیم که کشتی در آب
راست نرود د نشاید که زحل در برج آبی بود و تباه حال باشد که بیم غرق شدن کشتی بود
و فساد حال زحل در سفرهای آبی بیشتر است چنانچه فساد حال مریخ در سفرهای بیابان ه نشاید که
طالع حدود نحوس بود و احتراز باید کرد از بودن ماه در بروج ثابته و در ده درجه اول
جوزا و در بیست درجه از میزان و در ده درجه اول جدی نیز نیکو نبود ز نشاید که نحسی
الارض باشد خصوصا نحسی که آن نحس زحل باشد دلیل در آب افکندن رختها بود ح
حذر کنند از نظر نحسین بیکدیگر و نظر عطارد بدیشان که دلالت بر شکستن کشتی بود
ط پرهیز کنند از بودن زحل در طالع یا در تربیع و مقابله او بسیار بد باشد ی احتراز کند
از آنکه صاحب طالع بستاره مقیم یا هابط پیوندد که بیم بکر آب افتادن باشد یا نشاید
که نحسی در وسط السما باشد که هول و هراس عظیم آرد و بیم دیر ماندن و غرق شدن بود
و این شرایط که در سفر آب گفته شد با مشروطات در کشتی نشستن و کشتی در آب راندن
کردن بتمام باید کرد و مشروطات اجرای سفینه در بحر علاحده گفته می‌شود و آن اینست
صد و بیست و سیم کشتی در آب روان کردن مشروطات وی سیزده است ا باید که طالع یکی
از بروج آبی باشد ب باید که قمر نیز در برج آبی بود و عقرب مستثنا باشد در این اختیار
ج باید که ماه از عیوب پاک باشد و از تحت الشعاع دور د باید که طالع سعدین و
اوتاد طالع و اوتاد نیرین باشند ه اگر از بهر تجارت در دریا می‌نشینند باید که ماه
مسعود باشد تا نفع عظیم یابد و باید که خداوند طالع صاعد باشد و در طالع بود که آن
دلیل سرعت سیر کشتی باشد ز باید که قمر زاید النور و العدد بود که آن نیز دلیل زود
رفتن کشتی و سلامتی آن کند ح باید که ماه بمشتری ناظر بود از سرطان یا حوت و از عقرب
نشاید چه مریخ دشمن است نشیننده دریا را ط باید که آفتاب مسعود باشد و از نحوس
سالم ی باید که خداوند طالع یا خداوند خانه ماه در نهم یا دهم یا یازدهم بود که آن دلیل

زود رفتن

زود در فنای کشتی و بعضی رسیده باشد یا باید که سعدین در اوتاد باشند و اگر مشتری در برج
ماه باشد غایت کار بود یب باید که نیرین از تربیع و مقابله و مقارنه یکدیگر سالم باشند یج اگر ماه بری
ناظر بود و نه در تحت الشعاع دلالت کند بر امنی و سلامت بمقصد رسیدن و تحذیرات دوازده است
ا نشاید که ماه در محاق باشد که موجب رنج رسیدن بود ب نشاید که عطارد با زحل بود که
رسد ج بودن عطارد با مریخ دلیل تفرقه باشد د حذر کند از آنکه یکی از نحسین بماه ناظر باشد که
با آنات کران دلالت کند بر بلا و سختی و نظر مقابله بدتر باشد ه نشاید که صاحب طالع در
ششم بود که آن دلیل بطو سیر بود و نشاید که خداوند خانه هشتم در وتد الارض بود که دلالت بر
تعویق امور اهل کشتی کند و در ششم نیز مناسب نبود ز نشاید که خانه دهم ماه مقابل ماه باشد که
اهل کشتی را بیماری رسد ح نشاید که مریخ با ثوابت که بر مزاج مریخ اند در عاشر یا اوسط السما باشند یا
مقارن طالع که موجب فساد کشتی و اهل کشتی باشد ط نشاید که طالع حد نحوس بود که مضرت
عظیم رسد و حد نحس در سفرهای کم ضرر دارد از سفر دریا ی نشاید که ساعت روان شدن
ساعت کوکبی نحس باشد که بیم هلاکت بود یا حذر کند از بودن ماه تحت الارض متصل بنحسی که
بکشتی و اهل آن آفت رسد از جوهر آن کوکب یب حذر کند از رجعت سعود که دلالت کند بر باز
گشتن بی مراد اما مال تلف نشود صد و بیست و چهارم در شهر شدن در این اختیار شرایط
احتیاط باید کرد که این باب از جمله است که آن در مزاج و مصالح مردم اثر عام است و دخول
از آنست که چشم بر جا نهاده مقصد اند که آن اول وصولست و شهربانی و موزه است ا باید که
شهر برج ثابت بود و اگر خاکی باشد بهتر ب باید که طالع و خداوندش از نحوس بری باشند ج باید که
دوم و صاحبش که دلیل مستغلات اند در مسکن قوی حال باشند د باید که صاحب دوم کوکبی سعد بود
ه باید که خداوند دوم فوق الارض بود لا در نهم و گفته اند اگر در طالع بود بهتر باشد و اگر صاحب
ثانی نحس بود باید که به طالع با خداوندش بنظر پسندیده ناظر باشد ز باید که قمر مقبول بود از
خداوند طالع و مسعود بود ح باید که سعدی در وتد باشد تا در آن شهر بماند و کارش بر مراد رود
ط اگر خواهد که در آن شهر بسیار مقام کند باید که ماه در اسد باشد مقبول از خداوند طا
لع و سعدی در وتد بود ی باید که ماه در غایت قوت باشد و یکی از مناحس در آن بود یا باید که
سهم السعاده در طالع یا وسط السما بود ناظر بصاحب طالع یب باید که ماه فوق الارض باشد تا در آن
شهر مشهور گردد اما اگر در آن شهر کار رها و پوشیده خواهد کرد باید که ماه تحت الارض بود

ودر تحت الشعاع بهتر باشد ز باید که صاحب ثانی مستقیم السیر بود ح باید که ماه با صاحب ثانی باشد
وفوق الارض بهتر ط باید که ساعت تحویل ساعت کوکبی سعد باشد یا اگر کار سلطانی یا عمل بزرگی
میکند باید که قمر در دهم یا یازدهم ومقبول بود از خداوند طالع واگر خداوند دهم کوکبی سعد بود
در طالع باشد وبتثلیث افتاب دلالت کند بر انکه کارش را نظامی بود ودر غیبت وی را مطیع باشند ودوست
دارند یب باید که رابع که دلیل مسکن است وصاحبش نیکو حال بود یج صاحب کفایة التعلیم گوید در
اختیار باید زحل که کوکب مسکن است در فرح باشد وقوی حال بود ید طبری گوید اگر کسی بطالع ناموافق
در شهر رود باید که بگذارد تا قمر تمامی منازل بیست وهشتگانه را قطع کند پس بطالع موافق
دوری سعد بیرون رود سه روز در بیرون توقف کند تا قمر برج تمام برود وان بیرون رفتن را
کلی خوانند وبیرون ماندن را جزوی پس بطالع نیک واختیار موافق اندر شهر در اید چنانچه خداوند
دوم مسعود باشد وباقی شرایط رعایت کند ومحذورات وی چهارده چیز است ا نشاید که قمر
در بروج منقلبه باشد خصوصا که بنحسی متصل بود ب روا نبود که خداوند ثانی تحت الارض
باشد که ان دلیل خوف ودشواری بود وهیچ مقصود حاصل نشود واگر بودن او فوق الارض
میسر نشود البته باید که بکوکبی فوق الارض متصل باشد تا دفع ان غائله بکند ج نشاید که خداوند
ثانی راجع باشد یا تحت الشعاع یا مقیم که ان دلیل کمی نفع ودزد بیرون رفتن باشد د نشاید که
ماه بزحل مقارن باشد که ان دلالت مضرت کند ه نشاید که ماه با خداوند ثانی بود که کار فرو بسته
کردد و نشاید که خداوند ثانی با عطارد بود ومریخ بر وی ناظر از سابع که ان دلیل جراحت بود واگر
بجای مریخ زحل بود دلیل ضایع شدن مال وتعویق مهمات بود ز اگر مریخ با ماه در قوس باشد یا ناظر
بود بماه از قوس دلیل مضرت بود از اتش ح نشاید که خداوند دوم در چهارم باشد که بیم تلف
بود خصوصا که بنحسی بد پیوند د ط اگر صاحب ثانی در نهم بود در مقام نکند وزود بیرون
رود ی اگر خداوند دوم در ششم باشد خاطر کار فرو بستگی بود یا نشاید که قمر در چهارم
با خداوند چهارم بود یب نشاید که صاحب رابع در طالع بود که بسیار بد باشد یج در کارهای
سلطانی احتراز کند از انکه صاحب وسط السماء در چهارم باشد یا خداوند رابع در عاشر چه ان
دلالت کند بر انکه شغل وی باتمام نرسد ودر غیبت فرمانش نبرند ید گفته اند صاحب اختیارات
نشاید که صاحب نهم در طالع باشد وصاحب ثانی در تاسع مگر خواهد که نرود از ان شهر بیرون
فصل پنجم در بیعت وقبول تخت وتاج حکما در اختیار این معانی بجهت ملوک و

سلاطین احتیاط تمام کرده اند و اگر کسی را از ملوک طالع ولادت معلوم نبوده است طالع نشستن بر
تخت ملک اصل و بزرگ ساخته اند و بجای طالع اصل بکار داشته پس باید که در مشروطات و محذورات
که هیچ دقیقه نا مرعی نماند اما مشروطات چهل و سه است ا باید که طالع و خداوندش قوی باشند
ب باید که ماه و خداوند خانه اش از نحوس ایمن باشند ج باید که طالع وقت برج ثابت باشد و
اسد برج ملوکیست بهترین بروج ثابته است در این باب ابو المحامد غزنوی گفته است که روا باشد
که طالع عقرب کنند تا عاشر اسد افتد د باید که جای ماه برج ثابت باشد الا عقرب که دلالت بر جنگ
و فتنه کند و ذو جسدین نیز شاید خصوصا قوس و حوت بشرطی که مشتری در برج ثابت باشد
سفلی با آفتاب و گفته اند در این اختیار قمر در حمل شاید که شرف آفتاب است و در سرطان نیز که خانه
است که اوج اوست ه باید که خداوند طالع نیز در برج ثابت بود یا ذو جسدین و باید که صاحب
طالع یکی از سعدین ناظر باشد بنظر قبول خصوصا مشتری ز باید که شمس و صاحب بیتش ناظر باشند
بمشتری یا بتثلیث مریخ باشند ح باید که دلیل ملوک یعنی آفتاب قوی حال بود ط باید که ماه با آفتاب
باشد و آفتاب بمشتری اتصال قبول داشته باشد ی اگر خداوند وسط السما مشتری باشد یا
در وسط السماء باشد بغایت نیکو بود یا بهتر است که آفتاب در برج ناری بود چه آن بروج
تعلق بملوک دارند و آفتاب دلیل ایشانست یب باید که اوتاد چهارگانه از سعدی یا مسعودی خالی نباشد
بتخصیص وتد عاشر یج باید که خداوند عاشر ممازج بخداوند طالع ید باید که آفتاب در وسط السما
با زهره و مشتری و بهتر آنکه در شرف باشد یه باید که سعدین هر دو مشرقی باشند از نحوس و
ایمن یو باید که خداوند طالع در وتد بود و قوی ترین اوتاد عاشر است یز باید که خداوند عاشر یکی
از نیرین بود که بسیار نیکو باشد یح جهد کنند تا قمر قوی حال بود و در وتد افتد یط باید که
صاحب طالع در شرف خویش بود یا متصل بخداوند شرف طالع ک باید که درجه طالع یا وسط السما
از درجات نیره یا هوائی بود که آن دلالت بر آراستگی لشکر و زیادتی بها و آراستگی و مراتب
پادشاه کند کا باید که ماه زائد النور باشد کب باید که سهم السعاده مسعود و قوی حال باشد
نیرین و در یکی از اوتاد خصوصا عاشر کج بهتر آنکه طالع وتدی از اوتاد قران گذشته بود یا از
اوتاد طالع سال یا طالع اجتماع و استقبال مقدم که آن بسیار پسندیده افتد اگر طالع وقت
همان طالع قران سابق بود خواه اوسط و خواه اصغر بهتر بود کد اولی آنکه طالع وقت عاشر
طالع آن شهر باشد که دار السلطنه است که باید که عاشر و صاحبش مسعود باشد کو باید که

قابل نه پیر قمر فرخ حال بود كو باید که مشتری که دلیل صدق بعث است مسعود و نیک حال باشد
واگر قمر در خانه نهم بود بهتر بود كز باید که قمر از عطارد یا زهره منصرف بود و بشمس یا مشتری متصل
که نیک پسندیده بود و کار پادشاه و رعایا بر مراد رود كط از کواکب ثابته انکه در قدر اول است
یا دوم به دقیقه طالع بود یا دقیقه وسط السماء بشرط انکه بر مزاج سعد بود ل باید که قمر از کوکب
سفلی منصرف بود و بکوکب علوی متصل بشرط انکه انکوکب ماه را منحوس نکند لا باید که سهم الملک
والسلطان نیکو حال باشد و خداوندش در عاشر فرخ حال و دور از مناحس لب باید که خداوند
عاشر صاعد باشد تا در نوبت مهمات در ترقی بود لج باید که راس در موضع نیکو بود از طالع
و بهتر انکه صاحب طالع با راس باشد لد باید که صاحب طالع مشرقی بود و اگر صاعد باشد بهتر
له باید که از کوکب هابط بر گردد و بکوکب صاعد پیوندد که سعد باشد لو باید که خداوند طالع
متصل باشد بستاره آن اقلیم که آن ملک در آن ملکست لز باید که ستاره آن اقلیم مشرقی باشد
و صاعد و فرخ حال بود لح باید که طالع و خانه ماه و خانه خداوند ماه بروج مستقیم الطلوع
تا کار بر مراد میسر گردد لط باید که نیرین بخداوند طالع پیوندند بسعادت م باید که نیرین از نحوس سالم
باشند و زحل در این باب از مریخ ضرر زیادت کند ما اگر میسر شود که قمر در اسد نهند یا ناظر
با افتاب بنظر مودت و افتاب در درجه نیکو بود نهایت کار باشد مب حکیم ما شاء الله رضی الله
و کنکه و جمعی از استادان معتبر شرط کرده اند که چون صاحب وتد عاشر مشرقی باشد و از
احتراق دور مدت سلطنت دراز گردد و در کامرانی و شادمانی گذرد مج باید که در اختیارات
امور ملکی میان طالع اختیار و طالع سلطان شرایطی که معتبر است نگاه دارد تا ضرری بان نکرد
و نه بملک و نه بملک و محذورات وی چهارده است ا نشاید که قمر در بروج منقلبه باشد ب
در انبود که خداوند طالع نیز در برجی منقلب باشد که دلالت بر عدم ثبات و بقا کند ج شاید
که ماه ناقص باشد در نور یا عدد یا حساب خصوصا که متصل باشد بنحسی که دلالت کند بر
کاهش د حذر کند از برجی که موافق ملوک نباشد چون سرطان و عقرب و جدی و دلو از این
بروج نه طالع توان ساخت و نه موضع ماه توان کرد در این اختیار ه حذر کند از آن برج که
زحل یا مریخ یا ذنب بود و حذر کند از فساد حال افتاب که با وجود ضعف افتاب ملک
حال هیچ دلیل نیکو سود ندارد و آن کارها پاینده بود ز حذر کند از انکه نحوس بطالع ناظر باشند
خصوصا از اوتاد ح بپرهیزد از نحوست جزو اجتماع یا استقبال مقدم یا استیلای نحسی

وازان برج

زان جزو و اگرچه در همه اختیارات این معنی رعایت باید نمود اما اینجا محافظت آن اولی و
انسب است ط حذر کند از اوقات کسوف و خسوف که بسیار بد بود و در این معنی مبا
لغها نموده اند ی نشاید که ماه در زایل الوتد بود و یا منحوس باشد یا نشاید که ماه از آفتاب
منصرف بود که دلیل نقصان کارها باشد یب حذر کند از بودن ثابته قاطع بر درجه طالع یا
عاشر و از ثوابت منحوسه نیز احتراز واجب است یج حذر کند از آنجا سده زحل و نظر او بصاحب
طالع و خداوند وسط السماء هم بنظر که باشد و گفته اند مقابله و تربیع بدتر باشد و زیان زیادت
بود ید حذر کند از آنکه صاحب طالع در تحت زایل و مدبر افتاده باشد که کار بعناد انجامد

صد و پنجاه و ششم در بستن مشروطات وی هشت است ا باید که ماه در خانهای عطارد
و زهره و مشتری بود و اگر از بهر حرب بود در خانهای مریخ بهتر باشد و در عقرب نیکوتر از آنکه
برج ثابت است و مریخ در این باب اصلی و قوتی تمام دارد ب باید که خداوند طالع در خانهای مریخ
یا مریخ باشد ج باید که ماه و خداوند طالع از نظر مریخ یا آفتاب خالی نباشد و خاصه بتثلیث یا تسدیس
که آن بهتر بود د باید که طالع و عاشر و ماه و صاحب خانه وی مسعود باشند ه باید که خداوند
طالع مستقیم السیر باشد و باید که صاحب بیت قمر شرقی بود و مستقیم باشد بهتر ز
باید که قمر بسعدین متصل باشد ح اگر ماه در خانه مریخ بود مقارنه سعدی و مریخ ناظر باشد
بدان سعد عمومی بغایت ستوده باشد خصوصاً در اول ماه و محذورات وی سه است ا
حذر کند از آنکه خداوند طالع راجع باشد که آن دلالت بر کراهت لشکر کند و نفرت ایشان
از سرهنگ و گفته اند اگر صاحب بیت قمر نیز راجع بود همین عمل کند ب روا نبود که ماه در سیر ساقط
بود چه آن کار را بقایی چندان نباشد ج نشاید که قمر بزحل پیوندد خصوصاً بعد از وی

صد و پنجاه و هفتم در گشادن اگر خواهد که لوای پادشاه باز گشایند که دیگر بار باز بستن
باید که هفت چیز رعایت کند ا باید که ماه در بروج مجسده باشد ب باید که طالع نیز
یکی از این برجها بود ج باید که ماه در یکی از اوتاد بود د باید که قمر بسعود متصل بود ه باید که
ماه در نور و عدد زاید باشد و باید که ماه سهم السعاده صاعد بود ز باید که طالع از نحوس سالم
باشد و اگر باز بستن آن مطلوب نبود و خواهد که باز دیگر بسته نشود چهار شرط
باید اول ا ماه را منحوس باید ساخت ب طالع برجی باید نهاد از بروج نحسی و صاحبش در وی ج
باید که ماه ساقط باشد از طالع و بهتر آنکه در ششم یا دوازدهم بود د باید که قمر در برج ثابت

باشد در یکی از خانهای عشیرین و بهتر آنکه در حد و بیخوس بود تا آنچه مطلوبست درین باب
وجود گیرد صد و بیست و هشتم استفتاح خراج و جهات مشروطات و هشت است ا آنکه
که ماه متصل باشد بزحل در اول ماه از تثلیث یا تسدیس ب باید که قمر در خانه زحل باشد یا در طالع
سعود قوی ناظر بود که آن دلالت بر دوام عمل و ایصال مال خراج کند ج باید که وسط السماء برج
ثابت باشد و از نحوس پاک تا عمل باقی بماند د باید که یازدهم را که بیت المال عملست چندانکه
تواند اصلاح کند ه باید که خداوند یازدهم را بصاحب عاشر نظری باشد از موده و هر دو
طالع ناظر باشند و باید که هر دو بیکدیگر نگرند و بطالع و عاشر نیز ناظر باشند که غایت کار
بود ز باید که ثانی و خداوند او نیکو حال باشد ح طبری گوید بهترین اختیارها درین باب است
که قمر در جدی باشد یا در اول دلو و زحل ناظر تا رعیت ترسنده شوند از سیاست اگر
نکرد بهتر باشد و رعیت خوشدل باشند و حذر باید کرد از فساد ثانی و خداوند ثانی و صاحب
ما بعضش که در آن کار تعویق افتد صد و بیست و نهم طلب عمل کردن مشروطات و تفصیل
ا باید که وسط السماء را اصلاح کنند ب باید که ماه در عشر نیز مصلح بود تا از ودت مقصود
و عمل او بزرگتر بود ج باید که خداوند وسط السماء در وسط السماء بود و اگر نه باری وسط السماء
از نحوس خالی باشد د باید که خداوند ششم آنکه در وی طلب میکند مسعود باشد و ناظر
بوسط السماء و صاحبش ه باید که قمر و عاشر او از نظر مریخ و عیوق خالی نباشند خصوصاً در
آخر ماه و حکیم بلخوری گوید اگر خداوند وسط السماء و خداوند خانه قمر با مریخ باشند در اولی
ماه در اشکال این اختیار روا بود حروب و خراج ستاندن و مانند آن پسندیده باشد د
باید که خداوند وسط السماء و صاحب ثانی با هم موافق باشند و اتصال نیکو دهد که طالع آن
مهر و جهان عمل باید داشت و این مشروطات ذکر باشد جهتی که در باب حاجت خواستن
ذکر خواهیم کرد تمیع باید کرد بمقتضای مقام و محدود آنکه خلاف مشروطها باشد صد و سی ام 130
ولی عهد ساختن بعد از ملاحظه بعضی از شرایط بیعت و جلوس و تخت سلطنت که
سابقا مذکور شد و بعد از شروط باب حکومت و امارت نشستن که بعد از بیان آن مذکور
خاصه که در و چیز است ا باید قمر را در برج ثابته باید که فتن ب قمر را مقارن زهره باید ساخت
و حذر باید کرد از نظر قمر بنحسین و با آفتاب از تربیع و مقابله و مقارنه صد و سی و یکم
رفتن بعمل مشروطات که چهار است ا باید که مشتری در طالع باشد یا در سابع تا در آن

رفتن

رنج خیر و شادی یابد ب باید که ماه بسعدی مقبول باشد ج باید که زهره از وبال ماه و عشری ناظر
باشد د باید که ثانی صالح باشد و صاحبش نیکو حال و محذورات وی هم چهار است ا نشاید که ماه
تحت الشعاع بود که در آن کار هیچ خیر نباشد ب نشاید که ماه بیکی از نحسین ناظر بود یا از نحسین که هم
ظالم بود ج حذر کنند از آنکه نحس در دوم باشد که کار انکشاف کار وی ماند از آن تباه شود د
نشاید که ماه و خداوند طالع منحوس باشد که او در راه اندوهی رسد یا حبس محبوس شود
صد و سی و دوم در خدمت ملوک و اکابر مشروطات وی شش است ا باید که طالع برج ثابت
باشد خصوصا اسد ب باید که قمر در شرف بود یا بستاره سعد متصل ج باید که خداوند طالع
بستاره سعد پیوندد و اگر خداوند طالع ستاره سعد باشد بهتر د باید که قمر زاید النور بود تا
کار بمراد رود ه باید که خداوند وسط السما و خداوند ثانی را باهم موافقتی باشد و اگر نظر
ناظر باشد بنظر مودت آنجا بکار موافق بسیار پسندیده بود و محذورات وی دو است ا حذر
باید کرد از نقصان نور قمر که نیاز او برود ب نشاید که نحوس بطالع و خداوندش و عاشر و صاحبش
و خداوند خانه ماه ناظر باشند و در این اختیار صلاح حال کواکب اکثر که بیش و بهره دارد ملاحظه
باید کرد و صاحب طالع خداوند اختیار با صاحب طالع اختیار را بتربیع ناظر متصل باید کرد و اگر وی
بحاجتی باشد شرایط باب حاجت ممزوج باید داد و این نکته که ذکر رفت از کلیات است اگر بر غایت کوشش
شود نباید بسیار دهد صد و سی و سوم عرض کردن نامه و دفتر بر سلطان مشروطات
وی چهار است ا باید که قمر در برج منقلبه باشد الا جدی ب باید که ماه در وسط السما بود و
بسعود و اگر بخداوند وسط السما پیوندد اولی بود ج باید که قمر زاید النور والعدد باشد د
باید که قمر صاعد بود و بکوکبی پیوسته باشد که او نیز صاعد بود و محذورات اضداد اینها بود
که یاد کرده شد صد و سی و چهارم بار دادن و عرض لشکر مشروطات وی دو است ا باید که
قمر در بروج منقلبه باشد الا جدی ب باید که طالع و صاحب طالع قوی حال باشند و محذورات وی هم
دو است ا نشاید که قمر در اسد و عقرب بود ب نشاید که مقارن نحسین باشد یا متصل بنحسین
بعداوت صد و سی و پنجم بحکومت و امارت نشستن اگر امیر هست از خواص پادشاه و اگر
نیست از خدام او که در موضعی بامارت خواهد نشست حکم همه یکیست و در این ملاحظه باید کرد
که برجه عاشر دلیل است بر عمل او و وتد مغرب بر حال خصم و تابعین و نصرت و بند و قتال و طالع
بخلیفه و سلطان و وتد زمین بر شهری که مقصد اوست و برج پنجم بر عیب او و دوم بر

وسیم باصد قائم او و حادی عشر بر عاملی که ان شهر را باشد و حال و مال وخراج او نهم بر جامعی که بوده سبب
پلیسی ازین وششم بر عبید وخدم او و دوازدهم بر ستونی وبند کان او وپس تفحص این حالها
بر حسب سعود ونحوس ومواضع ایشان واتصال بعضی از ایشان ببعضی مبالغه کردنی فی الجمله
انچه درین باب شرط کرده اند از جزئیات شانزده است ا باید که طالع برج ثابت باشد ب باید
که موضع قمر هم برج ثابت بود که اکر منقلب باشد ان کار را ثباتی نباشد واکر ذو جسدین باشد
دلالت کند وانکه بار دیکر این عمل بدو دهند یا کسی را با او شریک کردانند ج باید که خداوند
طالع در موضع قوی حال بود ناظر بشمس بنظر مودت د باید که خداوند عاشر از نحوس دور باشد ه
باید که صاحب وسط السما بخداوند حادی عشر ناظر بود بنظر پسندیده و باید که قمر بخداوند خانه
خویش نکرد بدوستی ز باید که قمر در غایت قوت باشد ونیکو حال واکر قمر را نیکو حال نتوان
کرد از طالع ساقط باید کرد ح باید که صاحب رابع قوی حال باشد وناظر بود بسعود ط در اصلاح
یازدهم وخداوند او سعی بلیغ باید نمود تا امدادش بکلی نیاید وخراج ایشان بدست ارد ی بعد
باید اورد انرا که از طالع بهره دارد چون خداوند شرف دلیل حال او بود در ذات او وخداوند
حد دلیل صلاح وفساد معیشت او باشد وخداوند وجه دلیل حجاب ونواب وی بود یا باید که
سهم السعاده وخداوندش نیز نیکو حال باشند که ان دلیل نفع تمام بود یب باید که خداوند
وسط السما شرقی باشد که دلیل قوت وزیادتی جاه بود یج اکر خداوند طالع بزحل پیوند بودت
با ماه بزحل متصل باشد وزایل بود در نوبه دلیل ان باشد که مدتی دراز در ان حکومت بماند
ید باید که خداوند طالع بعوض بخداوند یازدهم نکرد تا مال یاسانی بدست اید یه باید که
یازدهم از نظر نحوس دور بود که ان دلالت بر اضاعت مال کند یو نظر خداوند ثانی بصاحب
حادی عشر دلیل سهولت خراج وبسیاری ان بود ومحذورات ده است ا نشاید که صاحب
عاشر بصاحب حادی عشر ناظر بود بعداوت ب بپرهیزد از انکه خداوند طالع بصاحب ششم
ج نشاید که قمر در ثانی عشر یا سادس باشد یا ناظر بخداوند این دو برج که ان دلیل کرفتاری
وحبس باشد د حذر باید کرد از انکه خداوند دوازدهم بخداوند طالع بپیوندد در تقویم که خداوند
طالع در وبال باشد که ان نیز دلیل حبس وعقوبت بود ه احتراز کند از اتصال خداوند طالع
وصاحب عاشر بخداوند رابع که دلالت بر زودی عزل کند و نشاید که قمر در درجه استقبال
باشد که مخالفت ومنازعت پدید اید ز نشاید که خداوند خانه قمر راجع باشد ونه خداوند

طالع

طالع که آن دلیل کراهیت رعیت ونفرت ایشان باشد از والی ح حذر کند از بودن ماه
در عقده خصوصاً ذنب که آن دلیل کم بختی باشد ط بپرهیزد از بودن صاحب طالع در زوال که هبوط
که آن دلیل نکبت وحبس باشد ی نشاید که در رجعت وسط السماء بازایل باشد که بغایت ناپسندیده
بود صد وسی وششم نظر کردن در کار رعایا شروطات وی دو واست ا باید که قمر در خانه سعدین
باشد ب باید که قمر در هر خانه که باشد از خانهای سعدین بصاحبش ناظر باشد ومجدود وی
هم دو واست ا نشاید که قمر با زحل وذنب ومریخ باشد ب حذر کند از آنکه قمر در خانه نحسین یا
حدود ایشان بود صد وسی وهفتم قضاء خصومت سلطان رفع کردن مشروطات
وی نه است ا باید که طالع اسد باشد ب باید که قمر در ثور بود و در وسط السماء ح کی اختیار کنند
باکسی خصومت میکند باید که قمر زاید باشد در نور ومیان ربع اول ومقابله باشد د باید که
قمر صاعد بود متصل بسعود ه باید که سعود در طالع باشند یا قاشها ناظر بطالع وخانه وخداوند
ایشان و باید که خداوند طالع در وتد باشد یا در موضع نیکو وقوی حال ز باید که صاحب طالع مستعلی
باشد بر صاحب سابع یا متصل بود بدو ح باید که قمر از کوکبی قوی منصرف شده باشد وبکوکبی ضعیف متصل
ط باید که سهم السعاده در طالع باشد یا در وسط السماء که ظفر اختیار کننده را بود ومحذور وی
واقعست که ماه ناقص النور باشد وخداوند خانه اش منحوس اما اگر کسی با اختیار کننده خصومت
کند انتقال مرعی باید داشت وخداوند سابع نیکو ومسعود تا حجت صاحب اختیار قوی تر باشد و
خصم ظفر نیابد صد وسی وهشتم محاسبه وکلا مشروطات وی دو واست ا باید که قمر در خانه عطارد
باشد ناظر بزهره یا در خانه زهره بود ناظر بعطارد ب باید که ماه یکی ازین دو کوکب که گفتیم متصل باشد
واز دیگری منصرف واحتراز باید کرد از بودن قمر در خانه مریخ که موجب نزاع وفتنه وملالت باشد
صد وسی ونهم ابتداء اعمال واشغال دیوانی مشروطات وی پنج است ا باید که طالع آن وقت
اسد یا قوس باشد ب باید که آفتاب یا مشتری در یازدهم طالع باشند یا در وسط السماء متصل بخداوند
خانه خود یا بصاحب شرف خود یا با رب مثلثات خود د باید که قمر بری باشد از نحوس ه باید که
ماه متصل بود بآفتاب یا مشتری از اوتاد و باید که قمر در اسد یا قوس بود ناظر بخداوند طالع ولحظه
کند از نظر نحسین بهمه وگفته اند بودن قمر در عقرب درین عمل بی کراهیه نیست صد وچهلم
اوقات دعا کردن این بابیست بزرگ وبسیار فایده و حکما درین باب تصانیف بسیار است
وفلاسفه این باب را از سفها وجهال قوم پوشیده دارند تا این دعوات در شهوات خویش ودر محارم

شریعت استعمال نکنند و علی الجمله آنچه مشهور کتاب دعاست سی و هشت است ا چون حکما آنستند که
مسعود بودن کواکب مشتری و زهره اند چنین فرمودند که در وقت دعا کردن باید که یکی از این دو سعد
در طالع وقت باشد و دیگری در رابع تا ابتدا کار و عاقبت وی بخوبی بود و بعضی گفته اند سعد در
طالع باید و یکی در عاشر تا کارها بمراد باید و گفته اند سعد در رابع باید و دیگری در عاشر تا مهمات
دینی و دنیاوی ساخته گردد و بیش بعضی آنست که یک سعد در رابع باید و یکی در تاسع تا سعادت
هر دو سرای دست دهد و حاصل گردد ب و بهر تقدیر این هر دو سعد باید که مشرق باشند و قوی حال و از
نظر نحوس و ضعفها دیگر خالی و حقیقت آنست که سعد اکبر مشرق باید و سعد اصغر مغرب ج باید که قمر
قوی حال باشد و متصل بسعدین د اگر دعا برای امر نیست و طلب جمعیت خاطر و امان وقت باید که قمر
در خانه مشتری باشد متصل زهره و این صورت مجرب پیوسته ه اگر دعا برای کارها دنیاست و طلب مال
باید که قمر در خانهای زهره باشد متصل مشتری و انجعزتنی مجرب ست و دعا برای هر مهمی که باشد باید
که ماه متصل بکوکب الغرض باشد و از وی مقبول بود چنانچه برای طلب ریاست باید که قمر با آفتاب
متصل باشد باتصال پسندیده و آفتاب نیک حال باشد و برای طلب علم حال عطارد را ملاحظه
کند و قس علی هذا ز باید که کوکب الغرض مسعود باشد ح باید که صعود در خانه غرض جمع باشند
ط باید که مشتری با راس بود و اگر در عاشر باشند اولی بود ی باید که ماه منصرف بود از خداوند
طالع و متصل باشد بمشتری یا منصرف از مشتری و متصل بخداوند طالع باتصال محمود یا باید که صاحب وسط السما
ناظر باشد بخانه خویش یب باید که خداوند طالع در وسط السما بود یج باید که اوتاد از نحوس
سالم باشند ید باید که صاحب طالع متصل باشد بمشتری و اگر مجاسد راس بود بهتر بود یه اگر قمر
در اسد بود و آفتاب در حمل یا آفتاب در اسد و ماه در حمل بود بر هر چه خواستی نیک است
یو اگر مشتری در خانه یا شرف خویش باشد و قمر بدو پیوندد از نوبه یا میزان وقت اجابت دعا باشد
و بیشتر آنست که دعا فی الحال مستجاب شود یز اگر قمر در حوت بود و زهره در سرطان دعا بغایت
مقبول بود علی الخصوص در تحویل و تزویج یح برای طلب مساکن و ضیاع و ابنیه باید که زحل
در میزان بود و قمر در دلو یا قمر در میزان و زحل در دلو یط برای ریاست و استیلا مریخ در جدی
باید و قمر در اسد ک برای طلب علم و کتاب و اشتغال دیوانی باید که عطارد در پانزدهم
سنبله بود و قمر در پانزده درجه سرطان یا در پانزده درجه ثور یا عطارد در جوزا باید
و قمر در درجه شرف و آفتاب در حمل یا اسد نشیند پس عطارد کا برای قضا و اعمال دینی طلب

وزارت باید که قمر متصل باشد بمشتری چنانچه قمر در سرطان باشد ومشتری در ثور یا مشتری در
سرطان وقمر در ثور واین مناسب تر است کب برای طلب ملک وسلطنت باید که قمر متصل باشد با ذنب
بشرط قبول واگر آفتاب در وسط السما باشد بهتر بود کج برای حکم شدن آفتاب در نوزده درجه حمل باید
وقمر در سه درجه ثور کد برای جاه وحرمت آفتاب در حوت باید وقمر در سرطان که برای موافقت واتفاق
زهره در بیست وهفت درجه حوت وقمر در ثور یا سرطان کو بهتر است که طالع دعا کردن نوزده
درجه سرطان نهند تا سه درجه حمل عاشر بود واگر سه درجه اسد طالع کنند تا بیست ویکدرجه
حمل بر وسط السما افتد اولی باشد وباید که از نوزده درجه سرطان آغاز کنند دعا کردن
وتضرع وخشوع نمودن تا این وقت بدعا رسد وچون هفت درجه اسد برآید باید که قطع دعا
کنند کز نکته مفید جامع درین باب آنست که ابو معشر میگوید که چون خداوند طالع در اصل و
یا در طالع تحویل مسعود افتد اما بسعادت صاحب تاسع یا بوقوع سعد در طالع اصل یا تحویل یا
بنظر سعد بخداوند تاسع یا بمجاسده صاحب طالع وخداوند تاسع با راس هرگاه چنین وضع واقع
شود وقت اجابت دعاست کح حاجی ابو الحسن بیهقی در کتاب زبدة الحکم آورده است که
بهترین وقتی دعا آنست که مشتری با راس مجاسد بود ومشتری راجع بود تا در سیر با راس موافق
باشد واینرا اثر زیادت باشد در اجابت دعا کط اعتقاد یهودی آنست که در مثلثه هوائی وقت
اجابت دعا آن وقت بود که قمر از استقبال باز گردد وبسعد متصل وبهترین استقبال آن
بود بزعم ایشان که قمر در میزان باشد وآفتاب در حمل این استقبال در بیست ویکدرجه حمل
ومیزان افتد ل نصارای چین گویند که وقتی که قمر با مشتری بگردد وبراس پیوندد وقت اجابت
دعا بود لا اختیار حکمای یونان در استجابت جمیع دعا آنست که طالع چنان اختیار کنند که
مشتری وراس بمقارنه در وسط السما باشند وزهره در رابع یا زهره در طالع که دلیل ابتدا است و
مشتری در رابع که دلیل انتهاست بعد از آنکه موضع هر دو سعد نیکو بود ونحوست از مقابله ومقارنه
وتربیع ایشان ساقط باشند وقمر بدیشان متصل واگر یکی ازین شرایط باطل باشد حکم ضعیف
بود لب شرط اعظم درین باب ملاحظه کف الخضیب است که کوکبی ثابت است سعد در فلک
سهم بطالع زهره وزحل ودر تاریخ تالیف این کتاب که غرهٔ ذی حجة الحرام سنه ثمان وسبعین وثمان
مایه هجریه است موافق با تقویم شهور ماه قدیم سنه ثلث واربعین وثمانمایه یزد
جردی بمقتضای حساب زیج ایلخانی قدس سره جامعه این کوکب در حمل است به بیست وهشت

درجه و یک دقیقه و چهل ثانیه و استاد ابوریحان در آثار الباقیه آورده است که حکیم یعقوب
بن اسحاق کندی رساله ساخته است مخصوص باوقات دعا و در آنجا یاد کرده است که هرگاه قمر و عطارد
مقارن کف الخضیب باشند هر آینه وقت اجابت دعاست و هر دعائی که در صلاح تن کنند مستجاب
شود و اگر آفتاب بدو پیوندد دعا بجهت توانگری و شجاعت مستجاب گردد و اگر زحل بدو پیوندد
امید اجابت دعا باشد و در نتیجه آخرت سعادت یابد اما اگر زحل منحوس بود حال بر عکس شود
دعا کننده درویش و فقیر و بینوا گردد چه بعضی از ادعیه انست که منعکس میشود و داعی را خلاف
آنچه تمنای اوست حاصل میگردد چنانچه اهل طبرستان در زمان حسین بن زید العلوی که ببلای
قحط و جدب مبتلا بودند باستسقا بیرون رفتند و هنوز از دعا فارغ نشده بودند که حریق
در اطراف شهر پدید امد و بسیار سوخته گردید و اگر اضطرار وقت دعا کرده بودند دعای ایشان
منعکس نشدی و چون مشتری بدو پیوندد دعا کند و نصرت خواهد بر ظالم ظفر یابد و اگر زهره
بدو پیوندد در مال خواستن دعا مستجاب میشود اما چندانکه در مال زیادت شود از عمر
نقصان کند و اگر مریخ مقارن گردد دلالت کند بر انکه داعی در آن وقت بر مدعو علیه غالب
اما دعا جزما مستجاب میشود و بدین باب ام طلسمات از غرایب و افسونها استعانت جویند
تا اینجا سخن استاد است که ایراد کردیم لا اگر وقت اجتماع نیرین باشد برین درجه کف الخضیب
اعظم وقتی بود استجابت دعا را و هر کوکب که آفتاب بهم برین درجه بود هم وقت دعا کردن باشد
علی الخصوص زهره و عطارد بود و اکابر گفته اند زحل و مریخ نشاید لب اگر عطارد با راس درین
موضع مقارن گردد وقتی مرجو باشد مر اجابت را و قران عطارد و مشتری همین حکم دارد لج اگر
راس با این کوکب ثابت مقارن شود هم وقت اجابت دعا بود لد اگر زحل و مشتری با این کوکب
قران کنند وقتی که راس در حمل بود بسیار پسندیده است له دعاء زوال خوف و بیم
میشاید که زحل مقارن کف الخضیب باشد اما بشرطی که شمس در درجه شرف باشد لو اگر
ماه بخداوند بیت خود پیوندد حاجت زود برآید و بهر پیوسته واجب و محذور این باب چنانکه
ا نشاید که قمر متصل باشد باجرام و شعاع نحوس از عداوت ب احتراز کند از رجعت و اقامت
سعدین مگر مشتری وقتی که مع راس باشد ج حذر کند از مقارنه و مقابله زهره و زحل
با کف الخضیب که بس نامحمود است د نشاید که زحل با مریخ با آفتاب باشد بدرجه کف
الخضیب که خلل آورد صد و چهل و یکم حاجت خواستن از ملوک و اکابر و مشروطات

بسعود

سی و پنج است ا باید که طالع برج ثابت باشد خصوصا اسد اگر حاجت از سلطان خواهد و در
برج ذو جسدین نیز جایز داشته اند ب باید که قمر در برج ثابت باشد یا ذو جسدین ج باید که ماه
متصل باشد بسعود د باید که صاحب طالع نیز بسعود پیوندد ه باید که ماه زاید بود در نور و عدد
و حساب و باید که ماه در طالع بود و گفته اند اگر در نهم بود و در وسط السماء بهتر ز باید که ماه
شمالی صاعد باشد ح باید که صاحب طالع مقبول باشد از صاحب عاشر ط باید که صاحب طالع
بطالع ناظر بود بمودت ی اگر ماه بخداوند بیت خود پیوندد حاجت بهتر برآید و زودتر و اگر
یا باید که قمر بسعدی متصل بود که آن سعد مستقیم باشد و زاید در سیر تا کار بمراد برآید یب باید
که ماه با صاحب طالع بود یا متصل بدو یج باید که ماه بخانه خود نگرد از عاشر تا مایل الوتد که
آن دلیل روا شدن حاجت باشد ید باید که ماه با ثانی عشریه خود ناظر بود یه نظر خداوند ثانی
ثانی عشریه ببیت و بطالع دلالت کند و بر واسطه حاجت و بمراد رسیدن یو باید که سهم الرجا
در موضع نیکو افتد از طالع و در رجاء عشر الی بود یز باید که صاحب طالع متصل بود بکوکبی
که دلیل آن برکت باشد که محتاج الیه است چنانچه سلاطین را شمس و وزرا را مشتری
و علی هذا القیاس یح باید که سهم السعادة در عاشر بود یط باید که سعدی در بیت الحاجة
و مشتری اولی باشد ک باید که میان صاحب طالع و صاحب یازدهم قبول اتصال باشد
بمودت کا باید که صاحب طالع سر نوبت ناظر بود از موضع نیکو بمودت تا کار بمراد برآید کب اگر این
حاجت خاستن بقصه نوشتن باشد سعادت عطارد مطلوبست و اتصال او بصاحب طالع
و عاشر بدوستی کج باید که سابع و خداوندش که دلیل مقصد اند مسعود باشند کد باید
که صاحب سابع بطالع ناظر باشد بنظر پسندیده تا حاجت روا گردد و بدلخواه که باید
که کوکبی که قمر از او منصرف میشود با کوکبی که بدو متصل میگردد نظر نیک داشته باشند
تا آن مراد برود و خوشی در آید و نظر تسدیس کمتر از تثلیث باشد و نظر تربیع و مقابله اگر چه
حاجت بر آید اما بمشقت و عنا بود کو اگر قمر در طالع یا ثانی عشر باشد ببرج سعدی و در
برج مجسده بود حاجت بزودی روا گردد و در دوم دیرتر روا شود کز اگر طلبی جلی
میکند باید که در وقت اجتماع سعدی در طالع بوده باشد و به نزدیک استقبال
در سابع تا کار بمراد برآید کح باید که صاحب طالع ممازج صاحب سابع باشد کط باید که صاحب
حاجت که کوکب الغرض است مسعود بود ل باید که اولا در برج مستقیم الطلوع باشند

لا باید که اوتاد بسعود مزین باشند که آن دلیل یافتن مراد باشد لب باید که اثنی عشریه ماه
باسعد بود و اثنی عشریه آن سعد با ماه بود تا آن حاجت در ساعت روا شود لج باید که خداوند ساعت
حاجت در ساعت کوکبی سعد باشد یا عطارد مسعود لد باید که صاحب ساعت در وسط السما
باشد که آن دلیل زود روا شدن حاجت است له باید که از ثوابت آنها که بر مزاج مریخ و زهره اند
در یکی از اوتاد باشند یا با ماه یا با سهم السعاده یا در حدود والی طالع یا عاشر یا در حد
سعود بشرطی که سعد بدیشان ناظر باشد که آن دلالت بر حصول مراد و مقصود کند
بر نیکوترین وجهی و محذورات وی هفت است ا نشاید که قمر در مقابله طالع باشد ب روا نبود
که عطارد ضعیف و بدحال بود متصل بزحل که این کس مردود شود ج حذر کند از آنکه
قمر متصل بنحسی باشد که آن دلیل مشقت و عنا بود د پرهیز از سقوط قمر از خداوند خانه
خود که آن دلالت بر دشواری کار و تعویق مهم کند ه حذر کند از رجعت صاحب طالع که
مهم ساخته نکردد و حذر کند از آنکه دلیل حاجت راجع باشد یا منحوس بود که دلیل
ناخوشی مهمات باشد ز کلمه اثبات درین باب سخنی مانده و آن اینست که چون آفتاب در
میزان بود و قمر بوی متصل مقصود از پادشاهان حاصل نشود و زحل در حمل از [illegible]
و مشتری در جدی از قضاة و زهره در سنبله از زنان و عطارد در حوت از دبیران و مریخ
در سرطان از ترکان و غیره که این کواکب درین خانها باشند که هبوط ایشان است و
قمر بدیشان متصل بود دلیل است بر روا ناشدن حاجات و در توقف ماندن مقصود
و دشواری مهمات و تعویق امور و خایب ماندن صد و چهل و دوم در دوست کردن عقد و
موافقت دستی درین باب اوله عداوت و موافقت میان بروج و کواکب باید شناخت و ذکر آن
بتفصیل در رساله مواهب زحل مذکور شده پس در طالع هردو اکر معلوم بود ملاحظه
باید کرد که این مصادقت میان ایشان وجود کیرد یا نه و اکر طالع هردو ندانند یا در طالع
هردو میان کوکب و برج معاداتی باشد حالا وضع کواکب نوعی سازد که موجب موافقت
باشد و در این باب احتیاط تمام نماید و آنچه قانون اختیارات است کوش باز دارد علی
الاجمال شرطی که درین باب کفته اند نوزده است ا باید که قمر در بروج ثابته باشد و
بهتر از همه ثور بود جهت ثبات و دیکر آنکه خانه زهره است و زهره کوکب دوستی و دیکر
آنکه شرف قمر است ب باید که قمر متصل باشد بزهره بنظر موافقت و اکر از خانه مشتری بمشتری

بپوندد

پیوند و باتصالی پسندیده بشرطی که مشتری نیکو حال بود هم نیکو باشد و اگر چنین نشود قمر را
در موضعی نهند که زهره را در ان حظی باشد ز باید که ماه پاکیزه باشد از نحوستها و قوی
حال بود ح اگر طالع هر دو معلوم باشد باید که خداوند هر دو طالع را بیکدیگر نظر محمود بود ه
اگر خداوند طالع هر یک را بخداوند یازدهم ان دیگر ناظر سازند بهتر بود و در طالع تحویل و انتهائین همین
معنی رعایت باید کرد ی اگر ماه را در بروج نهم کنند از طالع ایشان یا طالع وقت نظره کنند ان
طالع اصل تحویل بسیار پسندیده افتد یا اگر غرض ازین مصادقت کسب مال باشد باید که سهم
السعاده در طالع بود یا در وسط السما یا در یازدهم یب اگر مقصود ازین دوستی طلب عمل بود باید
که قمر در وسط السما باشد از طالع اصل مقبول از خداوند خانه او که صاحب عاشر اصل سنه
عاشر اصل دست ندهد تحویل و انتهاء و اگر اینها نیز میسر نشود در عاشر طالع اختیار نهند
یج اگر این دوستی بجهت تجارة باشد باید که قمر در سابع اصول یا تحویل اختیار باشد و قمر را
از نحوست نگاه باید داشت ید اگر این محبت جهت ضیاع و املاک باشد باید که قمر را در طالع اصل
یا تحویل یا اختیار نهند و از نحوس پاک دارند یه اگر این مودت جهت یافتن هدایا باشد باید صلت
و عطایا باید که قمر در خانه پنجم بود از اصل یا تحویل یا اختیار هر کدام که موافقتر باشد یو اگر این
مصادقت بجهت طلب علم و دین بود باید که قمر در نهم بود ازین طوالع ثلثه که یاد کردیم یز اگر این
دوستی بجهت امیدی باشد یا امالی که از عمل بد و رسد قمر در یازدهم باید ازین طالعها متصل بسعود
یح نیک ملاحظه کنند تا مصادقت او با کدام طایفه است قمر در برج کوکبی باید که ان جماعت از
منسوبات وی باشند و قمر بصاحب ان بروج پیوسته مثلا اگر خواهد که با علما دوستی کند باید
قمر در یکی از دو خانه مشتری بود و مشتری در سرطان یا در یکی از خانهای خود قوی حال و باقی برین قیاس
یط باید که طالع برج مستقیم الطلوع بود تا ان دوستی پایدار بود ک باید که خداوند ساعت زهره بود
زهره مستقیم السیر باشد در یکی از حظوظ خویش کا باید که صاحب حادی عشر بطالع ناظر باشد
یا بصاحبش یا در طالع بود کب باید که سهم السعاده قوی حال باشد و بخداوند یازدهم ناظرها کا
در غایت نیکوئی بود کج باید که سهم الالفة والمحبة در موضع نیکو باشد و خداوندش متصل بصاحب
طالع و بسعود مقرون و بعد ازین دو چیز است ا نشاید که نحسی در هم باشد که ماه را یا طالع را
نحس کند چه ان دلیل است بر رنج و سختی کشیدن از جهت دوستان ب نشاید که قمر در اوتاد
نحسی باشد که ان کار بهم نرسد و اگر رسد فایده ندهد صد و چهل و سیم بیرون شدن

بصید شروطات شانزده است ا باید که طالع برج ذوجسدین باشد و حوت را درین باب منع کرده‌اند
ب باید که موضع قمر یکی از بروج مجسده باشد ج باید که صاحب هفتم که دلیل صید است مغرب باشد
و بطی السیر و ناقص النور و منحدره در زایل الوتد تا زود بدست آید د باید که عطارد از زایل آفتاب
بطالع نکرد و اگر منحدره باشد بهتر چه آن دلالت و ضعیف صید کند ه باید که قمر منصرف باشد از
و مریخ صاعد بود در جایگاه نیک از طالع و بودن مریخ در وتد سابع بغایت نیکو باشد و باید که قمر
نیکو حال باشد که اگر قمر وقت بیرون رفتن بصید منحوس بود دلالت کند بر آنکه گزند بصاحب
اختیار رسد اگر فساد قمر از زحل بود آن رنج صعبتر باشد و از نظر مریخ کمتر بود باکی نباشد ح
باید که قمر بعطارد مسعود نظر محمود کند تا زود بمقصد رسد ط باید که قمر در زایل الوتد باشد
نه در وتد چه بودن او در وتد دلیل فوت صید باشد و در زایل دلیل مرد و در هاستدن صید ی
باید که قمر زاید النور والعدد باشد یا باید که خداوند خانه قمر بدو ناظر بود تا گرفتن صید آسان
باشد یب اگر شکار کوهست باید که ماه در حمل و مثلثات او باشد و خداوند طالع در بروج خشکی
تا بیابند یج اگر صید صحرا خواهد کرد باید که ماه در ثور و مثلثات او بود تا نیکو باشد ید
باید که زهره و ماه صالح الحال باشند بی قصد مریخ که آن دلالت کند بر آنکه صیاد را صید مسلم شود
یه صاحب کفایه گوید در اختیار صید باید که مریخ و صاحب بیت قمر نیکو حال باشند که آن رکن
بزرگ است درین باب یو در اختیارات جلیه آمده است که بهترین نکته در اختیار صید است که
مشتری در طالع باشد و مریخ در سابع و زحل ساقط از طالع و از زهره و زهره در یازدهم یا دهم
و باید که از اوتاد و قمر بدو متصل تا اگر کار براید و در آن صید نشاط افزاید و صیادان حریص
با جلادت باشند و هیچکس را رنجی نرسد و محذورات و شش چیز است ا نشاید که خداوند طالع
از طالع ساقط باشد که صید که در پیش آید در نتوان یافت ب نشاید که قمر خالی السیر باشد یا
در آخر بروج که هیچ بدست نیاید ج نشاید که خداوند هفتم ساقط باشد از طالع که دلالت
کند بر هاستدن صید پس از گرفتن د نباید که قمر در بروج منقلب بود و از خداوند بیت خود
ساقط که هیچ چیز در نیابد ه نشاید که در شکار کوه زحل بدحال بود که از آن خلل زاید و نشاید که
کوکبی که قمر بدو متصل است در وتد باشد که صید سبقت گیرد و بیرون رود و نشاید که بیت
ساقط بود که آن نیز دلالت بر گریختن صید کند و آنچه درین باب گفته شد از شروطات و محذورات
باید که در مطلق بیرون رفتن شکار رعایت باید کرد و باز هر نوع شکار را علاحده شرطی

چنداست

چند است از داشتن مرغی باید داشت چنانکه یاد کرده میشود صد و چهل و چهارم صید مرغان
مشروطات وی پانزده است ا باید که ماه در برج هوائی باشد ب باید که ماه متصل بود بعطارد
ج باید که عطارد نیکو حال باشد و از قمر مقبول تا بر صید ظفر یابد د اگر صید مرغان آبیست باید
که ماه ناظر بود از برج آبی یا بکوکبی که در برج آبی باشد ه باید که صاحب طالع در برج آبی باشد یا
باید ناظر بخداوند خویش و اگر صید بچرغ و شاهین میکند باید که طالع و جای ماه میزان باشد
و قمر بزهره یا عطارد پیوندد ز اگر صید بباز باشد باید که قمر از برج هوائی بسفلیین پیوندد
ح اگر صید بعقاب بود جای قمر در دلو یا قوس بهتر باشد بشرطی که بمریخ متصل بود از تثلیث یا
تسدیس ط باید که ماه در عاشر بود مسعود و اگر در طالع باشد دلیل آسانی صید بود ی
اگر مشتری در طالع بود بهتر باشد و فایده تمام بیابد یا باید که زحل از طالع ساقط باشد و بودن
مریخ در سابع نیکست یب باید که زهره در دهم یا شدید باشد تا بر مایلی خصوصا در حادی عشر یج اگر خواهد
کبوتران کشاید باید که قمر در دلو باشد متصل بمریخ و مریخ در عقرب تا نیک آید ید باید که کوکبی
بماه متصل باشد در مایل الوتد بود یه باید که قمر بزهره و بعطارد متصل باشد از برجهای هوائی
تا مرغانی که خورده نتوان شاید چون کبک و تذرو و دراج و مانندان بدست آید محذورات
وی هفت است ا نشاید که ماه از خداوند خانه خود ساقط باشد یا منحوس بود خاصه بزحل
ب اگر قمر از برجهای هوائی بزحل پیوندد دلیل بود بر مکر کردن صید و جستن و در دست
آمدن مرغی که نتوان خورد چون بوم و زغن و غراب و مانندان ج اگر ماه بستاره راجع
متصل باشد و صید ظفر نیابد د نباید که ماه در نیک باشد در وسط السما و بمریخ منحوس و مریخ
در حمل بود که آن دلالت کند بر آنکه باز یا چرخ باز نیاید یا از صید چیزی بدست آید که خوردن
نشاید ه حذر کند از بودن مریخ در وسط السما که آن دلالت بر تفرقه مرغان شکاری کند و
در افتادن از شکارگاه صد و چهل و پنجم صید بهایم و سباع مشروطات وی ده است ا
باید که ماه در برج آبی باشد ب باید که قمر بمریخ متصل باشد از تثلیث یا تسدیس زیرا
که آن دلیل قوت آن جانور بود که بدو صید کنند ج باید که در سابع نحسی باشد و مریخ
اولی بود زیرا که وی دلیل قتل و خون ریختن است د باید که ماه ناظر باشد بسعدی که آن
سعد در طالع باشد ه اگر صید جانورانی میکند که سم دارند چون میش و گوزن باید که
ماه در عاشر باشد متصل بزهره و زهره در هفتم ناظر یابد و اگر صید جانوران پنجه دار

میکند چون خرگوش و روباه و مانند آن باید که ماه از مریخ مقبول بود یکی از این هر دو در عاشر
باشد تا مراد بر آید ر شایسته وقتی از بهر نخچیر وقتی باشد که طالع برج منقلب بود و قمر در هفتم
و زحل ساقط و قمر متصل بزهره و زهره در طالع یا در وتدی تا کار آسان تر بود ح چون یوز را کشایند
باید که قمر در اسد بود و متصل بمریخ و مریخ در خانه خود تا بر نخچیر ظفر یابد و ملالش نگیرد
ط چون سگ را خواهد گشود باید که قمر در حمل باشد با مریخ کمان دلالت کند بر آنکه صید
در یابد ی اگر قصد سباع دارد چون شیر و پلنگ و غیرهما صیاد ازو ترسان باشد باید که اتصال
قمر بسعدی باشد و در طالع نیز سعدی بود و مریخ در طالع نبود و در هیچ وتدی نی نشاید زیرا
که اگر چنین بود زیرا که اگر چنین بودی در آن کار ایمن باشد و محذورات وی چهار است ا
نشاید که قمر در ثور و جوزا یا عقرب بود که آن صید غدر کند و گرفتار نگردد و نباشد که
اسب از غضب او خطا کند یا لشکر را زخم رسد ب نشاید که زحل در سابع باشد از برای
آنکه زحل دلیل غدر و حیلت است و چون وی در سابع باشد اگرچه صید را جراحت کند اما
کند و از دست برود ج بوقت نخچیر کردن نشاید که قمر در ثور بود خاصه که آن نخچیر از جای
بلند بیفتد یا در چاه افتد یا کی در جنگ بود در میان مغاکها پنهان شود د اگر قصد
سباع دارد نشاید که طالع وقت حمل باشد یا قوس و منحوس بود بمریخ که بیم باشد که درندگان
مسلط گردند و قصد کنند یا مجروح سازند صید روز چهار شنبه صید دریا کردن شرط
وی هشت است ا باید که طالع برج ذوجسدین باشد و کوشیار جوزا را روا ندانسته و
بعضی حوت را نیز مکروه داشته اند ب باید که جای ماه برج آبی باشد ج باید که صاحب طالع در
برجهای آبی بود د باید که ماه بزهره پیوندد و عطارد باقی باشد که صیدها بزرگ بدست آید
ه باید که والی طالع یا عاشر یا رب ساعت صید زهره و ماه و عطارد باشد و باید که زهره در
قوی حال باشد تا آن صید نشاط افزاید و طرب زیادت کند و صید بسیار بدست آید
ز بهتر آن بود که قمر در سرطان بود متصل بمشتری و مشتری در خانهای مریخ یا در حوت و میزان بود
و مغربی باشد تا صید بزرگ بدست آید اگر مشتری بود صید خود بود ح اگر قمر بزهره و عطارد
مسعود متصل باشد و مشتری بدیشان ناظر از برج آبی دلیل سلامتی صیاد و بسیار کردن
صید باشد و محذورات وی پنج است ا نشاید که زهره با مریخ مقارن بود که صید قوی بود
و کم بدست آید ب نشاید که قمر خالی السیر باشد ج نباید که قمر بزحل پیوندد که هیچ صید گرفتار نگردد

د روا نبود

د روا نبود که قمر با عطارد اتصال کند که چیزی بدام افتد که بکار نیاید ه حذر کند از اتصال
قمر بمریخ خاصه که مریخ در برج آبی بود که آن دلیل تباه شدن الیها صید بود و بی بهره ماندن
صد و چهل و هفتم مرغان شکاری خریدن و اموختن مشروطات وی چهار است ا باید که قمر
در جوزا باشد یا دلو یا اسد یا قوس یا در جدی که در صورت شرطای است جایی داشته اند
ب باید که قمر از نحوس پاک باشد ج باید که طالع و نحل و تدش مسعود باشند د در اموختن
مرغان باید که عطارد نیکو حال باشد و قمر بسعود متصل و محذور وی خلاف اینها بود **صد و**
چهل و ششم سگ و یوز خریدن و تعلیم کردن مشروطات وی چهار است ب باید که ماه
زاید باشد در نور و عدد ج باید که خداوند طالع و ماه مسعود باشند یکی از سعدین با عطارد
مسعود د در اموختن ایشان سعادت عطارد خاصه ملاحظه باید نمود اما سگ را بخصوص
باید که قمر در سرطان بود و در اسد نیز خیر است و احتراز باید کرد در همه ابواب از نحوس
قمر **صد و چهل و نهم** کی و بستن و اسب تاختن مشروطات وی سه است ا باید که قمر
در بروج منقلبه باشد ب ملاحظه صاحب ساعت کردن از لوازم است چه در آن
عمل صاحب ساعت در هر موضع که افتد از طالع حکمی دارد و اگر در طالع باشد در اول مرتبه
است باید تاخت تا سبقت گیرد و اگر در وسط السما بود و یا حادی عشر در دوم مرتبه
و اگر در سابع بود در سیم و اگر در وتد الارض بود در اخر بازها ج باید نکه نسبت تا
رنگ اسپی که خواهد تاخت از منسوبات کدام کوکب است باید که آن کوکب در
وتد الارض بود در خانه درجه او و اگر صاحب ساعت او باشد بهتر بود و محذور
وی دو است ا نشاید که صاحب ساعت در هبوط باشد که بیم افتادن بود خصوصا
که نحسی ناظر بود و اگر آن نحس مقابله یا مقارنه بود بیم هلاکت اسپ ب نشاید که
قمر در بروج ثابته بود که کار بمراد نبود و اسب سبقت نکیرد **صد و پنجاهم**
اسب تاختن دادن مشروطات وی دو است ا باید که قمر در بروج منقلبه باشد
ب باید که ماه بسعدین متصل بود و احتراز باید کرد از نحوست قمر و بودن او
در بروج ثابت **صد و پنجاه و یکم** طرح عداوت و نزاع افکندن مشروطات وی پنج است
ا باید که طالع برج خاکی باشد و بهتر آنکه معوج الطلوع بود ب باید که صاحب طالع
محصور بین النحسین باشد ج باید که ماه میان نحل و ذنب باشد و اگر از طالع

ا باید که ماه در اسد یا قوس یا حوت [illegible]

ساقط بود بهتر ج باید که نحوس در اوتاد نباشند ه باید که قمر از سعد منصرف بنحسی
متصل و اما اضداد این شرایط اختیار کنند صد و پنجاه و دو بند برنهادن و
در حبس افکندن اگر خواهد که محبوس در آن بند بسلامت بماند باید که قمر در بروج
مجسده باشد مسعود و نیکو حال و اگر خواهد که در بماند و رنج و عنا افتد قمر در
دلو باید متصل بزحل و اگر خواهد که هلاک شود باید که قمر در اسد یا عقرب
باشد متصل بمقابله و تربیع مریخ تا آنچه مطلوب بود بوقوع انجامد و فی الجمله
آنچه درین باب میخواهد از سعادت و نحوست قمر و ثبات و انقلاب موضعش و
نظرات بسعود و نحوس همه معتبر است صد و پنجاه و سیم طلب صلح کردن
شروطاتوی شش است ا باید که خداوند خانه دوازدهم در تثلیث و تسدیس
طالع افتد ب باید که خداوند طالع نیز بتثلیث و تسدیس خداوند ثانی عشر باشد
و مقبول بود ازو و مسعود باشد در جای خود ج باید که سعود در اوتاد باشند
و نحوس از ایشان ساقط د باید که قمر در وتد باشد یا مایل الوتد و مسعود
و مقبول در موضع خود ه خداوند خانه قمر قوی حال باید ناظر بقمر بنظر مودت
و باید که قمر در سرطان و ثور و حمل و میزان باشد و اتصالش بیکی از سعدین
و اگر بهر دو بود بهتر بود و احتراز باید کرد از تربیع و مقابله نحسین با قمر و اگر
نظر تثلیث و تسدیس بود میانه باشد و البته قمر را بسعود متصل باید کرد تا
صلح باتمام رسد و این مقاله بر لفظ صلح باتمام رسید اصلح الله حالنا و ختم
بالخیر آجالنا و انجح بالسعادات آمالنا انه میسّر المآرب و المتفضل بالمطلب

۲۰
خاتمه در بیان اختیارات متفرقه و این خاتمه مشتملست بر بیست فصل

فصل اول در اختیارات باتصال قمر بکواکب در بروج و قبل از شروع
میگوید که حکیم فاضل ابو احمد بن محمد بن عبد الجلیل سجزی روح الله روحه
مراتب اختیارات را بر سیزده وجه مرتب کرده است شش وجه در طرف
سعادت و شش وجه در طرف نحوست و یکی وسط اما آن شش وجه
که در طرف سعادت است اول سعد و آن عام بود برای جمیع امور و شایسته
باشد همه اختیارات را دوم مختار و آن شایسته بود از برای بعضی کارها

دورن بعض سیم محمود وان فروتر از مختار باشد چهارم جید وان
در سعادت نازلتر از محمود پنجم صالح وان فروتر از جید باشد ششم
فراغ که در ان وقت فراغت بهتر بود واین مرتبه ادنی مراتب سعادات است
اما ان شش وجه که در طرف نحوست است اول نحس وان عام بود در جمیع
کارهای دوم محذور وان خاص بود ببعضی از امور درون بعض سیم مذ
موم وان وقتی بود که در و امید خیر ندارند چهارم مکروه وان از مذموم
فروتر باشد پنجم فاسد وان در نحوست از مکروه نازلتر بود ششم
لاباس وان وقتی بود که از مکروهی ترسند اما انچه وسط است
درو نه بیم مکروهی باشد ونه امید خیری وصورت مراتب اینست و
چون حکیم مذکور اختیارات اتصال قمر را بدین مراتب وضع کرده
ودر جدولی نهاده هر اینه اتصالی انار او درین طریق اولی
وانسب مینماید والله ولی التوفیق وجدول اینست

العدد	المراتب	العدد	المراتب
١	یوم مسعود	١٣	نحس
٢	مختار	١٢	محذور
٣	محمود	١١	مذموم
٤	جید	١٠	مکروه
٥	صالح	٩	فاسد
٦	یوم فراغ	٨	یوم لاباس فیه
٧	وسط	٧	وسط

فصل اول جدول الاختیارات علی اتصال القمر بالکواکب السیارة فی البروج

البروج	زحل تسدیس و تثلیث	مشتری تسدیس و تثلیث	مریخ تسدیس و تثلیث
ل	صالح است برای خویشی حاجت از اشراف	مختار است برای ابتدا و حاجت خواستن	مختار است صید و سیاست و سواری
ا	مختار است برای بنا نهادن و درخت نشاندن	مختار است برای بنا شهرها و مواضع عبادات	نیکست برای تعبیه لشکرها و ساختن اسلحه
ب	مختار است از برای حاجت خواستن از قضات و مشایخ	مختار است برای نقل و تحول و تجارت و سفر	جید است برای حرب و اصلاح تیر و کمان
ج	صالح است برای عمارت و زراعت	سعد است برای ابتدا ات و سفر	جید است برای شکار دریاها و سواری
د	مختار است برای بنا نهادن و حاجت خواستن از پیران	مختار است برای جواهر خریدن و حاجت از وزرا	صالح است برای اعمال آتشی و صید و شکار و حاجت از امرا
ه	نیکست برای خریدن ستوره و عمارت زمینها	صالح است از برای نو پوشیدن و حاجت از کتاب و تعلیم	صالح است برای سیاست لشکر و اصلاح آلات حرب
و	مختار است برای حاجت خواستن از اکابر	مختار است برای ساختن معاجین و تریاقات	جید است برای تعبیه لشکر و صید و ساختن اسلحه
ز	جید است برای داروی خوردن و کاریز کندن	صالح است برای خریدن جواهر و زیور	مختار است برای صید دریاها و سیاست و ریاضت
ح	جید است برای چهارپا خریدن و حاجت از مشایخ	مختار است برای خریدن دواب و شرکت کردن	صالح است برای اصلاح آلات حرب و جدال
ط	صالح است برای خریدن چهارپا و عمارت زمینها	صالح است برای خریدن سرای و عمارت کردن	صالح است برای سواری و حرب و شکار
ی	نیکست برای حاجت از مشایخ و اعمال زحل	صالح است برای حاجت خواستن از قضاة و مشایخ	صالح است برای شکار و بنا قلاع و عمارت سورها
یا	صالح است برای کاریز کندن و دارو خوردن	مختار است برای سفر و تجارت و کشتی نشستن	صالح است برای ساختن آلات حرب و خریدن ستوره و عبید

ایام	افتاب سدس وتثلیث	زهره تسدیس وتثلیث	عطارد تسدیس وتثلیث
ها	مختار است برای ابتدای اعمال وحاجت از وصنا وملوک	مختار است برای تزویج وابتدائات	مختار است برای تعلیم ومناظره وشکار
ا	جیدست برای صیانت ودیدن اکابر	مختار است برای تعلیم موسیقی وتزویج	صالح است برای تزویج ومعاش وتعلیم موسیقی
س	جید است برای معالجه وشکار وحوایج خویشتن از ملوک	مختار است برای نقل وحرکت وشرکت ونکاح	مختار است برای تعلیم وابتدای امور عطارد
۷	مختار است برای سواری وطلب مال وولایت وحوایج از وزرا	مختار است برای سفر وتزویج ودارو خوردن	مختار است برای تعلیم ومجادله وحرکت وصید
۴	مختار است برای بیع وعقد الویه وابتدائات	مختار است برای ختان وصباغت وحاجت از زنان	جید است برای تعلیم وخریدن جواهر وحاجت از کتاب
۵	مختار است برای صید وطلب حاجت از وزرا	جید است برای حلیات ساختن وتزویج وشرکت	مختار است برای تعلیم وکتابت وتزویج ونو پوشیدن
د	مختار است برای صید وصید وخریدن غلمان	مختار است برای تزویج وخریدن غلمان واعمال زهری	صالح است برای تعلیم صناعت ومناظره وشکار
ر	صالح است برای معالجت وشکار واهن باندام بردن	مختار است برای شرب دوا ومهمانی وشادی	جید است برای معالجه ودارو خوردن ومناظره وصید
ح	مختار است برای خریدن اسباب وحاجت از ملوک	مختار است برای ساختن پیرایه وشرکت	مختار است برای خریدن ضیاع وبنده وکتب وتجارت
ط	صالح است برای عمارت زمینها وخریدن ستور	مختار است برای عمارت زمین وتعلیم موسیقی	صالح است برای خریدن عقار وچهارپا وتعلیم
۲	مختار است برای بنا نهادن وحاجت از مشایخ	صالح است برای عمارت بناها وشراب خوردن	صالح است برای تعلیم فقه وحاجت از علما
۱	جید است برای جواهر خریدن وشرکت وسواری	مختار است برای خریدن جواهر وچهارپایان	صالح است برای شرکت وحرکت وخریدن جواهر

ایام ماه	تربیع زحل	تربیع مشتری	تربیع مریخ
ها	نحس است برای تزویج وسفر وابتداات	صالح است برای طلب مال ومعاش ودعا وحاجت از اسرتمن	مذموم است برای حرب وخصومت وامثال آن
ا	باک نیست عمارت زمینها وحذر کند از حرکت	مختار است برای بن نهادن وعمارت مساجد وخریدن دواب	حذر کند از سفر وتزویج وابتدای کارها
ب	از همه کارها حذر بهتر باشد	جید است برای شرکت وحاجت از وزرا	باک نیست برای مجادله وتفاظم
ج	حذر کند از نقل وبنا باشد برای همه کار نکند	مختار است برای سفر ونقل ونبشتن رسول	باک نیست برای صید وچوگان زدن
د	میانه است برای بنا نهادن وجوی بریدن	جید است برای خریدن جواهر وچهارپایان	حذر کند از حاجت خواستن از ملوک
ه	مذموم است برای حرکت وشرکت وحوایج	جید است برای شرکت ونکاح ونو پوشیدن	مکروه است برای لقاء اشراف وشرکت
و	هیچ خیر نیست در او الا در تدبیر وفساد	صالح است برای امور دینی وحاجت از علما	سکون وخلوت بهتر
ز	حذر کند از سفر وحرکت وابتداات	باک نیست خریدن دواب وحاجت از سلاطین	حذر کند از سفر وتزویج
ح	فراغ بهتر	صالح است برای خریدن ستور وجواهر وابتداات	صالح است برای اصلاح حرب واکثر کارها
ط	میانه است عمارت زمینها وزراعت	صالح است برای عمارت زمینها وخریدن ستور وضیاع	حکم او مانند حکم قوسی است
ی	مکروه است برای ابتداات ومیانه است برای بنا	جید است برای بنای شهرها وخریدن غلامان	سکون بهتر
یا	حذر کند از سفر دریا وشرکت	مختار است برای شرکت ونکاح وخریدن جواهر	حذر کند از سفر وکشتی نشستن

١٢٩ اقبلد

الساعات	تربیع آفتاب	تربیع زحل	تربیع عطارد
ه	حذر کند از خصومت و حاجت جستن از اکابر	جید است برای شکار و تعبیه لشکر و شراب خوردن	صالح است برای مناظره و مجادله و خصومت
ا	جید است برای ساختن تاج و کمر	صالح است برای تزویج و ابتدات و حوائج	میانه است برای حاجات و تعلیم موسیقی
ب	هیچ کار را نشاید الا اسباب و تمکین در حرب	صالح است برای معالجه و تزویج و تماشه	جید است برای تعلیم و در باب کارها میانه بود
ج	مختار است برای کندن کاریز و جوی	نیکست برای سفر و نقل و کاریز کندن و ستور خریدن	صالح است برای تعلیم سواری و اشنا کردن
د	مختار است برای کندن کاریز و چاه	شاید برای عمل صیاغت و خریدن جواهر	جید است برای محاسبه و کلام و صحبت کتاب
ه	میانه است برای داغ کردن و نیکست برای کاریز کندن	صالح است برای تزویج و سفر و نو پوشیدن و ابتدات	مختار است برای تعلیم و مناظره و مجادله
و	بهیچ کار را نشاید کردن	شاید برای شراب و عطر ساختن و کنیزک خریدن	صالح است برای خریدن کنیزان و ستوران
ز	مذموم است برای سفر و حوائج و ابتداها	مختار است برای دارو خوردن و معالجه و ترکیب ادویه	صالح است برای معالجه بیمار و خوردن دارو
ح	باک نیست خریدن غلامان ترک و جواهر	صالح است برای خریدن جواهر و ستوره	صالح است برای مناظره و خریدن دواب
ط	صالح است برای کندن جوی و بریدن کاریز	صالح است برای دارو خوردن و خریدن بنده	میانه است برای ابتدات و نشاید دارو خوردن
ی	میانه است برای بنا نهادن	صالح است برای بنا نهادن و برده خریدن	بهیچ کار را نشاید
یا	غیر محمود است بهیچ کار نشاید و سکون بهتر	صالح است برای شرکت و سفر و حرکت	باک نیست خریدن بنده کان

ابجد قمر	مقارنه زحل	مقارنه مشتری	مقارنه مریخ
یب	مذموم است برای سفر و حاجت و ابتدات	مختار است برای قصد و حاجت از اشراف	صالح است برای سیاست و امور مریخ
ا	جید است برای بنا عساکر مشتری	سعد است برای تجارت و ابتدا	حذر کند از سفر و ابتدای کارها
ب	ستوده نیست	جید است برای تجارت و شرکت و حوائج و ابتدات	صالح است برای ساختن اسلحه
ج	حذر کند از سفر و نشستن در کشتی	مختار است برای سفر و امور خطیر و ابتدا	حذر کند از سفر و نقل و تحویل
د	میانه است برای امور ملکی	مختار است برای عقد ولی بنا شهرها و حاجت از ملوک	حذر کند از سفر و با نسیه باش کار
ه	باک نیست در عمارت و زراعت کردن	جید است برای سفر و تجارت و حاجت از دیوانیان	حذر کند از شرکت و تزویج
و	باک نیست در بنا مساجد و عمران	جید است برای بنای شهرها و حاجت از اشراف	هیچ کار در آن نشاید
ز	صالح است برای دارو خوردن بشرکت زحل	مختار است برای بنای عمارت خانها و کارهای بزرگ	ستوده نیست سفر و شرب دوا
ح	پسندیده است برای اعمال و حاجات	مختار است برای ابتدا و حوائج و قصد	صالح است برای خریدن اسبان و عمل و اسلحه
ط	میانه است برای عمارت زمین و هدم بنیان	مختار است برای خریدن ضیاع و عبید و حاجت از قضات	صالح است برای مخاصمه و مناظره و کارهای مریخ
ی	باک نیست بنا نهادن بشرکت مشتری	مختار است برای بنا نهادن و زمین خریدن	حذر کند از ابتداک
یا	جید است برای بنای مواضع و مساجد	مختار است برای ابتدات و حوائج و حرکت	باک نیست در حاجت خواستن از ملوک

برج	مقابله آفتاب	مقابله زهره	مقابله عطارد
ه	حذر کند از دیدن سلاطین و حاجت خواستن	صالح است برای خریدن کنیزک و چهارپای	صالح است برای مناظره و محاسبه و شکار
ا	حذر کند از سفر و خصومت با زنان	محمود است برای تزویج و نقل و تحویل	میانه است برای تزویج شاید مجادله و محاسبه
ب	حذر کند از مناظره و سوال و خصومت	مختار است برای تزویج و سفر و شرکت	صالح است برای ابتدای تعلیم و نقل و کوچ زدن
ج	فاسد است برای ابتدای سفر و نقل	مختار است برای سفر و خریدن کنیزک	صالح است برای صید دریا و شاید سواری
د	مذموم است برای نقل و حاجت از ملوک	صالح برای حنا و مهمانی و حاجت از زنان	هیچ فایده ندارد
ه	محذور است برای تزویج و شرکت و تجارت	صالح است برای تزویج و شرکت و خریدن کنیزان و سفر و نو پوشیدن	باک نیست برای تعلیم و رفتن حمام
و	مکروه است برای سفر و ابتدای امور	صالح است برای ضیافت و نقل و خریدن بنده	صالح است برای مناظره و شکار و علمهای لطیف
ز	حذر کند از سفر و دارو خوردن	مختار است برای شرب و دارو خوردن و بازی کردن	صالح است برای معالجه و دارو خوردن
ح	باک نیست چهارپای خریدن	صالح است برای شرکت و خریدن ستوره	میانه است برای تجارت و حجامت و شاید معلمی
ط	شاید خراب کردن بناها	صالح است برای عمارت بستانها و حرکت	پسندیده نیست
ی	شاید ویران کردن	صالح است برای عمارت بناها و خریدن غلامان	باک نیست برای تعلیم
یا	حذر کند از نشستن در کشتی و عرض کردن	صالح است برای حمام رفتن و سفر و شرکت	باک نیست برای سفر و حرکت

البروج	مقارنه زحل	مقارنه مشتری	مقارنه مریخ
ل	مذمومست برای سفر و حاجت وابتدات	مختاراست برای قصد و حاجت از اشراف	صالح است برای سیاست وامور مریخ
ا	جیداست برای بنا عسارکت مشتری	سعد است برای تجارت وابتدا	حذر کند از سفر و ابتدای کارها
ب	ستوده نیست	جیداست برای تجارت و شرکت وحوائج وابتدات	صالح است برای ساختن اسلحه
ح	حذر کند از سفر و نشستن در کشتی	مختاراست برای سفر وامور خطیر وابتدا	حذر کند از سفر ونقل و تحویل
٧	مبانه است برای امور ملکی	مختاراست برای عقد الی بنای شهرها و حاجت از ملوک	حذر کند از سفر و بار نسبت باشد کاری
٥	باک نیست در عمارت و زراعت کردن	جیداست برای سفر و تجارت و حاجت از دیوانیان	حذر کند از شرکت و تزویج
د	باک نیست در بنای مساجد وعمران	جیداست برای بنای شهرها و حاجت از اشراف	هیچ کار در ان نشاید
ر	صالح است برای دارو خوردن بشرکت زنان	مختاراست برای بنای عمارت خانها وکارهای بزرگ	ستوده نیست سفر و شرب دوا
ع	پسندیده است برای اعمال وحاجات	مختاراست برای ابتدا وحوایج وقصد	صالح است برای خریدن اسبان وعمل واسلحه
ط	میانه است برای عمارت زمین وهدم بنیان	مختاراست برای خریدن ضیاع وعبید وحاجت از قضات	صالح است برای مخاصمه ومناظره وکارهای مریخ
ے	باک نیست بنانهادن بشرکت مشتری	مختاراست برای بنانهادن وزمین خریدن	حذر کند از ابتدای کار
ما	جیداست برای بنای صوامع ومساجد	مختاراست برای ابتدات وحوائج وحرکت	باک نیست در حاجت خواستن از ملوک

واقعیت

ابجد	مقارنه آفتاب	مقارنه زهره	مقارنه عطارد
ه	صالح است برای کمین کردن ومکر وحیله بکار داشتن	مختار است برای برده خریدن وحاجت از زنان وشراب خوردن	مختار است برای تعلیم ومناظره وابتدای امور
ا	حذر کنه از تزویج و ابتدای امور	مختار است برای سیئه تزویج وتعیش ومو و عطر	صالح است برای صناعات وتعلیم ونقاشی
ب	شاید مکر وحیلها نهادن	مختار است برای شرکت وتزویج وبستن کارها	مختار است برای ابتدای تعلیم وصید وتزویج
ج	شاید کمین کردن و گریختن	مختار است برای وصیه ابتدای نقل وتحویل وابتدا	مختار است برای سفر و تجارت وشرکت وابتداها
د	شاید سیاست وتدبیرات سری	مختار است برای ساختن تاج وکمر وحاجت از خواتین وملوک	مختار است برای طلب حاجت از ملوک
ه	شاید پنهان کردن کارها ومطالعه کتب	صالح است برای شرکت ونو پوشیدن رختان	صالحست برای شرکت و تفریح وداد وخرید
و	شاید عطر آمیختن ونکاح نهانی وکیمیا کردن	صالح است برای تزویج ونقل وحاجت خواستن	صالحست برای معالجه و تعلیم موسیقی ونقاشی
ز	شاید معالجه کردن درد اعضای نهانی ودیدن نهانها	مختار است برای دارو خوردن وکوچ نهانی	صالحست برای دارو خوردن وشکار
ح	شاید دفن کردن مال ومعالجه	مختار است برای کمرکت وساختن پیرایه وطلب خلعتها	صالح است برای خریدن مرغان شکاری وشرکت
ط	شاید تدبیر مشایخ بنهانی ومعالجه بیماریهای سبک	مختار است برای عمارت زمینها ودرخت نشاندن	صالح است برای تعلیم وطلب حاجات از مشایخ وعلما
ی	شاید دفن اموال وکنوز نهادن	صالح است برای بنا نهادن عمارت ومساجد	صالح است برای تعلیم وشکار کردن باز
یا	شاید پنهان کردن اسرار	مختار است برای بیع صید دریا و ... وابتداها	صالح است برای شرکت دیگر وسفر وبیع وشری

فصل دوم در بیان اختیارات نزول قمر در بروج اثنی عشر وقتی که خالی السیر باشد واختیارات حالات قمر در بروج وچون اختیارات با اتصال قمر بکواکب دانسته شاید که قمر وقتی در برجی هیچ کوکب اتصال نباشد ودران حالت اختیار ضرورت شود باید که اول این دانسته شود تا در وقت اختیار مضطر نگردد ودیگر قمر را چهارده حالت ودر هر حالی کار برا شاید ان نیز دانستنی است اما بودن قمر در بروج وخالی السیر هم حکیم سنجری درین باب جدولی اورده مراتب ثلثه عشر بعینه همان جدول ایراد کرده شد وهو هذا

البروج	جدول الاختیارات علی کون القمر فی البروج خالٍ عن السیر
٤	میانه است برای خون برداشتن وبحمام رفتن وطلب پاکیزگی ه
ا	صالح است برای خلوت وفراغت وسکون ولهو وطرب وشرب ه
ب	باک نیست بجهت امور دیوانی وکتاب واشتغال شرب ه
٧	میانه است برای ابتدات وطلب حاجات ومهمات رسولان
٢	صالح است برای حمام رفتن وخون برداشتن ولطافت وپاکیزگی
٥	صالح است برای جامه بریدن وپوشیدن وشراب خوردن وتعلیم
و	صالح است برای طلب فراغت وعشرت وبازی وشرب
ر	میانه است دارو خوردن را ودیگر همه کارها را نحس نیست
ح	صالح است ریاضت چهارپایان وفراغت وباک نیست سوار وفصد وحجام
ط	مذموم است برای ابتدات وطلب کارها ودر وفراغت بهتر
ے	جید است برای فراغ وسکون وخلوت وشراب خوردن
ما	باک نیست در سوار وحرکت وطلب راحت واسایش

دبخنه

وآنچه خواجه نصیر الحق والدین در باب اختیارات نزول قمر در بروج اثنی عشر وقتی که
خالی السیر باشد بصورت نظم فرموده اینجا ایراد کردن بطریق اقرب بنماید چه اکثر طباع را
بسخن منظوم میلانی میباشد و دیگر جهت حفظ اسهل است و دیگر برکت انفاس شریفه
اکابر بسیار است پس این باب را ازین برکت خالی نگذاشتن مناسب نمود والله هو الموصل الی المقصود وبه نستعین

الحمل

هر که خواهد تا بیابد خلعتی از اهل دول　　نیک باشد هم سفر هم دیدن روی امیر　　کو چه نیکست ابتدای کار خوش با شاهان
جرم مه در خانهٔ مریخ یعنی در حمل　　جامه پوشیدن حریر و صید افکندن بتیر　　بد بود بنیاد کردن کاخ و حصن

الجوزا

چون شد در برج جوزا نور جرم ماهتاب　　هم توان خواندن کتاب هم توان تدبیر امور
سیم و زر کان خطائی وه که چون باشد صواب　　هم توان نامه نوشتن هم توان انداختن تیر

جامه پوشیدن نشاید سفر کردن رواست
لیک ناخن چیدن و فصد و حجامت را خطاست

الثور

ماه چون در ثور باشد عقد کردن نیکوست　　خوب بود دیدار خاتونان و عطر آمیختن
تخم افکندن بباغ و نامه بنوشتن بدوست　　از جدل بگریختن در خرقه آویختن

گرچه باشد شرکت بیع و بها روبان چینی
فصد کردن بد بود گرمابه رفتن همچنین

السرطان

ماه چون در برج خویش آید نکو باشد نکو　　داروی مسهل در او خوردن عجب سودمند
جامه پوشیدن سفر کردن در او شاید دره　　نامه بنوشتن چگویم از همه بهتر بود

می نشاید گرمابه رفتن موی بستردن ولیک
فصد و تزویج و بنا نو نهادن نیست نیک

الاسد

ماه اهو سیر چون جرم افکند در برج شیر　　فصد و کار و آتش بهر نشاندن خواستن
نیک باشد عهد بستن شغل بگرفتن دلیر　　و دبیر آن تاجداران دوستی آراستن

بیع و کان خطائی اندر وی رضاست — لیک نو پوشیدن و راه سفر کردن خطاست

السنبله

مه چو از برج اسد آید سوی سنبله — نو بریدن شاید از بهر نیکو کله

بره هامون هم باید شدن با قافله — خاصه با تعلیم علم و عاشقان کشتکار

خوب باشد بیع و کان سیم و نقد

بد بود بوز کوی و انکه علاج و فصد و عقد

المیزان

مه چه در میزان نکو بود بکر دنی و سیم — جامها پوشیدن و نوشیدن آنکه جام ی

هم سفر هم عقد هم جوهر خریدن ترس و بیم — خاصه با بانگ سماع و جان فزا چنگ و نی

لیک چون مه بگذرد از هفده هیچ درم

هر که کاری کرد پشنگ دید رنج بی فرج

العقرب

ماه چون در عقرب آمد نیک باشد کیمیا — هم جراحت بست شاید هم معاجین ساختن

خوردن دارو درو کردن طعام و غیره — هم شدن گرمابه هم خضاب و ناخن تاختن

اسب را شاید ریاضت دادن و ناخن فکند

لیک دیگر کارها در وی نباشد سودمند

القوس

ماه چون در قوس باشد نیک باشد جمله کار — هر که بیع جوهر و حیوان کند نا بد خجل

او کشتن نو بیع و تعلیم آخرش فصد و شکار — جامه نو پوشد بی فانعی رود دیده سجل

فرخ دادن موی سر و تخم کشتن به بود

لیک کسی مسهل خورد پشک عدوی خود بود

الجدی

ماه چون در جدی شد کار هر کند خوبست — جادوی و ساحری با خداوندن پناه

جامه پوشیدن خوش است و صید کردن خوش است — ی سرخ خاصه عطارد را نظر باشد با ماه

نیک باشد نیک مکر و غدر و تزویر و فصد را

بد بود بریدن شاهان عقد و فصد را

الدلو

الدلو

ماه چون در دلو باشد کرد باید جد و جهد — نیک باشد نیک اگر بادی دهد اینان رخت
آب در کشت کار و بستن پیمان و عهد — بندهٔ هند و خریدن با ستانیدن رخت
حصنها و قلعها شاید در و کردن بنا
لیک نقل و فصد و تزویج زن دوشیزه نی

الحوت

چون مه در حوت باشد نیک ابتدای شکفت — دعوت خود نیک باشد دیدن استاد نیز
فصد کردن دست را و پای را ناخن کوت — کو که چرخ کهن پوشیده از نو جامه نیز
هم قبا و هم کلاه هم کمر هم پیرهن ۵
وانچه دیگر باشد از جمله تجسد نیز

و هم درین باب گفته اند بسیار زیبا واقع شده و بجهت حفظ نظیر ندارد و لاجرم ایراد نمودیم تا لاینوی صوابه

و هو هذا

الحمل

مه در حمل چو مهر نکو دان بدان — زر تپنه زن خواه در دکان جا
شاید سفر و تجارت و فصد و شکار — دارو مخور و زن مکن و باک مدار

الثور

ماه اندر ثور عقد و شرکت نکوست — انکاه زراعت و عمارت بد نیست
مهمانی انکه مرترا میل بدوست — بد خطه مرو و مصافحت ایدوست

الجوزا

مه در جوزا بشیر کار رواست — رفتن سوی دیوان کتابت نیست
با اهل قلم حاجت دل باید خواست — فی الجمله بنا نهادن و فصد خطاست

السرطان

مه در سرطان نشاط دریا باید — جوهر و جامه بپوشی شاید
در نو سفر کنی مبارک آید — زنهار مکن ساکه نیکو نباید

الاسد

مه در اسد اولی بود انگشتری — بنیاد نهی نو انکو آمد اگر ۵
با پیر ز ملوک حاجتی کان داری — نو دوختن معاملت بگذاری

السنبله

در سنبله ماه را چو رفتار بود   تعلیم خط و عمارت و زرع نکوست
کاری که کنی عظیم مختار بود   زن خواستن و کذاشتن غار بود

المیزان

مه در میزان خلوت و عشرت شاید   تعلیم رباب و نقش تصویر نکوست
در نو پوشی و زن بخواهی شاید   در جنگ مکن که خصم غالب آمد

العقرب

مه در عقرب چو کشت دارو مخورد   بنشان تو نهال و عمر برای کار بستان
بر دشمن خود مکر کن و شبخون بر   تنها رحلت مکن ز تزویج و سفر

القوس

ماه اندر قوس قصد کن در سفر   پس حاجت خواه از قضاة علما
آنکاه بخر اشتر و اسب و استر   دارو مخور و جان تنک یابی

الجدی

ماه اندر جدی از عمارت مکریز   پس تخم بکار و در زراعت آویز
در بیع ستور و برده میکوش بپرهیز   حاجت مطلب ای رخ خویش مریز

الدلو

ماه اندر دلو نیک باشد به نجم   بنده خرد ملک ساز دهقانی کن
وان کاه نهادن بناهای عظیم   تزویج و سفر مکن شنوید حکیم

الحوت

ماه اندر حوت جنس مفروش و بخر   دارو خور پس حوض کن و آب ببر
نو پوش و تجارت کن و کن علم از بر   از فصد و بنا و کار آفتی بکند

اما حالات ثمرات نیز در جدول نهاده شده و از اعمال آنچه در هر حال
شاید و آنچه نشاید مذکور و مسطور گشت و هو هذا

جدول

جدول الاختیارات علی حالات القمر

شرف	نیکست بنای مساجد و مواضع عالی و تزویج و مناکحت و بیع و عمارت
هبوط	هیچ کاری نشاید الا هلاک دشمن و خراب ابنیه و دارو خوردن و قی کردن
مع الراس	نیکست دیدار زهاد و علما و سفر و حج و خیرات و صدقات و غزا کردن
مع الذنب	هیچ کار نشاید الا ساختن سمومات و مکر و حیله و هلاک اعدا
وحشی السیر	نیکست خلوت و رفتن حمام و عمارت املاک و عقار
بعید الاتصال	نیکست استحمام و زینت و نظافت و ناخن گرفتن و تماشا
تحت الشعاع	نیکست دشمنی نهادن و کارهای نهانی و مکر و غدر و کمین ساختن و گریختن
بطیء السیر	بد است طلب حاجات و تجارت و نقل و تحویل نیکست خلوت و سکون
سریع السیر	نیکست وداع و ضیافت و تماشا و ابتدای کارها و نقل و حرکت و سفر
طریقه محترقه	شاید ختنه و استحمام و خلوت و قصد دشمن دیگر هیچ کاری نشاید
طریقه نیّره	نیکست سفر و نو بریدن و پوشیدن و صحبت اکابر و تفرج و تماشا
بین السعدین	نیکست دیدار سادات و قضات و علما و تزویج و اکثر مهمات خیر
بین النحسین	هیچ کاری نشاید الا قتل و حرب و غارت و اظهار عداوت
مع الکبیر	فراغت و خلوت بهتر

فصل سیم در بیان اختیارات بحلول قمر در منازل بدانکه ارباب این صناعت را برین اختیار اعتمادی عام است وچون قمر در یکی از منازل بیست وهشت گانه باشد مهمی را شایان وکاری را شایسته نبود والحا در این باب جدولی نهاده اند وحکیم سنجری بعد دیگر از کتب خود آورده وهمان مراتب مذکوره را مرعی داشته وبدستوری که ایشان ایراد کرده اند بعینه نقل افتاد

بروج	المنازل	جدول الاختیارات علی حلول القمر فی المنازل
الحمل	شرطین	صالح است برای سواری وفصد وسفر دریا ودارو خوردن وستور خریدن وحذر کند از تزویج ومشارکت وبرده خریدن
	بطین	جید است برای عمارت وزراعت وکندن کاریز ودارو خوردن وحذر کند از تزویج وصلت
الثور	ثریا	صالح است برای انتقام کشیدن وتجارت وصید بیابان وخریدن دواب وحذر کند از تزویج وشرکت وفصد ودارو خوردن وسفر دریا
	دبران	صالح است برای زراعت ونوپوشیدن وپیراهن بستن وبنا نهادن شهرها وسفر وخریدن ستور وبرده وحذر کند از تزویج وشرکت وفصد ودارو خوردن وسفر دریا
الجوزا	هقعه	صالح است برای تزویج وتعلیم کودکان ومعالجه وسفر وخریدن برده وحذر کند از دارو خوردن وبنا نهادن وسفر کردن
	هنعه	صالح است برای حرب ومحاصره وطلب حاجت وسفر وشرکت وفصد وحذر کند از تزویج ودارو خوردن ونوپوشیدن
السرطان	ذراع	صالح است برای تجارت ونوپوشیدن وپیراهن بستن وسفر دریا وشرکت وخریدن بنده وستور وحذر کند از خریدن زمین ومعالجه کردن
	نثره	صالح است برای دارو خوردن ونوپوشیدن وحلی بستن وسفر دریا وحذر کند از خریدن برده وشرکت وتزویج

طرفه

البروج	المنازل	بقية الاختيارات
السرطان	طرفه	صالح است برای انعام کشیدن وسفر دریا وحذر باید کرد از عمارت زمینها وسفر وشرکت ونو پوشیدن وموی کوتاه کردن وودیعت نهادن
	جبهه	صالح است برای عمارت زمینها وبنا وشرکت وحذر باید کرد از قرض وزراعت وسفر ونو پوشیدن
الاسد	زبره	صالح است برای تعبیه لشکر وبیرون شدن بحرب مکر وهست برای سفر وحرکت وتجارت وموی کوتاه کردن ونو پوشیدن ونو بریدن
	صرفه	صالح است برای نو پوشیدن وتزویج ودرخت نشاندن وسفر وشرکت وحذر باید کرد از خریدن بنده ونشستن در کشتی
السنبلة	عوا	صالح است برای بیرون شدن لشکر وعمارت وزراعت وتجارت وخریدن بنده کار وبریدن جامه نو نهادن وحذر باید کرد از قبض تزویج ووصلت
	سماک	صالح است برای تجارت وتزویج وخریدن بنده ودارو خوردن ودر کشتی نشستن وشرکت وحذر باید کرد از عمارت وزراعت ودرخت نشاندن وسفر
الميزان	غفر	صالح است برای تجارت ودوا خوردن وحذر باید کرد از کندن جوی وکاریز وسفر وتزویج وشرکت وخریدن چهارپایان وکوتاه کردن موی
	زبانا	صالح است برای ساختن بنا ونو پوشیدن وبنده خریدن وحذر باید کرد از سفر ودارو خوردن وتجارت ودرخت نشاندن وزراعت وعمارت
العقرب	اکلیل	صالح است برای نو پوشیدن وبنا نهادن وخریدن ستوران ونشستن در کشتی وحذر باید کرد از شرکت وخریدن غلام وکوتاه کردن موی وبیرون رفتن بلشکر
	قلب	صالح است برای سفر بجانب شرق ونشستن در کشتی ونشاندن درخت وحذر باید کرد از بنا نهادن وبنده خریدن ودارو خوردن وشرکت وکوتاه کردن موی

البروج	المنازل	تتمة الاختيارات
العقرب	شوله	صالح است برای رخت نشاندن وحذر باید کرد از تزویج وخریدن مملوك وشركت ونشستن در كشتی ووصلت
العقرب	نعائم	صالح است برای خریدن ستور وسوار كردن ومیانه است سفر وحركت را وحذر باید كرد از شركت
القوس	البلده	صالح است برای عمارت زمینها وخریدن ضیاع ودواب وشركت كردن ومیانه است برای سفر وحركت وخریدن برده
القوس	ذابح	صالح است برای دارو خوردن وفصد وسفر ونو پوشیدن و شركت وحذر باید كرد از تزویج وخریدن بنده ونشستن در كشتی
الجدی	بلع	صالح است برای دارو خوردن وودیعت نهادن وسفر وحركت و شركت ودخول كشتی وحذر كند از تزویج ونكاح
الجدی	سعود	صالح است برای شرب دوا وبیرون رفتن لشكر ومیانه است برای سفر ودخول سفینه وحذر باید كرد از نو پوشیدن جامه وتزویج وشركت
الدلو	اخبیه	صالح است برای انتقام ورسول فرستادن وبنده خریدن وبنا ودخول كشتی وحذر باید كرد از تزویج وشركت
الدلو	مقدم	صالح است برای ابتداء وطلب كارها ونشاید تزویج ومواصلت وشركت ودارو خوردن
الحوت	مؤخر	صالح است برای تجارت ودارو خوردن میانه است برای سفر وحركت وحذر باید كرد از خریدن بنده وافكندن كشتی در آب ودر كشتی نشستن
الحوت	رشا	صالح است برای تزویج ودارو خوردن ومیانه است برای سفر وخریدن ممالك ودخول سفینه وشركت كردن

فصل چهارم

فصل چهارم در بیان اختیارات منازل بجدول اوستاد ابو ریحان بدانکه اختیارات این منازل
بمذهب حکماء هند در دوم است و صاحبان نیز بران روند وانچه ملوک را شاید و لا
بد باشد بلکه کافه خلق بدان محتاج باشند و منازل بنا کرده اند و حکیم اسماعیل
باخرزی اورده است که در مدت عمر خویش انچه ازین باب امتحان کرده شد اکثری
موافق قول ایشان امده و درین باب اوستاد ابو ریحان جدولی نهاده و از جیهانی
روایت میکند از حکماء هند در بیان منازل و نسبت هر منزلی بکوکبی از کواکب سبعه
سیاره کرده اند و حکم بهر یکی و اوستاد در سخنی درین باب مبالغه بسیار کرده است
و هرچه اوستاد ابو ریحان گوید کسی را یارای مجال منازعت و خلاف نباشد و جدول اینست

زحل	مشتری	مریخ	افتاب	زهره	عطارد	قمر
ذراع	شرطین	بطین	هقعه	ثریا	زبانا	هنعه
سماک	صرفه	اکلیل	طرف	دبران	نعایم	نثره
بلده	مقدم	جبهه	قلب	عوا	سعود	بلع
ذابح	شوله	بطین	مؤخر	اخبیه	غفر	رشا

فصل پنجم در اختیارات منازل بمذهب حکما منازل زحل چون ماه بمنزلی ازین
چهار منزل که منسوب است بزحل فرود اید روا بود بخدمت پادشاه رفتن و جامه نو
پوشیدن و خانهای جدید و عمارت کردن و از نباشت نیز حذر باید کرد که فرزند نا
فرمان اید و دشمن والدین بود و چیزی بعاریت بکسی نباید داد که بدست نیاید و
شکار باید کرد اما اگر چیزی گم کرده باشد چون ماه بدین منازل رسد طلب کند
بدو نیابد منازل مشتری چون ماه بمنزلی از منازل مشتری رسد مختار است
خدمت ملوک و طلب حوایج از ایشان و مسعود است بر سر ملکی نشستن

درخت نشاندن وکشت کردن وریاضت دادن ستوران وروا نبود حرب
کردن وریختن دارو وطبخ کردن طعام درخانه خویش منازل مریخ چون ماه
بمنزلی از منازل مریخ رسد مکروه بود خدمت پادشاه رفتن وطلب حاجات از ایشان
اما آنچه تعلق بصلاح وارباب آن دارد وارزیدن وفروختن وساختن روا باشد
وستوده بود بحرب رفتن وقصد قلاع کردن وکارها سخت پیش گرفتن وبشکار شدن
وریاضت ستوران فرمودن وفصد وحجامت ونشاید نهال نشاندن وکشت
کردن وجامه بریدن وپوشیدن وناخون چیدن وسرشستن منازل آفتاب چون
قمر بیکی از منازل آفتاب بود پسندیده باشد خدمت ملوک وسلاطین وحاجت خواستن
از ایشان وروان کردن آب در جویها وزراعت کردن ودرخت نشاندن ونا
خن چیدن وروا نبود بصید رفتن ومنازعت کردن منازل زهره مذاهب حکما
آنست که هرگاه که قمر در منزلی از منازل زهره باشد چون پادشاه بتخت ملک نشیند
آن پادشاهی دوام وثبات باشد ومدت دران بماند وبرعیت خویش مبارک باشد
وروا بود تزویج وبریدن وپوشیدن جامه وفرزند را بمعلم سپردن وحذر باید کرد
از صید وقتال وعلماء ایشان گویند هرگاه که سال نو شود وماه در یکی ازین منازل باشد
اگر دران سال جنگ افتد ظفر مشرکان را باشد واین حکم عجیب است منازل عطارد
وچون ماه در یکی ازین منازل باشد روا بود خریدن وفروختن سلاح ومرکب کودکانه
ان وبکارها رفتن وصید کردن وفرزند بمکتب فرستادن واگر کسی در حق کسی افترا
خواهد کرد باید که در خواطر دارد درین وقت بمقصود خویش رسد وحذر
باید کرد از بریدن وپوشیدن جامه وبنا نهادن که گفته اند چون ماه در یکی ازین
منازل باشد وکسی بنائی آغاز کند هرکه دران بنا نشیند واگر کسی حاجتی دارد
وضیع دروغ اورا بمطلوب نرساند ودرین وقت اگر کسی بامارت بنشیند مدتی
دراز نماند وکسی اورا مکروه نتواند رسانید منازل قمر چون ماه در منزلی از
منازل خویش باشد هیچ کار ستوده نبود ابوریحان میگوید اگرچه ما را حقیقت
آن معلوم نیست که از چه تخصیص این منازل کرده اند ولیکن چون در علم نجوم امثال
این بسیار است چون حال حدود ووجوه ونه بهرات واثنی عشریات ونوبهات الایام
والساعات ارباب

والساعات وغیران واین جمله اوهام ظاهر است ان کار غودن بهیچ وجه روی ندارد
وانچه استاد البشر خواجه نصیر الحق والدین در منازل نحسه فرموده است سفر از منازل
که برین جمع برین دارد چاه ∴ انچه نحس است همین است که گفتم ما شاک ∴ شوله
انبیه و نثره صرفه دبران ∴ بلده و نعایم اکلیل و زبانا سماک ∴ هر این وادی مینماید
که در حقیقت ان وثوقی حاصل نیست **فصل ششم** در بیان اختیار منازل جهت
فتح قلاع حکما این معنی را استخراج کرده اند و پیشتر تصانیف اختیارات ازین خالیست
بانکه زحل و مریخ و افتاب مناسبتی دارند با گرفتن شهرها و کشادن حصارها و
قلعهها و منازل قمر را سمتی کرده اند و بعضی را خارج نام نهاده اند و بعضی را داخل
چنانچه درین دایره خ و د بران دلالت میکند و دایره اینست



پس چنانک باید که یکی ازین سه کوکب که گفتیم با پیشتر ناظر باشند بدین منازل داخل
و با طالع وقت حرب کردن برجی باشد که یکی ازین منازل داخل درو باشد البته ظفر
در جانب لشکر بیرون باشد و بر اهل قلعه ظفر و نصرت یابند اما اگر یکی ازین سه
کوکب ناظر منازل خارج باشند با طالع وقت حرب کردن برجی بود که یکی از منازل
خارج درو باشد دلالت کند بر انکه ظفر اهل حصار را باشد و چون این

این حال مجرب است پس چنان باید که درین باب ملاحظه تمام کرده آید تا موجب صواب شود
والله اعلم فصل هفتم در بیان اختیارات منازل بر اقوال حکما از براهمه و غیرهم امام
علامه فخر الدین محمد الرازی قدس سره در کتاب سر المکتوم آورده که این اختیار منازل
از کتاب اسوطاس که از جمله مؤلفات حکیم هرمس است آورده شد و کتاب دیگر درین باب
دیدم که آنرا مصحف قمر خوانند و میان هر دو کتاب در بعضی احکام منازل اختلاف هست
و اما کتاب اسوطاس را بر ترتیب بیارد و بموضع خلاف اشارتی کند و حکیم سنجری در
جامع شاهی اختیارات منازل را بود و قول ذکر کند یکی رای براهمه هند و دیگری قول
ذورتیوس حکیم و امام اسماعیل ناخوری قول دو میان ایراده و بعضی ازین اقوال که یاد
کردیم ذکر کند و ما این سخنان را بترتیب بملک بیاوریم الشرطین و آن از اول حمل است
تا دوازده درجه و پنجاه و یک دقیقه و بیست و پنج ثانیه و این منزلیست تا در مرکب از سعد
و نحس حکیم هرمس گوید چون قمر در دوم درجه باشد ازین منزل شاید عمل محبت کردن
و در مصحف قمر آورده است که طلسم دشمنی شاید ساختن و در سیم درجه جامه نو
نباید پوشیدن که بیم هلاک باشد و در چهارم حذر کند از دیدن ملوک و سلاطین
که مخاطره باشد و باشد که بقتل انجامد و در پنجم درجه شاید تزویج کردن که زن و مرد
از یکدیگر برخوردار شوند و در ششم درجه نیکست چهارپا و برده خریدن و در هفتم
درجه شاید درخت نشاندن و بنا نیکو بود بنا نهادن و عاقبت محمود باشد
و در هشتم درجه نشاید عقد محبت بستن و در نهم درجه حذر کند از تجارت و عمل
طلسمات و اعمال کیمیا که و براهمه حکما هند چون ماه درین منزل باشد نیکست دارو خوردن
و ستور بچرا رها کردن و سفر را مکروه هست در سه یک باقی مانده ازو و ذورتیوس
گوید خیر باشد در زناشوئی و برده و ستور خریدن و سفر کشتی و سلاح و درخت
نشاندن و موی سر ستردن و ناخن چیدن و جامه نو بریدن و پوشیدن چون ماه از شعاع
پاک باشد و نشاید شرکت کردن و دیبان گوید حذر کند از خدمت ملوک و طلب
حاجات از ایشان چه درین وقت نفرتی در طبع پادشاه پدید آید و شاید تزویج کردن
اما جامه نو نباید پوشیدن که البته در آن لباس جراحتی رسد و با کسی دوستی نباید کرد
که عاقبت هر دو نامحمود بود البطین از آخر شرطین است تا بیست و پنج درجه و چهل

و دو دقیقه

رد و دقیقه پنجاه و یک ثانیه از حمل و او منزلیست سعد هرمس گوید شاید درین
منزل عمل محبت کردن و بخدمت ملوک پیوستن و از ایشان طلب حاجت کردن و خدمت
کردن از تزویج و چیز خریدن برای تجارت و نو پوشیدن حکمای هند گویند نیکست کشت
کردن و کاریز و جوی کندن و شهر و باره ساختن ذوروتیوس گوید نشاید زن
خواستن و برده خریدن دوریان گوید چون قمر درین منزل بود نیکو باشد خدمت
ملوک کردن و از ایشان حاجت خواستن و با ابنای جنس خود دوستی کردن و مکروه است
برده خریدن و ستور و هر که درین روز جامهٔ نو پوشد اگر ماه نحس باشد بیم هلاک
بود الثریا از بطین است تا هشت درجه و سی و چهار دقیقه و هفده ثانیه آخر
از ثور و این منزلیست میانه و ممتزج هرمس گوید در دوم درجه شاید عمل محبت و تزویج
و در سیم درجه شاید عمل صنعت و دعا کردن و در چهارم درجه نیکو باشد دیدن
اشراف و زیارت دوستان و در پنجم درجه نیکست تزویج و چیز خریدن و بنا نهادن
و زن و کیل کردن غله و نو پوشیدن و حکمای هند گویند نیکست بازرگانی کردن
و سفرها میانه بود و ذوروتیوس گوید حذر باید کرد از تزویج و خریدن دواب و برده
و ریاضت ستور و سفر آب بیم موج باشد و شاید شرکت و صید کردن و اعمال
آتش و نشاید درخت نشاندن و کشت کردن و نو پوشیدن دوریان گوید این
منزل نزدیک کلدانیان منزل سعد است چون ماه دروی باشد کارهای خیر را پسندیده
بود از دوستی گرفتن و به نزدیک اکابر رفتن و حوائج خویش عرض کردن و بود در کار
مزوّر علاج دعا گفتن و تضرع کردن و زن خواستن و برده و ستور خریدن و بنا نهادن
و کشت کردن و در و بذر و نو بریدن و پوشیدن والله اعلم الدبران از آخر
ثریاست تا بیست و یک درجه و بیست و پنج دقیقه و چهل و پنج ثانیه ثور و این منزلیست
نحس هرمس گوید در و عمل تفریق و دشمنی شاید کردن و حذر باید کرد از دیدن
اشراف و اکابر و اعمال صعود و دعاوی زراعت و بنا و درخت نشاندن و معالجت و کیل
غله و تزویج و سفر حکمای هند گویند نیکست کشت کردن و نهر ساختن و نو پوشیدن
و شهرها بنا کردن و سفر شاید کردن مگر در ثلث اول روز که در آن سفر مکروه است
و ذوروتیوس گوید نشاید زن خواستن که بد فعل بود و سفر دریا کردن که بیم غرق بود

وشاید بنده خریدن که ناصح و امین باشد و ستوران ریاضت کرده خریدن
و حذر کند از جستن و جاه و کار بزرگ کردن و بر تخت نشستن و لوا بستن رومیان
گویند هیچ کار را نشاید الهقعه از آخر برج ثور است تا چهار درجه و هفده
دقیقه و هشت ثانیه از جوزا و این منزلیست مرکب از سعد و نحس هرمس گوید
در وی همه طلسمات را شاید کردن و در مصحف قمر گوید که طلسم شر و تخریب و عقد
الرجال را شاید و نیکو بود دیدار ملوک و اشراف و خریدن برده و ستور و سفر کردن
حکماء هند گویند شاید زن کردن که فرزند بسلامت ماند و ممکن که غلام کردن نیکو
بود بد پرستان فرستادن و اگر ماه از نحسها سالم بود سفر کردن نیکو بود در روز نوش
گوید نیکو بود بنده خریدن که امین و صالح باشد بشرط که خداوند خانه فرد برج
انسی باشد و شاید بنا و سفر و سرشتن و موی ستردن و غزا کردن اما نشاید شرکت با کسی
که بهی باشد رومیان گویند شاید در هم روز جهت خصومت نزد ملوک رفتن و طلسمها
کردن و نیکو باشد زراعت و عمارت و تزویج و سفر الهنعه از آخر هقعه است
تا هفده درجه و هشت و سی و چهار ثانیه جوزا و این منزلیست سعد هرمس گوید عمل
محبت را نیکوست و شاید خدمت ملوک و اشراف و تزویج و بنا و سفر و زرع و نشاندن
درخت و بنده خریدن و کیل غلات حکماء هند گویند نیکست لشکرها فرستادن و حصار
گرفتن و کارها بد طلب کردن و نشاید سفر و زراعت و امانت نهادن در روز نوش
گوید که نیکست کشتی در آب افکندن تا که مقصود رسد اگر چه دیر کشد و شاید شرکت
کردن چه انباز ناصح و امین بود و صید کردن نیکو بود و حذر باید کرد از دارو خوردن
و دشمنان علاج کردن و نو پوشیدن که بیم باشد که در آن جامه بمیرد رومیان
گویند نیکست خدمت ملوک و طلب حوائج و دیدن اکابر و ساختن طلسمات و سفر
و تزویج و بنا و خریدن برده و ستور و زرع و نهال نشاندن و اگر کسی قصد دشمن
دارد آغاز این روز باید نهاد الذراع از آخر هنعه است تا اول سرطان و این
منزلیست سعد هرمس گوید شاید در وی عمل طلسمات و کیمیا کرد و در درجه دوم
پیوستن بخدمت ملوک و اشراف مناسب بود و در درجه سیم زراعت کردن و غله
درویدن و درخت نشاندن و تزویج و بیع و شری و نو پوشیدن و سفر کردن و در درجه

چهارم

چهارم دعا کردن و تسخیر روحانیات را نیکو باشد حکماء هند گویند نیکو باشد
شرکت ودر کشتی نشستن ذورتیوس گوید شاید بگرمابه رفتن وموی ستردن ونو
پوشیدن وستوره وبرده خریدن وصلح کردن وسفر اما مکروه باشد مناکحت
ودارو خوردن وزمین خریدن واهل روم جملهٔ اعمال را نیکو دانند خصوصا طلب
حاجت از ملوک ودوستی گرفتن ودعا خیر کردن ونکاح وسفر الا در ثلث اخر روز
وزراعت کردن وستوره بچرا فرستادن **الثریا** از اول سرطانست تا دوازده
درجه وپنجاه ویک دقیقه وبیست وپنج ثانیه واین ترکیبیست مرکب از سعد ونحس ودر
مصحف قمر آورده است که سعد مطلق است شاید در وعمل طلسمات آب کردن
نشاید تدبیر امور صنعت ونو بریدن ونو پوشیدن که بیم سوختن جامه وتن باشد
هرمس گوید درین منزل شاید اعمال عداوت وطلسمات ودعا کردن وسفر اتصال با آب
رسیدن در حوایج وزرع وحصاد ونشاید کیل کردن غله وتزویج وبرده وستوره خریدن
وتجارت ولیکن حکماء هند گویند شاید دارو خوردن وزینه ساختن وسفر کردن
مگر در ثلث دوم شب که نیکو باشد ذورتیوس گوید نشاید تزویج که میان مرد
وزن بفساد انجامد دوریان گویند درین منزل نحوست غالبست اعمال عداوت و
قطیعت را نیکو باشد ومکروهست تجارت وتزویج ونو پوشیدن ومعالجه بیمار
وهر بنائی که نهند مدتی نماند وهر حلوائی که خورند بیهوده گوید وکنیزک باشد وگفته
که چون قمر درین منزل باشد در سفر بر وبحر هیچ خیر نبود **الدبران** از اخر
ثریاست تا بیست وپنج درجه وچهل ودو دقیقه وپنجاه ویک ثانیه سرطان واین منزل
نحس است ودر مصحف قمر آورده است که سعد است شاید در وطلسم طی کردن
ونشاید معالجه ودعا ونو پوشیدن که خطر جراحت باشد وهرمس گوید این منزل شایسته است
طلسمات عداوت وقطیعت را اما نشاید خدمت سلاطین وتزویج وخریدن برده که موافق
نباشد ونه زراعت که نفع نیابد ونه کیل غله که بیم غارت بود ونه سفر حکماء هند گویند
نشاید سفر ونزع وامانت دادن وطلب حاجت ذورتیوس گوید نشاید شرکت
کردن با یکدیگر سکالند ونباید نو پوشیدن که بیم غرق شدن باشد یا آن
جامه وحذر کند از موی برداشتن ونشاید جمع کردن طعام باخویش گوید این منزل

در ترکیب نزدیکست بنجم و اهل روم گویند نحس است و هند و عرب در نحوست
این منزل اتفاق دارند و در وقتیان هیچکار آغاز نکنند و هیچ مهم نسازند و نفرمایند
چه الا حرکت و حرب با دشمن که ظفر یابد و سفر آب در آب بود و نکاح بکر نشاید که موافقت
افتد و نشاید خریدن مملوک که بپاید و گریزنده باشد **الجبهه** از اول طرفه است
تا هشت درجه و سی و چهار دقیقه و هفده ثانیه از اسد و این منزل سعد است
امیخته بچیزی از نحس در مصحف صور گوید شایسته است طلسم حیات و عقارب و زنبور
باشد خدمت اکابر و زرع و درو کردن و نشاید کیل کردن غله که آفت بدو رسد
هرمس گوید نیکست تزویج و خریدن بنده و ستور و سفر و آغاز حرب کردن و حکما
هند گویند نشاید سفر کردن و زرینه پوشیدن و ذورثیوس گوید اگر بنا کنند
استوار بماند و اگر اباتی کنند زیان رسد و نشاید جامه پوشیدن و موی ستردن
رومیان گویند شاید دیدار ملوک و اکابر و حاجت خواستن و حرب کردن که
ظفر اسد گشته را باشد **الزبره** از آخر جبهه است تا بیست و یک درجه و هجده دقیقه
و چهل و دو ثانیه اسد و این منزل سعد است و در مصحف صور گوید نحس است در
عمل تفرقه و عداوت توان کردن هرمس گوید شایسته است مر اعمال محبت را و نیکست
پوشیدن خدمت ملوک و اشراف و زراعت و نو پوشیدن و سفر و اما تجارت نباید
باشد و ذورثیوس گوید نیکست بنا و شرکت و تجارت و مکروه است نو پوشیدن
و موی ستردن رومیان گویند نیکست دیدار پادشاهان و طلب حاجات و ساختن
آلات حرب **الصرفه** از آخر زبره است تا چهار درجه و هفده دقیقه و بیست و
ثانیه سنبله و این منزل نحس است و در مصحف صور آورده است که سعد است
و هرمس گوید نشاید اعمال صنعت و ابتدا کارها و خدمت اکابر و تزویج و نو
پوشیدن اما نیکست حرب کردن و سفر و حکما هند گویند نیکست بنا کردن
و زمین باجارت ستدن و زراعت و تجارت و نکاح و نهال نشاندن اما نشاید
نوره ستدن و نو پوشیدن و سفر کردن در سه یک اول روز و ذورثیوس
گوید نشاید وام دادن که زحمت بار یابد و حذر کند از انگشتی در کشتی که نکبتی
بدو رسد و شاید نوره ساختن و بنده خریدن چون ماه در اسد بود که گی

قمر در سد

ثمر در اسد بود بنده بسیار خوار بود وازان جهت بیماری کشد اما جلد وخوشخوی
یار بود وکسی را کردن نهد رو بهان گویند درین منزل نشاید جز عداوت کردن
وکناره کردن از اجناس مردمان خصوصاً اکابر وحذر باید کرد از نو پوشیدن که سم باشد
که از سلطان نکبتی بد رسد وبد باشد ستور خریدن ودر سفر دریا کویند عظیم
رسد اما در شرکت سود بود العوا از آخر صرفه است تا هفده درجه وهشت
دقیقه وچهل وچهار ثانیه واین منزلیست ممتزج از سعد ونحس شاید درو عمل
محبت ودر مصحف قمر گویند سعد است ونیکو بود براے مصالحه هرس گوید شاید
زراعت ودرودن ونشاید کیل غله که بیم افت وتلف بود از حکام وحذر باید کرد
از حرب واختلاط با اعدا اما شاید دیدار دوستان ومخالطه با اکابر ونکاح ونو پوشیدن
جامهای نو وسفر وخریدن بنده وستور وحکما هند گویند نکبست تجارة وسفر مکه
در سه یک دوم از وزن وچیند بد بود زن خواستن ولشکرها فرستادن ذوریتوس
گوید مکروه هست خواستن زن بکر که بیم مفارقت باشد ونیک بود بنده خریدن
که ناصح وامین باشد وشاید دارو خوردن ونو بریدن وبنا کردن ونزدیک اکابر
وسلاطین شدن ومو ستردن وطلب شادی کردن رو بهان گویند درین منزل سعد
بنحس غلبه دارد وبیشتر از کارها شایسته بود چون پیوستن بدوستان وحاجت
خواستن از ملوک وستور خریدن ونو پوشیدن وسفر کردن السماک از آخر عواست
تا آخر برج سنبله واین منزلی نحس است ودر اعمال تفرقه وعداوت روا باشد ودر مصحف
قمر گوید سعد است در اعمال محبت شاید هرس گوید حذر کن از ابتداے واعمال
صنعت وکشتن ودرو کردن وبنا نهادن وبخدمت سلاطین رفتن وحرب وتزویج
وسفر واکر از جمله سایر اعمال حذر کند بهتر باشد حکما هند گویند شاید زنان بیوه
نکاح کردن وتجارت کردن ودارو خوردن وحذر کند از امانت بکسی دادن ذوریتوس
گوید نکبست بنده خریدن که مهربان بود ودر کشتی نشستن که بسلامت ماند وسرکشی
کردن که نفع یابد رو بهان گویند این منزل را نحوس دارند ودر جمیع اعمال قطیعت
ودوستی نفرمایند الغفر از اول درجه میزانست تا دوازده درجه وپنجاه
ویک دقیقه وبیست ونه ثانیه واین منزلی سعد است بیشتر اعمال را شاید ودر مصحف

هرمس گوید نحس است و در وی عمل هلاک روا باشد هرمس گوید نیکست سفر کردن
و بسلاطین و اشراف توسل جستن و نکاح و زفاف کردن و برده و ستور خریدن و نو
پوشیدن و زرع و حصاد و ابتدای اعمال و حکمای هند گویند نیکو باشد جو و کاریز کندن
و نقل و تحویل کردن چون خداوندش بحال بود و نشاید نو کردن و وام دادن
و سفر خشکی و دریا و شرکت کردن و موی ستردن ذوروتیوس گوید مکروه است تجارت
و سفر که بیم حبس و غارت باشد و اگر باز آید بمقصود باز آید و نزدیک اهل هند
این منزل مبارکست و در بیشتر از مهمات ستوده است چون عقد مودت بستن
و بیعت کردن و حاجت خواستن و مانند آن **الزبانا** از اخر عقرب است تا بیست و
پنج درجه و پنجاه و یک دقیقه و چهل و دو ثانیه و این منزل سعد است اهل هند بجنس شاه
بسته است برای اعمال تفریق و عقد الرجال هرمس گوید نیکست زراعت اما
سفر و حذر کند از نو پوشیدن که بیم صرع باشد بنا نهادن ارجاع بلند و روا بود
ساختن آلات حرب و تدبیر آن و تزویج و خریدن دواب و دیدار امرای حکمای هند گویند
روا بود زینه ساختن و پوشیدن اما نشاید تجارت و سفر و کشت کردن و نهال
نشاندن و ذوروتیوس گوید حذر کند از زن خواستن که خطر مردن زن باشد
و نشاید سفر بحر و بر و شرکت کردن که یکدیگر را متهم سازند باخوری گوید نحس است
برین منزل غالبست رومیان گویند خدمت ملوک نیکو باشد و تزویج پسندیده بود
چه زن پارسا باشد و مکروه دارند برده و ستور خریدن را **الاکلیل** از اخر
زبانا است تا هشت درجه و سی و چهار دقیقه و هفده ثانیه از عقرب این منزل
نحس است هرمس گوید نشاید در وی ابتدای کارها کردن چه از اعمال هیچکدام را نیکو
نیست مگر شر و تخریب و عداوت و حکمای هند گویند نیکست چهارپای خریدن
و زیور خویشتن بستن و در شهر شدن ذوروتیوس گوید شاید بنا کردن و
بد و سه کوفتن و معاجین ساختن و غذا خوردن اما نشاید در کشتی نشستن
که اهل آن را ملالت رسد و نشاید شرکت و موی ستردن رومیان گویند این منزل
بغایت نحس است از جمله اعمال حذر اولی باشد **القلب** از اخر اکلیل است
تا بیست و یک درجه و بیست و پنج دقیقه و چهل و دو ثانیه و این منزل نیکست

همه کارها

همه کارهای خیر توان کردن و عقد اللسان و تجارت و حجت را شایسته است و
در مصحف قمر آورده است که این منزل را عقد شهوت نکست هرمس گوید شایسته سفر
و کارهای زراعت و ابتدای اعمال و طلب حوایج و خریدن برده و دواب و حکمای هند گویند
نیکو بود بنا نهادن و عمارت زمین و بستن لواها و سفر کردن بجانب مشرق و دوروتیوس
گوید اگر ماه با مریخ بود زن خواهد این زن بکر نباشد و نشاید بنده خریدن اما
نکست در کشتی نشستن و دارو خوردن و درخت نشاندن نشاید شرکت و
ستردن رومیان گویند نکست دیدار ملوک و اشراف و نو پوشیدن و دوستی کردن
با اکابر و حاجت خواستن **الشوله** از اخر قلب است تا چهار درجه و هفده دقیقه
و هشت ثانیه از قوس و این منزل سعد است امجد نا نحوست و در مصحف قمر ملوک
شایسته است مر طلسمات محبت و عمل کیمیا و اعمال کیمیاگر را هرمس گوید شاید
کار دهقانی و نشاید سفر و تزویج و خریدن بنده و حذر کند از نو پوشیدن که بیم
هلاک باشد حکمای هند گویند شاید شهر را حصار کردن و با اعدا محاربه غوطه و سفر
نشاید و امانت نهادن نشاید و دوروتیوس گوید حذر کند از سفر دریا که
خطر شکست کشتی باشد و آنچه بدزدند دواب نفع نیابد رومیان علی الاطلاق نحوست
کنند از جمله کارها اولی آنست که در این روز مباشرت هیچ مهم نکنند و از ابتدای
اعمال بر حذر باشد **النعایم** از اخر شوله است تا هفده درجه و هشت دقیقه
و سی و چهار ثانیه و این منزل سعد است هرمس گوید شایسته بود بدوستی کردن
و عمل نیرنجات و محبت کردن و ابتدات و دعا کردن و زراعت و تزویج و بنا و رفت
کردن و نیکو باشد با اعدا محاربه که آغاز خوب کنند ظفر یابد حکمای هند گویند ستور
خریدن نیک باشد و سفر میانه بود و دوروتیوس گوید نشاید شرکت کردن و شاید
ستور خریدن رومیان گویند هر کار که پیش گیرند عاقبت آن محمود باشد **البلده**
از اخر نعایم است تا درجه اول جدی و این منزل نحس است هرمس گوید شایسته است
کارهائی را که موکد باشد بعناد و مضرت و نشاید سفر و تزویج و زراعت و دعا
و مخالطت با اکابر و حذر کند از نو پوشیدن که موجب ملال و تنگدلی شود حکمای
هند گویند نکست بنا ساختن و ضیاع و دواب خریدن و میانه بود صیاغت

و نو بریدن وسفر دور هیوس گوید میانه باشد بریدن و دوختن و اگر زن را طلاق دهند
با شوهر او بمیرد پس از آن شوهر نکند و شرکت شاید اما در اخو بیان شر کامضایقه بدید
اید و اگر کسی بطریق تجارت سفر کند باز نگردد و اگر بعمل سلطانی بیرون شود هیچ چیز بدو
نرسد و شقاوت قرین او شود درومیان در هیچکار ندانند الا عملی که ازو حذر دهند
سعد ذابح از اول جدی است تا دوازده درجه و پنجاه و یک دقیقه و بیست و پنج ثانیه و
این منزلیست مبارک که مرکب از سعد و نحس و در صحف هرمس گوید نحس مطلق است هرمس
گوید شاید اختلاط کردن با دوستان و زراعت و نشاید سفر و نو پوشیدن که بیم
جراحت باشد حکمای هند گویند نیکست زره و زین ساختن و دارو خوردن مکروه ثلث
اخر از روز و در هیوس گوید نشاید تزویج که پیش از اجتماع مفارقت افتد و اگر بهم ایند
مرد پیش از یکسال بمیرد یا باید که این حال جدا شوند و زن بفسق و فجور میل کند و حذر
کند از تیغ خوردن که بر خداوند بیرون اید و کوبن پا بود و شاید شرکت کردن و در کشتی
نشستن نیکست چه کشتی بسلامت ماند اما اهل کشتی را از عقبات رنجی تمام رسد
رومیان گویند هیچ کار را نشاید و تحذیر کنند از جامه نو پوشیدن که البته در ان
جامه او را حاجتی رسد یا خون گوید بکرات تجربه افتاده و بیان واقع است سعد بلع
از اخر جدی است تا بیست و پنج درجه و چهل و دو دقیقه و پنجاه و یک ثانیه و این منزل
ممتزجست از سعادت و نحوست اعمال قطیعت و عداوه را شاید و در صحف هرمس گوید
همه اعمال الخیر را نیکو بود هرمس گوید مختار است سفر کردن و بخدمت سلاطین
پیوستن و زراعت و نو پوشیدن اما نشاید تزویج و بیع و شری و حکمای هند گویند نیکست
مناظره کردن و قصه بسلطان برداشتن و محاکمه کردن و زهره بستن اما نشاید
امانت سپردن و سفر کردن مکروه ثلث دوم روز و هیوس گوید بد ست تزویج
کردن و شوهر ستم کند و در میان ایشان جدائی افتد و نشاید بنده خریدن اما
در کشتی نشستن و شرکت کردن ستوده است رومیان گویند هیچ کار را نشاید الا
سفر کردن و ملوک و اشراف را دیدن سعد السعود از اخر بلع است تا هشت درجه و
چهار دقیقه و هفده ثانیه از دلو و این منزل سعد است بیشتر کارها را پسندیده
بود هرمس گوید نیکست سفر و تزویج و نو پوشیدن و زراعت حکمای هند گویند نیکست

سعد الاخبیه

لشکر بطلایه فرستادن و دارو خوردن و میانه باشد سفر و بدست تجارت و مبایعت
و تزویج و جامه نو بریدن و پوشیدن ذوریتوس گوید نشاید تزویج و شرکت اما نیکست
بنا خریدن رمنان گوید همه کارها نیک است چون خدمت ملوک و اکابر و بدست
آوردن دلها و بدوستی گرفتن و سفر جنوب روا است و تزویج سعد الاخبیه را خو سعود است
تا بیست و یک درجه و بیست و پنج دقیقه و چهل و دو ثانیه و این منزل نحس است هرمس
گوید هیچ کار را نشاید الا عمل تخریب و تفرقه و در مصحف قمر گوید شاید معالجه کردن
و اعمال محبت را نیز نیکست حکمای هند گویند نیکست جنگ کردن و شهرها و حصار
ساختن و رسولان فرستادن و سفر بجانب قبله کردن و نشاید تزویج و زرع و تجارت
و ذوریتوس گوید نیکست بنا خریدن و بنا نهادن که بسیار استوار بود و در کشتی
نشستن و نشاید تزویج که مفارقت افتد و حذر کنند از شرکت که زیان رسد و رمنان
گویند منزلی بغایت نحس است هیچ کار را نشاید الفرع المقدم را خو اخبیه است تا و هم او مذموم است و ع
چهار درجه و هفده دقیقه و هشت ثانیه از حوت و این منزل سعد است ممتزج و در
مصحف قمر گوید نحس است عمل عداوت را شاید و بس هرمس گوید نیکست ابتداء
تدبیر صنعت و معالجات کلیه و زرع و سفر تدبیر جنوب و نو پوشیدن حکمای هند
گویند شاید کارها خیر کردن و سفر رفتن مگر در ثلث اول روز و نشاید دارو
خوردن و ذوریتوس گوید نیکست بنا نهادن و برده خریدن و سفر دریا و
بلاست تزویج و شرکت رمنان گویند منزلی سعد و مبارکست جمله اعمال بر او ستوده
باشد باقوی گوید حکمای که در عهد ملک عضد الدوله بودند جز در این منزل آخر
اجابت ننمودند که جامه نو بریدن و پوشیدن الفرع المؤخر را خو مقدم است تا هفده درجه
و هشت دقیقه و سی و چهار ثانیه و این منزل سعد است ممتزج بنحسی است و در
قمر گوید سعد مطلق است هرمس گوید شاید حرب و جدال ملوک و سفر و جامه
نو پوشیدن و نشاید تزویج و بیع و شری و کیل غلات که بیم تلف بود حکمای هند گویند
شاید تجارت و دارو خوردن و دهقانی و میانه است سفر مگر در ثلث دوم روز
منه نباید کرد از وجه نهادن و وام دادن و سفر دریا ذوریتوس هیچ نظر ندارد
در این منزل رمنان اعمال قطیعت و عداوة را روا دارند و در سفر و در نو بریدن

و پوشیدن مبالغت نمایند **الرشا** از آخر حوت است تا اخر برج و این منزل سعد است
هرمس گوید همه اعمال را شایسته است چون سفر و زراعت و تزویج و نو پوشیدن
و ابتداآت و دیدار اشراف و حکما هند گوید نیکست بار نکاح و تزویج و دارو خوردن و کار
دهقانی ساختن و بنا نهادن است سفر مکروه ثلث دوم از روز و نشاید امانت نهادن در
بطون گوید نشاید بند خریدن که دراز زبان و خشمگین و بدکار منش بود و شرکت
کردن در اول نیک بود و در آخر تباه باشد دومان گوید منزل سعد است و بیماری
همه کارها نیکو باشد از خدمت ملوک و اشراف و طلب حاجتها از ایشان و برده و ستور
خریدن و شکار کردن و چوگان زدن و حصارها گشادن **فصل هشتم** در بیان
اختیارات بر طلوع درجات مخصوصه از بروج بدانکه این اختیار بر طلوع درجات مخصوصه
بجهت اختیارات جزئیه است منقول از کتاب صور درجات فلک بر قیاس حکیم محمد
محمد ابن عبد الجلیل السجزی چنانچه در جامع شاهی آورده است و گفته در هر کاری که طلب
درجهای مخصوص را بدانند کار وان درجه را طالع وقت کنی تا موضع سهم ان حاجت تا
قوت ان دلیل زیادت کرده و زود بمراد رسی وانچه خواهی بخیر و خوبی حاصل اید
اما در جدول ایراد کردیم تا باز یافتن آسان تر باشد و چون در نسخها اختلافی بود
و رفع ان متعسر بل متعذر نمود انچه متفق علیه بود از درجات بسیاهی نوشته
شد و انچه مختلف فیه بود بسرخی مکتوب شد و هو اعلم

جدول الاختیارات جزئیه علی الدرجات مخصوصه

برج	تعلیم علوم	طلب ملک و جلوس بر تخت	حوایج خواستن از ملوک	طلب فرزند	نکاح کردن	دار و خوردن	طلب مال	سفر خشکی	سفر دریا
ل	ا لط لو	ا ح	ه ا یو کط	یط	ر ح			یو یه کط	
ا	ه ح یو کا	ب	ر یط	یط	ا ح که کط	ب ح		ج	
ب	. کا	ب	ه	کو ج یه	د ح کو کط		ط یب که	ج	ر یب کا کط
ج	ه و	ا	ح	ه ح یج	ر یا که		یا	ا ح	د کو یح ل
د	کا	ا ح کب	ا	ب ح یج	ح کو	یو یو	ح کب	ج یا یو کط	
ه	ا یح یو که		یا ل	ا که	ب ح و یج			ط ط ح	
و	ه یج	ه کا	ج	ج ر کو	یح یو یط			ج ر	
ز	یه ح که		ج	یط کا	ح یب که	ی			ا ه ب کا
ح	و یط کا یج	ل		ی				ا ب	ل
ط	و یط ح کا	ه یه یط	یه کو		ح ر یط کط	یو		ط ج	یه کط
ی	س یه کط	یه کب که	ا ه	ا یط	که	یح کج		یا یه	
یا	ج ر	ج	کو کط		ح کد کج			ا	ج

بقیة الاختیارات الدرجات

بقیة الاختیارات الدرجات

برج	بنیاد عمارت	خریدن ستور	کندن کاریز وجوی	خریدن برده	وام خواستن	تجارت کردن	دعا کردن	شکار کردن
ل	ید یح ب ید کح	ط			ب	ج	ل یز	یز
ا	د یح یب یح ط یو	ح ط	یب کح	یح	ب یه کو کب	کد ط یط کد		
ب	ی طکو ل	و یه کب	کب	یح کح یح		ه ج	یو	
ج	ج ی کح	و ط	یز کح	ید کح			یو سکو کط	یط کط
د	ط طکو	ی کح		یه			یز	
ه	ه و یو کح		که	کا ی				
و	د و کس کط	ی کح	ی	د یز ب ل	کد ل			
ز	س یو	ب ه			د یز که	کح	د یط	
ح	کح	کح ح ج	ی	ی	و طح یه کد کط ل	یا		
ط	ا ب ی کح	و		ا	ی	کس که		
ی	و کح	یو	کح ل	یو	ج یز ه			یو کو د
یا	ه ب کط ل	د یکط ل	ه کح کح کو		د یز کو			کا

فصل هشتم در اختیارات درجات مخصوصه که یعقوب نصرانی

برشمرده است و گفته که چون سعود برین بروج رسند قوت آن درجات

در این اختیار زیادت شود و چون نحوس بدان رسند فساد زیادت شود

و چون این درجات نحوس باشند و از سعود دور افتاد اعمال خصم کار بندند

و آن درجات و اختیارات که اینست که در جدول نهاده شد والله اعلم الاعمال

البروج	الدرجات	جدول درجات المخصوصه
٤	١	شاهد ابتداء كارها را
ا	٢	شاهد زراعت را
ب	٣	شاهد كتابت وخدمت سلطان را
ج	٤	شاهد كندن كاريز وجوي را
د	٥	شاهد امر ونهي را
ه	٦	شاهد معالجه بيماري را
و	٧	شاهد تجارت ودوستي را
ز	٨	شاهد خلاف وعصيان وحبس را
ح	٩	شاهد سفر را
ط	١٠	شاهد كار بر داشتن سلطان واكابر
ى	١١	شاهد امان دادن وامید داشتن
يا	١٢	شاهد ظفر جستن بر خصمان

فصل نهم در اختيارات بامدت كواكب در حدود بدانكه يكى بر انجمله كه نيكو و خوش بايد بيرون اورده است وان وقتى باشد كه نيكحال و قوى باشند وانرا شهادت بود در طالع وماه وسهم السعاده اما چون بد حال ومنحوس بود بايد كه پرهيز كنند انكارها كه ذكر كرده ميشود ازجمله حدود اين اختيارات را بر حدود مصريان نهاده اند و اكابر تكيب خود نوشته وجدول ساخته و درين فصل همان مراتب اختيارات سعيه كانه المحوسات

جدول

جدول اختیارات بر حلول کواکب در حدود

	زحل	مشتری	مریخ	زهره	عطارد
زحل	شایسته است ابتداء شغل سلطان را و صحبت کردن با وزرا و عمال	شاید ابتدا بناها و صحبت با فقها	حذر باید کرد از بناها و تزویج و طلب حاجت	حذر باید کرد از دیدار و خوردن و تزویج و طلب فرزند	حذر کنند از تزویج و خرید و کارها و معاملات
مشتری	خیر است ابتدا و شرع و تزویج	مختار است بنیاد نهادن و طلب فرزند و بازرگانی	بد باشد از دیدار و خوردن و خصومت کردن	جید است تزویج و کارها و طلب فرزند	مختار است علوم و تعلیم و مطالعه کتب و تزویج
مریخ	خیر است کار انتقام و کشتن	خیر است بنا و تزویج و خصومت و دیدار	جید است کارزار و سلاح و حرب و شکار	احتراز کنند از تزویج و کارها	حذر کنند از خصومت و کارها و تزویج سلطان
آفتاب	مختار است ابتدا بناها و طلب مال و فرزند	مختار است بعض و دیدار و خرید کردن	حذر باید کرد از بعض و سفر و بنا و تجارت	جید است تزویج و کارها و سفر و صید	مختار است بنا و کارها و سفر و سلطان و کردن
زهره	جید است تزویج و بیع و پیرایه و احتراز کنند از ابتداها	مختار است بیع و صید و سلطان و تجارت	حذر باید کرد از ابتداء کارها و دیدن و بیع	مختار است دیدار و صید و بنا و کارها و زنان	مختار است بیع و کارها و تزویج و فرزند و کشتن
عطارد	جید است خواستن و طلب مال	مختار است طلب تعلیم و ارشاد و علوم	ناستوده است ابتدا بکار و طلب معاش	مختار است ابتداء کارها و کار زنان و دیدن	نیک است کارهای علم و لطیف و مرد
قمر	حذر کنند از زنان خواستن و خصومت کردن و بعض	جید است بنا و تجارت و طلب بکردن ابتداها	از بهی حذر از کارها کنند	جید است تعلیم و تزویج و کردن	مختار است کارهای لطیف و علوم و حکمت

فصل دهم در اختیارات بحلول کواکب در وجوه بکد یگر و این باب نیز در اختیار اعتبار تمام دارد و چون نیک حال و قوی باشد سعادت زیاده کردانند اما چون بدحال و منحوس بود احتراز باید کرد از اعمال که در آن باب مذکور است و درین باب جدول نهاده شد وهو هذا

جدول الاختيارات على نزول الكواكب في الوجوه

السبعه	الحمل			الثور			الجوزا		
وجوه	اول وجه	دوم وجه	سيوم وجه	اول وجه	دوم وجه	سيوم وجه	اول وجه	دوم وجه	سيوم وجه
زحل	بنا ياپمق طلب مال از جهت سلطن	بنا ياپمق طلب مال از جهت سلطن	بنا ياپمق طلب مال از جهت [illegible]	امور زراعت خندق ازمق ديار و سند	حفر خندق ابنيه ياپمق	بنا ياپمق طلب ذريع [illegible]	ابنيه لار خزانه ايچون كار	بستان [illegible]	دفن مال و [illegible]
المشتري	بنا ياپمق عمل عمارات موارضع عالبه	بنا ياپمق طلب نفع زند و عمل	بنا ياپمق طلب مال از جهت تجارت	سيروه [illegible] امور اراضى	بنيمك تجارت [illegible]	ابنيه بعد [illegible] اراضى	ابنيه كار [illegible] نكاح	كار سعادت [illegible]	بنا عمارت [illegible]
المريخ	بنكيت طلب مال از جهت ملوك	جهت [illegible] اسلحه	بنيت [illegible] ذبح و [illegible]	بنا طلب مال و محبت كردن	بنا و تجارت كار [illegible]	بنا طلب مال و صلاح [illegible]	كرمك [illegible] سبب اسد	ناظم [illegible]	[illegible]
الشمس	بنكيت طلب مال [illegible]	بنكيت اسباب [illegible]	[illegible]	جبابره تعليم [illegible]	بنكيت ابدا [illegible]	بنكيت [illegible]	نشين [illegible]	صحبت [illegible]	[illegible]
الزهره	بنكيت طلب تزويج و [illegible]	جبهت اغنيت [illegible]	بنا يابمق طلب [illegible] كردن	بنا يابمق [illegible]	حفر [illegible]	بنا يابمق [illegible]	طلب [illegible]	بنكيت [illegible]	تزويج طلب و [illegible]
عطارد	بنا يابمق علم [illegible]	بنا يابمق [illegible]	[illegible]	بنكيت تزويج و تعليم [illegible]	بنكيت [illegible]	بنكيت [illegible]	بنكيت و [illegible]	كار و [illegible]	[illegible]
القمر	بنكيت [illegible]	بنكيت [illegible]	سعوده [illegible]	بنا يابمق [illegible]	بنا يابمق [illegible]	بنا يابمق [illegible]	كارهايم [illegible]	تعليم [illegible]	[illegible]

نقشه

بقية الاختيارات

البروج / الكواكب	السرطان اول وجه	السرطان دويم وجه	السرطان سيم وجه	الاسد اول وجه	الاسد دويم وجه	الاسد سيم وجه	السنبله اول وجه	السنبله دويم وجه	السنبله سيم وجه
زحل	فرزند موسيقى و طلب تعليم	اموختن علمها و صنعتهاى دقيق	طلب مال و [illegible] دنيا را	درازى و كارهاى بزرگ	جستن زينت [illegible] بهادران	حيله كند از ابلها	داد و ستد و طلب حاجت از اكابر	موسيقى تعليم	[illegible] عكس دادن
المشترى	طلب حاجت از مهتران	كار قضاة و فقها را	طلب [illegible] و عمل را	عهد كردن و سلسله [illegible]	ابتداء اعمال و طلب امور دينى	خبر [illegible] دره	كارهاى ابتداء ملوك و	طلب مال و فرزند	تعليم و كارها را
المريخ	طلب مال [illegible]	كار و [illegible] پيران	كار بدنى و كار [illegible]	ابتداء كارهاى بزرگى	طلب مال از سلاطين	كار سلطانى [illegible]	خدمت پادشاه و صحبت اهل صلاح	مناظره و كار [illegible]	نامها و [illegible] اسب
الشمس	اموختن موسيقى	مناره ابتدا بود ها	حيله [illegible]	كارها سلطانان را	ابتداء كارها [illegible]	غلبه [illegible] دفع	كار سلاطين و تعليم	[illegible] دباغت [illegible]	ابتداء كارها بزرگ
الزهره	تجارت و تزويج و طلب زر	[illegible] و كار زنان	تزويج و طلب فرزند	تزويج و كارهاى [illegible]	نكاح كردن را	كار [illegible] زنان	جواهر خريدن و پيرايه	نكاح و خريدن كنيزان	كار تزويج [illegible] زنان
عطارد	[illegible]	اشنا [illegible] كردن	صيد كردن [illegible]	كار ملوك [illegible] را	ساختن [illegible]	مجامعه و [illegible] تزويج	كارها ملوك و فرزند [illegible]	صيد [illegible] خريدن	كار كتاب و ديوان و تعليم
القمر	خريدن برده [illegible]	كار [illegible]	طلب مال [illegible] را	خريدن ستور را	بنا [illegible] شهرها	[illegible] اساس [illegible] كارها	[illegible] و شراب [illegible]	طلب [illegible]	خريدن بنده [illegible]

تتمة الاختیارات

البروج	المیزان			العقرب			القوس		
الوجوه	اول وجه	دوم وجه	سیم وجه	اول وجه	دوم وجه	سیم وجه	اول وجه	دوم وجه	سیم وجه
زحل	طلب فرزند و خریدن ستور	سفر و نهادن بنا	کارهای اشراف و اکابر	کار لشکریان را	ابتداء کارهای نو	طلب مال و فرزند	ابتدا کارها و معالجت و تعلیم طب	غارت و سفر و در کشتی نشستن	بناء شهرها و کارهای پوشیده
المشتری	معالجه پادشاه رفتن بدوبس	طلب مال از اسباب نیکو	طلب مال و معاش را	ساختن کار امرا	طلب مال و معاش	ابتدای اعمال دیوان	ابتدای کارهای دینی	در آب کشتی افکندن	کارهای ازدحام و صید کردن را
المریخ	سفر خشکی و دریا	عمل صنایع و بنا	کار مهتران	حیله و کار بغلبه را	بستن لوا و لشکر و جنگ	طب و معالجت و تعلیم طب	کارها و مهتران و تعلیم	شغل سلطانی و ریاست	ابتداء کارهای درنگی
الشمس	کارهای پوشیده و اعادت نیکو	بنا نهادن با اشراف کار	کار زیرکی شاید	سپردن گناه کاران	معالجه و تعلیم	کارها از ابتدا بپرهیزند	آموختن علم و طلب معیشت	آن کردن شاید و بسی	کارهای جمع بنا
الزهرة	کار زنان و دیدنی ها	طلب نیکو زنان	کار زنان و تزویج را	تزویج و کار زنان	طلب زنان و ملکی	کار زنان و معالجت	نکاح و کار زنان و غنی	بنا نهادن و تزویج زنان	کارها و خواستن زن را
عطارد	طلب فرزند و تعلیم حکمت	بناها و کار عملها	تجدید صنعت سلطانیه	تعلیم و کار ملکی	فصد و حجامت را	باه و تعویذ و معالجت	ریاضت و طلب سواری را	سواری و آشنائی موافق	سلطانی صرف خزینه
القمر	ساختن کشتیها	خوردن دارو	بنا نهادن استحکام کارها	حجامت و معالجت	کرمابه رفتن آهنکران	دارو خوردن	عقد کردن و کشتی کوچکی	دستار نو سوار و سپاه	کار صلاح و عطا بکسان

خانة الاختیارات

البروج	الوجوه	زحل	المشتری	المریخ	الشمس	الزهره	عطارد	القمر
الجدی	اوّل وجه	زمین طلب وخریدن زمین	کشادن در کار و عجیبات	تعلیم سواری و دیدن	ابتداء اعمال حیله	عشقبازی نکاح کردن	ساختن کشتی و دعا خواندن	کشتی انداختن در آب
	دوّم وجه	کارهای پادشاهان ومهمات	کار سلطان ودیدن وزیر	کار الات و دیدن دوست	کار سپهسالاران	حذر کدخدائی مناکحت	سواری وصید	شکار مرغان خریدن
	سیّم وجه	باغها وطلب مال زنان	کار ملک و تزویج	کارهای بزرگ	کار ملک وسببیت	ناشسته باشد کار هانا	خریدن ستور و باغها	دارو خوردن و نامه نوشتن
الدلو	اوّل وجه	کشتن و کارها جویه زمین	کارها الات و علما حکما	نکاح وطلب نهادن تخت	بنیاد نهادن ساختن کردن	تزویج را سنور وسپید	نقطه سو حفر و نامه	تزویج دعوت
	دوّم وجه	تعلیم علوم دیاغ شاهد	آموختن علوم و سفر	طلب حفر و کارها حج	آموختن علوم وکتابت	نکاح و وصلت نکست	کارها حساب و داده	شرکت و دارو خوردن
	سیّم وجه	کوفتن لشکر بدوبر	سفر وخریدن ستور	نهادن مال کشتن	حذر باید کرد ارسفر	خریدن ستور را شاید و حیز	دارو خوردن و دیدن	بیرون آوردن ابها
الحوت	اوّل وجه	ناشسته باشد کارها را	داد دستد واعمال وزرا	طلب ورزش و مهمات	حذر کدخدا نکاح و ابتداها	آموختن علم موسیقی	تعلیم علوم و دقیقه	کار ناقه و قاصدان
	دوّم وجه	خلعت ملوکی شاید	کار سلطان و دیدن را	طلب مال ارزیابی	مهمات و هدیه را شاید	خریدن جواهر جامه	شرکت و تجارت	کارها مسافران
	سیّم وجه	کارها وزرکی شاید	حاجت خواستن از اهل صلاح	سوره کردن را بنکست	کار ملوکی بنکست	حذر کدخدائی تزویج	کار سلطان و ستدن خزانه	کار هیچ رسولان بنکست

فصل پانزدهم در اختیارات ایام فرس بدو نوع بود نوع اول آنچه منقول است از امام ثامن ابو جعفر بن محمد الصادق علیه و علی ابائه السلام و این باب بسیار معتبر است و ما حدوث کنیم [illegible] و ناو صفتها هم بودی و آنچه شاید بود و آنچه نشاید بود در ثبت کردیم والله اعلم بالصواب

جدول اختیارات فی ایام الفرس

الاعداد	الاسماء	العنوان	صفة الایام	آنچه شاید کرد	آنچه نشاید کرد
ا	هرمزد	نام خدای تعالی است	درین روز آدم و حوا را آفرید	تجارت و درستی با مردم و صید و بنا و نو پوشیدن	بد است استحمام و فصد و نقل و حرب و مناظره
ی	ابان	نام فرشته است موکل بود در آبها	درین روز حضرت نوح متولد شد	شاید دیدن علما و کار با مردم و رسول فرستادن و حرف زدن و ستدن	حذر کند از صید و سفر و معالجه و در جنگ رفتن که بیم بود
ط	اذر	این نام فرشته است موکل است بر آتش	اول این روز نیکست آخرش بد است	شاید دیدن ملوک و حاجت و سفر و صید و مادر خریدن	ملک تخم کردن خراب گردد
ح	دی باذر	این نامیست از نامهای حق تعالی	روز مبارکست	نیکست تجارت و بیع و شرب و فصد را	بد است سفر و صید و ناخن و حجامت را
ز	مرداد	نام فرشته است که موکل است بر حیوانات	روز نیکست	نیکست نامه نوشتن و رسول فرستادن و تعلیم و تجارت و نکاح	بد است فصد و حجامت و زراعت و طلاق
و	خرداد	نام فرشته است که موکل است بر کوهها	روز مبارکست	نیکست مرغ و نو پوشیدن و تعلیم و بنا کردن و تزویج و سفر	حذر کند از فصد و تعلیم و حرب
ه	اسفندارمذ	روز بسیار نحس است	درین روز قابیل هابیل را کشت	خود را نگاه دارد اما [illegible] کردن و مادر خریدن را شاید	حذر کند از بیابانها و مظالم
د	شهریور	روز بسیار نیک و شریفست	درین روز هابیل متولد شد	نیکست عمارت و بنا و صلح و نکاح و تجارت و صید	بد است سفر و نقل و دعوی [illegible] شنیده
ج	اردیبهشت	نام فرشته است موکل است و شفای بیماران	درین روز آدم و حوا از بهشت بیرون شدند	خود را نگاه باید داشت اما صید و حیلت و دیوان نیکست	هر که بسفر رود [illegible] بیرون [illegible] و قطع افتد
ب	بهمن	روز بسیار مبارک است	بهشت کار دنیا را شاید	تجارت و شرکت و سفر و نکاح و دعوت و نو پوشیدن	بد است فصد و حجامت را

ثلثه سعود

تتمة الاختيارات

الاعداد	الاسماء	المعانی	صفات الایام	انچه شاید کرد	انچه نشاید کرد
یا	خوره	نام فرشته است موکل بر آفتاب	در این روز موسی ع متولد شد	نیکست دیدن ملوک و [illegible] و صید و [illegible] و بنا و سفر [illegible]	بد است فصد و حمام و نکاح و نو پوشیدن و بریدن [illegible]
یب	ماه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یج	تیر	نام فرشته ایست موکل بر کواکب	روز نحس است	شاید با اهل صلاح نشستن و بدعا مشغول شدن	از همه کارها حذر باید کرد خصوصا [illegible]
ید	گوش	نام فرشته ایست موکل بر بهائم	در این روز ابراهیم ع متولد شد	نیکست دیدن اشراف و تجارت و شرکت [illegible] فصد و حجامت	از کارها بد حذر باید کرد
یه	دی به مهر	نام فرشته ایست موکل بر عرش	در این روز عیسی ع متولد شد	شاید تجارت و نکاح و سفر و صید و نو بریدن و نو پوشیدن	حذر کنند از فصد
یو	مهر	نام فرشته ایست موکل بر دوزخ	روز نحس مستمر است	شاید که با دشمن [illegible]	از همه کارها [illegible]
یز	سروش	نام فرشته ایست که حق تعالی گفته اند نام جبرئیل است	روز مبارک است	طلب حاجات و حوائج را نیکست	از همه کارها حذر باید کرد [illegible]
یح	رشن	نام فرشته ایست موکل بر [illegible]	روز نیکست	نیکست سفر و تجارت [illegible]	حذر کنند از [illegible] و کارها بد
یط	فروردین	نام ملک الموت است ع	در این روز اسحق ع متولد شد	نیکست صید و طعام [illegible]	حذر کنند از خون بر داشتن و دیدن اشراف [illegible]
ک	بهرام	نام فرشته ایست موکل بر روحها	روز میانه است	شاید سفر و نکاح و فصد [illegible]	حذر کنند از [illegible] و صید [illegible]

خاتمه الاختیارات الایام فرس

ایام ماه	الیوم	المعانی	فضائل الایام	آنچه شایسته است کردن	آنچه ناشایسته است کردن
كا	رام	نام فرشته ایست موکل بر [illegible]	روزی نحس است	[illegible]	[illegible]
كب	باد	نام فرشته ایست موکل بر باد	روزی نیک است	بکند سفر و [illegible]	[illegible]
كج	دیباذر	نام [illegible]	روزی نیک است	[illegible]	[illegible]
كد	دین	روزی نحس است	روزی [illegible]	نیکست [illegible]	[illegible]
كه	ارد	نام فرشته ایست موکل بر [illegible]	روزی [illegible]	روزی نحس است [illegible]	[illegible]
كو	اشتاد	نام فرشته ایست موکل بر [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كز	آسمان	نام فرشته ایست موکل بر آسمان	روزی مبارک نیکست	نیکست [illegible]	[illegible]
كح	زامیاد	نام فرشته ایست موکل بر زمین	روزی نیکست	نیکست [illegible]	[illegible]
كط	مارسپند	نام [illegible]	روزی [illegible] است	نیکست [illegible]	[illegible]
ل	انیران	نام فرشته ایست موکل بر [illegible]	روزی [illegible]	نیکست [illegible]	[illegible]

[illegible]

نوع ثانی از اختیارات ایام فرس منقول از حکمای فارس و این نیز در جدول آورده شد بدین ترتیب وهو هذا

ا	نیکست طلب حاجت و سفر و نکاح و خرید و فروخت و کودک بتعلیم دادن و تخم افکندن
ب	نیکست دیدار مهتران و طلب حاجت و سفر و درخت نشاندن و هر کار که کنند نیک آید
ج	حذر کند از نکاح و سفر
د	نیکست تزویج و مصاهرت و حاجت خواستن و نشاید سفر کردن
ه	نحس است از همه کارها حذر باید کرد
و	نیکست سفر و نکاح و تزویج و بیع و شری و حجامت و دیدن سلطان و حاجت
ز	نیکست سفر و تزویج و بیع و شری اما فرزند نزاید که دیر زیست آید
ح	نیکست سفر و درخت نشاندن و حاجت خواستن و ختنه کردن
ط	درین روز خویشتن را از بدیها نگاه باید داشت
ی	نیکست عمل پادشاه قبول کردن و تخم افکندن و درخت نشاندن و تعلیم و تعلم
یا	روزی نیکست اما خود را از خصومت و دعوا نگاه باید داشت
یب	نیکست حاجت خواستن و خریدن و فروختن و طلب کم شده و دزدیده
یج	روزی نحس است حذر باید کرد از پادشاه و دشمنان
ید	نیکست کشت و زراعت و آنچه تعلق بعمل دارد و ضیاع و عقار
یه	نیکست بگرمابه رفتن اما نشاید موی ستردن و بیع و شری کردن

يو	روزی نحس است از همه کارها حذر باید کرد خاصه سفر که بیم هلاکت است
يز	شاید بنا افکندن و جو کندن و درخت نشاندن
يح	نیک است سفر کردن و طلب حاجت از اشراف
يط	روزی بد است حذر باید کردن که بدبختی
ك	روزی نحس است حذر باید کرد از جنگ و دعوی و سفر و مباشرت
كا	روزی نحس است از همه کارها حذر باید کرد خاصه از نکاح و سفر
كب	روزی نحس است بپرهیزد از حرب و سفر
كج	روزی نحس است درین روز هر کار که کند بلا بیند
كد	روزی نیک است شاید بکارهای دینی اشتغال کردن
كه	درین روز خلوت و فراغت بهتر باشد
كو	حذر کند از نکاح که زود جدائی افتد
كز	نیک است سفر و طلب حاجات و مناظره و کرمابه اما نشاید فصد و صید و نکاح
كح	نیک است سفر و خرید و فروخت و مناظره و معالجه اما نشاید فصد و کرمابه
كط	همه کارها نیکو باشد الا سفر و نکاح
ل	نیک است سفر و شرکت و دعوت و نکاح و فصد و از خیرات هر چه کند نیکو آید

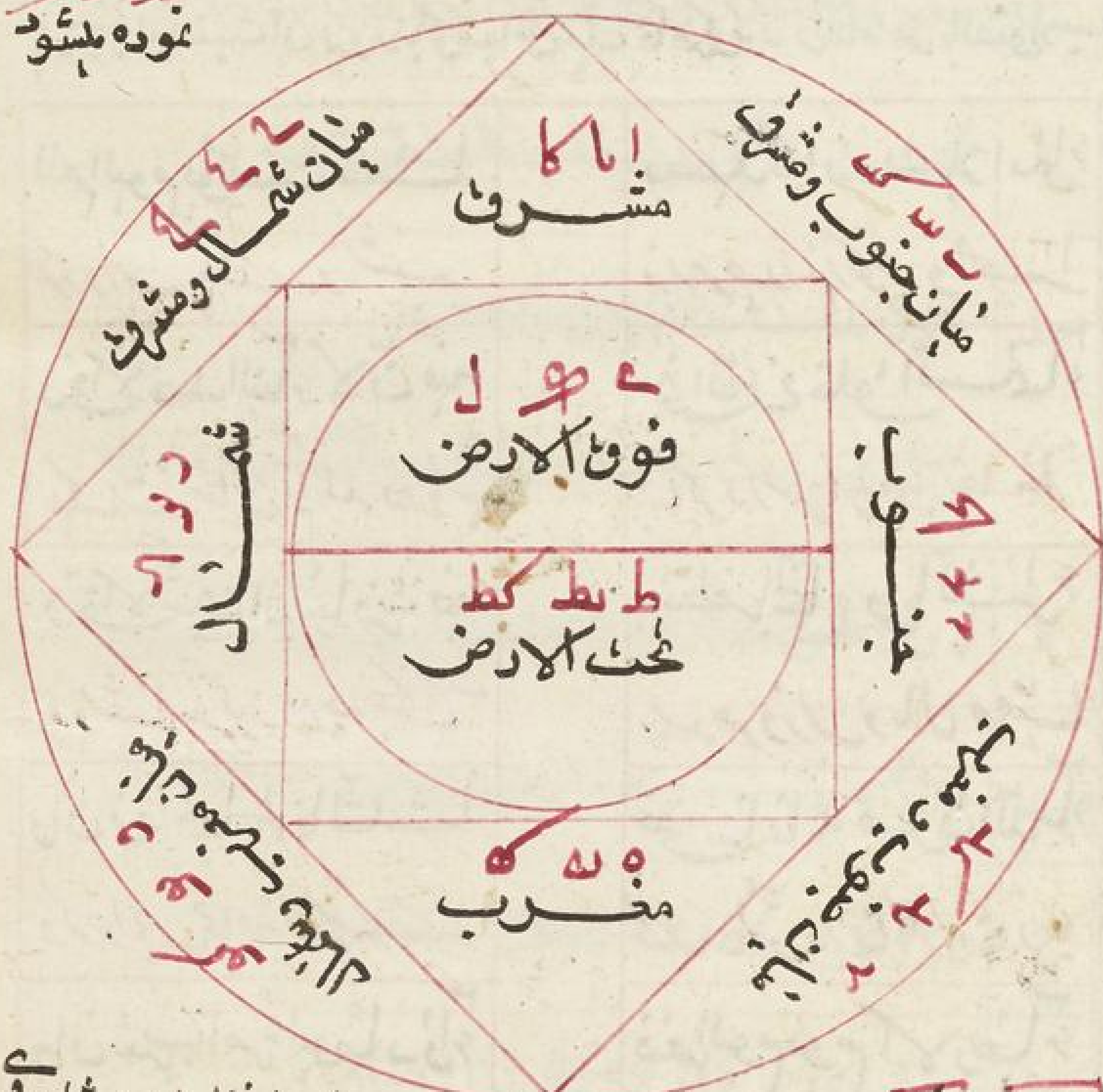
فصل دوازدهم

فصل دوازدهم منقولست در اختیارات هفته از اسد الله الغالب علی
ابن ابی طالب علیه الصلوة والسلام وانچه درین باب بزبان ایشان گذشته
وابهشت ترجمه اینجا ثبت شد وچون درین باب تامل کرده شود مناسب است هر
روزی از نسبت ان روز بکوکب اش نیک ظاهر گردد والله اعلم بالصواب

لنعم الیوم یوم السبت حقا	لصید ان اردت بلا امتراء
نکو روزیست بی شک روز شنبه	ز بهر صید از کوه وصحرا
وفی الاحد البناء لان فیه	بدا الله فی خلق السماء
بیک شنبه بنا کن زانکه در وی	بنا کرد آسمان را حق تعالی
وفی الاثنین ان سافرت فیه	ستظفر بالنجاح وبالثراء
بدو شنبه سفر کردن چه نیک است	رسد هر روزی ومال مهیا
وان ترد الحجامة فالثلثا	ففی ساعاته هرق الدماء
وگر خواهی حجامت در سه شنبه	که در ساعاتش درین کار است زیبا
وان شرب امرء یوما دواء	فنعم الیوم یوم الاربعاء
وگر دارو خوری در چار شنبه	بود نیکو روز با هر مداوا
وفی یوم الخمیس قضاء حاجة	ففیه الله یاذن بالدعاء
طلب حاجت بروز پنج شنبه	که در وی مستجاب آمد دعاها
وفی الجمعات تزویج وعرس	ولذات الرجال مع النساء
بروز جمعه تزویج وعروس	مناسب باشد وذوق وعیش
وهذا العلم لا یعلمه الا	نبی او وصی الانبیاء
بدین دانش نباشد راه الا	نبی را یا وصی انبیا را

فصل سیزدهم در اختیارات سکز یلدوز وتحقیق ان بدانکه حکمای ترک
واهل قطا وطمغاج شکلی تصور کرده اند وانرا سکز یلدوز نام نهاده وگویند
چون شهرتست است دهن باز کرده که هرچه بیند بدهن بانکشد وبدین سبب

وبر نحس دارند واهل ایغور در اینان حرکتی معیّن کرده اند وابتداء دور او
از اجتماع ماه با آفتاب گیرند که اوّل ماه ترکان باشد وهر دوره روزی یکی و همه
کند وابتدا از مشرق کند وبجانب جنوب بگردد تا باز بمشرق رسد چنانچه در این دایره
نموده میشود



پس البته باید که در حرب ومصاف وسفر وخصومت وامثال آن پشت بوی
کنند ونیز باید که دست راست بدان جهت نداشته باشند تا ظفر ایشان را بود
واگر در سفر یا معارضه در طرف مقصد افتاده باشد اوّل پشت بوی
کند وانگی برود پس متوجه طرف مقصود شود وچون فوق الارض باشد
نشاید سوار کردن واسب تاختن وچون تحت الارض بود روا باشد دفینه
نهادن وتخم کاشتن وکاریز کندن وبنا نهادن وپنهان شدن وامثال آن
این باشد والله اعلم **فصل چهاردهم** در اختیارات ساعات که
بعد از ساعات بست باشد نسبت بکواکب سته غیر آفتاب بدانکه از زمان
اجتماع تا دوازده ساعت زمانی تعلق بآفتاب دارد وبعد از آن دوازده
ساعت دیگر نصیب زهره است وازانست زهره گویند وبعد از آن دوازده
ده ساعت دیگر تعلق بعطارد دارد وهمچنین بعد از هفتاد و دو ساعت باز بنوبت
باز آید

زود منقلع شود وچیزی نویس وقتی که قمر در طالع باشد که پسندیده بود
وچون قمر خالی السیر بود نیکست صید وسواری وفراغت وخلوت وشراب
خوردن وضیافت را چون قمر با راس بود نیکست بخدمت سلاطین وحکام رفتن
واز ایشان حاجت خواستن نکته خامسه چون قمر در حدّ کوکبی باشد از سعد ونحس
حکم قمر دران حدّ چون حکم اتصال او باشد بدان کوکب وهیچ کوکب نیکوتر از این حال صحبت
نیست وعطارد چون در حدّ کوکبی افتد طبع او چون طبع آن کوکب شود همچنانکه
در اتصال بکواکب چه عطارد بهر کوکبی که پیوندد طبع او گیرد نکته سادسه چون محتاج
شوی در اختیارات بآنکه قمر در شرف باشد وان صورت اتفاق نیفتد قمر را در حدّ
زهره کن که آن حال مثل آن باشد که قمر در شرف بود بلکه قوی تر باشد نکته سابعه
صاحب کتاب التعلیم میگوید اگر نحسی بسوی درجه وتد افتد چون در تثلیث یا تسدیس
طالع افتد باکی نیست بلکه مختار است چون آن نحس قوی حال بود نکته ثامنه صاحب
سر السرایر آورده است که هرگاه که نحوس مشرق باشند ودر خانۀ عشر واستاد
طالع نصیبی باشد حکم سعود دارند واز ایشان نفع رسد وهرگاه که سعود راجع باشند
واز طالع ساقط ودر سیر ناقص حکم نحوس دارند واز ایشان ضرر رسد نکته تاسعه
یکی از اکابر گوید آنچه منجمان در اختیارات برشمرده اند ورزها نامحمود ومحمود
فصد کردن وسهل خوردن مثلا در قلب عقرب واول باحوال وقیاس زمستان
باین فن هیچ نسبت ندارد ودران فضول نوعی از فضولیست بجهت آنکه سخن گفتن در
ایامی که از فصد تحذیر کرده اند اگر کسی را حاجتی گیرد با سر فضای روا نبود که در فصد
تاخیر کند تا ماهی وهفته یکی واین نقل نقل نجومی نیست نکته عاشره در بعضی از کتب
حکمت آورده اند که اول از روز پنجشنبه متقدّم سیزده روز را اصحاب قوس کور ونحوسته
گویند که اهل دهاقین باید که درین ایام هیچ کار زراعت وعمارت نکنند واگر چنانکه
بنا عمارت وزراعت در روزها جفت کنند چون دوم وچهارم تا آخر واین صورت
عجب است نکته حادی عشر یکی از حکما آورده است که طالع بیت الحیوانست واو بمنزله تن است
خداوند طالع را وخداوند طالع بمنزله روح است دران بدن وچهار وتد چون چهار
ارکان بدن پس اول چیزی در اختیارات اصلاح طالع است وخداوند طالع واوتاد او

از بهر آنکه چون طالع منحوس بود الی بتی رسد وچون صاحب طالع منحوس بود خللی
بجان راه یابد واکثر نحسی در وقتی افتد خللی در ارکان افتد که بدان وتد منسوبست
نکتهٔ ثانی عشر حکیم کوشیار گوید هر کاری که اورا نوبتی بود که هر روزی کنند یا هر هفته
یا هر ماهی از احتیاج باختیار کردن نباشد وبعضی از فضلا گویند معنی این سخن نیکو
نیست زیرا که بگرمابه رفتن هر هفته اتفاق افتد غالبا وحال آنکه همان حکیم در اختیارات
مجمل مقدم همه اختیارات گرمابه رفتن را شرح داده است وحق آنست که هر کاری که
بتکرر کنند وکثیر الوقوع گردد اثر اختیار در وی ظاهر نبود وقول صاحب کفایه شوید این سخن
که میگوید هر کاری که هر هفته کرده شود اورا اختیار نباشد بدان سبب که عادت
شده است وعادت طبیعت ثانیه است وکارهای طبیعی را احتیاج باختیار نیست
نکتهٔ ثالث عشر در اسرار النجوم آورده است که اگر در اختیاری ملاحظه خانه غرض کنند
با کوکب غرض که ایشان را بسعود آراسته دارند واز نحوس دور سازند کفایه باشد
چه اصلاح خانه غرض از اصلاح طالع اولی باشد وسعادت کوکب الغرض از سعادت
صاحب طالع انسب باشد واین سخن بس عجیب است نکتهٔ رابع عشر حکما گفته اند که آثار اختیارات
در حق سلاطین واکابر نیک ظاهر شود زیرا که اختیارات ایشان کلی است بدو نیکها
عام ودر نیکها عام را اثر ظهور در حق کسانی که افعال ایشان عام بود ظاهر شود
وان نباشد الا پادشاه وبعد از ایشان ارباب مراتب هر یکی را بحسب مرتبه ایشان
اثری بود وهرچند مرتبه اعلی واکمل باشد اثر اختیار در حق وی اتم و
اشمل والله جامع الشمل ومنظم الشئون والیه تصیر الامور تمت الکتاب
بعون الملک الوهاب تم الکتاب بعون الملک الوهاب فی یوم الجمعة
السادس من شهر الخامس عشر الثانی من المائة الثالثة من سنة التاسع
من الالف الثانی من الهجرة النبویة علی هاجرها
الف السلام والتحیة

فايدة جليلة

قوام الاختيارات هو بصلاح القمر وقبوله وصلاح صاحب البيت ما يحتاج
وصاحب الطالع وصاحبه والاوتاد الاربعة والامور المعتادة لا يحتاج
الى الاختيار الماموره التي ترد ومنها سرعة الانفصال يختار طالعه
وموضع القمر من البروج المنقلبة وليكن مسعودة وبالضد البروج الثابتة
للنهايات او فوق وبالعكس والقمر لا في الطالع مذموم في جميع الاختيارات الا
في البيع والشرى اذا كان مسعودا ولا باس في الاختيارات نظر النحوس من
التثليث والتسديس ونظر السعود من التربيع والمقابلة وزوال بيت القمر
عن الاوتاد ونحوستها يدل على الفساد والعاقبة كل اختيار ومتى كان صاحب
البيت الغرض بحالم تمكنه في الاوتاد بل يجعل مكانه الحادي عشر او التاسع او الثالث
او الخامس الا اذا كان الاختيار في الشر والفتن والحروب ومتى لم يكن صلاح
القمر في اختيار جعلنا احد السعدين في الطالع او وسط السماء مقبول في
موضعه والله اعلم بالصواب

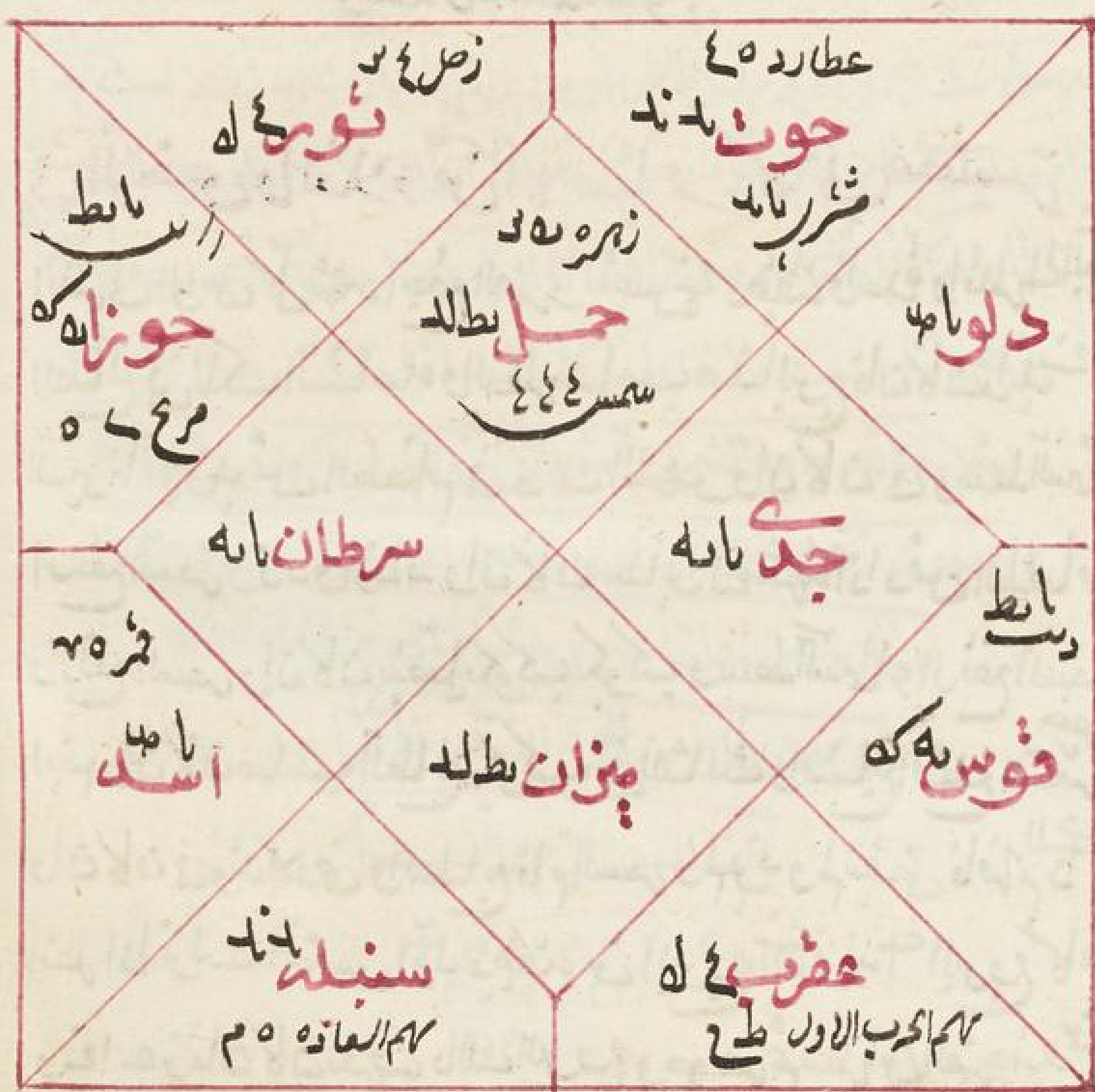
في الرخص والغلاء من سر الاسرار لابي معشر

انظر في الراس كل شهر اجتمع القمر والشمس في دقيقة واحدة وانظر الى البروج
الطالع في تلك الساعة وانظر صاحب هذا البرج فان كان زائدا في
السير فانه يزيد ثمن الطعام في ذلك الشهر وان كان في وسط السماء
ارتفع السعر وزاد وازداد وان كان سائرا الى شرفه ازداد ثمن الطعام
وارتفع السعر وان كان يتصل بكوكب بكوكب وسط السماء ارتفع السعر
ايضا وان كان صاحب الطالع بكوكب في الثالث والسابع اتضع السعر ورخص
وان كان في وتد الارض والسابع قام السعر ولم يزد ولم ينقص فافهم ذلك
انظر اذا نزلت الشمس اول دقيقة من البروج الذي نزلته البروج كان
وفي اي زمان كان معرفة ذلك البرج وجوهره ثم ينظر اين القمر حينئذ من
البروج واي البروج هو فيه في المرتفعة منها او المستعلية فان اصبت

القمر فی البروج المستعلیه وهی من الجدی الی السرطان فکل شیء من
جوهر ذالک البرج الذی فیه القمر یستفل ویخص ما سواه فلک وان
یکن فی المرتفعه التی من السرطان الی الجدی فان کان شیء من جوهر ذالک
فیه القمر یرتفع ویعلو علی ما سواه ذالک وکان

عش

زایچه طالع سال ظهور شاه جنت ارامگاه شاه اسمعیل انار الله برهانه
روز یازدهم حساب شهر شوال سنه ۹۱۵ گذشته از روز مذکور
نط دقیقه در وقت جلوس روز دوشنبه یازدهم هلال حساب
محرم الحرام سنه ۹۱۶ و اول سال مذکور اول فروردین ماه جلالی
سنه ۴۲۲ و وقت جلوس ستم شهر ماه سنه مذکور است



بآفتاب رسد پیش از این گفته شد که ساعات نسبت آفتاب چه غایت نحس است
و اینجا نیز همه گفته می‌شود و او هیچ کار را نشاید اما آن ساعت که تعلق بکواکب
سته باقیه دارد شایسته بود بعضی کارها را که آن کواکب دلیل است بر آن چنانچه
جدول نموده میشود و هو هذا

جدول الاختیارات علی ساعات نسبت الکواکب	
الشمس	این ساعتها نحس تباه بود زیرا که چهار ساعت اول دلیل هلاکت جان و تن باشد و چهار ساعت دوم دلیل بیماری و بدحالی بود و چهار ساعت سیم دلیل تباهی مال باشد
الزهره	شایسته باشد همه کارها را خاصه آنچه تعلق بزهره دارد چون نو پوشیدن و نکاح کردن و شادی و عشرت و مهمانی و کار زنان ساختن پیرایه و عطر
العطارد	درین ساعت نیکو بود کاری که تعلق بعطارد دارد چون عمل دیوانی و تعلیم علوم و کتابت و محاسبه و شرکت و تجارت و خوشنودی کارها جمله و مانند آن
القمر	این ساعت نیکو بود برای سفر کردن و راه رفتن و نزدیک سلطان شدن و خرید و فروخت کردن خاصه چون ماه سعود باشد و همه کارها و اعمال بی عنا بسبب
زحل	این ساعت شایسته باشد زراعت را و جوی کندن و درخت نشاندن و تخم افگندن و آنچه تعلق بزحل دارد و در چهار ساعت اول عمارت و بنا نیکست چون زاید النور باشد ماه
المشتری	این ساعات نیکست کارهای سلطانی را و شرکت و تجارت و طلب حاجت از وزرا و اهل علم و آنچه تعلق بمشتری دارد از اعمال خیر
مریخ	چهار ساعت اول شایسته است برای سواری و سلاح پوشیدن و حرب و در چهار ساعت دوم نیکست فصد و حجامت و چهار ساعت سیم هیچ کار را نشاید چه پیش ساعات نسبت شمس است

فصل پانزدهم در اختیارات ساعات از قول حکیم ابو معشر بلخی که در بعضی
از کتب آورده اند که سلطان سعید شهید بهرام شاه انار الله برهانه حکیم ابو معشر بلخی را
فرمود که از برای من روزنامه نبشتن چنانکه بفهم نزدیک بود و بجدول ساعتها و استقبال
ماهها منسوخ نکرد حکیم درین معنی تفکر تمام بجای آورد و این جدول که اختیارات ساعتها
منسوبست بکواکب سبعه تالیف کرد و در جدول نهاد و صلاح هر ساعتی که از روز

وشب نو میشود باز نمود تا دران ساعت معلوم کرده که بکدام کارها اشتغال (توان) نمود
واین جدول نزدیک حکما اعتبار تمام دارد وجدول در صفحه پذیرفت (و هو هذا) والله اعلم بالصواب

جدول الاختیارات علی ساعات الایام ولیالی							
ایام / ساعات	م	ک	٧	٢	ه	ں	ں
ط له	سـ	ه	م	ر	ل	ے	ع
الاختیارات	دیدن ملوک	زرع و دیدن [illegible]	تعلیم و روشنائی [illegible]	رسول فرستادن	دیدار دهاقین	دیدار قضاة	برده و مشتری خریدن
مه لو	ر	ل	ے	ع	سـ	ه	م
الاختیارات	رسول فرستادن	بنا نهادن	دیدار اشراف	برده خریدن	دیدار امیران	ذویم و دیدار	سفر و [illegible]
ک لـ	ع	سـ	ه	م	ر	ل	ے
الاختیارات	عمل لشکر	فصد و حجامت	نو بریدن و پوشیدن	سفر و تجارت	نکاح و معامله	عمارت و کاریز	دیدار وزیران
مح لا	م	ر	ل	ے	ع	سـ	ه
الاختیارات	صید و شکار	رسول فرستادن	داروی خوردن	حوائج خواستن	ادب سلاح آموختن	حج و زیارت ملوک	دیدار و پوشیدن
هه ل	ے	ع	سـ	ه	م	ر	ل
الاختیارات	دیدار اشراف	دیدار امیر	لبس جامه نو	زینت و بازی	دیدار ملوک و علما	سفر و تجارت	بنا نهادن
هو لـ	ه	م	ر	ل	ے	ع	سـ
الاختیارات	دیدار مصاحب	[illegible]	سفر و دیدار بزرگان	جنگ کردن	دیدن و عبادت	برده و مشتری خریدن	حوائج خواستن
مه لـ	ل	ے	ع	سـ	ه	م	ر
الاختیارات	دیدار دهاقین	بنا نهادن	زین نهادن اسب سواری	دیدار سلطان	دیدار خواتین	ناخن و سر کردن	نکاح و معامله

فصل شانزدهم در اختیارات مامون واین جدولیست که حکیم ابو معشر بجهة مامون نهاده است تا چون خواهد با مر خطیر شروع نماید ونخواهد که منجم وغیرهم بر اطلاع یابند بر طریق کلی درین جدول تامل کند اگر نیک یا میانه باشد دران کار شروع کند والا ترک کند واگر چه این نوع نزدیک است بتفال اما چون اکابر کتب را اختیار ذکر کرده.

ذکر کرده اند تبع ایشان انسب است وطریق معرفت این جدول چنان است که بیند
از روز نوروز سلطانی تا روزیکه اندیشه این کار بکند چند رفته است از ان جمله
سی وشش سی وشش طرح کند تا سی وشش ویکی ازان بماند ان عدد را در این جدول
ایام سعد بود ان کار نیک اید واگر در جدول ایام وسط یابد میانه بود واگر در جدول
ایام نحس بود بد باشد وکردن ان کار نشاید وجدول ما موتی اینست وهو اعلم بالصواب

ایام سعد		ایام وسط		ایام نحس	
۱	۴	۲	۵	۳	۶
۷	۱۰	۸	۱۱	۹	۱۲
۱۳	۱۶	۱۴	۱۷	۱۵	۱۸
۱۹	۲۲	۲	۲۳	۲۱	۲۴
۲۵	۲۸	۲۶	۲۹	۲۷	۳۰
۳۱	۳۴	۳۲	۳۵	۳۳	۳۶

فصل هفدهم در اختیارات ثمنی بر مذهب حکمای هند وایشان این جدول را اوبهر
گویند ومعنی این بعربی ثمن باشد یعنی هشت یک وحقیقت این سخن انست که حکمای
هند در هر روزی از ایام هفته یکرا منحوس میدارند وازنقل وحرکت وابتدای کارها مطلق
اثبات در ان زمان احتراز فرمایند ودر مکر وغدر وکین مجادله ومخاصمه نیک دانند
اوقات
واوقات اوبهر درین جدول مذکور میکردد وتعیین ساعات زمانی میشود که
حصه هر وقتی یکساعت ونیم است وجدول اینست وهو اعلم بالصواب وهو هذا

ساعات	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه
اوقات المذموم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	از نیم ... [illegible] ... ونیم	از ... [illegible] ... تا اخر	[illegible]	[illegible]

فصل هجدهم در اختیارات کلی بمذهب جوکیان و معتقد ایشان آنست که در هر روزی دو ساعت بد است که در آن دو ساعت از همه کارها حذر باید کرد مگر قلع بنا و او را کالک خوانند یعنی ساعات هفته و اوقات کالک از هر روزی درین جدول باز نموده میآید وهو هذا والله اعلم بالصواب

ایام	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه
الاوقات المذمومة	نیم ثلث و ربع ساعت پنجم و دوازدهم	نیم پاشت و پایان دوم نیان و دیم و نهم	از پاشت تا ثلث پهر دوم پنجم و ششم	پاشت پایان اول و ابتدای نیان پهر و ثیم و دهم	نیم از پهر دوم از ابتدای سیم هفتم و هشتم	پاشت ـ ده پایان و پایان پنجم چهارم از ابتدا هم	دیگر طلوع نیم نیمان پنهان سیم و هشتم

فصل نوزدهم در اختیارات جکر جوکنی و این باب نزد اهل هند اصل تمام دارد چنان باید که هر اختیاری که کنند و هر مهمی که پیش آید چون سفر و حرکت و لقاء ملوک و سلاطین و امثال این کارها این جکر جوکنی را بر دست چپ دارد یا پس پشت یا پیوسته فیروز و مکرم گردد و در همه کارها مظفر آید و غالب باشد و این جکر جوکنی در هندیانرا چنان باشد که سکونت الله مر توکانرا و جکر جوکنی باعتقاد ایشان جمعی باشند که هر روز در جهتی از جهات عالم ظاهر گردند و در ساعتی مخصوص از آن روز سوار شوند پس در آن روز خصوصا بهر مهمی که اقدام نمایند ایشانرا بر پس پشت یا بر دست چپ می باید داشت در آن ساعت و اورا در جدول دادیم و حرکات ایشان در هر روزی از ماه عرب و بودن ایشان در جهتی در اینجا پیدا کردیم و ساعت سواری ایشان مثبت ساختیم و جدول اینست وهو هذا

و هو اعلم بالصواب

بين الشمال والمشرق ۱۲ ۶ ۲۸ چهارم ساعت	۱۴ ۲۹ ۲۲ ۷ في المشرق ساعت اوّل	۹ ۱ ۱۶ ۲۴ ششم ساعت بين الجنوب والمشرق
۱۵ ۸ هشتم ساعت في الشمال ۳۰ ۲۳		۳ ۱۱ سيم ساعت في الجنوب ۲۶ ۱۸
بين الشمال والمغرب دوم ساعت ۱۳ ۵ ۲۰	ساعت نهم في المغرب ۱۲ ۴ ۲۷ ۱۹	هفتم ساعت ۱۰ ۲ ۲۵ ۱۷ بين المغرب والجنوب

فصل بیستم در نکات غریبه واسرار عجیبه در باب اختیارات واین فصل مشتمل است بر فواید لا یحصی وشتمل بر چهارده نکته **نکتهٔ اوّل** روایتست از حضرت امام موسی کاظم که روزی چند است از ماههای رومیان که هرکه در ان روز بیمار شود بقتل اید و هرکه سفر کند بمقصود نرسد وهرکه زفاف کند وخوار وار شود وان بیست و چهار روز است در هرماهی دو روز چنانچه درین جدول نموده میشود وهو هذا

اذار	شباط	كانون الثاني	كانون الاول	تشرين الثاني	تشرين الاول
ك ۲	ل ل	ك ب	ط ط	۹ ۱	ح ك
ايلول	ايار	تموز	نيسان	آب	حزيران
ح ا	۱۹ ۲	ه و	ك ۲	ر ب	ح ۲

نکتهٔ ثانیه روایت است انحضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقولست که از ماههای عربی در هرماهی یک روز نحس است چنانچه در تمام سال دوازده

روز شنبه و آن روزها هیچ کاری نشاید مگر طاعت و عبادت بود و آن روزها خلوت و روزه مناسب
تر باشد و اگرچه سر این نوع صورتها معلوم نیست اما چون بزرگان گذشته نقلیدان ای جمله لوازست
و ایام اینست

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۲	۱۰	۴	۴	۲۶	۱۲	۲۲	۲۶	۲۳	۲	۲۴	۸

نکته ثالثه چون حکیم محقق ماشاء الله مصریه عزیمت سفر آخرت مصمم فرموده طوطی
روحش را که شاهباز ریاض حقایق بود از قفس آب و گل خلاص دو گوید در زمان
کتب او صندوقی بود چون سر بگشادند دفتری یافتند بر سفید بود این فصل بر وی
نوشته بعبارتی که محصلش اینست که هر که عمل کند و ماه در عقرب باشد پاسبله
از آن عمل پشیمان شوند هر که جامه بپوشد و قمر در اسد بود مضغوط بی البخت
در آن جامه بمیرد و هر که سفر کند و قمر در طریقه محترقه باشد بازنگردد الا برنج
و سختی و پشیمان باشد که با وطن نیاید و هر که تزویج کند و قمر در منزل سعد نباشد
باشد در محاق قبل از اجتماع متفرق شوند و اگر مرد با زن مجتمع شود در آن سال
بمیرد یا مفارقت بروجهی که اقبح از آن نباشد دست دهد و هر که نکاح کند
و قمر در منزل زبانا باشد در محاق زن بمیرد و کلمه دو سه دیگر هست در احکام
موالید که ایراد آن درین موضع مناسبتی ندارد **نکته رابعه** صاحب اسرار
النجوم آورده است که چون ابتدای خصومت کنی و قمر منحوس باشد غلبه نوا
بود هم او گوید که سفر مکن در حالتی که یکی از نیرین در طالع باشند که باز نگردی
یا بیمار شوی و هرگاه که طالع نحس باشد در وقت سفر و صاحب طالع مسعود بود
دلالت کند بر صحت بدن هرگاه که طالع سعد بود و صاحب طالع منحوس بود
دلیل بود بر مرگ مفاجات و چون قمر در قوس بود سفر مکن که موجب تعویق
امور بود و به تزویج مشغول مشو در وقتی که قمر در سرطان باشد که در آن
هیچ خیر نبود و موی لب بازکن و ناخن بگیر وقتی که قمر متصل بود بعطارد باشی
باد در خانهٔ ایشان باشد و هرگاه که قمر هابط باشد در جنوب بخانه

ذو مرفع











